متن تايپشده فايل آثار قلم اعلي جلد 28

**مجموعه آثار قلم اعلی جلد** 28

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر السلطان 133 بدیع**

\*\*\* ص 1 \*\*\*

1- بدون عنوان توجه طرف عنایت مولی العالم بعلی قبل اکبر و محمد و محمدتقی و محمد و علی اصغر والله الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن و متعلّقین آنها

8- بدون عنوان ظهور عنایت شارع قدیر در حقّ علی و اکبر و ص ا د و عبدالکریم و محمد قبل علی وعده ئی از احبّا و ذکّر اقوال علما احزب و موجود بودن قائم در ارض و وجود جابلقا و جابلصای موهوم و احتجاب اهل بیان بقول مرشد بی انصاف و ذکر خطاب مستطاب بشخص متوقف که در موقف حشر ایمان و ذکر بیان جمال احدیّه در اخذ عزّت از ملوک و علماء

45- بدون عنوان ذکر عده ئی از احبّاء الهی از لسان خادم. الّیّه و ایسکه هر هنگام جمال قدم تبلّ فخّار عبور میفرمایند ذکر جناب میرزا در ساحت اقدس میشود.

46- بافتخار محبوب روحانی جناب ع ل قبل اک- بشارت نزول کتاب مستطاب اقدس از سمآء مقدّس

49- بدون عنوان ظهور فضل از سمآء جود حضرت فیّاض در حقّ عده ئی از احبّاء الهی و نصیحت قلم اعلی باهل بها بتمسّک بتقوی و عدم ارتکاب اعمالیکه سبب توقّف رحمت الهی گردد و ذکر امه که فریب داهیه را خورد و مالک ناس را بکل الماس مبایعه نمود و ذکر صعود جناب شیخ در خرطوم و تأدیه پنجاه جنبیه انگلیسی توسط جناب آقا سید علی بکار پرواز مصر از ترکه آنمرحوم و اینکه اکثر اعداء امر علما هستند و سبب اعراض علماء عصر که حبّ ریاست ایشان را از امر منع نمود.

114- بدون عنوان ظهور عنایت ملیک اسمآء و صفات بعدّۀ از احبّآء الهی و اماء رحمانی و بیان مبارک در خصوص اختیار نفوس بمصالحه اموال خود بیکی از وراث دون وراث دیگر مادامی که حکم عقل بر او صادق باشد و اطلاق جنین بر نفوسیکه بعرفان الله فائز نشده اند و ذکر وجود شیئی که در عالم که ذرّه از آن جمیع عالم را بسوزاند و حلّیت استعمال مشروبات و جوهریّات برای رفع مرض و عدم تعرض دولت بمذاب و عقیده باطنی نفوس و لکن اجماع مخالف اراده دولت و تصرف مرشد اهل بیان در حرم حضرت نقطه

148- بافتخار جناب علی قبل اکبر ظهور فضل از مشرق اراده مالک ملکوت بیان در حقّ عدّۀ از احبّای الهی و ذکر ارتفاع حکم سیف و نصرت امر الهی به بیان و اعمال طیّبه طاهره و اجتناب از جنگ و جدال و اعمال غیر مرضیّه و اینکه برای نورین نیّرین در اعلی علیّیین مقرّی معین شده که سفرای الهی مقام ایشان را آمل ؟؟

164- بدون عنوان ظهور عنایت کبری بمخاطب لوح از لسان خادم الله و شرح اعمال مردوده لفنین و اخت آنها در ارض سرّ و توبه رضا قلی و ورود بسجن و ارتکاب شرب خمر او و خواهرش و اعمال نالایقه اخری و مطرودیّت از ساحت قدس الهی

171- بافتخار جناب علی قبل اکبر ظهور فضل از سمآء جود مالک وجود در حقّ مشارٌالیه و ذکر یکی از اتبّآء که خود و تبعه اش در سر سرّ بکلمات نالایقه مشغول بوده اند و حقّ فضلاً سرّ فرموده و لکن آنها حق را غافل دانسته اند و بشارت نزول احکام از مشرق بیان ربّانیّه و ذکر تعریق امّت و اجتماع نفوسی در تکیه قادریّه که خود را بحجر و بدر میزنند و نیز جمعی که معروف برفاعی بوده بآتش می روند و همچنین نفوسی در جزائر که خود را از اکل و شرب ممنوع میسازند معذلک احدی از آن نفوس عندالله مذکورند مگر برداء افعال و اکلیل اسم اعظم مزیّن شوند و رفع تنگی و ؟؟ ایران در اثر شفاعت مشارٌالیه و امر براجع گردانیدن مزیّن شوند و رفع تنگی و ؟؟ ایران در اثر شفاعت مشارٌالیه و امر براجع گردانیدن صبیّۀ مرحوم جناب اسم الله المیر بمحلّ خود

183- بافتخار جناب علی قبل اکبر ظهور عنایت قلم مالک قدم در حقّ مشارالله و عدّه از احبّاء و ذکر اهل صاد که بواسطۀ عوعو ذئب و نفاق رقشا ترک اوطان نموده و مزیّن شدن کلّ بطراز غفران

195- بدون عنوان بیان مظهر رحمن درباره شیطان و مظاهر او و هیکل و اعمالش از قبیل تصرّف در حرم نقطۀ اولی و بغد بخشیدن او را بخبیث دیگر و قبولی بر قتل ثالث مؤمن بمن یظهره الله و انتشار مفتریات و اکاذیب که خواسته بفهماند از بین خارج شده در صورتیکه جمال قدم در ادرنه و ببیت رضا بیک ساکن بودند.

203- بافتخار حضرت علی قبل اکبر ظهور فضل و عطا از سمآء مشیّت جمال الهی در حق مشارٌالیه و تکذیب زخارف قول ابن سلطان ملقّب بوزیر نظام و ذکر ملاقات با بعض از شاهزادگان در دربند شمیران از قبیل مراد میرزا حسام السلطنه و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا عمادالسلطنه و سیف الدوله پسر ظل السلطان و فریدون میرزا فرمانفرما که بمنزل او تشریف فرما شده اند.

214- بافتخار ضلع جناب علی قبل اکبر توجّه طرف عنایت مظهر احدیّت در حق مشارٌ الیها

215- بعنوان (ان یا وفا) بیان و تببیان منزل آیات بیّنات در خصوص عود و رجع که عود ممکنات در یوم قیامت باشد و در آن یوم کلّ اشیآء صقع واحد قرار میگیرد و همچنین ذکر عوامل لانهایه الهیّه چنانکه در نوم امری مشاهده میشود که در این عالم موجود نه و فرض بودن برکلّ تعمّل بأحکام کتاب و اینکه اثمار شجره همان اوامر اوست و شرح لوح مبارک راجع بطیور لیل و سامری و عجل که حین خروج از عراق بآن اخبار گردیده است.

222- بعنوان (نیریز لمن احب الله) ذکر قلم مالک قدم باستقرار عرش در سجن اعظم و امر بمشارٌالیه باخذ لوح بید یقین و دخول بمقر مشرکین از ملأ بیان و متذکر داشتن آنها بمحو آثار لأجل ارتفاع صریر قلم اعلی بین ارض و سمآء

223- ن ی بافتخار ملاّ قنبر ظهور عنایت از مشرق ارادۀ مولی العالم در حقّ مشارٌالیه و ابن ایشان که بتحریر آیات اشتغال دارد.

223- بافتخار جناب ملاّ زین العابدین ن ی امر محبوب عالم بمشارٌالیه باینکه بذکر پروردگار خود ناطق گردد.

224- بدون عنوان ذکر قلم علی بفناء اشیآء و مجبی مشرق آیات و خطاب بمعشر علماء به ترک ظنون و اقبال بافق یقین

225- بدون عنوان بیان مظهر سبحان باینکه متوقفین در امر الهی را نصیبی در کتاب نبوده و عنقریب بحال خود نوحه کرده و به کسانی که آنها را از غنی متعال ممنوع داشته اند لعنت خواهد فرستاد.

225- بافتخار جناب ملاّ قنبر ظهور عنایت از قلم منزل آیات در حقّ مشارٌالیه

226- بدون عنوان بیان سلطان ظهور باینکه هر هنگام نزول آیات و ظهور بیّنات شد بعضی اعراض و بعضی انکار نمودند.

227- بدون عنوان بیان متکلّم طور باینکه مردم اطفاء این نور را خواهند و لکن بزودی خداوند ارادۀ خود را از این ؟؟ ظاهر نماید.

227- مانزل للسیّد امر سلطان ظهور بمشارٌالیه برجوع بمقر خود و متذکّر گردانیدن نفوس را بأمر الهی

229- بافتخار جناب آقامیرزا غلامعلی ظهور فضل و عنایت مطلع احدیّت در حقّ مشارٌالیه وعدۀ از احبّاء و اما الرّحمن و ذکر غلبه ارادۀ الهی و صبّرو سکون احبّاء و ظلم ظالمان و جزاء الهی مر ظالمان را از قبیل رئیس روم و رقشاء ذئب و کاذب ارض طا

243- بافتخار جناب آقامیرزا غلامعلی ظهور عنایت محبوب امکان بمشارٌالیه و ذبیح و مخدّره ام و ورقه اخت

248- بافتخار جناب غلام ابن ذبیح بیان طلعت یزدان در قربانیهای این ظهور اعظم و عدم التفات نفوس و ذکر بشهادت حسین ابن علی بر منابر و خسران اهل بیان که حضرت زیان را ابوالشرور نامیده و خلیل الرحمن را ابوالدراهی و خونش ریختند.

251- بافتخار جناب میرزا غلامعلی توجّه طرف عنایت مقصود عالمیان بمشارٌالیه و من رجع الی الله جناب ذبیح

253- ط بافتخار جناب آقامیرزا غلام علی امر جمال مختار توجّه بافق اعلی و ظهور عنایت در حق ورقه ؟؟ بحاجی علی و محبّت بحاجی مذکور و انتساب حضرت ذبیح مرفوع بحقّ جلّ جلاله

255- بافتخار جناب غلام علی ابن ذبیح ظهور فضل از قلم مالک قدم در حقّ مشارٌالیه و امّ ایشان

257- ط بافتخار ابن ذبیح جناب غلام بیان مطلع احدیّت بوصول عریضه امةالله و لزوم سئوال جناب حاجی از افنان قبل از قصد مقصد اقصی

259- بعنوان (یا ابن ذبیح) ظهور عنایت جمال قدیم به بیت عطّار و خدیجه ضلع حسن و حبیب الله

260- ط بافتخار ابن ذبیح الّذی فاز باللقاء بیان محیی ؟؟ در عظمت یوم الله و افتتاح بابی اوسع از سموات و ارض بطوریکه عمل جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل و یک قطره آب در سبیلش دریا مشاهده شود.

261- بافتخار امةالله ط برحسن انه ؟؟ ع ط ملیک من فی الغیب و الشهود باین بیان اعلی ناطق قوله جلّ و عزّ «حق جل جلاله عالم و اهل آنرا بکلمة علیا خلق فرمود و بعد انبیا و اولیا و سفرا را محض تربیت فرستاد تا جمیع را بطراز اخلاق رحمانیّه مزیّن نمایند و منتهی مقام انسانی رسانند.

262- بافتخار ابن غلام قبل علی امر مالک انام بسیرستان خمر عرفان بآشامیدن صبوحی حقیقی از کأس الطاف رحمانی چه که حق ساقیست

263- ط بافتخار جناب ذبیح ذکر مظلوم عالم از نزول لوح رئسین بأسم مشارٌالیه در حینیکه بیت محبوب از جنود بغی و فحشاء احاطه شده بود.

264- بافتخار امةالله ضلع جناب آقا غلامعلی بیان مالک قدم بتضوع عرف ظهور مکلّم طور و استواء سلطان ظهور بر کرسی وجود و اینکه مائدا در رتبه اولی ذکریست که از قلم اعلی نازل شود.

266- طا بافتخار جناب میرزا غلامعلی ابن من صعد الی الله بیان مالک ابداع در نزول مائده معنویّه و فقدان طالب و رجاء بر افروختگی نار طلب درصدر عالم

267- ت جناب میرزا غلامعلی ابن ذبیح علیهما بهاء ء ک خطاب سلطان ایّام بأبقآء الهی باخذ کتاب و پیروی از آنچه از جانب آمر قدیم در آن نازل شده است.

268- ط بافتخار جناب حسین گلپا نزول عنایت از سماء مشیّت ربّ الآیات لبینات و طلب تأیید در حق مشارٌالیه

269- بافتخار غلام اظهار حزن قلم قدم از مصائب وارده از مظاهر قهر بر جمال مبین

270- ط بافتخار جناب ذبیح بیان نیّر آفاق در خصوص اقاویل مشرک بالله که بمثابۀ حیّه رفطاء نیش میزند و صدا میکند.

270- بافتخار ابن جناب ذبیح نزول مناجات از قلم اعلی و طلب تأیید در حق مشارٌالیه

271- ط بافتخار جناب غلام علی الذی فاز بیان جمال سبحان باینکه اکثری از نفوس دعوی استقامت نمایند و چون بمعرض امتحان آیند از نفوس دعوی استقامت نمایند و چون بمعرض امتحان آیند از ؟؟ هستند.

272- بافتخار امةالله نرکس جمال قیّوم باین کلمۀ اتم ناطق (... لحاظ عنایت حق الیوم بافق فضل متوجّه و کلّ را ذکر میفرماید ... و اگر بعدل توجّه فرماید قلم از حرکت باز ماند.

273- ط بافتخار امةالله نرگس ؟؟ عطّار توجّه طرف عنایت محبوب امکان بعباد و اماء خود و ذکر آنها بذکری که تغییر عالم او را تغییر ندهد.

274- بدون عنوان نزول مناجات از سمآء جود مالک و جود و طلب تأیید در حق منتسبین ذبیح

275- بافتخار ورقه نرگس خاتون نزول مناجات از افق فضل فضّال حقیقی درباره مشارٌالیها و طلب تأیید

275- بافتخار اخت صغری ورقه طوبی فاطمه خانم ذکر مظلوم آفاق از مصائب وارده و مجنونیّت تسلیم و رضا

276- بافتخار امةالله اخت من اجر و فاز نصیحت قلم اعلی بمشارٌالیه ما بعدم ؟؟ از شئونات دنیا

276- بدون عنوان خطاب مستطاب من یظهره الله باهل بیان باینکه چنانچه میخواستند همان طور که بوده اید باشید چرا از حزب فرقان خارج ؟؟ الله داخل شدید.

280- ط بافتخار حبیب روحانی جناب آقا سید محمّد ظهور عنایت مولی الوری در حقّ مشارٌالیه و محمد صادق و عائله مشارٌالیهما و ذکر بر افراختن علم انّه لا اله الاّهو بدون ناصر ؟؟ و شقّ حجبات حائله و هجوم مستورین از خلف سرّ با اسیاف شاخده

290- بافتخار حبیب روحانی جناب حاجی محمّد علاقه بند ظهور عنایت کبری از مصدر اراده مالک اسمآء در حق مشارٌالیه و عائله ایشان و ابی الحسن و حسین

302- بافتخار حبیب روحانی جناب حاجی م ح ع لا بیان مولی العالم بنفی مظاهر اوهام بلاد و مطالع اثبات بالا و ذکر مشی اهل بیان بر سبیل حزب شیعه و علی مجعول و اعراض هادی جاهل دولت آبادی

308- بدون عنوان بیان محبوب امکان در عظمت یوم الهی و تمسّک غافلین اهل بیان باوهامات فرقه شیعه و اینکه لوح مبارک که در عراق باسم سید محمّد اصفهانی نازل متعلّق بمحمد نامی است که در سنه هزار سال بعد بآن فائز میشود و ذکر عبدین اوّل و دوّم محرّم و عید نوروز و عید اعظم

321- بافتخار مریم شکوه مظلوم آفاق از مظالم وارده بر هیکل منیر از برادر

321- افنان جناب م ح الّذی حضر فی السّجن الاعظم مرّة اخری و فاز بما اراد بیان سدره ظهور در مفتریات و اکاذیب اهل بیان و نصیحت بحزب الله باینکه بهر بادی حرکت نکرده و بهر کلامی مغرور نشوند.

323- برادر مکربم جناب آقا میرزا محمّد تقی بیان طلعت رحمن در جهالت و غفلت معرضین اهل بیان و رفتن بجزیره و دیدن مطلع اوهام و عدم توجّه بنیّر ایقان و شمول عفو الهی درباره منتسبین نفوس مقبله و نزول کلمه غفران در حق برادر متعارج مشارٌ الیه

331- ط بافتخار جناب آقا میرزا تقی ظهور عنایت مالک قدم در حقّ مشارٌالیه

333- بافتخار امة ضلع جناب حبیب الله الّذی صعد الی الرفیق الأعلی ظهور عنایت قلم اعلی بمشارٌالیها و نزول رحمت در حق حبیب الله مرفوع و اظهار مکرمت دربارۀ بنت اخری و عبدالرّحیم

335- بافتخار جناب محمّدرضا ظهور عنایت حضرت قیّوم در حقّ مشارٌالیه و امر باستقامت

336- بافتخار جناب محمّدحسین میرزا ظهور عنایت قلم قدم در حقّ مشارٌالیه و طلب تأیید

338- ط بافتخار حبیب روحانی جناب آقا میرزا محمّد ناظم ظهور عنایت جمال الهی در حق مشارٌالیه وعدّه ئی از احبّاء و آماءالله و ذکر هادی دولت آبادی که غرور از سلطان ظهور محرومش داشته و محرومی نفوس از حق اوّل ؟؟ سطوت امرا ثانی ضوضآء علمآء و ثالث کلمه مبارکه از فم مشیّت استماع شده

335- این لوح مکرّر است

356- این لوح مکرّر است

358- این لوح نیز مکرّر است

360- ط بافتخار جناب سیّد محمّد بیان مقصود من فی الامکان باشتعال از سدره امرالله و استماع کلیم نداء الهی را از آن و ظهور کنز مستور و ماهوالمسطور فی کتب الله

363- دولت آباد بافتخار جناب ملاّ عبدالله بیان مظهر ربّ قدیر باخذ عزّت از معشر علمآء و مقدّر گردانیدن آنرا بمؤمنین بالله

364- بافتخار جناب محمّد هادی ابن من صعد الی الله بیان مظلوم عالم بمحبوبیّت در ارض طا و ارض میم و ارض طا و ارض سرّ و سجن اعظم و نزول کلمه مغفرت در حقّ متعارج الی الله رضا

366- ط دوست مکربم جناب آقا سید محمّد ناظم بیان سلطان ظهور در تبعیّت معرضین بیان از حزب قبل و اعراض شیخ محمّد حسن نجفی که قطب علمای ایران است و ایمان انباء خلیل و ورّاث کلیم و توقّف علمای شنیعه شیعه و نزول کلمه غفران در حقّ مخدّره امّ و امة الله فاطمه و حا و سین و در ذیل لوح مبارک امر باولیای حق برعایت حکمت

379- بافتخار جناب آقا سید عبدالهادی ظهور عنایت طلعت رحمن در حقّ مشارٌالیه

380- بعنوان (بنام مربّی عالم) بیان جمال مبین در اینکه جمیع عالم مخصوص عرفان مالک قدم خلق شده اند

381- بافتخار میرزا سید محمّد مالک ملکوت بقا باین بیان احلی ناطق قوله جلّ و عز «امروز هر ساعتی از ساعات آن با علی النّداء میگوید لعمرالله قد انت الساعة والقوم هم لایشعرون ...

381- بافتخار ام ورقه امر جمال مختار بمشارٌالیها بانصراف از ماسوی و تمسّک بمظهر بیّنات

382- بافتخار جناب میرزا احمد بیان نیّر آفاق باینکه اگر نفسی الیوم لوجه الله نطق و یا عملی از او ظاهر شود آنچه بخواهد خداوند باو عطا میفرماید

383- ط بافتخار امةالله اخت س ط نزول مناجات از بحر عمّان مالک وجود در حق مشارالیها و طلب تأیید

383- بدون عنوان نزول مناجات از فرات رحمت مظهر فیّاض در حقّ احبّآء و آما و رحمن و طلب تأیید

384- بدون عنوان نزول مناجات از یراعه محیطه تنزل آیات در حقّ مخاطب لوح و طلب تأیید

384- بدون عنوان (بامیر) نصح ناصح امین بجمیع دوستان الهی بتمسّک بانچه که سبب علوّ مقام انسانست

385- فتح بافتخار جناب آقا میر امر محبوب امکان بمشارٌالیه یتشبّث ؟؟ عنایت پروردگار و عدم اعتنا بکتاب سجّین

386- هوالمحزون فی حزنی بعنوان (ای مریم) مظلومیّتم مظلومیّت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده ...

391- بعنوان (ای ورقه مطهّره) بیان جمال احدیّه باینکه حق را در قرب و بعد حکمت هاست نار اشتیاق در دلها بر افروزد و خود را مستور فرماید

392- بعنوان (یا اسکندر البقا) بیان جمال سبحان بتوکّل بحقّ و عدم خوف از احدی و در ذیل لوح مبارک در افضلیّت عنایات حق بجمیع نعمآء

393- بافتخار ورقه ثمره ظهور عنایت از سمآء فضل مالک قدم در حقّ مشارٌالیها و نزول مناجات طلب تأیید

394- بافتخار ثمره بیان جمال قیّوم در افتراء یکی از اماء بهیکل منیر انور و سرقت الواح مبارکه

395- بدون عنوان ظهور عنایت معطی حقیقی در حقّ ابوالحسن و منع از احتکار و اظهار فضل و کرم در حقّ احبّآء ؟؟ و ممقان و متنه و تادیه وجوه ارض خا بتوسط حضرت افنان

404- بدون عنوان توجّه طرف عنایت محبوب آفاق نسبت با باالحسن و عدّه ئی از احبّآء و اماء رحمانی و ذکر تغییر وجه و بی قدری دین الله بین ناس و امر بارسال هدایا بارض اقدس و اختیار در بیع آنچه از بابت حقوق تقدیم میشود

427- بدون عنوان ظهور عنایت کبری از قلم مالک قدم در حق یکی از افنان و امر بارسال مبلغ پنجاه تومان باهل حدبا

429- بدون عنوان ظهور عنایت جمال سبحان در حقّ عدّه ئی از افنان و اینکه اگر غفلت غافلین ملاحظه نمیشد افنان را اذن رجوع نمیدادیم.

432- بدون عنوان بیان مولی العالم در خصوص احتجاب اخوی استاد کاظم و ظهور عنایت در حقّ عزیز و اینکه هرگاه نفوس بکمال روح و ریحان وجوهی تقدیم نمایند. مقبول والاّ بخود واگذاشته شوند.

4360 بدون عنوان امر نیّر آفاق بصبر و سکون و عدم تجاوز از حدودالله بجهته ظلم نفوس غافله و امر باعلاء کلمةالله با عمال طیّبه و اخلاق مرضیّه

440- بدون عنوان امر محبوب امکان بتأدیه مبلغ سبعین بمظلومان ارض میم و ظهور عنایت در حق ندافها و فتوای علمای شیعه بر قتل نقطه اولی و اینکه هر نفسی بگوید قائم در ؟؟ کافر و قتلش واجب و در خاتمه لوح مبارک امر بتأدیه مبلغی بجناب الیاهو

445- بدون عنوان امر مولی العالم بتفویض و توکّل بر نفوسی که مصلحت دانند و اذن توجّه بآقائی حضرت افنان

447- بدون عنوان ظهور عنایت از مطلع جمال احدیّت در حقّ عدّه ئی از احبّآء و ذکر بشارات کتب مقدّسه در عظمت یوم الهی و عدم جواز احتکار قوت عامّه و حتّی حبس حبوبات ؟؟ حیوان

463- بدون عنوان ظهور عنایت قلم مالک قدم در حقّ امین و اشعار وصول ؟؟

465- بدون عنوان ظهور عنایت مالک ملکوت بقا در حقّ عدّه ئی از احبّآء و بیان اینکه اعمال خود نفوس سبب منع از ورود بشریعۀ الهیّه گردیده

470- بدون عنوان ظهور عنایت مقصود عالمیان در حقّ جناب امین و جناب علی قبل حیدر و جناب بیک

472- بدون عنوان ظهور عنایت مالک مبدأ و معاد در حقّ افنان و جناب حرف شین

474- بدون عنوان ظهور عنایت جمال مبین در حقّ جناب امین و ذکر احضار جناب ناظر از سیّاله برقیّه و ارسال مکتوب از طرف آقا محمد جواد بسیّد مصطفی و ظهور مفتریات نفوس و حقیقت حضرت افنان

478- بدون عنوان ظهور عنایت مظهر غیب و شهود در حقّ جناب ع ل ح ی (علی حیدر) و ناصر و جناب ابن اسم الله الأصدق و ذکر صحیفه منزله مخصوص ابناء خلیل و لوح امنع اقدس مخصوص ورقه علیها بهاءالله

480- بدون عنوان ذکر قلم اعلی بوصول اشیآء مرسله افنانی م ح و ورقۀ سدره ص و تأکید در عدم اشتباه اسامی نفوس و تأدیه منع صد تومان بجناب سمندر

483- بدون عنوان بیان مالک قدم بارسال ورقه وصول جناب اسکوئی و جواب نامه ابن جناب الف و ها و آنچه با جناب حاجی سید علی اکبر ارسال شده و ورقه وصول جناب آقا علی حیدر و اظهار عنایت در حقّ آقایان افنان حضرت الف و حا و حضرت حاجی سید ع

486- بدون عنوان امر مالک انام بابوالحسن بملاحظه رضایت افنان

489- بدون عنوان بیان جمال منّان در عدم طاقت آقای ؟؟ متوجّه بیت الله و ذکر جناب محمّد مصطفی و جناب حبیب و ذکر جناب آقا شکرالله و توقفشان در پرت سعید بجهت عدم تذکره

491- بدون عنوان بیان جمال یزدان در خصوص اراده حضرت افنان آقای ج ع بتقدیم یکدست سراج و عدم قبول هیکل انور لاجل توقف در ؟؟ عسکریّه و مبعوث فرمودن آن عمل مبرور را بصورت اراده ورقه و در ختام لوح مبارک اظهار رضا از مخاطب لوح به تجسّس احجار از ؟؟ و غیره و امر بارسال معلّمی جهت تراش و اتمام سنگ

495- بدون عنوان بیان مظهر رحمن در اینکه اگر علمای ایران بگذراند حضرت سلطان بعدل حکم نماید.

496- بدون عنوان ظهور عنایت از مخزن قلم اعلی در حقّ عدّه ئی از احبّای الهی

501- بدون عنوان ظهور عنایت محبوب عالم در حقّ ابوالحسن امین و نزول الواح دربارۀ احبّای تفلیس

502- بدون عنوان ذکر قلم مالک قدم در ورود زائرین ارض خا و ارض ق و ظهور عنایت در حقّ عدّه ئی از احبّاء

505- بدون عنوان امر جمال مختار بجناب امین برفتن بشطر خا و ورود بر ابن اصدق و ذکر هادی دولت آبادی و عدم حضورش در ساحت اقدس مع دعوت حقّ از آن نفس مغرور

508- نصیحت قلم اعلی بجناب امین در ناظر بودن بعزّت امر و عدم جواز مطالبه حقوق

513- بدون عنوان بیان جمال معبود در تجسّم اعمال نفوس غافله و بلایائی که بر احبّآء الهی وارد آورده اند و ذکر احمد کرمانی و ارسال اوراق زقومیّه از مدینه کبیره باطراف

516- بدون عنوان ذکر قلم محبی رمم در خصوص شهادت نورین نیّرین و فوز بمقامی که مرسلین و مقرّبین طالب آنمقام هستند و ظهور عنایت در حقّ عدّه ئی از احبّآء.

\*\*\* ص 1 \*\*\*

بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلی الأبهی حمد سلطان وجود و ملیک غیب و شهود را لایق و سزاست که بنور کلمۀ مبارکه افئدۀ مقرّبین و مخلصین را منوّر نمود و بنار سدرۀ مبارکه ایشانرا برافروخت افروختنی که ضوضاء عباد و غوغای انام و سطوت علما و اعراض عرفا ایشانرا منع ننمود بلکه بر حرارتشان افزود جلّت مقاماتهم و علت مراتبهم و عظمت استقامتهم سبحانک یامن بک نورّت الأبصار و نطقت السن الأبرار اسئلک بان تؤیّد عبادک علی النّظر الی افقک الأعلی المقام الّذی انار من انوار وجهک یا مولی الوری ثمّ انزل علی الّذین قاموا علی قدمة امرک امطا رحمتک ثمّ احفظهم من الّذین اعرضوا عن طلعتک و قاموا علی اطفاء نورک انّک انت المقتدر علی ماتشآء و بیدک ملکوت الانشآء لا اله الاّ انت العلیم الحکیم و بعد مراسلۀ که آنمحبوب بحضرت اسم جود علیه بهآء الله الأبهی ارسال داشتند نزد اینفانی فرستادند و تمام آن در ساخت اعزّا منع اقدس اعلی عرض شد. قوله جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر انّا ذکرناک مرّة فی المسآء و اخری فی الصبّاح

\*\*\* ص 2 \*\*\*

و طورا فی هذالحین الّذی حضر العبد الحاضر بکتاب آخر الّذی ارسلته الی اسم الجود الّذی یطوف البیت و عرش الله الاعظم فی العشیّ و الاشراق تفکّر فیما نزّل من سماء مشیّةالله و ما تکلّم به کلّ فاجر مرتاب طوبی النفس ؟؟ ما عندالقوم و اخذت ما اُمرت به من لدی الله ربّ الأرباب قل یا ملأ الأرض اتّقوا الله و لا تتّبعوا الّذین اتّبعوا الظنون و الأوهام قوموا علی تدارک مافات عنکم ثمّ ارجعوا الیه انّه لهوالعزیز التوّاب انّا نذکرکم لوجه الله تشهد بذلک ذرّات الکائنات و عن ورآئها من عنده اسرار الکتاب کذلک اشرقت شمس العرفان من افق سمآء بیان ربّکم مالک الانام انتهی الحمدلله مکرّر آنمحبوب بذکر حق جلّ جلاله در این کرّه فائز شدند اگر در جواب دستخطها تأخیر رفت و لکن از فضل حق کلمه بکلمه جواب عرض شد اینکه دربارۀ جناب آقا سید محمّد صحاف علیه بهاء الله نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی شأنه بسمی الذّاکر العلیم یا محمّد ذکرت لدی المظلوم بوده لعمرالله ضجیج و حنینت در فراق مظلوم شنیده شد حق جلّ جلاله بر زفرات و عبراتت شاهد و گواهست ناله ات مؤثر و اراده ات محبوب

\*\*\* ص 3 \*\*\*

و لکن نظر بظلمت نفوس ظالمه ممنوع کن راضیا برضائی و صابرا فی قضائی و ناطقا بثنائی الجمیل قد کنّا معک و رأینا ما انت علیه فی حبّ مولاک المظلوم الّذی سجن فی احزب البلاد بما دَعَا الکل الی الله المهیمن القیّوم یا ایّها المشتعل بنار حبّی ان اسمع ندائی من شطر سجنی انّه ینادیک و یذکرک بما تجد منه عرف حبّی و فضلی ایّاک و اَنَا الغفور الرّحیم انّا نراک قائما لدی الباب ان اطمئنّ و کن من الشّاکرین یعزّ من یشآء بکلمة من عنده و یذّل من یرید انّه لهوالمقتدر القدیر فانظر فی رؤساء الارض و تفکّر فیما تحرّک علیهم القلم الأعلی ان اعرف ثم اسرّ عنکلّ ظالم بعید یا محمد آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قلم اعلی از قبل جاری شده اگر نفسی آیات الهی را قرائت کند و ببصیرت تفکّر نماید ؟؟ مبین شهادت میدهد که علم او محیط و قدرتش غالب و امرش نافذ بوده و هست این اذکار از لسان عظمت جاری تا تو یقین نمائی که از تو غافل نبوده و نیست انّه مع من احبّه و اراده و هوالصّادق الخبیر البهآء علیک و علی کلّ موقن بصیر انتهی

له الفضل و له المنّه و له العطاء لحاظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این عباد بمثابۀ عظم رمیم مشاهده شویم آمنّا به و توکّلنا علیه و نرجو منه ما یقرّبنا الیه و هوالفضّال القدیم و اینکه دربارۀ استاد محمد قلی خیّاط

\*\*\* ص 4 \*\*\*

علیه بهآءالله مرقوم داشتید ذکر ایشانهم بمنظر کبر فائز و امام وجه مالک وجود عرض شد هذا مانطق به المقصود فی الجواب قوله عزّ کبریائه هوالسّامع البصیر ای محمّد قلی مظلوم آفاق بتو توجّه نموده و ترا ذکر مینماید بآیاتیکه از عرفش اهل قبور قیام نمودند حقّ جلّ جلاله بدوستانش نظر داشته و دارد و لکن حجبات النفس غافله و سبحات غلیظه حایل گشته انّه یرید من اراده و یتوجّه الی من توجّه الیه انّه لهوالمشفق الکریم محزون مباش و از هجر منال الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید یا علی قبل اکبر آنچه مخصوص این دو نفس از سمآء مشیّت الهی نازل شد برسان و بفضل و عنایت حق بشارت ده انشاءالله از بحر فرح بیاشامند و بذکر دوست ناطق باشند این ارض فی الجمله مضطرب مشاهده میشود جمعیّت از حدود اعتدال تجاوز نموده و از همه گذشته مسکن و مقرّ و محل موجود نه انتهی از نالۀ این دو دوست مشاهده شد که فی الجمله اثرش بذیل محبوب عالمیان رسید شفقت و عنایت بمقامی است که انسان از ذکرش متحیّر است چه هر چه گفته شود قابل نه اینفانی از دریای کرمش سائل که نفوس مشتعله را بنور وصال تسکین عطا فرماید این ایّام از اجتماعی که در این ارض شد بعض صحبت ها بمیان آمده مع کلّ ذلک امید هست که دعای دوستان باجابت مقرون گردد انشاءالله نفسی مؤیّد شود و مشرق الاذکاری

\*\*\* ص 5 \*\*\*

در این ارض بنا نماید و جنب آن محل الأبراری چه که محل در این ارض یافت نمیشود از جمیع اطراف از هر قبیل مخصوص تجارت باین ارض توجّه نموده اند و اینکه دربارۀ جناب آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بهآءالله مرقوم داشتید تلقآء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا محمّد قد ذکرک ذاکری ذکرناک بآیاتٍ اشتعل منها العالم انّ ربّک یذکر من احبّه العزیز و هوالفضال قد اتی الحقّ و ظهر المیزان و القوم اکثرهم فی حریة و شقاق ان افرح بما ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک ما خضعت له الآیات قد اتی العبد الحاضر بمثالک طوبی له بما حضر لدی الوجه و توجّه الیه طرف الله فی اعلی المقام یا محمد بل تعرف من یذکرک الّذی تزنیّت بذکره کتب الله ربّ الارباب ان اشکرالله بهذا الفضل الأعظم و قل لک الحمد یا مالک الرّقاب اسئلک ان لا ؟؟ فی ایّامک فانزل علیّ من سمآء عنایتک ما ینبغی لجودک یا مالک الأنام و نذکر من سمّی بعلی اصغر فی المنظر الاکبر و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الکائنات قد حضر مثالک لدی المظلوم الّذی جعله الله مقدّساً عن الامثال قد رأیتاک و نزّلنا لک مایبقی به ذکرک بدوام الملک یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب لاتخزن من الخلق و شئوناتهم ان افرح

\*\*\* ص 6 \*\*\* بذکری الّذی لا تعادله الممکنات اذا وجدت عرف بیانی و فزت بآیاتی وَلّ وجهک شطرالسّجن و قل لک الثنآء یا مالک الأسمآء اشهد بک نطقت سدرة المنتهی و اهتزالفردوس الأعلی و نطق لسان العظمة فی النّة العلیا انّه لا اله اَنَا العزیز الوهّاب النتهی الحمدلله هر دو بعنایت کبری فائز شدند چه که این عبد بعد از ملاحظۀ کتاب حضرت اسم جود علیه منکلّ بهاء ابهاه بامثال اسمین تلقاء عرش حاضر بعد از مشاهده این آیات محکمات مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشاءالله بقرائت آن فائز شوند و بما ینبغی عارف لاحول و لا قوّة الاّ بالله اینفانی هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق توفیق می طلبد و اینکه دربارۀ امةالله ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیهما بهآءالله مرّة اخری مرقوم داشتید مجدّد عرض شد و مجدّد آفتاب عنایت مشرق قوله جلّ و عزّ یا امتی اجر هیچ نفسی لدی الله ضایع نشده و نخواهد شد محبّت و اقبال تو دو سبب بزرگند از برای ظهور ذکرت از افق فم مشیّت الهی چنانچه در ؟؟ در سجن اعظم ترا ذکر مینماید ان افرحی بفضل ربّک و قولی روح الرّوح لذکرک الفدآء یا من

\*\*\* ص 7 \*\*\* لا تذکر بالأسمآء و نذکر نیتک الّتی اقبلت و آمنت اذ سمعت هذا الظّهور الّذی ظهر بسلطان عظیم و نذکرا بنآئک و نبشّرهم برحمتی و عنایتی انّ ربّک لهوالغفور الرّجیم طوبی لقاصد قصد الیوم المقصد الأقصی و لامة آمنت بالله الفرد الخبیر البهآء من لدّنا علیک و علیهم و علی کلّ راسخ مستقیم انتهی در این کرّه امةالله بامتعالقانش بذکر محبوب عالمیان فائز شدند از حق میطلبم کل باصغای حقیقی فائز شوند نسائیکه الیوم با قرار و اعتراف و خدمت اولیای حق فائز شده اند لدی الله از رجال مذکور بلکه از ابطال محسوب چه که ایشانرا در سبیل الهی لوم الئمین و شماتت مشمتین و ضوضآء غافلین منع ننموده و نمی نماید قلبشان قوی و رجلشان مستقیم قسم بآفتاب افق بیان که طرف ناخن یکی از امآء مؤمنات الیوم عندالله اسبق است از علمای ایران که بعد از هزار و سیصد سنه انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود از حق میطلبم انصاف عطا فرماید و بصراط مستقیم هدایت نماید اگر چه آن بیچارها مطّلع نیستند بگمان خود آنچه از ظهور حق و آیات و بیّنات می شنوند بی اصل میدانند و الاّ اگر فی الحقیقه یکساعت حین

\*\*\* ص 8 \*\*\* بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی سبحانک یامن باسمک سرع الموحّدون الی مطلع انوار وجهک و المقرّبون الی مشرق آیات احدیّتک انت الذی لم تزل کنت مستویّا علی عرش مشیّتک و حاکما فی مملکتیک علی ما تعلّق به ارادتک لم تمنعک الأشیآء عمّا تشآء و لا تعجزک سطوة من فیملکوت الأنشآء اسئلک لم ببحر عطائک و سمآء فضلک بان تویّد اولیآئک علی مااردته فی ایّامک ثمّ احفظهم یا اله العالم و مالک القدم عن الّذین جادلوا بآیاتک و قاموا علی اطفآء نورک اسئلک برحمتک الّتی سبقت الوجود بان توفّق عبادک علی الاقبال الیک ثمّ اسمعیهم ندائک الّذی ارتفع بین سمائک و ارضک ایربّ تعلم و تری ماورد

\*\*\* ص 9 \*\*\* علی اصفیائک من طعّاة خلقک نجّرهم یا الهی باسمک الّذی به سخّرت الجبابرة فی ارضک و الفراغته فی بلادک ثمّ انزل علی اولیائک ما یجعلهم مزیّنین بطراز عنایتک ثم ارفعهم علی شأن یظهر علی من علی الأرض عزّهم و اقتدارهم فی امرک انت الّذی تفعل ماتشآء و تحکّم ما تریدو فی قبضتک ملکوت الملک السّموات والأرضین انّک تعلم و تری یا الهی بان قلبی ذاب بنار محبتة اصفیائک و لسان سرّی مستعدّ لثنائهم بین یدیک و ذکرهم فی ساحة عزّک و انت تعلم یا الهی بان بلایا الأرض و ضرّائها لم تمنعنی عن التّوجه الی وجوه الّذین لا یشعلهم شأن من الشئون عن ذکرک و ثنائک بحیث انّ الخادم بعدما عرض جواب احد اولیائک بلغ منه کتاب آخر فلمّا قرئة و عرفت مافیه من اقباله و قیامه علی خدمتک اخذت القلم فیهذا الحین مرّة اخری و شعت فی الجواب من دون ان تأخذ نی رخوة او کسالة اشهد انّ هذا لم یکن الاّ من بدایع جودک و شئونات الطافک و بما اودعت فی قلبی ناراً تسمع من زفیرها ذکر احبّائک ثمّ الّذی تری طرفی متوجّها الیه و یغلی الدمّ فی عروقی شوقا لذکره بین یدیک اسئلک یا اله العالم بنفوذ اسمک الأعظم بان تؤید فیکلّ الاحوال علی خدمتک و القیام بین خلقک لاعلآء کلمتک العلیا علی شأن لا تمنعه الأشیاء انّک انت المقتدر علی

\*\*\* ص 10 \*\*\* ما تشآء و انّک انت السّامع القریب الکریم المجیب یا محبوب فؤادی حقّ واحد شاهد و گواهست که از نار محبّت اولیای حق جلّ جلاله که در وجود مشتعل است لازال بذکر و ثنا مشغولم بشأنیکه فتور دست نداده در اکثر احیان بلسان ذاکر و بقلم بتحریر و این عنایت نیست مگر از توجّه اولیای او چه که این فانی در این یوم که جواب دست خط های آنمحبوب را بتمامها واحداً بعد واحد ذکر نمود همان حین که ارسال داشت دستخطّ دیگر آنمحبوب که تاریخ آن سیّم ربیع الأولی بود بمثابۀ نسیم صبحگاهی بر قلب مرور نمود و آگاهی آورد فی الحقیقه سرور و بهجت اینفانی در وقتی است که از مخلصین و مقرّبین ذکر حق جلّ جلاله و خدمات ایشان در امر اصغا میشود لذا هر دستخط که میرسد مفتاحی است از برای باب فرح و ابتهاج از حق سائل و آمل که این مفتاح لازال بدست افتد و این نسیم همیشه مرور نماید انّ ربّنا الرحمن لهوالمقتدر العلیم الحکیم و بعد از اطلاع قصد ذروۀ علیا نموده در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی اعرض شد قوله تبارک و تعالی بسمی السامع الناظر المجیب ان افرح یا علی بما ارتفع صریر قلمی الأعلی مرّة بعد مرّه فی ذکرک لعمر المحبوب لایعادله ما یشهدو یری انّ ربّک احاطک فضله انّه لهوالفضّال الکریم لو تجمع ما نزّلناه لک من مقامی الابهی لتری کتابا ذات حجم عظیم کل حرف من حروفاته اعزّ عندالله عنکلّ الأشیاء یشهد بذلک کلّ عارف بصیر کن ثابتاً علی

\*\*\* ص 11 \*\*\* امری و ناطقاً بثنائی و متمسّکاً بحبلی و طائراً فی هذا الهواء الّذی یسمع منه ما سمعه الکلیم فی الطّور والحبیب فی المعراج انّ ربّک لهوالمبین الحکیم کذلک اسمعناک صفیر طیر المعانی من هذا الهوآء العزیز البدیع یا اکبر انّ المظلوم یذکرک من شطر منظره الاکبر و یبشّرک برحمةالله و عنایته و یأمرک بما ینبغی لهذا الیوم الّذی نسب الی الله فی کتب النبییّن و المرسلین ذکّر عبادی بما نزّل من سمآء عنایتی لعمری به تنجذب افئدة الأمم و تنشرح صدور المقبلین قل یا ملاء الأرض ان انصفوا بالله فیما ظهر من عنده ولا تتّبعوا اوهام الّذین نطقوا بما کان السّبب الأعظم لشهادة محبوب العالم الّذی اتی بالحق و بشّر الکلّ بظهور الکنز المکنون الّذی اذا ظهر انصعق من فی السّموات و الأرض الاّ من شاءالله ربّ العالمین یا اکبر قدار تفع صریر القلم الأعلی بین الأرض و السّمآء و طنین الذباب عن وراء الحجاب لعمرالله انّ القوم فی ضلال مبین فانظر فی الّذین ینسبون انفسهم الی البیان قد نختوا بایادی الکذب صنماً واتخذوه لانفسهم ربّا من دون الله کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم من المشرکین قل ان تنکروا ما اتی به مطلع الأسماء بایّ امر تستدلّون علی ما عندکم ان انصفوا

\*\*\* ص 12 \*\*\* ولاتکونوا من الّذین بهم اشتعلت نار البغضا فیملکوت الانشآء اتّقواالله ولا تکونوا من الظّالمین انّه ما سرّ نفسه اقلّ من آن یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قدقام بین الأعدآء بقیام ما زلّته سطوة من علی الارض و ما منعه ضوضاء کلّ قوی قدیر قدقام بین العالم و نطق با علی النّدآء و دعا الکلّ الی الافق الأعلی من النّاس من انصف و سمع و اجاج و منهم من اعرض و کفر بالله الّذی خلقه بامر من عنده کذلک نزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتقرئها بربوات الّذین اخذهم سکر رحیق المعانی علی شأن نبذالعالم عن و رائهم مقبلین الی الله المقتدر القدیر طوبی تقوی ما اضعفته شئونات العُلما و لبصیر ما منعته حجبات الّذین کفروا بیوم الدین البهاء المشرق من افق الجبین علیک و علی الّذین ینصفون فی امر الله و یسمعون نغمات طیر البیان علی الاغصان و علی کل ثابت مستقیم الحمدالله العلیّ العظیم انتهی اینکه مرقوم داشتید که جناب آقا سیّد صادق علیه 9/66 و عنایته بارض تا لاجل تبلیغ معیّن شده این فقره تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالی ص ا د قد انزلنا علیک الآیات من قبل و ارسلناها الیک انّه لهوالعزیز الکریم طوبی لک بما نبذت ما عندالقوم و اخذت ما امرت به من لدی الله ربّ العالمین ان احمدالله بما جعلک

\*\*\* ص 13 \*\*\* فائزا بالسجّن فی سبیله و سقاک کأوس الرّزایا فی حبّه انّ ربّک الرّحمن لهو المشفق الرّحیم قد ورد علیک ما ورد علی اصفیائی من قبل و علی نفسی مرّة بعد مرّة یشهد بذلک کلّ الاشیاء و عن ورائها لسان الله الملک العزیز العلیم تفکّر فی القرون الأولی و ما ورد علی سفراءالله من جنود الظّالمین قل لک الحمد یا الهی و اله من فی الارض و السّماء بما عرفتنی امرک و ؟؟ کوثر حبّک واریتنی افقک الاعلی الّذی اعرض عنه الوری و اسمعتنی ترنّمات طیور عرشک و نغمات العندلیب علی الأغصان اسئلک بآیاتک الکبری و المائدة الّتی نزّلت من سماء عطائک یا مالک العرض والثری بان تکتب لی من قلمک الأعلی اجرالّذین بلّغوا امرک بالحکمة والبیان و داروا مع عبادک فی ایّام فیها ارتعدت فرائص الأسماء ایربّ تری الغریب اراد الوطن الأعلی فی جوارک والفقیر توجّه الی بحر غنائک والّذلیل تشبّث با ذیال روآء عزّک ایربّ ؟؟ عمّا اراد من بدایع فضلک وجودک ثمّ و فقّه علی خدمته بین عبادک انّک انت المقتدر القوّا لغالب القدیر انتهی الحمدلله قلم اعلی دربارۀ ایشان شهادت داده بآنچه که در سبیل الهی وارد شد آیا این شهادت را کنوز ارض معادله مینماید و آیا ما فی خزائن الملوک

\*\*\* ص 14 \*\*\* بآن برابری نماید لاونفسه الحق جمیع آنچه خلق شده بیک کلمه از عدم بوجود آمده طوبی از برای بصیریکه شئونات خلق او را از حق منع ننمود و نعیب غراب او را از هدیر حمامۀ امر بازنداشت امروز روزیست که از برای او شبه و مثل مشاهده نمیشود باید نفوس ثابتۀ مستقیمه که از بحر استقامت آشامیده اند و بمشرق آیات ناظرند کمال جد و جهد را در تبلیغ امرالهی مبذول دارند این خادم فانی از حق منیع میطلبد که اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب و علّت تذکّر عباد است انشاءالله رحیق بقا را باسم مالک اسما براهل ملکوت انشا عرضه دارند که شاید از دریای رحمت رحمانی محروم نمانند و از آنچه مقصود است غافل نشوند این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید و از حق در جمیع احوال تأیید میطلبد اینکه دربارۀ جناب آقا عبدالکریم و اجتماع با یکی از نفوس موهومه مرقوم داشتید این تفصیل عرض شد فرمودند یا عبدالکریم تفکّر نما در سبب و علّت آنچه از بلا یا ورزا یا که بر نقطۀ اولی او اولیای حق وارد شد لعمرالله اگر نفسی تفکّر نماید بپرهای القطاع در این هوآء لطیف خفیف طیران کند سبب و علّت کلمات مجعولۀ انفس موهومه بوده نفسیکه موجود نبوده باوهامات خود هیکلی

\*\*\* ص 15 \*\*\*

ترتیب داده و ناحیۀ معیّن نمودند و در بُدُن اوهام منزل دادند این موهومات سبب شد که آنجوهر وجود برصاص بغضا شهید گشت الا لعنةالله علی القوم الظّالمین در حزب شیعه تفکّر نما قریب هزار و سیصد سنه خود را اعلی و اتقی و افضل و اعلم من فی العالم میشمردند و چون امتحان الهی بمیان آمد بر سلطان وجود که شب و روز در انتظار ظهورش نوحه و ندبه مینمودند فتوی دادند و دم اطهرش را ریختند و معلوم و محقّق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم پست تر و جاهلتر بودند مگر نفوس معدوده که آنهم با بینات اخری باینمقام فائز گشتند حق شاهد و گواهست حزبی که الیوم بکمال اعراض بر مظلوم قیام نموده اند ابداً از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند یفترون علی الله و لا یشعرون و یقولون ما لایعلمون و یحسبون انّهم مهتدون لا و نفس الله المهیمن القیّوم حال خراطین ارض اقتدا بنفوس موهومۀ قبل نموده و در ترتیب همان اوهام مشغولند اعاذنالله و ایّاک من شرّهم و مکرهم انشآءالله بشأنی بر امر حق قیام نمائی که از برای من علی الأرض مجال اعراض و اعتراض نماند انظر بعینک افقه الاعلی ثمّ اسمع باذنک ندائه الأعلی هذا یا امرت به من لدی الله مولی الوری و مالک الاخرة والأولی در حقّ معرضین و محتجبین و عانما و از حقّ منیع بطلب تا کل را بصراط مستقیم هدایت فرماید و از فیض اعظم منع ننماید انّه لهوالمقتدر القدیر و بالاجابة جدیر انتهی

\*\*\* ص 16 \*\*\* این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر میرساند و عرض مینماید انسان متحیّر است از این ؟؟ رعاع این عبد بشهادت کلّ اهل بیان بامر حمال قدم دوازده سنه با نفس موهومه بوده احدی از نفوس معرضه از این عبد سؤال ننموده تا تفصیل گفته شود و آگاه کردند حال مشاهده میشود نفوسیکه اصلاً ندیده اند و از امرالله از قبل و بعد بیخبرند برخواسته اند و باضلال نفوس طیّبه مشغولند تازه یک حزب از شیعۀ جدید اراده نموده ترتیب دهند دیگر از بعد تا بر قتل که فتوی دهند و خون که را مباح نمایند ز فراتی تصعد و عبراتی تنزل فیما وردّ ؟؟ علی اصفیآء الله و اولیآئه من هؤلآء چه مقدار از نفوس صادقه را که بر قتلش فتوی دادند و بر شهادتش قیام نمودند هر نفسیکه از بحر آگاهی آشامید و فرمود حضرت موعود از اصلاب ظاهر میشود خونش را ریختند و ماسرّا بتاراج بردند و جمیع این ظلم از نفوسی است که شیعه ایشانرا بعد از ائمه مقتدای خود دانسته و میدانند و اطاعت ایشانرا از ضروریّات مذهب میشمارند سُحقاً لهم و للّذین اتّبعوهم من دون بیّنته ولا کتاب مبین و احجب از این فسئه و اغویهم و اطغیهم و اضلّهم و ابعدهم معرضین بیان بوده و هستند فی الحقیقه آنجناب کلمۀ بلیغی فرموده اند که ذکر نموده اند هیچ ملّتی باین مهملی و بی انصافی مشاهده نشده

\*\*\* ص 17 \*\*\* از حق این خادم فانی سائل که آنجناب را مؤیّد فرماید و باشتعالی ظاهر نماید که قلوب دوستان از او بحرارت محبّت ظاهر شود و اکباد دشمنان بگدازد انّه ولیّ التّوفیق فی الآخرة و الأولی لا اله الاّ هوالعلیّ الأعلی یا محبوب فؤادی در این مقامات وقتی از اوقات بیانی از حقّ جلّ جلاله ظاهر و بجناب محبوبی این اسم الله الأصدق علیهما منکلّ بهاء ابهاه نوشته ارسال داشت البته صورت آن بانحضرت میرسد و مشاهده میفرمایند و امثال این بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شده بسیار مفید است چه که هنوز عباد باوهامات قبل از نیّر بعد محتجب و محرومند چنانچه یکی از دوستان الهی از ارض خا مکتوبی بیکی از مجاورین ارض مقصود نوشته و این فقره در او مذکور سیّدیکه از مشاهیر اهل تقوی میباشد بعد از اتمام حجّت بر او گفته این شخص که تو میگوئی اگر آسمان را زمین کند و عظام نخره را حیات بخشد که ما ایمان نمی آوریم چه که پدر و مادرش معلوم است حال ملاحظ نمائید که اوهامات قبل چگونه نفوس را از ارتقای با علی المراقی منع نموده و از فرات رحمت الهی محروم ساخته همین کلمه که از قبل گفته اند قائم در جابلقا و جابلصا تشریف دارد سبب و علّت سفک دمآء مطهّره گشت چنانچه کل مشاهده

\*\*\* ص 18 \*\*\* مشاهده نمودند حال هم محتجبین بیان بهمان اقوال مشغولند و در بنای ناحیه هم شب و روز ساعی بوده و هستند تبالهم و لمن اقبل الیهم و سمع قولهم و تشبّث بما عندهم سبحان الله آیات الهی بمثابۀ غیث باطل در لیالی و ایّام جاری و نازل بشأنیکه آفاق را احاطه نموده و البته تا حال چندین مقابل بیان نازل شده مع ذلک مرشد بی انصاف بتابعین خود نوشته دو کلمه از فرقان و دو کلمۀ از بیان میگیرند و آیۀ رست میکنند و باطراف میفرستند و نفوس غافلۀ موهومه هم این هذیانات را پذیرفته اند بگوئید ای قوم انصاف کجا رفته شعور چه شده آخرلله ساعتی در آیات بدیعۀ منیعه تفکّر نمائید که شاید اسرار مستوره کشف شود و افق برهان رحمن را ببصر او ملاحظه نمائید بهیچوجه آیات اینظهور اعظم بآیات قبل شبیه نبوده و نیست این فانی خدمت آن نفوس غرض مینماید آیا احتمال نمیرود که شما برخطا باشید یا محتمل است قدری بانصاف در امور گذشته تفکّر نمائید و از روی بصیرت خود حَکَم باشید و حُکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما بکمال جد و جهد بحجج و براهین و ادّلهای محکمه و سنه های متواتره بزعم خود ثابت نمودند که قائم در ارض موجود است و در جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاهی که این هذیانات را انکار نمود و گفت حضرت موعود از اصلاب ظاهر میشود و متولّد میگردد او را از کفّار شمردند و بر قتلش فتوی دادند چنانچه

\*\*\* ص 19 \*\*\* جمعی را نقبوای آن نفوس ظالمه که خود را پیشوای خلق میشمردند گشتند و بر کل این مراتب واضح و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست و شصت سنه آن جوهر وجود در شیراز در محلّ معلوم از بطن ام ظاهر گشت و واضح و مبرهن شد که جمیع و تبعه در مدّت هزار و دویست و شصت سنه برخطا بوده اند و یکنفر از آن نفوس برحقیقت مطّلع نه و اگر هم نفسی مطّلع شد جرئت اظهار ننمود چه که در آن حین ندای واشریعتا و وادینا بلند میشد چنانچه شد در اینصورت انسان نباید غافل باشد باید در هر امری بعین انصاف نظر نماید بعد از آنکه محق شد جمع کثیر در قرون کثیره کلّ غافل و خاطی و عاصی بوده اند احتمال میرود این نفوس معدوده هم بر خطا باشند اینفانی بادب عرض مینماید چه که مولایش ادب را دوست داشته و دارد والاّ فوالّذی ولع لسان الفجر بذکره و ثنائه انّهم کفروا بالله واعرضوا عنّ الّذی اخذ عهده النّبیین من قبل و من بعدهم نقطه البیان الّذی اتی من لدی الرّحمن و بشّر الکلّ بهذا الظّهور الّذی اذا ظهر ماج بحر العرفان وهاج عَرف الله المهیمن القیّوم یا محبوب فوادی این الأنصاف و این الأبصار و اَین الآذان فی الحقیقه چه شده که این خلق باین زودی اعراض نمودند از حضرت مقصودی که نقطۀ بیان میفرماید انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الأمر بیدالله ربّنا و مالک الأدیان سبحانک یا الهی تسمع حنین قلبی فیهذا المقام و ضجیج سرّی و صریخ

\*\*\* ص 20 \*\*\* فؤادی انت الّذی بشّرت الکلّ بظهورک و بروزک و استوائک علی عرش عظمتک و جعلت البیان کلّه ورقة من فردوسه و ؟؟ عهده عن الّذین ادّعوا الأیمان بنفسک فلمّا انار افق الظّهور و اتی مکلّم الطّور قاموا علی الأعراض و اعترضوا علیه علی شأن بنوح من ظلمهم سکّان الفردوس الأعلی و اهل مدائن الأسمآء ایربّ اسئلک بامّ الکتاب الّذی ما اطّلع به الاّ نفسک و ما احاطه الاّ علمک بان تؤیّد الّذین غفلوا عن التّفکّر فی آیاتک و التّوجّه الی بیناتک ایربّ تراهم فی الحمیة الجاهلیّه و نقض عهدک یا مولی البرّیه اسئلک بجر قدرتک و سمآء فضلک بان تعرّفهم ما اردته بمشیّتک و حکمته بارادتک لا اله الاّ انت المقتدر القدیر قسم بآفتاب افق راستی که آنچه اینخادم فانی ذکر نموده لله بوجه هر صاحب انصافی عرَّف راستی از او استشمام مینماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس غافله که در بحر اوهام ؟؟ اگر در آنچه ذکر شد فی الجمله تفکّر کنند کلرا حیرت اخذ نماید بشأنیکه از ذکر آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم حنین قلب اینخادم فایزا بشنوید و از شمال اوهام ؟؟ ایقان توجّه نمائید حیف است در مثل این ایّام که جمیع منتظر لقای آن بوده اند از او ممنوع شوید و محروم مانید ببصر خود در منظر اکبر نظر نمائید بآذان واعیه آیات الهیّه را بشنوید آنچه در سنین متوالیات از آیات بینات و حجج و براهین

\*\*\* ص 21 \*\*\* ظاهر شده انسان از احصای آن عاجز است در بدیع اوّل تفکّر نمائید تا منتهی شود بنقطۀ بیان و در حجج و براهین و دلائلیکه از بد الی ختم نزد احزاب مختلفه و امم متفرّقه بوده چه بوده هر نفسی باید الیوم خود را مشاهده نماید که در محضر الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود قائم تا از روی صدق حقیقی بگوید و بشنود البتّه در اینوقت بافق اعلی راه یابد و بعرفان نیّر اعظم موفق گردد هر منصفی در اقلّ ؟؟ آن بکوثر بیان فائز شود دو جناح لازم یکی انصاف و دیگری طلب باین دو میتوان بافق اعلی فائز شد و در هوآء کان الله و لم یکن معه من شیئی طیران نمود قلب اینفانی مشتعل است از اینکه اشجار وجود از ظلم جهلای ارض که بعلما معروفند اوراق و اثمارشان ریخته حال ورقی چند و ثمری چند باقی آنرا با ریاح سموم مسوزانید و آنچه در سبیل محبوب از بلایا ورزایا دیده اید و چشیده اید ضایع مینمائید و باسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید آن محبوب و اینفانی باید بکمال تضرّع و ابتهال از برای جهّال که از خمر غفلت بیهوشند از حق جلّت عظمته تأیید طلب نمائیم که شاید بنفحات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند و بافق اعلی توجّه نمایند اگر چه هیهات هیهات اعمال و اقوالی از آن

\*\*\* ص 22 \*\*\* نفوس ظاهر شده که این توفیق را بکلّی منع نموده انشاءالله آنمحبوب بکمال قدرت و قوّت بر امر الهی قیام نمایند و بگویند آنچه را که بمنزله روح است از برای طالبان و بمثابۀ ناراست از برای جحدان و منکران و از فضل حق سالهاست که آنمحبوب باین مقام بلند اعلی فائزند ؟؟ لکم و مرئیاً لکم و البهاء علی حضرتکم و علی من سمع ذکرکم و بیانکم فیهذا الامر الّذی به ظهر ما اراده الله من قبل ومن بعد طوبی لمن سمع و اقبل و ویلٌ للغافلین و المعرضین و اینکه دربارۀ جناب ملاّ محمّد علی علیه 669 مرقوم فرمودید که الحمدلله بافق امر توجّه نموده اند و از زلال کوثر بیمثال آشامیده اند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت القدرة و القوّة قوله تعالی یا محمّد قبل علی بشنو ندای صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهل آن ظاهر شده و انواع بلایا ورزایا را حمل نموده که شاید اهل ارض بکوثر باقی فائز شوند و بافق اعلی راه یابند حق جلّ جلاله بدلیل و برهان بر اهل امکان ظاهر شده و لکن اکثر من علی الأرض بحجبات اوهام از مشاهدۀ انوار فجر معانی محروم و ممنوعند بگو ای اهل عالم نیّر اعظم مشرق و لائح و میفرماید آنچه در دست شماست از حجج و براهین و دلائل که بآن متمسّکید و اثبات ادیان مختلفه خود مینمائید جمیع آنرا از مشرق امر و مطلع وحی و مظهر نفس الهی بطلبید اگر بآن فائز شدید اذیال مقرّبین را بغبار اوهام میالائید اعتسافرا

\*\*\* ص 23 \*\*\* بانصاف تبدیل نمائید جمیع ذرّات شاهد و گواهند که تا حین نازل شد آنچه که بصر عالم شبه و مثل آنرا ندیده قل خافوا الله و لا تتبعوا اهوائکم ان اتّبعوا من ینطق بینکم لیقرّ بکم الی الله العلیم الحکیم انشاءالله در جمیع احیان بحبل عنایت حق متمسّک باشید و بذیل رحمتش متشبّث البهآء لمن اقبل و فاز و ویلٌ للمغرضین انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ منیع میطلبد که ایشانرا باستقامت کبری فائز فرماید انّه قریب مجیب اینکه دربارۀ تقلید و اوهام عامّۀ خلق عالم ذکر نمودند امید چنانست که ید قدرت الهی جمیع حجباترا خرق فرماید انّه علی مایشآء قدیر و آنمحبوب هم الحمدلله مؤیّدند بر خرق احجاب و موفّقند بحکمت و بیان اینکه دربارۀ اخوی جناب آقا سیّد صادق علیه بهآءالله مرقوم داشتید اینعبد عرض مینماید بآنچه که لسان الهی از قبل بآن ناطق ایشان قرار بگذارند چندین مساوی حجج و براهنی که نزد احزاب مختلفه ارض است از این عبد اخذ نمایند و بافق اعلی توجّه کنند انسان اکبر بحبل انصاف متمسّک شود از هیچ امری محتجب نمیماند امّت فرقان الیوم بفرقان که من عندالله نازل شده متمسّکند و بآن اثبات مینمایند حقیّت خود را و حال چندین مساوی آن

\*\*\* ص 24 \*\*\* و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیا روح ماسواه فداه از عرب بوده و در غرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیّه و فارسیّه بشأنی نازل که کتاب از احصای آن عاجزند و از آن گذشته در بیّنات مشاهده نمایند و تفکّر کنند آنچه در اینظهور اعظم ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده و امورات محدثۀ بعد را از قبل بکمال تصریح اخبار فرموده و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد شاهد و گواهند اگر در حجّت بالغه و قدرت غالبه و قوّت نافذه الهی تفکّر نمایند جمیع را کفایت نماید و بکلمۀ آمنت بک یا مقصود العالمین ناطق شوند انشاءالله کل باینمقام که اظهر از آفتابست فائز گردند و خود را از نعمت باقیۀ الهیّه محروم نسازند هنگامی که نیّر اعظم از افق ارض سر مشرق و لائح یکی از نفوس اهل قاف اظهار حیرت نموده و در حقیّت این امر اقدس اعلی متوقّف لوحی از سمآء مشیّت الهی نازل یالها من لوح فیکّل حرف منه ماج بحرالبیان وهاج عَرف الرّحمن و آخر ان لوح باین مضمون از قلم اعلی جاری قوله عزّ جلاله و ان تخاف من ایمانک خد هذا اللّوح ثمّ احفظه فی جیب توکّلک و اذا دخلت موقف الحشر و یسئلک الله بایّ حجّة آمنت بهذا الظّهور اذا فاخرج اللّوح و قل بهذا الکتاب المنزل المبارک القدیم ثمّ اقرء مانزّل فیه تلقاء وجه ربّک المقرّ الّذی تشاهد فیه النبیّون والمرسلون اذاً تمدا یادی الکلّ الیک و یأخذن اللّوح و یضعنه علی اعیونهم شوقاً للقائی

\*\*\* ص 25 \*\*\* و شغفاً لحبّی و یجدن منه عرفی العزیز المنیع انتهی اگر من علی الأرض اقل من سمّ الخیاط بانصاف فائز شوند و در آنچه از ملکوت الهی نازل تفکّر نمایند کل بکلمۀ یا لیتنی ما اتّخذت فلانا خلیلا ناطق شوند سبحان الله با این بیّنات ظاهره و آیات نازله و شئونات لائحه و ظهورات مشرقه چگونه میشود انسان محتجب ماند و غافل مشاهده شود وقتی از اوقات این کلمۀ علیا از لسان مطلع اسما نازل فرمودند مَثَل امم قبل که حال از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محرومند مَثَل کسیست که بقطره تمسّک نماید و بر بحر اعتراض کند انتهی فی الحقیقه اهل ادیان بسیار غافلند یا باید بالمرّه حقرا انکار نمایند و ی باینظهور اعظم تشبّث کنند چارۀ جز این نبوده و نیست و اینکه دربارۀ اولیای ان ارض مرقوم داشتید عرض شد قوله تبارک و تعالی لله الحمد بما ظهر و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون یا احبّائی فیهناک قد حضر کتاب من احبّ الله و فیه ذکرکم ذکرنا کم بذکر قامت به الأموات طوبی الکم بما فزتم و ویلٌ غافل مرتاب انتم الّذین اخذتم رحیق المعانی من ایادی عطآء ربّکم المآب ان اعزفوا مقاماتکم ثمّ احفظوها بهذا ألاسم الّذی اذا ظهر خضعت الکتب و انصعق العباد ایّاکم ان تمتعکم و ساوس

\*\*\* ص 26 \*\*\* الّذین اعرضوا عن الله ربّ الأرباب دعوهم بانفسهم مقبلین بقلوب نورآء الی الافق الاعلی کذلک یأمرکم من عنده امّ الکتاب قولوا یا ملاء الأرض تعالوا ثمّ انصفوا فیما ظهر من افق ارادةالله اتّقوا الله و لا تتبعوا کلّ ظالم مکّار تالله قدماج بحرالمعانی امام وجه الرّحمن و نصب صراط العدل و جری عن یمین العرش فرات رحمته ربّکم سلطان الآفاق قولوا دعوا الغدیر عن ورائکم ان اقبلوا الی البحر الاعظم امراً من لدی الله مالک الانام انّا ظهرنا و دعونا الکلّ الی الغیب المکنون الّذی اتی سمآء الأمر برایات الآیات قد ارسلنا الی ملک باریس ما تضوّع به عَرف الله فی الامکان انّه اخذ و ما اجاب به الغنیّ المتعال اذا انزلنا له لوحا آخر و ذکرنا فیه ماورد علیه یشهد بذلک العباد الّذین طافوا العرش فی العشیّ و الاشراق انّا نوصیکم بالاستقامة الکبری و نبشّرکم بما قدّر لکم فی الملکوت من لدی الله العزیز الوهّاب البهآء علیکم و علی من یحبّکم و یذکرکم بما نزّل من القلم الأعلی من لدی الله مالک الرّقاب انتهی الحمدالله اولیای حق لازال بعنایتش فائز بوده و هستند انشاءالله قدر این نعمت را بدانند و بر حفظش منتهی جهد را مبذول دارند و لازال ذکر مهاجرین ارض صاد در محضر اقدس و منظر اکبر بوده و هست انشاءالله

\*\*\* ص 27 \*\*\* بر صراط مستقیم بمانند و از کوثر عنایت در کلّ حین بیاشامند و منتسبین آنمحبوب طرّاً باشراقات انوار آفتاب عنایت فائزند یسئل الخادم ربّه بان یؤیدهم علی ما یحیّب و یرضی و یوفقهم علی تبلیغ امره الأقدس العزیز البدایع عرض تکبیر و خلوص از جانب این عبد خدمت ایشان و جمیع آقایان و دوستان منوط بعنایت آن حضرت است و اینکه دربارۀ این جناب رضا قلیخان علیه 9/66 مرقوم داشتید خادم بسیار مسرور شد چه که بسیار متأسف بود از عدم اقبال ایشان از حقّ منیع سائل که او را مؤیّد فرماید بر عرفان ذات مقدّسش و مقدّر نماید آنچه خیر دنیا و آخرت در اوست این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر و یا ایّها النّاظر الی الله مالک القدر یذکرک المظلوم من شطرالسّجن و یذکرمن ذکرته فضلاً من عنده و هوالذّاکر العلیم ان اذکره من قبلی و بشّره بعنایة ربّه القدیر انشاء الله بکمال روح و ریحان بر امر مستقیم و ثابت باشند و بحکمت رفتار نمایند عنایت حق جلّت عظمته شامل میشود انّه لهوالفضّال الکریم کل باید بسببی از اسباب متمسّک شوند و این حکم محکم در الواح شتّی از قلم اعلی نازل انّه انزل ماینتفع به احبّائه انّه ولی المقبلین و معین العالمین انتهی

\*\*\* ص 28 \*\*\* اینکه ذکر مرفوع مرحوم مغفور جناب ذبیح علیه بهاءالله فرمودند ذکر ایشان از قبل بتفصیل از قلم اعلی جاری شده انشاءالله آنمحبوب بزیارت آن فائز میشوند و هم چنین ذکر منتسبین ایشان از حق سائل و آمل که هر یک را بآنچه مخصوص او نازل شده فائز فرماید لوح امنع اقدس باسم جناب آقا میرزا غلامعلی علیه 9/66 نازل و در آن لوح مبارک ذکر مرفوع مرحوم علیه بهاءالله و عنایته از قلم عنایت جاری قد نزّل له ما لا ینقطع عَرفه عن العالم و هم چنین فضل اکبر ابن اخ ایشان را اخذ نموده چون والدش از کوثر عرفان محروم است و از افق اعلی ممنوع لذا در لوح امنع اقدس نسبت او بحضرت شهید ارض ک علیه بهاءالله از قلم اعلی در الواح مذکور چه که وقتی از اوقات ذکرش در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا عبد حاضر انّه ابن من استشهد فی سبیل الله ربّ العالمین انّا نسبناه الیه فضلاً من عندنا لیکون من الشاکرین این فضیلت که اگر مادام عمر شکر نمایند هر آینه قلیل بوده و خواهد بود و این فقرۀ مبارکه مرّة بعد مرّه نازل هنیئاً له و البهاء علیه عریضۀ جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله که در بین دستخط آنمحبوب بود تلقاء وجه مقصود عالمیان عرض شد

\*\*\* ص 29 \*\*\* هذا ما نطق به المقصود فی الجواب بسمه العزیز العظیم یا حسن قد توجّه الیک طرف المظلوم من شطر السّجن و سمع ندائک و حنینک و عرف ما ارادته فی سبیل الله رب العالمین انّه اتی بالحقّ لحیوة من فی العالم و ظهور ماکان مسطوراً من العلیم الأعلی فی کتب المرسلین انّه قدظهر لیظهر حکم اللّقاء الّذی بشّر به رسل الله من قبل و عن و ائهم ما انزله الرّحمن فی الفرقان انّ ربّک لهوالعلیم الحکیم طوبی لک بما اقبلت و سمعت و ناجیت ربّک بربوات المقبلین ان اشکرالله بهذا الفضل الأعظم الّذی لا یعادله ما عندالنّاس یشهد بذلک من ینطق فیهذا المقام انّه لا اله الاّ هوالواحد الفرد العزیز الحمید قد جری کوثر الوجه مال امام وجه ربّک المتعال و لکن القوم حالوا بینک و بینه الا انّهم من الظّالمین لا تخزن من شئی من کن راضیاً شاکراً بما قدّر لک من لدن قومی خیبر انّا ذکرناک و امتی التی آمنت بربّها فی یوم اعرضن عنه امآء الأرض الاّ من شآء الله ربّ العرش العظیم البهآء علیک و علی الّذین سمعوا و اجابوا فیهذا الیوم البدیع انتهی تفصیل این ارض در مکتوب قبل نوشته شد دو پاکت ارسال شده یکی باسم آنمحبوب و پاکت دیگر باسم محبوبی جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله انشاءالله سرور مکرّم جناب حاجی میرزا حسن

\*\*\* ص 30 \*\*\* علیه بهاءالله و عزّه میرسانند امروز از حق بخواهید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح اینکلمۀ علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معیّن نماید انشاءالله ناس مؤیّد شوند بر ادای حقوق الهی از جانب اینفانی خدمت جناب حاجی مذکور علیه 9/66 تکبیر و سلام ابلاغ دارید این خادم از حق منیع استدعا مینماید که یا این طلب بشرف اذن فائز شود و یا از قلم اعلی اجر لقا دربارۀ ایشان ثبت گردد اینکه ذکر جناب ابن ع ط علیه 9/66 فرموده بودند مکتوب ایشان رسید و سبب و علّت فرح شد الحمدلله در محضر قدس مذکورند و انشاءلله بکمال روح و ریحان بذکر مقصود عالمیان مشغول باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل فی الکتاب من لدی الله العزیز الوهّاب قوله جلّ کبریائه بسمی المشفق الکریم یا کریم قد حضرالعبد الحاضر بکتابک و عرضة تلقاء وجه المظلوم قد سمعنا مافیه و اجبناک رحمته من عندنا انّ ربّک لهوالمهیمن القیّوم طوبی لک و لا بیک الّذی صعدالی الله العزیز الوجود انّا ذکرناک من قبل و قبل القبل لتذکر ربّک مالک الوجود انّ الّذی خضع له ملکوت البیان اعترض علیه من لا یعرف الیمین عن الشّمال کذلک یقّص

\*\*\* ص 31 \*\* لک الحق علاّم الغیوب قل یا ملاءالبیان ان انصفوا بالله ولا تتّبعوا اهوآء الّذین کانوا خلف الحجاب و اذا اظهرنا الأمر خرجوا و قالوا مالا قاله المشرکون قل تالله لا یغنیکم ما عندکم و لا ینفعکم الّذی اخذتموه لانفسکم ربّا من دون الله اتّقوا الرّحمن ثم انطقوا بالحق الخالص فی هذا الامر الّذی به خرقت حجبات الاوهام و الظّنون و نذکر اخاک الّذی فاز بما کان مسطوراً فی کتب الله انّه اقبل و حضرو رأی و سمع انّ ربّک لهو الحاکم علی مایشآء بقوله کن فیکون و نذکرا خاک الآخر قد شهد له القلم الأعلی بانّه فاز باللّقاء اذ توجّه الی انوار الوجه فی مقام محمود و نذکر انک الّتی آمنت بالله اذا عرض عنه العباد الّذین نقضوا المیثاق واتّبعوا کلّ جاهل موهوم کذلک ذکرناک و أریناک لیأتی البیان من هذا البحر المسجو انّا نذکر بنت اسمی الأصدق الّذی فدی روحه فی سبیلی و نبذالعالم فی حبّی و نذکر ابنک الّذی کان مذکورالدی المسجون و نذکر امائی فیهناک اللّائی اقبلن و سمعن و آمنّ بالله الفرد الواحد العزیز المحبوب البهآء علیک و علی من معک من لدی الله مالک الوجود انتهی اینفانی جمیع را بشارت میدهد بعنایت حق جلّ جلاله و نعمت

\*\*\* ص 32 \*\*\* سابغه و رحمت سابقه اش انشاءالله آن ؟؟ از کوثر استقامت بیاشامند و مقامات خود را باسم دوست یکتا حفظ نمایند چه که مقام نفوس مستقیمه بسیار عظیم و بزرگست مخصوص نفوسی که در سبیل محبّت الهی محلّ بلایا ورزایا واقع شده اند ایدوستان مقام خود را بدانید و قدر خود را بشناسید چه مقدار از نفوس شب و روز منتظر بودند و بعجز و ابتهال ادراک یوم الهیرا طلب مینمودند و کل در حین ظهور محروم مشاهده گشتند طوبی لکم بما کسّرتم اصنام الاوهام بعضد الایقان نقطه بیان روح باسواه فداه میفرماید نطفۀ یکسالۀ یوم ظهورا و اقوی است از کلّ بیان هنیئاً لکم و مریئا لکم امید است کلمات ؟؟ انفس موهومه در ساحت اولیای حق جلّ جلاله مفقود مشاهده شود الأمر بیدالله ربّ العالمین اینکه دربارۀ جناب سلیمان خان علیه بهاءالله نوشته بودند انشاءالله مؤیّد شوند بر ادای دیون و اینکه دربارۀ جناب مرحوم مرفوع آقا فتح الله علیه بهاءالله و رحمته و مابقی منه نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی انا انزلنا الکتاب و امرنا الکلّ بالمعروف و ما یرتفع به شأن الأنسان تعالی الرّحمن الّذی ظهر و اظهر ما اراد قد فصّلنا فیه تفصیل کلّشیئی و وصّینا الکلّ بما ینفعهم فی الآخرة والأولی

\*\*\* ص 33 \*\*\* انّه لهوالعزیز الوهّاب تمسّکوا بکتاب الله ثمّ اتّبعوا ما نزّل فیه من قلمی الأعلی الّذی ینطق انّه لا اله الاّ انا العزیز المختار و نذکر من سمّی بفتح الله الّذی صعد الی الافق الأعلی المقام الّذی جعله الله مقدّساً عن الذّکرو البیان انّا شهد ناله بمایکون نوراً امام وجهه فیکلّ عالم من عوالم الله کذلک احاطه فضل ربّه الرّحمن انّه ممّن فاز بحبّ الله علی شأن وجدنا عرفه و هذا من فضلی الّذی سبق الکائنات انتهی در کتاب الهی حکیم ارث نازل و از قلم اعلی ثبت شده و لکن در اینمقام فرمودند هر قدر از آن مال بمبلغین داده شود بسیار محبوبست چه که امر تبلیغ از اعظم امور عندالله مذکور بوده و هست طوبی لمن فاز به اینکه دربارۀ ارث اخوان و همشیرۀ جناب مرفوع مغفور حاجی علیه 9/66 و رحمته نوشته بودند قبل از کتاب اقدس آنچه بشریعت فرقان عمل شد لدی الرّحمن مقبول بوده و هست و اینکه دربارۀ بنت مهاجره علیها بهاءالله نوشته بودند معلوم است آنچه از ایشان برآید کوتاهی ننموده و نخواهند نمود امروز باید جمیع ناظر بیکدیگر باشند چه که کل اصابع یک دستند میفرماید

\*\*\* ص 34 \*\*\* میفرماید قوله تعالی همه باریک دارید و برگ یک شاخسار انتهی و لکن باظهار محبّت و قیام بر خدمت و عمل فی الله و توجّه فی سبیل الله امتیاز حاصل میشود و مقامات واضح و معلوم میگردد از حق سائل و آمل که آنجناب همیشه مؤیّد باشند بر خدمت امر و محبّت با دوستان حق این عبد در حین حضور و عرض مطالب ذکر جناب دوست مکرّم آقا محمد ک ر علیه بهاءالله و آنچه باین فانی مرقوم داشته بودند عرض شد و جواب در جواب مطالب دستخط آنمحبوب نازل لذا ینعبد بزحمت جدید راضی نشد و مکتوب مخصوص خدمت ایشان عرض ننمود امید عفو است و آنمحبوب هم آنچه دربارۀ بنت مهاجره نوشته بودند تلقآء وجه عرض شد فرمودند ینبغی له ان یکون ساهراً فی ایّام الله و قائماً علی ما اسهرمن لدن علیم حکیم انتهی و اینکه دربارۀ جناب آقا شیخ محمد مرقوم داشتید. در ساحت امنع اقدس عرض شد لعمرالمحبوب قد نطق لسان العظمه بما ذابت به الصّخرة الصمآء و سالت به البطحاء اینفانی قادر بر اینکه تمام آنچه اصغا نمود عرض نماید نبوده و نیست اشهد بالله و کفی به شهیدا که مادون این خادم هم قادر نه وقت ناله وند به است و ربیع صیحه و ضجیج چه که نفسیکه قادر بر تکلّم نبوده او را ربّ اخذ نموده اند و از سلطان مقتدریکه جمیع من

\*\*\* ص 35 \*\*\* علی الأرض از ملوک و مملوک را در ایّامیکه ظهر عالم از سطوت یوم مرتعش بود دعوت نمود غافل و محجوب اینفانی متحیّر است که چه عرض نماید حال از همه میگذریم بآثار نظر نمایند شاید اشراقات انوار معانی را از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و منوّر گردند چندی قبل در یکی از الواح اینکلمۀ علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی باینکلمه مبارکه که بمثابه آفتاب از افق سمآء لوح الهی مشرق است ناظر باش فارجعوا الی الآثار یا اولی الأبصار انتهی از غفلت من علی الأرض امر بمقامی رسیده که شمس حقیقت بر اشراقات انوار خود دلائل ذکر میفرماید یا الهی و اله الموجودات یا سلطانی و سلطان الکائنات اسئلک باسمک الّذی به سرت نسائم ریاض بیانک فی ایّامک و بالکلمة التی بها قامت القیمته مبین خلقک بان تؤیّد عبادک علی الانصاف فی امرک والنّظر الی افقک ایربّ لایتخیّبهم عن بحر جودک و لا تمنعهم عن باب فضلک تشهد و تری یا محبوب العالم بانّ الاکباد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة برّیتک فاکتب لعبادک الضّعفاء ما یجعلهم اقویآء فی مملکتک لیعترفوا بما اعترف به لسان وحیک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله

\*\*\* ص 36 \*\*\* الاّ انت العزیز الحکیم باری تفصیل جناب شیخ و آنچه ذکر نمودند تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به الّلسان فیملکوت البیان قوله تعالی هوالاقدم الاقدس اعظم یا محمّد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی و زُبر ربّا فی این یوم بیوم الله معروف اگر چه جمیع ایّام بحق منسوبست ولکن این یوم از قلم اعلی از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر و لکن بصر کمیاب و ندا از سجن مرتفع و لکن این یوم از قلم اعلی از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر و لکن بصر کمیاب و ندا از سجن مرتفع و لکن آذان واعیه مفقود آثار حق بمثل وجودش ظاهر و باهر و هویدا و لکن اوهامات نفوس غافله ناس را از مشاهدۀ انوار یقین منع نموده بشنو ندای مظلوم را و بما ینبغی الیوم قیام نما انشاءالله از رحیق بیان رحمن مردگان وادی نفس و هوی را زنده نمائی لله بایست و لله بگو شاید حجبات غلیظه خرق شود و ابصار بمشاهدۀ انوار فائز گردد بحر از غدیر ممتاز است بگو امروز روزیست که میزان بانا الممیّز العلیم ناطق خافوا الله و لا تتبّعوا اهوائکم ان اقبلوا بقلوب نورآء الی مشرق عنایة ربّکم مالک الوری و لا تتّبعوا ظنون الهائمین هذا یوم شهد له کتب الله من قبل و اخبر به الرّحمن یوم یقوم الناس لربّ العالمین قل یا ملأ الأرض قد ظهر الوعد و اتی الموعود الملک لله العلیم الخبیر و عواما عندالعالم و خذو اما امرتهم به من لدی الله ربّ العالمین کم

\*\*\* ص 37 \*\*\* من عالم اعرض عن المعلوم و کم من جاهل سمع و سرع و قال لبیک یا اله من فی السموات والارضین کن ناظراً الی الأفق الاعلی و ناطقا باسم ربّک مالک العرش والثری و متمسّکا بالعروه الوثقی الّذی ینطق فی العالم و یَدع الکل الی الأسهم الاعظم و یبشّرهم بفرات رحمته ربّهم الکریم ان استمع نداء المظلوم و قم باسمه القیّوم و خذرحیقه المختوم ثمّ اشرب منه تارة باسمی و اخری بذکری رغماً للّذین کفروا بالله العلی العظیم ان اطلع من افق الصّمت ناطقا بهذا الأسم الّذی اذا ظهر ظهرت الزّلازل و ؟؟ القبائل و اخذ الّدخان سکّان السّموات و الأرض الاّ من اخذته ید قدرة ربّک الغالب القدیر قل با علی النّداء یا بلاء الأنشاء هل فیکم من احد یجد حلاوة بیان الرّحمن و هل منکم من ذی بصر لینظرما اشرق من افق البرهان و هل من ذیسمع نداءالله العزیز الفرید قل ما یلاء الفرقان قد اتی الربّ علی سحاب البیان و بشّرکم بالرّحمن ان انصفوا بالله ولا تکونوا من السّاغرین انّ الصّراط یدعوکم الی الحقّ والمیزان ینادی لک الحمد یا مقصود العالمین ثم ولّ وجک شطر ملاء الرّوح قل تالله قد ظهرما وعدتم به فی الانجیل من لدی الله العزیز الجمیل انّه اتی بسلطان لایقوم معه من فی السّموات والأرضین قدفاز اورشلیم بانوار الوجه و انتم من الغافلین ان تریدوا الظّهور انّه ظهر بالحق و ان تریدوا الآیات قد ملئت منها الآفاق

\*\*\* ص 38 \*\*\* ایّاکم ان تمنعکم من عندکم من هذا الامر العظیم قل یا ملاء التّوراة قد اتی منزل الایات و ینادی ؟؟ قد ظهر الاسم المکنون ان اسرعوا ولا تکونوا من الغافلین هذا یوم فیه تنادی الاشیاء و یدع الکلّ الی البحرالاعظم ولکن الامم استکبروا علی الله الاّ من اتاه بقلب سلیم کذلک ماج بحر البیان وهاج عَرف قمیص ربّک الرّحمن ان اشکر و کن من الذّاکرین الحمدلله ربّ العالمین انتهی انشاءالله بناب شیخ مؤید شوند بر قیام و ندا بشأنیکه طنین ذباب ایشانرا از تعزّدات عندلیب بقا منع ننماید این خادم خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و عرض مینماید قسم بآفتاب حقیقت نفوسیکه الیوم معرضند غافل بوده و هستند ابداً اطلاع بر این امر نداشته و ندارند سبحان الله بشأنی اوهام آن نفوس را احاطه نموده که بالمرّه از انوار آفتاب بی نصیب و محجوب مانده اند اوّلاً بر هر نفسی لازم که خالصاً لوجه الله آنچه شنیده بگذارد و بآثار رجوع نماید و هم چنین در قوّت و قدرت و قیام و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکّر کند امروز روزیست که ذکرش در جمیع کتب الهی بوده و هم چنین ذکر ظهور حق در این اراضی حضرت داود در زبور میفرماید رنّمواللربّ السّاکن فی صهیون و صهیون

\*\*\* ص 39 \*\*\* در این اراضی واقع و هم چنین میفرماید طوقوا بصهیون و دور و احوالها عدوّا ابراجها ضعوا قلوبکم علی مناریها تأملوا قصورها انتهی و هم چنین میفرماید یا فلسطین اهتفی علیّ من یقو دنی الی المدنیته ؟؟ انتهی باب فلسطین عکّا و هم چنین مدینۀ محصّنه میفرماید و آن عکّا و حصن اوست و بسیار محکم بنا شده و در الواح شتّی بحص متین مذکور حضرت شعیا میفرماید 21 و یکون فی ذلک الیوم انّ الربّ یطالب جندالعلاء فی العلاء و ملوک الأرض علی الارض 23 و یجمعون جمعاً ؟؟ فی سجن و یغلق علیهم فی حبس ثم بعد ایّام کثیرة یُتعهدّون 24 و یخچل القمر و تخزی الشّمس لان ربّ الجنود قد ملک فی حیل صهیون و فی اورشلیم و قدّامه شیوخ مجد انتهی یا اهل الأرض ببیانات الهیّه که از قبل در کتب سمائیّه نازل شده نظر نمائید و تفکّر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیّه بمدینۀ محصّنه که الیوم مقرّ عرش است توجّه نمائید میفرماید خداوند در آن روز در علیّین بر جنود علّییّن و هم چنین در زمین بر تمامی ملوک سیاست میفرماید چنانچه در ایامیکه مقرّ عرش باب اورشلیم واقع شد جمیع ملوک و مملوک را با علی النّداء بافق اعلی دعوت فرمودند بشأنیکه جمیع ملاء اعلی آن ندای احلی را اصغا نمودند و بلک الحمد یا اله العالمین ناطق گشتند از جمله لوحی بود که بحضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفسی در سُوَر ملوک و هم چنین لوح نصرت سلطان نظر نماید و تفکّر کند بر سیاست حق مطّلع شود و بر قدرت و عظمتش گواهی دهد لعمرالله بشأنی بیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از امکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و بکمال ایقان و اطمینان بوجه واحد بوجوه اهل بها توجّه نماید و ملاء انشاء را ببقعۀ نوراء هدایت کند و هم چنین میفرماید جمیع بمثل اسیران جمع شده و بحبس خانه بسته خواهند شد حال ملاحظه نمائید در آنچه از قلم اعلی در اوّل ورود سجن نازل شده میفرماید عزّت از دو طایفه اخذ شد از ملوک و علما و اینمضمون مکرّر نازل و نفوس عارفۀ مستقیمۀ فائزه دیده و شنیده اند. طوبی للفائزین اثر آن یوماً فیوماً در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی ببصر حق ملاحظه کند ملوکرا اسیر و محبوس مشاهده مینماید در ملک باریس تفکّر نمائید که چگونه اخذ شد آنچه دربارۀ او نازل حرف بحرف ظاهر گشت و هم چنین در امپراطور روس مشاهده کنید امر بمقامی رسید که یکی را بکمال ذلت

\*\*\* ص 41 \*\*\* بر خاک انداختند و دیگری در قصر را بسته و مقرّ جلوس را وطن قرار داده و جرئت خروج نه مکر یا حفاظ و حراس کثیره لعمرالله قبر از ان قصر اولی و احسن است ای اهل ارض در قدرت حق مشاهده نمائید که چگونه ذلّت جمیع را احاطه نموده ای کاش سُوَر ملوک و سورۀ مبرکۀ رئیس و الواح مقدّسه که در اوّل ورود در سجن اعظم نازل شده اهل عالم ملاحظه مینمودند تا بر قدرت و قوّت و عظمت و علم حق آگاه میشدند و بکمال استقامت بر خدمت امرش قیام میکردند امپراطور المانیا که امروز شخص اول عالم است بلسان خود در ملاء عام باینکلمه نطق نمود از برای ما در استقبال امنیّت باقی نمانده چه که مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس و رئیس جمهور امریکان را بکمال جرئت و جسارت بذلّت تمام بقتل رساندند و این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات سرایت نموده و مینماید طوبی از برای سلطانیکه الیوم بحق توجّه کند و از حق جلّ جلاله طلب عزّت و قدرت و ثروت نماید من دون این فقره چاره نبوده و نیست کتب الهی جمیع را آگاه مینماید اگر باو توجّه نمایند در اینظهور بکمال تصریح ذکر شده آنچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بوده لله درّ منصفٍ انصف

\*\*\* ص 42 \*\*\* فی الله و قرء ما انزله الرّحمن فی الکتب والزّبر والألواح انّه من اولی الأبصار لدی الحق العزیز المنیع و این قوّت و قدرت و عظمت در وقتی ظاهر که در قشلۀ عسکریّه جمال احدیّه محبوس و باب هم مسدود و ضبّاط قائم بشانیکه وقتی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا اراده فرمودند که از باب قشله خارج آنرا مشاهده نمایند ضبّاط عسکریّه منع نمودند لیتّم ما نزّل من قبل فی کتب المرسلین آنچه واقع شده جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون باختصار ناظر لذا باین چند کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را بشأنی ذکر نموده اند که فی الحقیقه اسّ سکون متزعرّع کشته از حق اینفانی میطلبد که نفس آنمحبوبرا مؤثر فرماید تا از سیاه حکمت و بیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید بفواکه جنّیه و اثمار لطیفه مزیّن شوند و بمقام اظهار ثمره که منتهی مقام است فائز گردند اینست که در عظمت ایّام و عظمت امر اشعیاء نبی میفرماید ادخل الی الصّخرة واختبئی فی التّراب من امام هیئته الرّب و من بهاء عظمته انتهی مقصود از این اذکار انکله جمیع بدانند که اخبار این ظهور اعظم متّی ورود

\*\*\* ص 43 \*\*\* سجن و مشی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل و الاّ باید باذن جان هدیر حمامۀ بیانرا که بر اعلی غصن سدرۀ تبیان مرتفع است استماع نمود و بآن تمسّک جست قوله تعالی و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایثار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان انتهی اگر نفسی بانصاف در اینفقره نظر نماید یعترف بما اعترف به الله و یشهد بما شهد به الله والحقّ یقول انّه لن یعرف بدونه و لایری ببصر غیره والّذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر الیه بعینه والسّلام علی من اتبع الحق منقطعاً عمّا عندالخلق و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب حاجی میرزا زین العابدین ب ر علیه بهاء الله فرمودید الحمدالله بعنایت حق جلّ جلاله فائزند و از هنگامیکه از ارض سِر تشریف برده اند تا حین فراموش نشده اند و انشاءالله لازال عندالله مذکور بوده و هستند عریضۀ ایشان در این ایام بساحت اقدس رسید جواب عنایت میشود از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام برسانید از حق منیع سائل و آمل که ایشانرا مؤیّد فرماید بر آنچه که سزاوار یوم الله است این عبد هم خدمت ایشان معروض میدارد آنچه که حاکی از خلوص و محبّت قلبی این فانیست خدمت ایشان

\*\*\* ص 44 \*\*\* از حق تأیید میطلبم در جمیع احوال انه هو و لیتنا فی الدّنیا والاخره و ولیّ الّذین کسرو افیهذا الیوم اصنام التّقلید باسم ربّهم القوی القدیر و اینکه مرقوم داشتید در امور دوستان منتهای جد و اجتهاد را مبذول میدارند الحمدلله الّذی و فقه علی ذلک سزاوار ایشان همین قسم است که نوشته اید انشاءالله مکافات اعمال ایشان از عنایت حق جلّ اجلاله خواهد شد انّه ولیّه فی الدّنیا والآخره لا اله الاّ هوالشّاهد السّمیع البصیر این عبد اراده داشت که آن محبوب را ببعض عرایض اخری مصدّع شود ولکن چون چند یوم قبل مزاحم شد لذا این کرّه بگمان خود باختصار تشبّت نموده مستدعی از آن محبوب آنکه دوستان آن ارض که در جنسشان نقش خاتم الملک لله منطبع است از جانب این خادم فانی تکبیر و سلام برسانید امید هست که از استقامتشان هر مضطربی مطمئن و هر متزلزلی مستقیم و هر متحرّکی ساکن شود الامر بیدالله یفعل و لحکیم وهوالقویّ القدیر البهاء الظاهر اللایح المشرق المیر علی حضرتکم و علی امن معکم و علی الّذین فازوا بایّام الله و عمولا بما امروا به فی کتابه العزیز خ ا د م فی 2 جمادی الثّانی مقابله شد

\*\*\* ص 152 \*\*\* بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الأبهی سبحان من انزل الکتاب لظهور الحبّه بین العباد و ارادان یرفع الجلال و الفساد عن الأحزاب و تحرّک قلمه الأعلی علی مایظهر به شأن الوداد و حکم الاتّحاد فی البلاد والتکبیر والبهاء علی الّذین قاموا علی خدمته و نصرة امره بالحکمة و البیان و بعد عرض اینفانی آنکه دستخط آقائی حضرت اسم الله م ه علیه من کل بهاء ابهاه و هم چنین نامۀ محبوبی جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله و عنایته بصر را نور بخشید و قلب را بطراز آگاهی مزیّن داشت و ذکر آنحضرت مکرّر در هر دو مذکور الحمدلله که آنمحبوب مؤیّدند بر آنچه لدی الله مقبول اسئله تعالی بان یوفّق حضرتکم توفیقاً لایأخذه الوقوف ولاتحزنه کدورات الأیّام و هم چنین نامۀ حبیب روحانی جناب آقا خداداد علیه بهاءالله و فضله که مزیّن بود بخطا آنحضرت آنهم عزّ ورود ارزانی فرمود الحمدلله سرور بعد سرور و نعمت بعد نعمت و مائده بعد مائده رسیده و میرسد ولکن اینفانی خدمت جناب میرزا بسیار خجل است چه که بیقین مبین میکند و از ید میشود که خدمت ایشان چیزی عرض نشده و لکن حقّ منیع

\*\*\* ص 46 \*\*\* شاهد و گواهست که در قلب و امام بصر حاضر و موجودند هر هنگام که جمال قدم جلّ اجلاله بتلّ فخّار عبور میفرمایند ذکر ایشان بمثابۀ ملح در طعام سر و تفرّج و سایر ماکولات حاضرۀ در ساحت اقدس بوده و هست الحمدلله همیشه فائز بوده و هستند جناب آقا خداداد علیه بهاءالله که مکرّر در این سنه ذکرشان از قلم اعلی نازل هنیئاً له و مرئیاً له از حق جلّ جلاله سائل و آمل اینفانی را مؤیّد فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت دوستان خود عرض دیگر آنکه چندی قبل عریضۀ مفصّل ارسال آنمحبوب شد و بعد از ارسال ملاحظه شد دو لوح امنع اقدس باقی مانده و ارسال نشده حال شد ارسال انشاءالله چشم صاحبان لوح بنورش منوّر شود و از عرف آیات الهی قسمت برند این خادم خدمت آقایان و دوستان حق تکبیر و سلام معروض میدارد و از کل مسئلت مینماید که در احیان اجتماع و ذکر حق جلّ اجلاله او را فراموش نفرمایند انّ ربّنا الرّحمن لهوالمطی الکریم البهاء الظاهر اللائح من افق عنایته ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت راسخ مستقیم و الحمدلله العلیّ العظیم خ ا د م فی 29 ربیع الاولی سنه 1300 مقابله شد محبوب روحانی جناب ع ل قبل ا ک علیه بهاءالله الأبهی بلحاظ انورملاحظه فرمایند بسمی لله الأمتع الأقدس الأبدع الأبهی ؟؟ الی حضرتک عریضته من قبل و تلک مرّه اخری لدنّ کلمّا یتوجّه الیک اجد یشتعل قلبی

\*\*\* ص 47 \*\*\* بنار ذکرک و محبّتک و یأمرنی بالذّکر و الثناء لحضرتک ولو انّ ذکر مثلی لایلیق لمن اختصّه الله لخدمة امره و اظهار کلمته و تبلیغ خلقه و نسئل الله تعالی بان یوفقنی علی مایکون لأتقا لاحبّائه الّذین انقطعوا عن دونه و قاموا علی نصرة امره بین العالمین از قبل که جناب ملاّ محمّد علی عازم بودند جواب نامۀ آنمحبوب بتفصیل معروض و ارسال شد و حال همچون جناب امین و ملاّ ابوالحسن و آقا حسن علیهم بهاءالله عازم بودند بر خود لازم شمردم که مجدد بذکر آنمحبوب مشغول شوم انشاءالله عریضۀ قبل رسیده کتب هم چنانکه از قبل عرض شد ارسال گردید هر نفسی بخواهد نسخه نماید التفات فرمایند ولکن بسیار تأکید لازم است که حفظ نمایند که سیاه نشود و ضایع نگردد و در اینجا چون صحاف موجود نبود لذا بی جلد ارسال شد از احبّای ارض طال مناجات خواسته بودند هر قدر ممکن شود بایشان برسانید و در این ایّام کتاب اقدس از سماء مقدّس نازل طوبی لمن ینظر فیه و یتفکّر فیما نزّل من آیات ربّه المهیمن القیّوم و سبب آنکه در سنین معدوده از اطراف بعضی مسائل در احکام الهیه سؤال نمودند و لکن قلم اعلی متوقّف در ارض سرّ بلسان پارسی مختصری نازل و لکن بطرفی ارسال نشد حسب الامر در محل محفوظ بود تا آنکه در این ایّام مجدّدا عرایض سائلین بساحت اقدس حاضر لذا بابدع الحان بلسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل و چون جناب آقا ح م علیه بهاءالله عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخۀ از ان بردارند انشاءالله بآن

\*\*\* ص 48 \*\*\* فائز خواهید شد و بمقتضای حکمت عمل خواهید فرمود طوبی لذی ذائقته یجد حلاوتها و لذی بصر یعرف مافیها ولذی قلب یطلع برموزها و اسرارها تالله یرتعد ظهرالکلام من عظمته مانزل فیها والأشارات المقنعة لشدّة ظهورها حسب الأمر انکه باید بکمال جهد و سعی باتّفاق و اتّحاد احباب ناظر باشند باید در کلّ احیان ناظر بامر و علوّ آن باشند منقطعاً عنکلّ الجهات وقتی لسان عظمت باین بیان ناطق بنویس بجناب علی علیه بهاءالله که خدمت تو در نظر بوده و خواهد بود و عندالله ضایع نخواهد شد و از نفوسی محسوبی که میفرماید لاخوف علیهم و لاهم یحزنون لذا باید از بعضی امورات وارده از احبّا مکدّر نشوند و محزون نباشند بکمال انقطاع و توکّل در تألیف و تحبیب و اجتماع مشغول باشید بقسمیکه اگر ضر هم بر شما وارد شود لأباس چه که عمل طیّب نزد عالم و آخر مستور نخواهد ماند عنقریب اجر آنچه عمل نموده اید و آنچه را در سبیل حق حامل گشته اید خواهید مشاهده نمود ان اشکرو کنّ من الشّاکرین انتهی دیگر امید چنانست که همۀ احیان احوالات مبارک را مرقوم فرمائید چه که سبب فرح قلب اینعبد فانی بوده و خواهد بود انّما البهاء علیک و علی من یحبّک و علی من یسمع قولک و علی من یوأنس مع حضرتک خالصّا لوجه الله المقتدر العزیز الکریم خ ادم 66 مورخه 15 جمادی الاول 1290 مقابله شد

\*\*\* ص 49 \*\*\* بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الابهی الحمدلله لذّی تفرّد بالمجته و توحد بالوداد انّه لمولی العباد و مالک الایجاد و النّاطق بما اراد فی المبدء والمعاد و النّفحته الّتی تضوّعت من قمیص الله والنّورالمشرق من افق عنایته والسّلام الظّاهر اللائح من ملکوت فضله علی الّذین قاموا علی علاء کلمته و اظهار امره و عملوا بما اُمروا به فی کتابه اولئک عباد بهم جرت الاوامر والأحکام بین الأنام و ثبت حکیم التقدیس بین الاحزاب بهم رفعت الرّآیات و ظهرت العلامات یصلیّن علیهم الملاء الاعلی و عن ورآئهم مالک الأسمآء و فاطر السّمآء و بعد قد اشرق من افق سمآء و دادکم ما تهیّجت به اریاح المحبّته انّه لکتاب ترشّح فیه انآء الفطره فلمّا وجدت العَرف و عَرِفت ما انتم علیه فی امر الله ربّی و ربّکم و ربّ من فی السّموات والأرض قصدت المقام المحمود الّذی فیه استقرّ عرش مالک الوجود و سلطان الغیب والشهود حضرت و عرضت ما نطق به عندلیب خلوصکم علی غصن الوفآء اذا توجّه الیّ وجه مالک الأسمآء تالله قد نطق بمارطات به الجبال و لکن مرات قلبی ما انطبع علیها الاّعلی قد ضری و مسکنتی و فقری و فاقتی یا محبوب فؤادی کیف تقدر القطرة ان تحصنی بحرالبیان لعمر محبوبی و محبوبکم لا اتکلّم الاّ بالحقّ براستی عرض ؟؟

\*\*\* ص 50 \*\*\* عرض می نمایم و آنمحبوب قلب شاهد و گواهند چه که بفضل الله آگاه بوده و هستند قال جلّت عظمته و عظم کبریائه بنام مظلوم آفاق یا علی الحمدلله بصرعالم از کحل حکمت و بیان الهی احبّای روشنست اگر چه این روشنی را سحاب تیرۀ اوهام خلق از ظهور و بروز منع نموده و لکن البتّه اریاح اراده این ابر را متفرّق نماید اوست قادر و توانا و قدرتش الیوم مستور و لکن در سر بفتح مدائن قلوب مشغول بیان رحمن مفتاحی است قوی و فاتح و آفتابیست مشرق و لائح و بحریست محیط بگشاید و نور بخشد و حیات عطا نماید طوبی از برای بصیریکه شک و ریب و اوهام و ظنون و سطوت و غصب اهل عالم او را از ؟؟ علیا منع ننمود بیک کلمه عالم مضطرب و بکلمۀ اخری ساکن و مطمئن و بیک عمل مشتعل و بعمل آخر برد و سلام اینست که از قلم اعلی در زبر و الواح اخلاق روحانیّه و اعمال مرضیّه و کلمۀ ظیّبه از جنود قویّۀ الهیّه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس بانصاف تمسّک نمایند هم خود بانوار یقین فائز گردند و آثار حجج و براهین حق جلّ جلاله را بمثابۀ آفتاب مشاهده نمایند و هم کرسیّ اقتدار حق مابین عالم ظاهراً باهراً مشاهده گردد یا اکبر دوستانرا تکبیر برسان و از قِبَل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احیان بشطر امتیاز ناظر قدر خود را بدانید و مقام اولیای حقرا که از اول امر بخدمت قیام نموده اند بشناسید قلم اعلی جمیعرا ذکر فرموده

\*\*\* ص 51 \*\*\* و بخلع عنایت مزیّن داشته و لکن از الواح نفوس مستقیمۀ ثابته عرف امتیاز متضوع طوبی لمن وجد و کان من العالمین یا ایّها النّاظر الی الله اشهد انّک شربت رحیق حبّی فی اوّل ایّامی و اعترفت بما اعترف به الله و تمسّک به و نشرت آثارۀ و کنت قائماً علی خدمته فی یوم فیه زلّت الاقدام کبّر من قبلی علی احبّائی فی الطآء و من حولها و بشّرهم بعنایتة الله ربّ العالمین انّا نوصیهم بالتّقوی الخالص و بما یرتفع به امرالله العلیم الخبیر قل ان ارحموا علی انفسکم و علی سدرة الأمر و علی الدّمآء الّتی سفکت لا علآء کلمة الله المطاعه اتّقواالله یا قوم و کونو امن المنصفین لا تضیّعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فیهذا النّباء العظیم لکم ان تفتخر و اعلی من علی الأرض انّکم فزتم بما لافاز به احد من الخلق یشهد بذلک من نطق امّ الکتاب بذکره العزیز البدیع لا تجعلوا انفسکم ملعب جهلاء الارض ینبغی لکلّ عمل نسیب الیکم ان یکون مشرقا کالشّمس بین العالم کذلک یعظکم الله حق الوعظ رحمة من عنده انّه یحبّکم و یرید لکم ما ینبغی لمقاماتکم عندالله العلیّ العظیم ایّاکم ان تعملوا ما تتوقّف به الرّحمة فی سمآء المشیّته کذلک ینصحکم من کان اشفق بکم منکم انّ ربّکم الرّحمن لهو العلیم التحکیم البهآء المشرق من افق عنایتی والنّور اللّائح من سمآء رحمتی علیک و علی من معک و یحبّک

\*\*\* ص 52 \*\*\* فی سبیل الله مالک هذا الیوم المبارک المسلمین انتهی انشاءالله جمیع دوستان الهی بقمیص تقدیس مزیّن شوند باید بشأنی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم بوعظ و نصح عباد قیام نمایند و با علی البیان تنطّق کنند خود در سر خجل باشند و نه من علی الأرض قادر بر اعتراض حال باید در لیالی و ایّام در تدبیر آن باشند که نسی را هدایت نمایند و از رحیق عرفان بچشانند این ایّام ایّامی نیست که فکر مختلف گردد و اراده متوقّف و قصد مشوب و اعمال منافی و اخلاق خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطۀ واحدۀ مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا مدّل بر معروف حقیقی و حاکی از او گردد کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ما من احد الاّ و قد فاز با ؟؟ الذکّر من لدی الله المهیمن القیّوم حال آنچه لازمست باید احبّای الهی بآن تمسّک نمایند ایّام و راحت فرح و عزّت را هم البتّه مشاهده کنند لازال میفرمایند اگر منادی را بشناسند و لذّت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم شمرند و بما یرتفع به الأمر ناظر و متشبّث و متمسّک گردند باری این عبد خدمت هر یک عرض سلام و تکبیر و فنا و نیستی میرساند و بکمال عجز و ابتهال از معادن جواهر محبّت الهی استدعا مینماید که بمقامات عالیۀ خود

\*\*\* ص 53 \*\*\* ناظر باشند و آنچه سزاوار است عمل فرمایند العرض و العجز من العبد والقبول من احبّاء الله العزیز المحبوب اینکه ذکر نفسین مقبلین جناب آقا سید محمد و استاد محمد قلی علیهما بهاءآلله فرموده بودند و هم چنین ذکر عمل ایشان را فی سبیل الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد نسبت بهریک آفتاب عنایت و قمر رأفت و نجم شفقت و کلمۀ علیا ظاهر و مشرق قوله جلّ و عزّ بسمی المنادی فی العالم یا محمد قد ذکرت لدی المظلوم مرّة بعد مرّة و ذکرناک فیکّل مرّة ما یجد منه المخلصون عَرف عنایتی ان افرح و کن من الشّاکرین و نذکرک فیهذا الحسین کرّة اخری فضلا من لدّنا انّ ربّک لهوالعزیز الکریم ان احمدالله بما ذکر عملک فی الالواح و انزل لک ما یزنّنک بطراز الخلوص انّه لهوالمقتدر القدیر قد فاز ما عملته فی سبیلی برضائی و طراز قبولی انّ ربّک لهوالعلیم الحکیم طوبی لک و لعملک و لمن عمل بما اُمر به فی کتابی المبین بقیامکم علی خدمتی و عملکم فی حبّی نطق الملاء الأعلی طوبی لمن و فی بمیثاق الله فیهذا الیوم المبارک البدیع البهآء المشرق الظاهر اللائح اللمیع علیک و علی کلّ عبد مستقیم و هذا ما نزّل من جبروت الفضل لجناب استاد محمد قلی علیه بهاءالله قوله جلّ کبریائه

\*\*\* ص 54 \*\*\* بسمی المهیمن علیّ الظاهر و الباطن یا محمد قبل قلی یذکرک المظلوم من شطره و یذکرّک بعهده و ینزل لک با عملته متمسّکاً بکتابه طوبی لک بما و فیت و عملت بما امرت به فی حبّه کم من عبد تمسّک بسبیل الأوهام معرضا عن سبیله و کم من عبد نبذالعالم عن ورائه مقبلا الی انوار وجهه ان افرح بما ایّدک علی العمل بما یقرّبک فیکلّ الأحوال الی نفسه نعیما لک بما اقبلت الی الله و وجدت عرف قمیصه انّا ذکرناک من قبل و من بعد انّ ربّک یجزی من تمسّک بحبل عنایته البهآء المشرق من افق سمآء الفضل علیک و علی من اتّبع امره انتهی طوبی لهما و نعیماً لهما چه که عرف خلوص از ایشان بشهادة الله متضوّع و بروح و ریحان عمل نمودند آنچه را بآن امر شدند انشاءالله اینمقام اعلی را باسم حق جلّ جلاله حفظ فرمائید از حق منیع این خادم فانی سائل و آمل که ایشانرا باستقامت کبری فائز فرماید انّه علی کلّ شیئ قدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط باراده و عنایت آن محبوبست اینکه دربارۀ ورقه مخدّره ح و علیها بهاء الله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عمل من المعروف فی حقّها انشاءالله مؤیّد باشند بر اعمال طیّبه و ما یکون حاکیاً عن الحکمة المخصه منتسبین انشاءالله بعنایت حق فائز

\*\*\* ص 55 \*\*\* (زیاده) ............ باشند، بر اعمال طیّبه و مایکون حاکیاً عن الحکمة المحضه منتسبین انشاءالله بعنایت حق فائز باشند (الی) و باستقامت کبری ؟؟ تا جلاجل و اهیه ایشانرا از صراط احدیّه منع ننماید یا علی قبل اکبر علیک بهائی و رحمتی و عنایتی ان انظر ثمّ اذکر فی امة رجعت الی مقرّها انّها ؟؟ النّور بالنّار و باعت ملک النّاس تقطعة من الالماس مع کمال محبّت و اقبال و ادّعای عرفان داهیه بیک کل الماس او را فریب داد از حق معرض و نعبیرا و مقبل اینست شأن دنیا و اهل آن از اوّل امر معرض بوده و ابداً اطّلاع نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بیمعنی حضرات ق آن نفوس را بران داشت که اظهار ایمان نمایند انّه یعلم ما فی الصّدور و ما فی القلوب و هو العلیم الخبیر اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات او تفکّر نماید تنطق و تقول انّی برئیة منها و عنکلّ ما عندها و تحفظ وجهها عن وجهها آنجناب میدانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقّف بود و لکن نظر بظلم و تعدّی و شرارۀ نفس و هوی از قلم اعلی اینکلمات جاری و نازل و این هم نظر بانکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او اطّلاع یابند اعاذنا الله و ایّاکم منها و امثالها انتهی

\*\*\* ص 56 \*\*\* این فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که دوستان آن ارض را بصراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت فرماید تا کل در ظلّ حق و عنایتش مستریح باشند وقتی این کلمۀ علیا از لسان مالک اسما استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شیئی مبدئی بوده و هست اینکه عوام گفته و میگویند بی مایه خمیر فطیر است حرفیست تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایۀ احزاب عالمند باید کلّ از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عَرف آگاهی را بیابند و بما یرتفع به شأونهم و مقاماتهم تمسّک نمایند انتهی اینکه بعضی از معرضین بیان اعتراض نموده اند با ادّعای حقیّت اصحابشان بفجور و فحشا عامل و اصحاب نقطۀ اولی بتقوی عامل و بطراز ورود جمال قدم بعراق که این عبد مطّلع است متّصلاً آیات و کلمات در سرّ سر نازل و ارسال میشد و جمیع امر بما اراده الله و نهی عمانهی عنه فی الکتاب چندی قبل لسان عظمت باینکلمۀ علیا ناطق از عراق و ارض سِر و ارض

\*\*\* ص 57 \*\*\* سجن متّصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لامرالله امر فرمودیم هنوز بغی وفا مرتفع نشده اکثری آلوده اند و بتقدیس و تنزیه فائزنه انتهی آنمحبوب خود مطّلعند که چه اعمال شنیعه مابین این فرقه ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نه احدی اختیار زن و فرزند و مال و اموال خود را نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی و لکن خود را از اصحاب خلّص الهی میدانستند معدودی مقدّس از شئونات و شبهات دیده شدند و انهم در اوّل امر و بعد خود آنجناب شاهد و گواهند که چه کردند و چه شد بقسمی که حضرت اعلی روح ماسواه فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر چیزی نفرمودند چه که ناصر و معین موجود نه در ایّام آخر لوحی مرقوم داشتند و منتهای شکایت از آن نفوس فرموده اند و از اکثری عدم رضایت اظهار نموده اند و لکن ستر شد چه که اظهار آن مقتضی حکمت نه ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از یمین بقعۀ بیضا هر نفسی بهوای خود و همیرا بطراز یقین جلوه میداد باری اگر در این مقامات گفتگو نمائیم اوراق و دفاتر کفایت ننماید و امّا در این ظهور اعظم حتّی اعدا شهادت داده و میدهند بر تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ یکی از علمای یزد گفته بود در اوّل هرج و مرج اعمال این طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده میشود در محفل ها جمع می شوند و تلاوت آیات مینمایند و مناجات میخوانند و بکمال امانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم میشود از امر رئیس جدید است ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس در اینظهور رایگان شربت شهادت آشامیدند و چه بدست خود خود را فدا نمودند با آنکه حق راضی نبود حال هم نفوسی هستند از جمیع عیوبات مقدّس و منزّه و مبرّا انّ ربّنا العلیم لهوالشّاهد الخبیر این عبد یک کلمه از امانت و وفای بعهد ذکر مینماید که شاید بعضی متنبّه شوند و بیقین بدانند که لله تحت قبا به عباد اولی امانة عظیمة و اولی اعمال طیّبه و اولی اخلاق روحانیّه در اسکندریّه چند نفر از احبّای الهی حسب الأمر بکسب مشغول و کسب در اینظهور اعظم از عبادت محسوب شده نسئله بان یوفق الکل علی ما اراد و آن کلمه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی عبدالرّحیم علیهما بهاءالله بخرطوم تشریف بردند بجهت موأنست با جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا حیدر علی و جناب حبیب روحانی حاوسین علیهما بهاءالله چه که اسمَین مسجونَین نوشته بودند و یکنفر از اصحاب را خواسته بودند لاجل مؤانست و اطّلاع بر امورات حادثۀ ارض مقصود ماحولها و همچنین

\*\*\* ص 59 \*\*\* ایران جناب شیخ مذکور مصمّم شدند و لوجه الله حرکت نمودند مدتی چون اوراق اشجار محبّت مجتمع و از هوآء لطیف و آب نورانی خفیف تر و تازه بودند ناگاه باد حزیف وزیدن گرفت و اسباب تفرقه بمیان آمد اسمین مذکورین علیهما ثنآء الله باین شطر توجّه نمودند و بما هوالمقصود فائز گشتند و جناب شیخ در همان ارض بکسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الأمر مبرم جناب حاجی عبدالله علیه 9/66 به آن سمت توجّه نمودند لاجل مصاحبت با جناب شیخ و هم چنین اعانت نماید ایشان را در اشغال ظاهره و تأیید کند در مراجعت و لکن نظر متشتّت امور بطول انجامید تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاءالله صعود فرمودند و بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمشیت امور پرداخت قنسل ایران که در آن مدینه بود تفصیل امورات مرحوم و همچنین امتعه و اموالش را بجناب کارپرداز اوّل دولت علیّه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسمی که حسب القانون مجری شده از اموال و ترکه طلب نمودند جناب اسمین اعلیین محمّد و علی علیهما بهاء الله از اسکندریّه نوشتند که آنچه حقّ شماست می رسد بعضی از تجّار قاهره که اقبال نموده اند بجناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه بشما میرسد چه که قول

\*\*\* ص 60 \*\*\* حضرات صحیحست و مقدّس از شک و ریب بعد اسکندریّه منقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع و طنطنۀ صفوف و الوف و بنادق ظاهر بشأنیکه جمیع ناس مضطرب و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا باین اراضی رسید لولا فضل الله و رحمته لخفت الأرض بمن علیها چه که نظر بغفلت و عصیان امّت مستحق بودند آنچه را که واقع شد باری اسکندریّه در ساعات معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض این فانی ذکر نموده و هم چنین از قلم اعلی نازل احبّای اسکندریّه و قاهره عریضۀ بساحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف خود را خواستند و هم چنین بحضرت اسم الله م ه علیه منکلّ بهاء ابهاه که در آن اوقات در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند احبّای الف و سین باقتضا حرکت نمایند و بشطر اقدس توجّه کنند و احبّای مصر در مقرّ خود ساکن و مستریح باشند و بعد حضرات بارض مقصود وارد و غافلین و خائنین اسکندریّه را آتش زدند و اموال ناس را از هر قبیل چه سوختند و چه بتاراج بردند و اموال دوستانهم جمیع بتاراج رفت و مخزن ایشان منهدم و ویران و طرف خرطوم، هم ناروغی

\*\*\* ص 61 \*\*\* مشتعل و شخصی عَلَم عصیان برافراخت نظر باغتشاش مصر آن اطراف جمیع منقلب و مضطرب و جناب حاجی عبدالله در آنجا محصور تا آنکه حکم خروج رسید و متوکلاً علی الله بیرون آمد و از صد هزار بلا حق جلّ جلاله حفظش فرمود و الحمدلله بارض مقصود وارد و مشرّف و امّا حضرات اسکندریّه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کارپرداز قاهره هم معزول و خبر ورود کارپرداز جدید در اسلامبل و اصل معذلک نظر بوعدۀ که شده بود جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله درصدد آن برآمدند که بوعده وفا نمایند و از فضل و عنایت حق وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانۀ مصر گشت و مبلغ پنجاه جبینۀ انکلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجّار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیّر و متعجّب و اوّل کارپرداز از اخذ آن ابا نمود قم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافیست و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسیکه شما را دشمن میدارند بمدح شما ناطقند باری این فقره سبب اعلا شد در آن جهات و جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله نوشته اند شرحی از محبّت دوستان مصر بقسمیکه طیور حبّ در افئدۀ اولیا بحرکت و طیران می آید محبّت لله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشد

\*\*\* ص 62 \*\*\* و مرده را زنده نماید این وفای بعهد ایشان از سلطان اعمال عند غنی متعال مذکور و مسطور از حق جلّ جلاله میطلبم احبّای آن ارض و اراضی اخری را مؤیّد فرماید بر امانت و راستی ارض سجن بمقامی مرتفع که جمیع اطراف باو ناظر بودند و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب مینمودند لاجل بیع و شری از مُدُن قریبه و بعیده بانّه هو حاضر جواب میشنیدند و بعد بخیانت بعضی از نفوس و ظلمت مافی قلوبهم از مقام اوّل بمقام ثانی راجع بل ثالث و مع ذلک نظر بانکه مقرّ کرسی واقع علوّ و سموّ مقامات احباب علی قَدَر معلوم مابین عباد باقی و برقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسیکه بسیار خبیث واقع میشود در آخر مقام دعوی حقیّت هم مینماید ید قدرت انشاءالله عباد خود را حفظ فرماید و بما یحبّ و یرضی فائز نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید بکلمۀ لاحول ولا قوة الاّ بالله ناطق باشد در این اثنا لدی العرش حاضر و معصود غیب و شهود باین کلمه ناطق بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی و رحمتی و عنایتی یا علی مر احبّائی بما یرتفع به مقاماتهم بامری قل یا اولیاء الرّحمن

\*\*\* ص 63 \*\*\* فی البلدان سخّروا مدائن القلوب بجنود الأعمال و الاخلاق هذا ما حَکَم به مولی العالم حین استوائه علی العرش الأعظم طوبی العبد انخذب بندائی و عمل بما امر به فی کتابی المبین انتهی از این قبیل بیانات محکمات لاتحضی از لسان مالک وری استماع شد طوبی للعالمین اینکه دربارۀ محبوب فوأد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله مرقوم داشتید و ذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه مکرّر از لسان عظمت جاری فرمودند علیه بهآء الله علیه بهآء الله خبر مازندران را آنمحبوب بتفصیل مرقوم داشته اند و این ایّام از هر شطری عرایض رسیده و حاوی ؟؟ ایشان درق و لکن بعد از عرض برحسب ظاهر چند یوم در اینفقره امری از مطلع ظاهر نه و بعد یومی از ایّام اینکلمۀ علیا از مشرق بیان ما لک اسما ظاهر قوله جلّت عظمته و جل کبریائه یا عبد حاضر اگر بگوئیم بحکمت واقع شده مشاهده میشود قباع خنازیر وضوضای جهلا مرتفع و اگر تمام هم بجهته ضوضآء ناظر باشیم سرّ این خدمت باهر را دوست نداشته و نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری میگوئیم بنطق و بیان ملجاء بوده و حق جلّ جلاله نظر بفضل

\*\*\* ص 64 \*\*\* و عنایت او را محل و مصدر اعلای کلمه فرموده و این اعلا اگر چه سبب ضوضا شد ولکن نظر بالجا بأسی نبوده و نیست بلکه لدی العرش مقبول انّازیّنا علمه بطراز القبول و ذکرناه فی الواح شتّی انّ ربّک لهوالعطوف الغفور الرّحیم الکریم انتهی عرض اینفانی آنکه صورت این عریضه اگر نوشته شود و بتصجیح فائز و باطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده و نیست چه که مزیّن است بآیات و کلمات حق جلّ جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امم است شاید حلاوت آنرا بیابند و بما یحبّه الله قیام نمایند و شاید عَرف اعمال و اخلاق طیّبه در اطراف متضوّع شود و ناس غافل را آگاهی بخشد الامر بیده و ما انا الاّ عبد منیب و آنچه از الواح مخصوص احبّای ارض میم خواسته اند همان ایّام نازل و نظر بانقلابات و حکمت در ارسال آن تأخیر رفت این ایّام امر بارسال فرمودند و انشاءالله ارسال میشود آنچه آن محبوب فؤاد دربارۀ ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرّت قلب شد و عالم عالم محبّت ظاهر انشاءالله آنمحبوب و ایشان در جمیع احیان بما اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و دستخط ثانی آن حضرت که تاریخ آن غرّۀ شهر رمضان المبارک بود گوش تازه بخشید و بنغمۀ جدیده در محبّت مالک احدیّه مترنّم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام

\*\*\* ص 65 \*\*\* مقدّس از ذکر و بیان نموده و تفصیل بعد از اذن عرض شد اذا جری فرات الرّحمته والالطاف و ماج بحر الفضل علی شأن لا یذکر بالبیان قال و قوله الحق بسمی المظلوم الفرید یا ایّها النّاظر الی شطر السّجن و النّاطق بثناء المقصود و الشّارب من رحیقی المختوم علیک بهاء الله المهیمن القیوم قد حضرالعبد الحاضر بما ارسلته الیه و عرض تلقاء المظلوم ما غنّت حمامة فؤادک فی ثناء الله و ذکره طوبی للسانک و لبیانک و لمن یسمع قولک فی امرالله العزیز الودود قد انزلنا علی المقرّبین مالو یلقی علی التّراب لتطلع منه شمس العلم و البیان کذلک نطقت یراعة الرّحمن و النّاس اکثر هم لاینقطهون انت الّذی حضرت و رایت البحر و امواجه والشّمس و انوارها و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور اذکان مستویا علی عرش الظّهور انّ ربّک یذکر من اقبل الیه و نطق بثنائه و قام علی خدمة امره العزیز الممنوع لاتحزن عمّا یعملون المقبلون لعمری لوانصفوا و عرفوا لعملوا بما امروا به فی الواح شتّی من لدی الله مالک الوری کذلک نطق امّ الکتاب من قبل و اللّوح المحفوظ فیهذا المقام المحمود کبّر من قبلی احبّای و ذکّرهم بما ینفعهم و یحفظهم و یرفعهم الی ملکوتی الّذی جعله الله مطاف من فی الغیب والشهود

\*\*\* ص 66 \*\*\* الغیب و الشّهود قل یا اولیائی انّا نوصیکم باعمال یجدمنها الملا إلأعلی عرف التّقدیس لعمری بها یرتفع امری و مقاماتکم فی ظلّ قباب عنایتی و خباء مجدی و فسطاط رحمتی الّتی سبقت الوجود قل انّا نکون معکم فیکلّ الأحوال تسمع و تری و اَنَا السّامع البصیر انّا نری و نستر تسمع و نصمت لو لفصّل لک ما ظهر و سیظهر تأخذک الأحزان فاسئل الله بان یبدله بسلطان من عنده انّ ربّک لهوالقویّ القدیر البهآئ و النّور علیک و علی اولیائی و علی الّذین و فوا بمیثاق الله و عهده فیهذا الیوم العزیز البدیع انتهی اینفانی خدمت آنمحبوب عرض مینماید که اگر چه جواب دستخطّها تأخیر میشود ولکن بعد جمیع مطالب و احداً بعد واحد از سماء مشیّت الهی نازل و ارسال میگردد از حسن خط آنکه سبب تأخیر خدمت آن حضرت مشهود و واضح و مبرهنست در هر حال امید عفو است و دیگر از آن حضرت این خادم فانی مطمئن است چه که مطّلع و آگاهند اینکه بشارت وصول الواح الهی را مرقوم داشتید و همچنین اجتماع دوستان و القاء آن برایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق و جذب و آن جذاب ضربه تعالی تعالی فی الحقیقه مسرّت بی اندازه عنایت فرمود انشاء الله در جمیع

\*\*\* ص 67 \*\*\* احوال از حلاوت بیان رحمن قسمت برند و بما ینبغی قیام نمایند چه قدر محبوبست از آن نفوس منجذبه مشتعله ظهور اعمال و اخلاق طیّبۀ مرضیّه آفاق عالم انسان باین انوار روشن و منیر عمل مقبل مستقیم بمثابۀ شجر است اصلش در ارض استقامت و فرعش الی ماشاءالله و اثمارش بدوام ملک و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم الهی احصای این مراتب ننموده و نخواهد نمود هنیئاً لحضرتکم و لهم از حق میطلبم جمیع اهل عالم را از این نعمت طیّبه و مائدۀ مائیه قسمت عطا فرماید و محروم ننماید انّه علی کل شئ قدیر و اینکه اظهار تشکر و بهجت و سرور از مائده ثانیه و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرّره فرمودند ارکان را بهجت بسیار لطیفی بل الطف عما یحصی عطا نمود در ذکر اشراق الواح الهی از افق عنایت مرۀ اخری این کلمه را مرقوم داشتید. قولکم دیگر این شیئ این کرّه چنان جرعه نوش شده و از این عطیّه کبری محظوظ گشته که خود را مالک بر من علی الأرض یافته، بعد از عرض این کلمه در ساحت امنع اقدس لسان الهی به این کلمۀ مبارکه ناطق قوله جلّ و عزّ این بیان جناب علی قبل اکبر بمثابۀ شاخۀ محبّت است که بعشق الهی پیوند شده انتهی

\*\*\* ص 68 \*\*\* صدهزار روح و بحور آن فدای این کلمۀ مبارکه که بمثابۀ آفتاب از افق عنایت طالع شده سجّ بحمد ربّک و کن من الشّاکرین و اینکه در ذکر دوستان الهی مرقوم داشتید که ایشان هم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند بشأنیکه مجذوب وار بثنای الهی ناطق گشتند و هم چنین بنفی شعور و ادراک و انسانیّت از نفوس معرضۀ از اهل بیان بعد از عرض این فقره این کلمۀ تامّۀ مطاعه از مطلع بیان احدیّه اشراق فرمود فرمودند یا عبد حاضر انشاءالله دوستان الهی همیشه جمع باشند و بذکر و ثنای حق مشغول هر نفسی از بحر اعظم آشامید عالم را در ظلّ خود مشاهده نماید این طیور را پر و از حق آموخته و فوق طیور ادراک و عقول طیران نمایند طوبی لهم طوبی لهم انتهی فدای وجودیکه حلاوت بیان را بیابد و شموس شفقت و الطاف را از آفاق سماء کلمات کتاب الهی مشاهده نماید و اینکه دربارۀ حرکت و مشورت مرقوم داشتند فی الحقیقه کون آن محبوب در آن ایّام در آن ارض لازم بود امید هست از عنایت حق جلّ جلاله که آن ارض مبارکه را از شئونات مردودۀ معرضین از اهل بیان

\*\*\* ص 69 \*\*\* مقدّس فرماید سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر ذیشعور و درایتی متحیّر است از آن نفوس مجعوله جهل را بر کرسی قلوب مقر داده اند و علم و انصاف را خارج باب داشته اند افّ لهم و لمن ضلّ و اضلّهم و لداهیة تمشی و لا تعرف الی مَن وَ لَها هاویة ؟؟ الهاویة منها و اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا لطف الله علیه بهاء الله مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا مانطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان قوله جلّ اجلاله بسمی النّاصح المشفق الخبیر یا ایّها المقبل الی الوجه ایّام ایبام الله ست بیک آنِ آن قرون و اعصار معادله نمینماید ذرّۀ این یوم بمثابه خورشید مشاهده میگردد و قطره اش مانند دریا اگر نفسی یک نَفَس فی حبّ الله و لخدمته برارد او از سیّد اعمال از قلم اعلی مسطور اگر فضائل این یوم ذکر شود کل منصعق مشاهده شوند الاّ من شاء ربّک لذا محبوب آنکه در این یوم درصدد آن باشی که بانوار شمس رضای حق فائز شوی یک کلمه از صدهزار اولاد بهتر و برتر و پاینده تر است انشاءالله باینمقام بلند اعلی فائز کردی تا ذکرت بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند در هیچ حال مأیوس مباش

\*\*\* ص 70 \*\*\* بذیل حق متشبّث باش و باو متوکّل قل یا الهی اَنَا الّذی اقبلت الیک بروحی و ذاتی و نفسی و ما عندی و وضعت اَملی و رجائی و مشیّتی و ارادتی امام کرسیّ عظمتک ایّدنی علی ما اردته بجودک و فضلک انت تعلم بانّی لاعلم لی بما ینفعنی و یضرّنی قدرلی ما هو خیر لی انّک انت الشّاهد العالم المشفق العلیم الحکیم انتهی و اینکه دربارۀ جناب حاجی آقا علیه بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سمآء مشیّت نازل انشاءالله از بحر بیان رحمن بیاشامند و بانوار معرفتش منوّر گردند قوله جلّ کبریائه هو الأقدس الاعظم الابهی انّ النّور ینادی و النّار تنادی طوبی لأذن سمعت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انّه اتی الحیوة العالم و الأمم اراد و اقتله فویلٌ لهم انّ ربّک لهوالشاهد الخبیر قل تالله انّ الطّور یطوف جولی و الأنوار سجدت لهذا النّور اللّمیع من النّاس من نطق بالهوی و منهم من قام علی الأفترآ و منهم من تمسّک بالّذین نقضوا میثاق الله و عهده کذلک قضی الأمر و انا من الشّاهدین یا ملاء الأرض دعوا ما عندکم رجآء ما عندالله کذلک یامرکم من ینطق انّه لا اله الاّ هوالمقتدر لقدیر طوبی لک بما ذکرت لذی المظلوم و نزل لک من عنده ما یغنیک فیکلّ عالم من عوالم ربّک ان انت من الرّاسخین تمسّک بکتاب الله و ما نزّل من عنده انّ ربّک لهوالمؤیّد الغفور الرّحیم قد شهدت

\*\*\* ص 71 \*\*\* الکتب لکتابی و هو هذا الهیکل الّذی استوی علی العرش رغما لکلّ عالم بعید کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی ان افرح بهذا الفضل العظیم البهآء المشرق من افق ملکوتی علی الّذین نبذوا سوآئی و تمسّکوا بعنایتی و تشبّثوا بذیلی المنیر انتهی انوار فضل احاط فرمود و فجر عنایت دمید صد هزار طوبی از برای نفوسی که الیوم بمقصود فائز شدند و شئونات و ظهورات ایّام معدوده ایشان را از مقام باقی منع ننمود تکبیر و سلام این عبد خدمت جناب میرزا و ایشان و هر یک از دوستان الهی اگر ممکن شود در هر صباح و مسآء بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلّق بعنایت آن محبوبست و اینکه ذکر جناب رضا قلیخان علیه 9/66 فرموده بودند امام وجه من لایعزب عن علمه من شیئ عرض شد هذا ما نطق به لسان الشفقة والکرم والفضل قوله جلّ شأنه و عظم کرمه یا علی قبل اکبر علیک رحمتی الّتی سبقت البشر حق جلّ جلاله جمیع عالم را از برای معرفت خود خلق فرموده و از برای کل راحت خواسته و اسبابیهم بمقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمری اگر ارض بانوار نیّر سمآء علم منوّر شوند یعنی آنچه از افق اعلی و ذروه

\*\*\* ص 72 \*\*\* علیا نازل تمسّک نمایند و عمل کنند کل خود را در کمال سرور و امنیّت و راحت مشاهده نمایند آنچه دربارۀ ایشان عمل نمودید لدی العرش محبوب از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو محزون مباش از آنچه بر تو وارد شد بر حق اعظم از آن وارد قم بانوار وجه الهی این عالم باین عظمت که مشاهده می شود لایق یکنفر از دوستان الهی نبوده و نیست ان استقم علی الأمر انّه یفعل مایشاء و یحکم مایرید انشاءالله در کل احیان باو ناظر باشند و ؟؟ متشبّث انّه یقدر له ما اراد و هوالمشفق الکریم البهاء علیه و الصّر له و الأصطبارلک و الأمر لی و اَنَا الآمر الحکیم انتهی اینکه دربارۀ جناب آقا سیّد محمّد طیّب علیه بهاءالله مرقوم داشتید و هم چنین مراتب ذهن و ذکا و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب بتمامه در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقرّ عرش تلقاء وجه عرض شد هذا مانطق به لسان العظمه قوله جلّ کبریائه انشاءالله بعنایت حق فائز باشند و بانوار معرفتش منیر و از رحیقش مشروب و از مائده اش مرزوق حبّذا هذا الیوم المبارک

\*\*\* ص 73 \*\*\* العزیز عرفش عالمرا احاطه نموده و نسیمش بر کل مرور کرده طوبی لمن انتبه من هذاالنسیم و عرف و قام و قال مقبلا الی الافق الاعلی قد کنت نائماً یا الهی هزّتنی تسمات عنایتک و اقامتنی امام افق فضلک اسئلک بان تؤیّدنی علی خدمتک و الأستقامة علی امرک انّک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک زمام الوجود من الغیب والشهود یا علی لحاظ عنایت باو متوجّه بشرّه بما نطق به المظلوم فی سحیة العظیم ترقی از برای وجود بوده و هست در جمیع عوامل هذا حق ؟؟ فیه البهآء علیک و علیه و علی من تمسّک بالمعروف و ما یرتفع به امرالله ربّ العالمین انتهی اینکه جواب سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل آنمحبوب می دانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من علی الأرض را کفایت نماید و این ایّام قلم اعلی یحبّ ان ینطق فیکلّ شأن انّه لا اله الاّ هوالمهیمن القیّوم از حق جلّ جلاله اینخادم فانی سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است و اینکه دربارۀ جنابان آقا خداداد و آقا شاهویردی علیهما بهاء الله مرقوم داشتید فی الحقیقه

\*\*\* ص 74 \*\*\* ایشان بعنایت حق فائزند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان کبریا به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّ کبریائه هوالشّاهد السّمیع یا خداداد قلم اعلی شهادت می دهد بر اینکه هر هنگام ذکرت عرض شد بکلمۀ الهی و ذکرش فائز شدی از حق سائل شو ترا تأیید فرماید بر عرفان این مقام کریم کبیر از اوّل اقبالت بافق اعلی در هر یوم که ذکرت شده لوحی مخصوص نازل و من غیر آن لحاظ عنایت بتو متوجّه بوده ان اشکرالله ربّک و ربّ من فی الأرض و السّماء الّذی اخذ یدک و انقذک من ظلمات الأرض و ادخلک فیظل سدرة عنایته و رفع ذکرک بین عباده المقرّبین فضل و رحمتش لازال سبقت داشته و دارد انّه نجّاک و هداک الی سوآء الصّراط و سقاک خمر الطهور بید عطائه و جعلک من اهل المقام کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی و متمسّکاً بفضلی الّذی احاط الآفاق انتهی و هم چنین این آیات مشرقات از سمآء مشیّت حق جلّ جلاله دربارۀ جناب شاهویردی علیه بهاءالله نازل قوله جلّت عظمة بسمی المشفق الکریم یا شاه ویردی فائز شدی بآنچه که اهل عالم از آن غافل و محجوبند الاّ من شاءالله سلکت و اقبلت و

\*\*\* ص 75 \*\*\* توجّهت الی ان بلغت الی مطلع الهدایه و سمعت ما تکلّم ه لسان الله المقتدر العلیم الحکیم کم من ولی مات فی حیرة لقائی و کم بین حبیب قصد مقامی و کم من امیر ناح فی فراقی و کم من انیس انفق روحه لوصالی و انّک قصدت و عزمت متوکّلاً علی الله الی ان حضرت فی ساحة طاقه الرّوح الأمین و سمعت من المظلوم ما سمعت اُذُن المقرّبین ان اشکرالله بما ایّدک و قرّک الی بحر الحَیَوان و انزل لک ما لایعاد له شیئ من الأشیاء و سمعک ما سمع الکلیم در عنایت حق تفکّر نمائید تا شما را از جمیع احزان محدودۀ دو روزه فارغ و آزاد نماید و لایق توجّه فراغت از احزان البهاء علیک و علی من معک انتهی این خادم فانی لازال از برای جنابان که از قلم اعلی با بناء خلیل و ورّاث کلیم نامیده شده اند خیر و برکت و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانی طلب نموده و مینماید و البتّه وقتی مقرون باجابت گردد چه که بشهادت قلم اعلی و شهادت آن محبوب اکثر اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند چنین نفوسی را همۀ عالم ذاکر شده و خواهند شد این اشیاء متفرّقه و الوان مختلفه عنقریب معدوم و ما عندالله لیبقی طوبی لهم فی الحقیقه مؤیّدند از جمله تأیید آنکه آن محبوب از ایشان اظهار رضایت نموده اند

\*\*\* ص 76 \*\*\* انشاءالله لازال موفّق باشند و اینکه جناب آقا خداداد علیه 9/66 فرموده اند قریب یکسنه میشود آنچه ارسال نموده اند جواب از این عبد نرفته الامر کما قال و لکن این عبد نظر باطمینان از ایشان و هم چنین نظر بانکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری این عبد در جواب مراسلات بعضی که تازه بشریعه اقبال نموده اند مشغول و خود ایشان نظر بخدمت و استقامتی که در امر دارند البته راضیند بآنچه واقع شده حق تعالی شأنه شاهد و گواهست که لازال ذکرشان و قیامشان و خدمتشان نصب عین بوده و هست و امید است از فضل الهی جواب هم ارسال شود و اینکه دربارۀ جناب آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله مرقوم داشتند الحمدالله ایشان بذکر الهی از قبل و بعد فائز شده اند قد نزّل ذکرهما من سماء عنایة ربنا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم و رقما من القلم الأعلی هذا من فضل مقصودنا و مقصودکم این کلمات عالیات در این مقام از لسان مالک وری جاری و نازل قوله جلّ و عزّ یا محمّد طوبی لک بما وفیت بعهدک و طوبی لمن عمل فیه ما کان مقبولاً لدی العرش قد زیّن عملک بطراز القبول فهیذا المقام العزیز المحمود ان اشکرالله بهذا الفضل و قل لک الحمد یا مالک الغیب والشّهود و نذکر علی قبل اصغر و نکبّر علیه و نبشّره برحمتی الّتی سبقته طوبی له

\*\*\* ص 77 \*\*\* بما فاز بذکری من قبل و من بعد و شرب رحیقی المختوم انتهی عمل آن حضرت بسیار مقبول افتاد و جناب عمل آقا محمد هم بطراز قبول فائز قدشهد بذلک آیات الله ربّنا و ربّ العالمین اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا محمد علی و اهل ایشان علیهما بهآء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس امواج بحر بیان الهی بصورت این کلمات با هرات ظاهر و لائح قال جلّت عظمته بسمی العزیز العظیم یا محمد قبل علی قد سمعنا ذکرک فی کتاب من احبّنی و احبّه الله و انزلنا لک آیات لاتعاد لها ما فی خزائن الملوک طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله الّذی اذا ظهر نطقت الأشیآء قد اتی الوعد و هذا هوالموعود انّا اظهرنا الأمر و انزلنا الآیات و دعونا الکلّ الی الله المهیمن القیّوم من النّاس من نبذا الهدی و اخذ الهوی بما اتّبع کل غافل محبوب قد ورد علی المظلوم فی سبیل الله ماناح به الملاء الاعلی و سکّان مدائن الأسماء و لکن القوم اکثرهم لایفقهون فیکلّ الأحوال قمنا علی الأمر علی شأن ما منعتنا مدافع العالم و لا صفوف الجنود و اوّل من اعترض علینا علماء الأرض قد نقضوا میثاق الله و عهده و قاموا علینا کما قاموا من قبل علی محمد رسول الله و من قبله علی الرّوح ینادیهم المیزان و هم لایسمعون و ینذرهم الصّراط و هم لایشعرون قد تمسّکوا

\*\*\* ص 78 \*\*\* بالظّنون و الأوهام معرضین عن انوار الیقین کذلک یقّض لک قلمی الأعلی فی هذا السّجن الممنوع ان احفظ آیاتی ثمّ اقرئها بربوات اهل البهآء هذا ما یأمرک من عنده کتاب محفوظ البهآء علیک و علی ضلعک الّتی فازت برحیق حجّته ربّها العزیز الودود انتهی یا محبوب فؤادی حسب الأمر این آیات عظیمه منیعه را برایشان القا نمائید و از قبل حق تکبیر برسانید شاید از نفحات بیان سلطان امکان بفرح حقیقی فائز شوند و از فزع اکبر محفوظ مانند این عبدهم خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید ذکر جناب آقا سیّد علی علیه بهاءالله از اهل خا فرموده بودند و هم چنین ذکر اشتعالشان را بنار محبّت الهی بعد از حضور و اذن و عرض آفتاب عنایت بصورت این کلمات عالیات تجلّی فرمود قوله جلّ اجلاله بسمی النّاطق من افق الملکوت کتابٌ انزله المظلوم لمن اقبل الی الله فی یوم بشّر به رسل الله من قبل و کلّ کتاب منزول یا علی فاذکر ما اقامک علی هذا الامر و ما ایقظک فی هذا الیوم و من اسمعک نداء

\*\*\* ص 79 \*\*\* المظلوم الّذی رأی فی سبیل الله ماناح به المقرّبون و من اخبرک بهذا المسجون و من حدّثک هذا الأمر الّذی به ارتفع حفیف سدرة المنتهی و انار الأفق الأعلی و نطقت الأشیاء فی ملکوت الأنشآء قد اتی من کان مستوراً فی علم الله و مسطوراً من قلم الأمر فی کتابه المختوم طوبی لک بما سمعت و عرفت و اقبلت الی من اتی من سماء الأمر بسلطان مشهود دع النّاس با هوائهم و تشبّث بذیل عنایة ربّک مالک الوجود انا نوصیک و الّذین آمنوا بما یفرّح به قلب المظلوم و یرتفع امرالله العزیز الودود انّه لو یجد عَرَف اخلاقه و ما اَمَر به عباده فی کتابه لیفرح کذلک نطق لّسان اکبیان فیملکوت العرفان فضلا من عنده و هوالحقّ علاّم الغیوب البهآء علیک و علی من اشتعل بنار محبّة الله فی ایّامه و علی کلّ قائم بنذ العقود فیهذا الیوم الموعود م الذکر و البهاء علی من انتبه من نسمات الوحی الّتی ثمّر من شطر سجنی العزیز المحبوب انتهی در این حین مبارک بشأنی آیات نازل و بیّنات باهر که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر و تقریرش عاجز و قاصر العظمة لله ربّنا و ربّکم و مقصودنا و

\*\*\* ص 80 \*\*\* مقصودکم و مقصود من فی الملک و الجبروت نمیدانم این خلق را چه سُکری اخذ نموده امّت قبل استدلال مینمودند که چند فقره در کتاب نازل که حق جلّ جلاله از امور بعد خبر داده و این امور واقع گشته و نظر بوقوع آن او را از حجّت و برهان میشمردند و حال آنجناب و جمیع دوستان شاهد و گواهند که اموراتی که هیچ عاقلی تصوّر آن نمینمود از قلم اعلی بکمال تصریح نازل و جمیع واحدا بعد واحد از قوّه بفعل آمد و از باطن بظاهر جلوه نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بشود و احداً بعد واحد ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر مشاهده شد. این فقره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه و فوق آن و فوق فوق آن ظاهر و با هر مع ذلک کلّ غافل نائم میّت الاّ من حفظته یدالفضل آیا احدی میتواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و یا بیّناتش اظهر و یا سدرۀ حجّت اثمر از این سدرۀ مبارکۀ باسقه بوده لا و ربّی مکر اظهر و یا سدرۀ حجّت اثمر از این سدرۀ مبارکۀ باسقه بوده لا و ربّی مکر بالمرّه از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا مینماید در پرده بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله علی فمه الأمر بیده یفعل و یحکم کیف یشآء و هوالمقتدر المختار ذکر مخدوم معظّم حضرت زین ب والّذی هاجر الی الله و فاز فی ارض البرّ فرمودید انشاءالله در جمیع احوال بعنایات مخصوصه حق و فیوضاتش

\*\*\* ص 81 \*\*\* فائز باشند لازال امام عین بوده و هستند هیچوقت فراموش نشده و نخواهند شد انشاءالله در جمیع قرون و اعصار باسم حق و خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادی از جمیع مراتب گذشته شجر و فاشجر مبارکیست آثارش محبوب و اثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنودِ حبّ و اوست پیشرو اهل و دو راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا رسید و انشاءالله جواب عنایت میفرمایند اینکه در بعض امور توقّف رفته نظر بحکمت است ایّام ایّامیست که اگر امتیاز ظاهر شود بسا می شود سبب ضر گردد یعنی از برای نفس ممتازه اعدا نظر بانکه حال بیقین مبین دانسته اند که حقّ جلّ جلاله فتنه و فساد و ادیّت و قتل را منع فرموده اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقّفند و لکن در سرّ سر مترصّد اگر فی الحقیقه نفسیر انشاء اثر کلّی در آنجهات بدانند تبشبّثات مختلفه تقصیری برحسب ظاهر اثبات مینمایند مانند تقصیری که آن طیر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آنکه باین جهات بعض اوامر الهیه

\*\*\* ص 82 \*\*\* الهیّه متوقّف اینکه دربارۀ امة الله هدهد علیها بهاء الله مرقوم داشتید وقتی از اوقات مخصوص این فانی مجدّد ذکر ایشان را نموده و بطراز عنایت حق جلّ جلاله فائز شدند و لسان عظمت باین کلمۀ علیا ناطق قوله تعالی یا ایّها الناظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری بشرّها من قبلی و کبّر علیها امراً من لدن ربّک المشفق الکریم. انّا ذکرناها من قبل و نبت اسمی الاصدق الّذی اقبل و توجّه الی شطر الله امر امن عنده الی ان دخل السجّن و قام لدی الباب و سمع ندآء الله المقتدر العزیز الوهّاب انّا نکبّر علیها و علی امّها و علی آمائی اللآئی اقبلن الی الله مالک الرّقاب ونوصیهنّ بالعمل الخالص و ما ینبغی لایّام الله ربّ الأرباب کذلک ماج بحر البیان اذ یمشی الرّحمن فی اعلی المقام انتهی الحمدلله فازت بما ارادت قد ذکرت و نزّلت لها و لبنتها ما تضوّع به عرف عنایة ربّنا الکریم آخر دستخطّ آن محبوب جان بمناجات مع الله منتهی در حین عرض آن چون باین کلمۀ آنجانب رسید که عرض نموده اند الهی و محبوبی معزّز بدار نفسی را که امر ترا معزّز بدارد و علّت اعزاز و اعلای امر تو گردد در اینمقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود

\*\*\* ص 83 \*\*\* قوله جلّ اجلاله یا ایّها الشّارب رحیق بیانی انّا اعززناک و نصرناک و رفعناک و ذکرناک لتذکر امر ربّک العزیز الکریم این عزت تغییر نیابد و جنود عالم بر سرّ آن قادرند چه که حق عنایت فرموده و از جانب حق است و زود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسّک بذکری و قم علی خدمة امری بالرّوح والرّیحان و الحکمة والبیان کذلک یأمرک الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آنجناب و بعضی از دوستان که صادق و محرمند و بطراز بنت فی الحقیقه مزیّن مشورت نمائید و بآنچه سبب اتحاد و اتّفاق است قیام کنید لعمری سوف یرفع الله من یحبّه و یظهر مقامه بین خلقه انّه ولیّ من والاه و ناصر من نصره فی یومه العزیز البدیع انتهی در اینمقام بحر بیان لشأنی موّاج که حفظ و خیال و قوّه از این عبد رفت انّا لله و انّا الیه راجعون و الأمر بیدالله دیگر نمیدانم کادان یطر الجسد و کیف الرّوح بعد از عرض مناجات و تنزیل آیات و اظهار عنایات و ظهورات رحمت و بروزات فضل ذکر نفوس مقبله مستقیمه علیهم بهاءالله و عنایته که در دستخطّ آن محبوب بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما اشرقت به شمس الحقیقه من افق سماء البیان قوله جلّت عظمته

\*\*\* ص 84 \*\*\* و عظم احسانه و کبر کبریائه بسمی المذکور فی الصّحف و الزّیرو الألواح کتابٌ نزّل من لدی الله مالک القدم علی الأحزاب و الأمم طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویلٌ لکلّ منکر مرتاب ان یا قلمی الاعلی ان اذکرالّذین تشبّثوا باذیال ردآء عنایة ربّک مالک الأسماء بذکر تتنجذب به القلوب و الأرواح ان اذکر عبدی العظیم الّذی اعترف بهذا النباء الاعظم و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربّک الرّحمن الّذی ینطق فیکل شأن انّه لا اله الا اَنَا العزیز الوهّاب انّا ذکرناک من قبل من شطر البقعة البیضاء من سدرة المنتهی بذکر تضوّع منه عرف البقآء بین الاحزاب ان اشکرالله بهذا الذّکر الاعظم فی سجنی الأعظم و قل لک الحمد یا مطلع الوحی و منزل الآیات لعمری لا تعادل بحرف من آیاتی کنوزالأرض کلّها یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قل یا ملاء الأحزاب تالله انّ الکتاب ینطق فی فطب العالم و یدع الأمم الی مالک القدم و لکنّ القوم فی نوم عجاب قل اتی من خضعت له کتب الأرض کلّها ان اعتبروا یا اولی الابصار اتّقوا الرّحمن یا ملاء الأمکان ان انصفوا فیهذا الأمر الّذی اذا ظهر نفح فی الصّور و مرّت الجبال

\*\*\* ص 85 \*\*\* قل فأتوا یا ملاء الأرض بما عندکم و نزنُ ما عندنا و عندکم بهذا المیزان الّذی وضع بالعدل امراً من لدی الله ربّ الأرباب هذا یوم فیه ینادی المیزان با علی النّداء اَنَا الممّیز العلیم من لدن مالک الأدیان و نذکر من سُمّی بحیدر من هذا المنظر ألاکبر لیبشّره برحمتی و عنایتی و یقرّبه الی مقام جعله الله مطاف الفردوس الأعلی و اهل ملکوت الاسماء فی العشیّ و الأشراق لعمری لو تطّلع بما عند ربّک لیأخذک الفرح و الأبتهاج علی شأن تعجز عن ذکره الأقلام کن قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و ناظراً الی افقی و متشبثاً باذیال ردآء عنایتی کذلک امرناک من قبل و فی هذا اللّوح الّذی لاحت من افقه شمس الحکمة والبیان یا حیدر وصّ عبادی باخلاقی و ما نزّل فی کتابی انّ ربّک لهوالأمر العزیز العلاّم ایاک ان تمنعک شئونات الخلق عن الحقّ ضع ماسوائی ثمّ ولّ وجهک الی شطری و قل اشهد انّک کنت مسطورا من القلم الأعلی و مکنوناً فی علم الله مالک الرّقاب ان احمدالله بما ذکرت لدی المظلوم و انزل لک ما انارت به الآفاق

\*\*\* ص 86 \*\*\* یا علی قبل اکبر علیک بهائی و رحمتی ان افرح بما توجّه الیک البحر الأعظم من هذا المقام الانور الاقدم و ارادان یذکر عمّک و ابنه لیفرحا بذکر الله فی یوم فیه اسودّت الوجوه و زلّت الاقدام طوبی المقبل سمع و اقبل ویلٌ لمعرض اعرض عن الّذی ذکره فی اللّیالی و الأیّام انّا نبشّرهما و نکبّر من هذا المقام علیهما لیقوما علی خدمة امری الّذی اخضعت له الأعناق و نذکر احبّاءالله و اولیائه فی ارض السّین و النّون و نبشّرهم بالشّمس واشراقها و البحر و امواجه و السّماء و ارتفاعها و الانجم و انوارها و ما رقم لهم من قلمی الأعلی فی الصّحیفة الحمرآء کذلک یجزی الله عباده فضلاً من عنده و هوالعزیز الفضّال یا یحیی ان استمع النّداء من شطر عکآء عن یمین البقعة النّورآء من السّدرة انّه لا اله الاّ انا الغنی المتعال هل تعرف من ینطقک و هل تعلم من اقبل الیک قل ای و نفسک انّ مکلّم الطّور ینطق لی و مالک الظّهور قد اقبل الی وجهی فضلا من عنده و هوالغنیّ بالحقّ و انا الفقیر المحتاج یا یحیی وصّ عبادی بالامانة والصّدق و بما یرتفع به ذکرالله فی المدن والدّیار ان افتحوا القلوب بجنود

\*\*\* ص 87 \*\*\* الأخلاق کذلک امرنا العباد من قبل و فی هذا الکتاب و کذلک زیّنا دیباج کتاب الوجود بذکر المقصود لتشکر ربّک مالک الایام و نذکر من سُمّی بمولی فیهذا المقام الأعلی بندائی الأحلی و اَنا المقتدر علی ما اراد قم علی الذّکر والثنآء و سجّع بحمد ربّک مالک المأب انّا ذکرناکم بذکر سالت به البطحاء و جری فرات رحمتی منکلّ الجّهات قل یا قوم لاتمنعوا ؟؟ عن بحر الحیوان اتّقوا الرّحمن الّذی اتی بجنود الوحی و رایات الآیات قل هل یبقی لکم ماترونه الیوم لا و نفسی الحق سینفی من علی الأرض و یبقی الملک لنفسه وحدها یشهد بذلک کلّ شجر و حجر و مدر و حصاة و نذکرالهادی الّذی هدیناه الی سوآء الصّراط یا هادی ان المظلوم یذکرک و یأمرک والّذین آمنوا بالمعروف ان اتّبعوا ما امرتم به من لدن فالق الأصباح تالله یوم الله ینطق بالحقّ فیهذا القصر الّذی جعله الله المنظر الأکبران اعرفّوا یا اولی الالباب قل ضعوا ما عندالقوم قداتی سلطان الوجود یا علام الوحی و الألهام یا ملاء الارض

\*\*\* ص 88 \*\*\* اتّقواالله ولا تحرموا انفسکم عن الّذی به ظهر ماکان مکتونا فی الزّبر والألواح خذوا کتاب الله بقوّة ولا تتّبعوا کلّ جاهل مرتاب کذلک نورّنا افق سماء العرفان بنورالبیان طوبی لمن سمع و رأی و ویلٌ لکلّ غافل مکّار ان یا قلمی الأعلی ان اذکر من سمع حریرک و اقبل الیک الّذی سُمّی بیوسف لیفرح بهذا الذّکر الّذی اذا ظهر سجدت له الأذکار انّا ظهرنا و اظهرنا الأمر علی شأن اضطربت القلوب و شاخصت الأبصار الاّ الّذین نبذوا الأوهام عن ورائهم متقلبین الی الله مطلع الأنوار طوبی لمن فاز باصغآء ندائی و وجد عرف قمیصی و انتبه من ؟؟ عنایتی اذ سرت فی الأسحار هذا یوم فیه النجذبت الأشیاء من نداء مالک الأسماء و لکن النّاس فی غفلة و نعاس نعیماً لمن وجد عرف البیان و قام علی خدمة الأمر فی الغدّو والآصال انّا سمعنا ذکرک ذکرنک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من مشرق الأذکار و نذکر علی قبل محمّد و نبشّره والّذین آمنوا فیهناک برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی به شهدت الذرّات توکّل فی کلۀ الأمور علی مکلّم الطّور و تمسّک

\*\*\* ص 89 \*\*\* بما نزّل فی الکتاب من لدن مرسل الأریاح ایّاک ان تمنعک اوهام العلماء عن فاطرالسّماء اوتخوفک سطوة الأمرآء عن مطلع الأیقان لاتلتفتوا الی ایّام معدودات انّها سمّضی ویرون الموحّدون انفسهم فی اعلی الجنان انّا نأمرکم فیکلّ الأحوال بالحکمة لئلاّ یرتفع ضوضآء الّذین کفروا بالمال کذلک تضوّع عرف البیان فی الأمکان طوبی لمن وجدو ویلٌ لکلّ منکر مکّار ونذکر احبّائی فی الشّین والهاء ونبشرهم باقبالی الیهم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام الّذی تزیّن بانوار وجه ربّهم العزیز الغفّار یا احبّائی ان افرحوا بما نزّل لکم من سماء الأمر ثمّ اشکروا ربّکم الرّحمن فیکل الأحیان انّه غفرکم و هداکم و فضّلکم علی اکثر العباد انّا ذکرناکلّ من ذکر اسمة تلقاء الوجه ثمّ الّذین ماذکرت اسمائهم انّه یفعل کیف یشاء بسلطان من عنده و هوالمقتدر العزیز العلاّم و نذکر من سُمّی بخانلر و نبشرّه بعنایاتی الّتی لایأخذها النّفاد ان افرح بما ذکرناک والّذین آمنوا بآیات تفدی لها الارواح ان اقتصر امورک علی ذکر الله و ثنائه اذا ورد علیک احد من اولیائه قم علی خدمته بالرّوح والرّیحان ایّاک ان تحزنک

\*\*\* ص 90 \*\*\* شئونات الدّنیا و ما یرد فیها دعها عن ورائک و تمسّک بحبل الله مالک الأیجاد البهاء علیک و علی ابنائک و اهلک و علی کلّ موقن صبّار انتهی آیا بعد از امواج بحر معانی و ظهورات انوار بیان الهی این عبد چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مالک اسماء ظاهر فی الحقیقه قلب از آن محترق وز فرات متصاعد و عبرات نازل قوله جلت عظمته یا عبد حاضر مشاهده مینمائی و اصغا میکنی که در لیالی و ایّام حریر قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جمیع از برای هدایت عباد و نجات من علی الأرض بوده ای کاش در جزای اینموهبت کبری و شفقت عظمی بر امر الهی متّحد میشدند و به آنچه سبب و علّت سموّ و علوّ اوست متشبّث که شاید عرف خوشی از اعمال خالصه و اخلاق روحانیّه ساطع شود و عالم را اخبار نماید بانچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع شود قاصدیست صادق و رسولیست کامل و مبیّن طوبی لمن فاز ببیانی و عرف ما اراد ملکوت مشیّتی انتهی این فقیر لازال در آنچه ظاهر شده متحیّر و مبهوت بیک طنین عنکبوت

\*\*\* ص 91 \*\*\*

اقبال می نمایند و از صریر قلم اعلی اعراض رایحۀ کریهه را محبوب میشمرند و از عرف فردوس اعلی محروم جمیع امور ظاهر و مشهود سوف براه حضرتک کذلک اخبرنی من عنده امّ الکتاب در این حین دستخط ثالث آن حضرت بمثابۀ نسیم ربیع حقیقی بر این جسد یا بس مطرح عبور نمود بخشش ها فرمود و عنایت ها اظهار داشت لله الحمد بشیر محبّت در ظهور و مرور و انشاءالله این بشیر ممنوع نشود و از حرکت باز نماند و بعد از قرائت و اطلاع بمقام لاعدل له توجّه نموده بعد از حضور و اذن مناجات آن محبوب بکمال روح و ریحان تلقاء عرش رحمن عرض شد هذا مانطق به لسان القدم و مولی العالم قوله تبارک و تعالی یا ایّها المتوجّه الی وجهی و امنجذب بآیاتی انّا سمعنا ندائک و ما ناجیت به الله ربّک و سمعنا ز فراتک و رأینا عبراتک فی حبّ الله محبوبک و مقصودک و شاهدنا نار حبّک و اشتعال قلبک و خضوعک و خشوعک و اهتزاز ارکانک فی عشق الله و ودّه اناکنّا معک فی المجالس و المحافل اذ کنت ناطقاً بهذا الأسم الاعظم و هذا النّباء الّذی بشّرنا به النبیّین المرسلین نعیماً لک وللذّین ما منعتهم شئونات

\*\*\* ص 92 \*\*\* الأوهام قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ العرش العظیم کبّر من قبلی علی احبّائی قل تالله ینوح قلبی و تبکی عینی بما ورد علی امری العزیز البدیع تمسّکو الجبل الاتّحاد و مافات عنکم فی ایّام الله ربّ العالمین کذلک اوقدنا سراج النّصح بدهن الفضل و نارالحبّ ان لن تحفظوه عن الأریاح لاتکونوا سبباً لاطفائه اتّقوا الرحمن و تفکّروا فی عنایة ربّکم الغفورا الرّحیم قوموا علی خدمة الأمر انّه خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الارضین انتهی بصدهزار لسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت مینماید که از جان بخروشند و جمعاً بکوشند که شاید اهل عالم مطّلع و آگاه شوند بآنچه که حق جلّ جلاله اراده فرموده اگر احصای اختلاف و احساس اعمال غیر طیّبه نمایند لعمر محبوبی و محبوبکم یفرّون و یستهزؤن در یکی از الواح میفرماید باید دوستان بمثابۀ رک شِریان در جسد عالم متحرّک باشند لذا باید جمیع باعمال و اخلاقی ظاهر شوند که جمیع عالم بسبب آن اقبال نمایند و بحرکت آیند صدهزار جان فدای عاملین لله کجایند نفوسی که حقرا بر خود مقدّم دارند و در سبیلش عمل نمایند آنچه که سبب ترقی و محبّت اهل عالمست

\*\*\* ص 93 \*\*\* از فضل حق امید هست که جهتای عنایت مودعۀ در قلوب انبات نماید و باثار لطیفه مزیّن گردد الأمر بین و هوالقویّ القدیر ذکر جناب آقا شیخ عبّاس علیه بهاء الله از قلم آنحضرت مرقوم این فقره تلقآء عرش مطلع نور احدیّه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشاءالله از فرات جرایۀ در لوح الهی بیاشامند و باجر لقا و عنایت ربّنا مالک الأسمآء فائز گردند. قوله عزّ بیانه و جلّ فضله و جلّت عظمته هوالشّاهد السّمیع العلیم یا عبّاس یذکرک المظلوم بذکر تنجذب به المقرّبون الی الله المهیمن القیّوم قداتت السّاعة و ارتفع النّدآء و ظهرت الصّیحة و مرّت الجبال و القوم هم لایشعرون قد انقلب العالم و استقرّ العرش و استوی علیه مالک الظّهور و مکلّم الطّور والنّاس اکثرهم لایفقهون قد ظهرت امّ الکتاب و تنادی بین الأرض والسّماء با علی النّداء و تدع الکلّ الی المقام المحمود من النّاس من انکرو منهم من اعرض و منهم من جادل بآیات الله ربّ ماکان و مایکون و منهم من نقض میثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الأسماء

\*\*\* ص 94 \*\*\* و سکّان الملکوت فلمّا تفرّسنا وجدنا اکثرا اعدائنا العلماء کذلک یقصّ لک لسان الأبهی من الأفق الأعلی انّه لهوالحقّ علاّم الغیوب انّا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلمّا الاح افق الظّهور و اتی المعلوم انکره العلماء فی اول الأمر الا من شاء الله مالک الوجود قل یا معشیرالعلماء ضعوا ما عندکم تالله قد ارتفع صریر القلم الأعلی و یبشّر الکلّ بظهور المعلوم الّذی توجّهتم الیه فیکلّ اصیل و بکور قل مالی اراکم یا معثر الغافلین تقصدون البیت و تعرضون عن الّذی رفعه بامر من عنده التّقوا الله ولا تتّبعوا اهوآئکم ان اتّبعوا من اتاکم بکتاب مشهود الّذی اذا ظهر خضعت له کتب العالم کلّها ان انصفوا یا قوم و لا تکونوا من الّذین کفروا بالشاهدو المشهود هذا یوم وعدتم به فی صحف الله و کتبه و هذا امر اخذ عهده من عنده علم ماکان و مایکون قل یا ملاء الظّالمین قد علمتم تاصاح به الملاء الأعلی و ناح اهل الفردوس و صعدت ز فرات الجنّته العلیا و نزلت عَبَرات الملائکة و الرّوح قل ان کان عندکم اعظم عمّا الی من جبروت الأرادة فأتوا به ولا تتّبعوا کلّ جاهل مردود قل تعالوا لاریکم ما غفلتم عنه فیهذا الیوم

\*\*\* ص 95 \*\*\* الّذی نسب الی الله العزیز الودود هذا یوم فیه تضوّعت رائحة الرّحمن و فاحت نفحات الوحی و نطق عندلیب الأمر علی الاغصان الملک لله مالک الملوک یا عبّاس قم علی خدمة الأمر باسم ربّک مالک القدم و ذکّرالنّاس بهذا النّباء الاعظم الّذی اذا ظهر ارتعدت فرائص الاوهام والظّنون ایّاک ان تمنعک عن مالک الأسماء شوکة الأمرآء و شبهات العلماء کن کالجبل الرّاسخ علی هذا الأمرا محتوم قل انّه اتی بالحقّ ولا یلتفت الی اقبالکم و اعراضکم ظهر و اظهرما اراد رغماً لانفسکم لوانتم تعلمون انّه هوالّذی ینطق فیکلّ شأنٍ انّه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العزیز المحبوب کذلک فتحنا علی وجهک باب الفضل بمفتاح العدل اذاً فزت به قل لک الحمد یا اله الغیب والشّهود اشهد انّک نبذت الرّاحة لارتقاء الأمم و قبلت الذلّته لعزّ العالم و اخترت الغربة لبلوغ العباد الی الوطن الأعلی المقام الّذی جعله الله مقدّساً عمّا تدرکه العقول یا ایّها المتوجّه الی الوجه خذا الرّحیق المختوم باسم المظلوم ثمّ اشرب منه بهذا الذّکر الّذی به ؟؟ الأرواح و القلوب

\*\*\* ص 96 \*\*\* انّا کتبنالک اجراللّقاء من القلمی الأعلی فی الصّحیفة الحمراء ان افرح ثم اشکر رب البیت المعمور انا قبلنا افبا لک و توجّهک و عملک فی سبیل الله طوبی لک بما زیّنت اعمالک بطراز القبول انتهی یا محبوب فوأدی گویا بر هر کلمۀ از کلمات الهی یک منادی موجود و با علی النّداء من فی الوجود را ندا مینماید سبحان الله عالم را چه واقع که از این فضل اکبر خود رو محروم نموده اند و بما لانسمین ولا یغنی مشغول گشته اند باری الحمدلله جناب مذکور بشرافت کبری فائز و بذکر قلم اعلی مشّرف انشاءالله قدراینمقام اعلی را بدانند و از سلسبیل و کوثر و تسنیم بیان الهی بنوشند و بنوشانند و آن محبوب و این عبد بکلمۀ هینئا ناطق شویم و مرئیاً گوئیم حبّذا هذا العرف نمیدانم از کجا میآید الحمد لمظهره و مرسله و مبعثه و فاطره و خالقه و محدثه این فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض میدارد و دعای توفیق استدعا مینماید انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیئی قدیر/ و ماذکر حضرتکم فی جناب محمد کریم/ الّذی هاجر فی سنته القبل/ قد فاز باصغاء رّنا الرّحمن و نزّل له/ تفرح به افئدة العارفین/ قوله تمّت کلمته و کمل برهانه/

\*\*\* ص 97 \*\*\* بسمی الّذی به نزّل کلّ کتاب مبین/ شهدالله انّه لا اله الاّ انا المهیمن لقیّوم قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و ارسلنا الرّسل لیبشروا العباد بهذا الظّهور الّذی به ظهر ماکان مذکوراً بلسان الأنبیاء و مسطورا فی کتب الله ربّ العالمین اذا ظهر الأمر و لبّ الآیات و استقرّ هیکل الظّهور علی العرش قام النّاس علی ؟؟ الاّ من حفظته ید الأقتدار من لدن قویّ قدیر یا کریم ان استمع ما ینادیک به المظلوم من شطرالسّجن و یذکرک بما تجدمنه عرف البقاء انّ ربّک لهوالعلیم الحکیم طوبی لوجه توجّه الی الافق الاعلی و لرجل سلک سبیل الله العزیز الحمید انّا سمعنا ندائک اذ وجدت عرف قمیصی من شطر الحجاز المقام الّذی نورّناه بانوار وجه محمد رسول الله و خاتم النبیین انّا سمعنا ذکرک من قبل و ذکرناک فی کتاب ما اطّلع به الاّ الفرد الخبیر طوبی لمن نبذالهوی واتّبع ما ام به من لدی الله مالک الوری انّه من اعلی الخلق فی کتابه المبین نعیماً لک بما نبذت الأوهام عن ورائک مقبلاً الی مشرق الوحی ربّک الرّحمن الرّحیم انّه ینصر من یشاء بسلطان من عنده و یهدی المقبلین الی صراطه المستقیم هذا یوم فیه ظهر مالا ظهر فی ازل الازال یشهد بذلک من ینطق بالحقّ فیکلّ

\*\*\* ص 98 \*\*\* شأن انّه لا اله الاّ انا العلی العظیم انک اذا فزت بکتابی و وجدت عرف بیانی سجّ بحمد ربّک ثم اشکره بهذا الفضل الّذی ما رأت عین الأبداع شبهه یشهد بذلک کل عالم منصف و کل عارف بصیر لاتحزن من شیئی قد قبل ما عملته فی سبیله انّه لا یضیع اجرالمحسنین کذلک انار افق البیان بنیّر ذکر ربّک المشفق الکریم انتهی هذه نعمة اخری و رحمة اخری و فضل آخر لمن اقبل الیه و تقرّب الی ساحة قدسه و استنشقّ الهوآء الّذی کان مجاوراً هوآء هذا السّجن المنیع انشاءالله از نار محبّت الهی که از هر حرفی از حروفاتش ظاهر و باهر است مشتعل شوند و باستقامت تمام بحکمت و بیان بذکرش ناطق له الفضل و المنّته فیکلّ الأحوال و هوالفضّال فی ازل الآزال و اینکه آنمحبوب ذکر نفوس مقبله علیهم بهاءالله فرموده بودند در ساحت اقدس کان الله ولم یکن مع من شیئی واحدا بعد واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سماء مشیّت نازل شد آنچه که غریب را بوطن هدایت کند و تشنه را بسلسبیل و عاشق را بمعشوق رساند و طالب را بشطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه و جلّ کبریائه و احاط فضله و علا سلطانه بسمی المشرق من افق سماء ملکوتی العظیم یا سلیم یذکرک الکریم من

\*\*\* ص 99 \*\*\* شطر السّجن خالصا لوجهه لتسمع صریر قلمی الأعلی و هدیر طیرالبقاء علی اغصان سدرة المنتهی انّه لا اله الاّ انا العلیم الخبیر طوبی لقلب انجذب بآیات الله و لوجه توجّه الیه و للسان نطق بذکره البدیع لا تنطز الی العلماء و کبریائهم ان انظر الی من یذکرک فیهذا السّجن العظیم قل انّه ظهر بالحق و قام علی الأمر بسلطان ما منّعته شئونات الأوهام و لا حجّته حجبات المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امّی فاز بهذا الرّحیق المنیر ان اشکرالله بما عرّقک مطلع الأمر و مشرق الوحی و عصمک عن شبهات الّذین کفروا ببرهانه القویم ان استقم علی حبّ الله و امره علی شأن یجدمنک الموحّدون عرف الاستقامة فیهذا النباء الّذی ؟؟ به الملاء الأعلی و اهل الفردوس علی مقام کریم و هذا ما نزّل لمن سُمّی بمسیر زا ابوالحسن بسمی العلیم الحکیم یا ابالحسن ذکرت نزد مظلوم مذکور و سماء بیان رحمن بتو متوجّه این اسما نیست که سیّارات آن تاحین احصا نشده و نخواهد شد و شموس و اقمار آن لازال فی قطب الزّوال لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیّر و هر قویّ قادری

\*\*\* ص 100 \*\*\* از ادراک و تحدیدش عاجز و ترا وصیّت مینماید براستی و انصاف چه اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزیّن میشدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمیکشند این مظلوم بگمان اهل ظنون بغیر ماحکم به الله حکم نمود حضرت رسول و خاتم النبیا روح ماسواه فداه چه تقصیر بر او ثابت که در سنین متوالیات بر اذیّتش قیام نمودند برخی کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری جمیع آنچه ذکر شد آن عبد و سایر عباد شنیده اند و دانسته اند از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکّر نما که سبب چه بود که من علی الأرض بر افکارش قیام نمودند وارد شد بر مظاهر امر الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علّت اعراض در هر عصر و قرن علمای آن زمان بودند که حبّ ریاست ایشان را از اقبال منع مینمود الا انّهم فی ضلال مبین امید هست که آنجناب در مامضی تفکّر نماید و بصراط مستقیم الهی پی برد شک و شبهۀ نبوده وینست که این مظلوم لله میگوید و الی الله میخواند لا یضرّه الأعراض و لا ینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را بخلق کذار و بقلب منیر بحق جلّ جلاله توجّه نما که شاید باب معرفت برو جهت

\*\*\* ص 101 \*\*\* بگشاید و از انوار وجه بعد فنا اشیا ترا محروم نفرماید انّه یقول الحق و یهدی النّاس الی افقه المنیر و هذا ما نزل لجناب مشهدی نصرالله بسمی المهیمن علی الأسماء یا نصرالله یذکرک مولی الوری اذکان مسجونا فی هذا المقام البعید و یبشّرک بفضل الله و رحمته انّه ما من اله الاّ هو یفعل مایشاء و یحکم مایرید ان اشهد بما شهدالله انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر قد ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک هذه الآیات الّتی لایعاد لها ما خلق فی الارض یشهد بذلک ربّک العلیم طوبی لک بما نبذت شبهات القوم و شربت من بحر الیقین ان اعرف مقام من هداک ثمّ اشکر ربّک المؤیّد الکریم ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق او تخوّفک الملوک و السّلاطین ینبغی لکلّ من اقبل انی افقی ان تیرک الأرض و ما علیها لهم و یتوجّه الی فتح القلوب باسمی العزیز الحکیم انّ الأموال لاهل الجلال و القلوب لله ربّ العالمین و نذکر فیهذا المقام من سُمّی بابی القاسم الّذی هاجر الی ان فاز بلقاء ربّه العزیز الکریم و نوصیه بالاستقامة علی هذا الأمر الاعظم و ندعولة نا ینبغی لفضل الله العلیّ العظیم البهاء علی اهل البهاء الّذی فاز وا بذکری الجمیل انتهی این خادم فانی از رحمت عنایت مقصود عالمیان امیدوار است که ید

\*\*\* ص 102 \*\*\* عنایتش کل را اخذ نماید و از حجیم سفلی بجنّت علیا کشاند انّه لایعجزه من شیئ و لا یغرب عن علمه من امر یعطی بالفضل و یمنع بالحکمه و هوالمقتدر الأمر المرید و اینکه دربارۀ ملاّ محمد علیه 9/66 از اهل یا مرقوم داشتید و هم چنین ارتقاء ایاشن بمرقاة البیان الی سماء عرفان ربّنا الرّحمن عرض شد این کلمات عالیات از مظهر علم الهی و مصدر امر ربّانی و فی الحقیقه مقام لایعرف و لایذکر دربارۀ ایشان ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی/ بنام گویندۀ پاینده/ یا محمد از حق میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر عرفان و ایقان و خدمت امرش بشأنیکه اگر اهل عالم بر اعراض قیام نمایند قادر بر منع آنجناب نباشند امروز روح الله در برّیه ارض مقدّسه ندا مینماید و نورالله از افق اراده مشرق و عرف قمیص متضوّع و نسمات وحی در مرور مع ذلک عباد در ضلالت خود باقی و برقرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن بیاشامی و از مائدۀ منزله قسمت بری و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق اعلی هدایت نمائی ناس غافلند مبیّن لازم بر خدمت امر حق قیام نما تا مخدوم عالم شوی و بنار حبّش مشتعل شو تا محبوب آفاق کردی اگر چه کشف بعضی از اسرار شده لکن و اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون چه اگر اسرار یوم الله و مقامات نفوس

\*\*\* ص 103 \*\*\* موقنه مطمئنه اقل از رسم ابره ظاهر شود جمیع ناس را طائف مطاف ماکان و ما یکون مشاهده نمائی باسم حق بایست و بتدارک مافاق قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعزّ از کبریت احمرناس را باخلاق روحانیّه و اعملا طیّبه وصیّت نما طوبی از برای نفوسی که لله عاملند و الی الله متوجّه قل یا ملاء الأرض ایّاکم ان تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیّوم الّذی نزل من سماء الفضل من لدی الحق علام الغیوب قل تالله لاینفعکم ما عندالنّاس التقوا الرحمن ثم اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نوراء کذلک یأمرکم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشرالعلماء طهّروا قلوبکم عمّا عندکم لتسمعوا صریر القلم الأعلی و حفیف سدرة المنتهی من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم ولا صفوف الأمم دعوها عن ورائکم رجاء ما عندالله ربّ ماکان و ما یکون انّا نوصیک والّذین آمنوا بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر الّذی به اضطربت ارکان الأسماء الاّ من شاء الله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانی وهاج عرف عنایتی انّک اذا رأیت و وجدت قم و قل اشهد انّک قبلت اذی العالم

\*\*\* ص 104 \*\*\* لارتفاع امرالله وحملت البلایا فی حبّ الله فاطر السّماء و مالک الأسماء الی ان قبلت السّجن الاعظم لنجاة الأمم اسئلک بالأسم الاعظم الّذی به سخّرت ملکوت الأسماء بان لاتخیّبنی عمّا عندک ولا تمنعنی عمّا قدرته لا منائک و اصفیائک ایربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبلک اسئلک بان تؤیّدنی علی الأستقامة علی هذا الامر الّذی به زلّت اقدام اکثر خلقک لا اله الاّ انت المتعالی المشفق الغفور الکریم انتهی انشاءالله مؤید شوند بر آنچه از لسان عظمت بآن مأمور شدند و از کاؤس عنایت بیاشامند آشامیدنی که از منع ظالمین باز نمانند فی الحقیقه اگر انسان در این ایّام قسمت نبرد و از فیوضات فیّاض بی نصیب ماند بچه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است این اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد انشاءالله بازد جمیع دوستان همّت بر خدمت گمارند اول کل بکمال یقدّس و تنزیه و انصاف و مشورت قیام نمایند آنچه را سبب تفریق مشاهده کنند اول باصلاح آن توجّه کنند و بعد بروح و ریحان و حکمت بخدمت مشغول گردند اصلاح امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان مکرّر از لسان قدم استماع شده صد هزار نعیم و طوبی از برای

\*\*\* ص 105 \*\*\* نفوسی که قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالمست و فی الحقیقه نفس ارتفاع نفس راحت است ولکن ناس جاهل از این فقره غافل انشاءالله آنمحبوب و این عبد دعا میکنیم که شاید از شمال جهل به همین دانائی فائز شوند و اینکه دربارۀ اخت حضرت سلطان الشهداء روح ماسواه فداه مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه یاعلی لحاظ عنایت باو و منتسبین نورین بوده و خواهد بود و باسم الله مهدی امر نمودیم که دربارۀ حقوق او بجناب صادق علیه بهائی سفارش کامل نماید و هم چنین از قلم اعلی مرقوم اگر اخت حقّی دارد باید ادا نمائید بحق و عدل رفتار شود انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نبشّرها بفضلی و رحمتی انتهی و اما توجه ایشان بشطر ص و قیام ورقۀ از اوراق علی ما یحبّه الله و یرضی این فقره بشرف اصغای مالک اسما فائز فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثمّ طوبی لها ینبغی ان ینزل علیها من سماء عنایتی مایبغی به ذکرها جزاء عملها و یکتب لها قلمی الأعلی و یبشّرها بقبول ما ظهر من عندها و نأمر الغصن بان یکتسب لامتی و ورقتی ما نزّل من سماء مشیّة موجدها و ظهر من افق عنایة بارئها لیکون ذخرا و شرفا لها فیکلّ من عوالم ربّها انتهی

\*\*\* ص 106 \*\*\* پرتو آفتاب عنایت عوالم غیب و شهود را منوّر نمود و یا محبوب فؤادی مشاهده نمائید عمل مرغوب چه مقدار محبوبست عندالله اگر بحور السیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند البته باین ذکر فائز نشود عملی ظاهر و بطراز قبول فائز بشأنیکه از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که نفحاتش بد و ام ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب اینعبد تکبیر و سلام بآن ورقه برسانید علیها بهآء ربّها علیها بهآء ربّها و هذا ما نزّل لها من سمآء عنایة ربّنا الغفور الکریم بسمی الظّاهر المشهود یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزّل لک من القلم الاعلی انّه ذکرک و بشّرک بما ظهر منک فی سبیل الله المهیمن القیّوم ان اشکری و تشبّثی بذیل العنایة و قولی لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب والشّهود بما ایّدتنی علی اعمل فاز بطارز قبولک و تزیّن برضائک لعمرک یا محبوب قلبی لا یعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمائک و ارضک انّک انت المعطی الکریم انتهی حق جلّ جلاله جمیع را مؤیّد فرماید بر آنچه نفحات رضایش از او متضوّع یک عمل مبرور الیوم معادل است با صدهزار عمل بل استغفرالله من هذا التحدید و هم چنین عمل غیر خیر

\*\*\* ص 107 \*\*\* وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمۀ علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر عنایات حق خلق را جسور نموده بشأنی که ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود الیوم چون آفتاب ظهور مشرقست و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثری از اعمال نالایقه ستر شده و میشود انّه هوالستّار الحکیم امروز روز شادیست و روز فرح اکبر است بحر عنایت موّاج و نسیم خود در مرور و آفتاب فضل مشرق ولکن حال مشاهده میشود که اعمال شنیعه بمقامی رسیده که نزدیک بآنست غبارش بذیل حق جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بر درد جمیع آنچه از اول امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لاجل اعزاز کلمۀ الهی و ارتقاء نفوس مطمئنّه مستقیمه راضیۀ مرضیّه بود حال از اعمال بعضی بباد رفته و می رود مگر اینکه حق جل جلاله بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه نمود یا عبد حاضر بجناب علی علیه بهائی و عنایتی بنویس باید جمیع دوستان آن ارض را متذکّر دارد و بما ینفعهم آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند و بحق تمسّک جویند و شاید آنچه سبب ضر کشته و علّت ذّت نفوس شده بماء رجوع طاهر و

\*\*\* ص 108 \*\*\* مقدّس گردد انّه هوالتوّاب و هوالفضّال الکریم انتهی مکرّر این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی اوقات این عبد وارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده مینمود که لرزه اندام اینفانی را اخذ مینمود و حزن جمال قدم معلوم و واضحست که در چه بوده و هست احتیاج بذکر ندارد امروز اعمال طیّبۀ دوستان الهی منادی امرند بین عباد از این قبیل در الواح الهی مکرّر نازل شاید نفع بخشد و سبب تنبّه گردد و الاّ انّه لغنیّ عن العالمین چندی قبل بعضی از نفوس برحسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل نه فرمودند ستری سبق الکشف و صبری سبق العجل انتهی و لکن بیم آنست تجاوزات ما حجا برابر دارد و سترد را خرق نماید اتشبّث بذیل عنایته واسئله بان یؤیّد احبّائه علی ما یحبّ و یرضی و یمنعهم عمّا ضربّ هم و یهدیهم الی ما ینفعهم انّه هوالمقتدر المهیمن العطوف الغفور حسب الأمر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاء الله را از قبل حق تکبیر برسانید انشاءالله بنور اتّفاق منوّر باشند و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق نماید و ظاهر شود جمیع فی الجمله برضای حق پی برده اند بآن تمسّک نمایند و بآن عامل شوند

\*\*\* ص 109 \*\*\* اینست سبب رستگاری در دنیا و آخرت هجرت و بلایای شمالازال تحت لحاظ بوده انشاءالله محفوظ ماند انتهی اینکه دربارۀ جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و بانوار عنایت شمس حقیقت فائز طوبی له در این ایّام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه 9/66 از اهل یا ساکن ش اه بمصلحت جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله و عنایته باین عبد ارسال داشته اند اسامی معدوده در آن مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه 9/66 بوده مخصوص هر یک لوح امنع نازل و ارسال شد انشاءالله فائز میشوند فی الحقیقه امر بقسمی است که آن محبوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب میرزا بآن سمتها سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه و ربّ العالمین چون اینکلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد والاّ این عبد قابل آنکه ذکر خدمات ایشانرا نماید نبوده و نیست اینکه دربارۀ ورقه اهل جناب میرزا ح و سین علیهما بهاءالله و عنایته مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سرادق عصمت جمیع بکمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور خدمت جناب میرزا از جانب اینفانی تعزیت بگوئید

\*\*\* ص 110 \*\*\* و انشاءالله خود این عبد هم عرض مینماید آنچه را که از ضعف و مسکنتش حاکی است و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله نمودند در ساحت امنع اقدس عرض این کلمات عالیات محض فضل و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عز جلاله و عزّه ذکره و عزّ ثنائه هوالذّاکرالمعین یا حسن بروزک المظلوم من مقامه الأعلی الّذی جعله الله مطاف اهل ذروة العلیا و یذکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین البرّیة طوبی لک و بصعودک و لتوجّهک و لورودک فی الرّفیق الأعلی و المقام الابهی اشهد انّک اقبلت الی الغایة القصوی و الأفق الأعلی اذ ارتفع حفیف سدرة المنتهی بین الأرض و السّماء و شهدت بما شهد به لسان الکبریاء و قبلت ما نزل من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت بالغفران من لدی الرّحمن و وجد منک الملاء الأعلی عرف حبّی طوبی لمن یذکرک بما ذکرک المظلوم فیهذا المقام الممنوع قد کنت لله و رجعت الی بحر رحمته ان هذا الاّ من فضله العزیز المحبوب انتهی

\*\*\* ص 111 \*\*\* الحمدلله باین عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسی که باین فیض اکبر فائزند و مقامش را میشناسند نفوس مستقیمۀ طاهره مطمئنّه از سماء عنایت فیّاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری چه در حیات و چه در ممات و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور آقا سیّد ابوطالب علیه منکلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید چندی قبل از طرف حد با حضرت اسم الله زین علیه منکلّ بهاء ابهاه ذکر ایشان و هم چنین بعض مطالب از لسان اهل ایشان علیها 9/66 بساحت اقدس ارسال داشتند و جواب بتفصیل نازل و ارسال شد و ذکر شانهم در آن لوح مبارک نازل له الحمد والمنّه فیکلّ لأحوال البهاء المشرق اللاّئح من افق عنایة ربّنا علی حضرتکم و علی مَن معکم من الذّکور والأناث عرض می شود دو لوح امنع اقدس مدتهاست مخصوص بناء مرفوع مبرور جناب ذبیح علیه بهاءالله و بحر رحمته از سماء مشیّت نازل و این مدّت ارسال نشد و بتأخیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید بعنایات الهیّه متذکّر شوند و بما ینبغی و یحبّه الله قیام نمایند خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور ولو بمقدار سمّ ابره

\*\*\* ص 112 \*\*\* مرفوع ذبیح علیه بهاءالله در اول ایام بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع اند اقل من آن توقف ننمودند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال شده و انشاءالله می شود و این فانی از حق جلّ جلاله تأیید ایشان را طلب مینماید آن محبوب هم باید بمهربانی ایشان را حفظ نمایند اول عمر است اریاح شباب را مهبّی دیگر است عرض دیگر مخدّره خدیجه بیکم علیها بهاءالله چند کرّه باین عبد مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر بانقلابات و محاربۀ اطراف جواب ارسال نداشت تا در این کرّه مکتوبی که چند شهر قبل نوشته شده بود ارسال داشت که آن محبوب برسانند و هم چنین جواب مکتوبی که جناب آقا محمد کریم ع ط علیه بهاءالله بحضرت اسم جود علیه بهاءالله الابهی ارسال داشتند اینفانی نوشته ارسال داشت انشاءالله از اقداح فلاح در جمیع احیان بیاشمند و بما ینبغی لایّام الله عامل باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی له و نعیماً له هر نفسی بما اراده الله عمل نماید البته در دنیا و آخرت ثمر بخشد و اثر پدیدار نماید و در هر دو جهان بکار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرّر تکبیر و سلام

\*\*\* ص 113 \*\*\* عرض نموده بجناب علی پاشاخان علیه بهاءالله بشارت دهید چه که فرش ایشان رسید و یومی از ایّام گسترده شد و جمال قدم تشریف بردند در بستان و بقدوم حضرت مقصود روح من فی اللاّهوت لقدومه الفدآ مشرّف گشت و فائز شد و جناب حاجی غلامعلی مسافر علیه بهاءالله را احضار فرمودند و فرمودند اگر چناب پاشا علیه بهائی را دیدی او را بشارت ده بقبول آنچه ارسال داشته نعیما له و هیناً له انشاءالله مشتعل باشند بشأنیکه روشنیشان ظاهر و هویدا باشد این فانی از حق جلّ جلاله میطلبد اولیا و اصفیا را مؤید فرماید بر عرفان ما قدّر لهم چه اگر مطّلع شوند سیل عالم قادر بر اطفاء نار محبّتشان نباشد و روشنی آنرا تاریکی اخذ ننماید از جمله عنایات جدیده آنکه مخصوص اساسی مذکوره الواح بدیعۀ منیعه نازل هم بخطّ اینفانی که در مکتوب ثبت شده و هم بخطّ مبارک حضرت غصن الله الأکبر روحی و ذانی و کینونتی لتراب قدومه الفدا فی الحقیقه صاحبان الواح ذوالمقامین و ذواللّوحین وذوالذّکرین شده اند ینبغی ان نقول بکلّ جوارحنا و ارکاننا لک الحمد یا فضّال القدیم و لک

\*\*\* ص 114 \*\*\* ولک العنایة یا مقصود العالمین النّور والبهاء من افق عنایة ربّنا مالک الأسماء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیاءالله واحبّائه خ ا م فی 13 شهر صفر 300 مقابله شد بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاکرم العلیّ الابهی حمد محبوبی را لایق و سزاست که با صبع قدرت حجبات مجلّلۀ عظیمه را خرق فرمود و اهل بها را بافق اعلی هدایت نمود اوست مبیّنیکه بیان از کلمه اش منصعق و اوست ممیّزیکه میزان از عدلش مضطرب بنقطۀ از ظهورات اراده اش کتب عالم ظاهر و مشهود و بقطره از دریای مشیّتش خلق عالم در جوش و خروش سبحان الله این چه بازیست که تازه کندو پاینده نماید و این چه مائیست که بر حرارت افزاید از خمر عرفانش هر صاحب هوش بیهوش و از کوثر بیانش هر بیگوشی با هوش گوش بخشد و ندا فرماید چشم عطا نماید و بانظُر ترانی ناطق گردد سبحان الله یوم

\*\*\* ص 115 \*\*\* باین مبارکی و باین مقدّسی بی قدر مانده و لئالی بحر معانی در دست بی بصران افتاده پست ترین حزبی از احزاب ارض خود را اعلی الخلق میدانند و نفوس موهومه خود را از اهل تعیین میشمرند هر منصفی متحیّر و هر ذی عقلی مبهوت سکر هوی کل را از عرفان و ادراک یوم الله منع به نموده این معدوم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که کل را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار است اصلی و اسلم و اکبر علی الذین ما منعتهم الحجبات عن مطلع الآیات قاموا علی الامر ونطقوا بما امروا به فی کتاب الله رب العالمین هم الذین شهدا بما شهدالله و اعترفوا بما اعترف به الله اولئک عباد شهدلهم القلم الأعلی باقبالهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی خدمة امرالله مالک الأسماء و فاطر السّماء ایربّ اسئلک بانوار وجهک و آیات عظمتک بان تؤیّدهم فیکل الأحوال علی ذکرک و ثنائک و توفّقهم علی ماینبغی لطلوعک و ظهورک و اقتدارک ایربّ تراهم بین ایدی عبادک اسئلک یا مولی العالم بالأسم الاعظم بان تخفظهم عنکل مالا ینبغی لایّامک ثم اظهر منهم ما یرتفع به امرک فی مملکتک انت المقتدر الّذی لا تعجزک شئونات الخلق و لا تضعفک ظهورات الأرض

\*\*\* ص 116 \*\*\* تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الحمید یا محبوب قلبی مع آنکه این عبد از حق جلّ و عز سائل و آمل است که مؤید شود بر عرض جواب دستخط های آن جناب معذلک گاهی تأخیر شده و لکن این تأخیر را سبب هجوم اشغالست خود آن محبوب هم شهادت داده و میدهند لله الحمد اگر تأخیر رفته از نظر محو نشده و هر هر صورت جواب عرض شده این عریضه وفای بعهدیست که در نهم ربیع الثّانی عرض شده بود که بقیۀ جواب دستخط آنمحبوب که غرّۀ صفر تاریخ آن بود عرض و ارسال می شود اینکه مرقوم فرموده بودید که یکی از اماءالله موسوم بفاطمه بطراز محبّت الهی مزیّن است و ابن او بسم خود را هلاک نموده این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا نزل فی الجواب یا علی قبل اکبر انّا ما وجدنا منه رائحة الأیقان و لکن غفرناه فضلا لک و لامّه انّ ربّک لهوالعزیز الفضّال و نذکرها فیهذا الحین لتبشّرها بآیات ربّها العزیز العلام یا فاطمه ان استمعی نداء ربّک انّه یذکرک من شطر السّجن و یدعوک الی الله ربّ الأرباب محزون مباش از آنچه وارد شده اولاد از برای بقای اسم و ذکر است آنهم در صورتی که

\*\*\* ص 117 \*\*\* حق تأیید فرماید و اولاد بطراز عدل مزیّن شود حال تو فائز شدی بامریکه صدهزار بار افضل از آنست از حق بخواه تا بر حبّش ثابت و مستقیم مانی و از قلم اعلی کلمۀ رضا درباره ات نازل شود این فضلی است که ذکر آن و شرف آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند تمسّکی بذیل رحمته ربّک الکریم یا علی بشّرها بعنایتی و رحمتی و ما نزّل لها من سماء مشیّتی و ماج به بحر بیانی العزیز المنیع انشاءالله کل از نار عنایت الهی و ماء رحمت رحمانی زنده شوند بشأنیکه افسردگی عالم اهل بها را افسرده ننماید و از افق اعلی باز ندارد انتهی چند یوم قبل ثمرۀ ورقه الحمراء علیها منکلّ بهاء ابهاه و همچنین بعضی از اماءالله تفصیلی از او خدمت حرم غرض ننموده بودند و جواب از سماء عنایت نازل و در پاکتی که باسم جناب ثمره علیها بهاءالله است ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و اینکه مرقوم داشته بودید عریضه از قبل اخت حضرت سلطان الشّهداء روحی فداه نوشته و ارسال داشته اید بساحت امنع اقدس عرض شد هذا مانطق به لسان العظمه

\*\*\* ص 118 \*\*\* یا علی قبل اکبر انّا ذکرنا کلّ اسم کان فی کتابک هذه من سیّجتی و انّها تشهد لعنایتی و اخلاقی و رحمتی الّتی سبقت طوبی لاسمی الحاءالّذی ناح فی مصیبته قلمی الاعلی و لاخته التی اقبلت و سمعت وفازت بشّرها من قبلی ثم الق علیها مانزّلت لها من سماء مشیّتی آیات عظمتی الّتی بها ظهرت السّاعتة و قامت قد انزلنا لها من قبل لوحاً و ارسلناه الیها امراً من لدّنا کذلک هدرت الحمامة و نطقت انتهی یک لوح امنع اقدس هم بصحابت جناب ابن ع ط علیها بهاءالله ارسال میشود از قبل هم ارسال شد انشاءالله بآن فائز شده و میشوند چند یوم است که جناب مذکور و اخوی ایشان بساحت اقدس فائز و چند یوم بعد بآن سمت توجّه مینمایند و اینکه دربارۀ ؟؟ جناب اسم الله الأصدق علیه بهاءالله الابهی مرقوم داشتید عرض شد الحمدلله بعنایت فائزند و این لوح ابدع امنع در این حین و مخصوص او نازل انشاءالله بآن فائز شوند. بنام خداوند یکتا یا امتی انشاءالله بعنایت حق فائز باشی امروز روزیست که باید جواهر وجود انسانی باسم الهی ظاهر شود امروز صراط منصوب و میزان مشهود از حق مسنیع بخواهید تا جمیع عباد و اماء را بما ینبغی لایّامه مؤیّد فرماید

\*\*\* ص 119 \*\*\* امروز روز اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه است جهدنما تا بما اراده الله فائز شوی ذکرت لدی الوجه بوده و انشاءالله خواهد بود. ان افرحی بفضل ربّک ثم اشکریه بذکره الجمیل طوبی لابیک قد شهد له لسان عظمتی بما ینبغی به ذکره بدوام اسمائی الحسنی انّ ربّک لهوالفضّال القدیم انّه فاز بلقاءالله مرّة فی الزّورآء و اخری فیهذا السّجن العظیم اقبل بوجه منیر باذن ربّه الی ان دخل و حضرلدی الباب و سمع آیات الله رب العالمین فی اکثر الأیام حضرتلقاء الوجه و سمع ما سمعه الحبیب فی المعراج و الکلیم فی طور العرفان کذلک نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین ای امة الله فضل حق بسیار عظیمست و عنایتش بزرگ جمیع عالم از احصار مقدار او عاجز مشاهده می شوند انّه غفرک فضلاً من عنده و یأمرک بما ینبغی لک انّه لهوالکریم و نفسه المیهمنته علی العالمین انشاءالله اماء الرّحمن بما یلیق لمقامهنّ عامل باشند اینست وصیّت دوست یکتا البهاء علیک و علی من اتبع الهدی انتهی اینکه ذکر دوستان آن ارض را نموده بودید و از آیۀ مبارکه سوال شده بود تلقاء وجه عرض شد هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب

\*\*\* ص 120 \*\*\* هوالنّاطق العلیم یا علی قبل اکبر یذکرک المظلوم من شطر بیته المعمور و مقامه المحمود لتفرح و تکون من الشّاکرین قدسمعنا ندائک اجبناک و رأینا خضوعک ذکرناک بما تضوّع به عرف عنایتی بین عبادی انّ ربّک لهوالغفور الکریم و نذکر احبّائی الّذین ذکرتهم لیجذبهم النّداء الی الافق الاعلی و یقربّهم الی مقام لا تخّوفهم جنود الارض و لا تحزنهم شماتة الّذین کفروا بالله ربّ العالمین انّه یحفظهم کیف یشاء بسلطان القوّة و العظمة والأقتدار و لا یمنعه شیئ عمّا اراد انّ ربّک لهوالمقتدر القدیر قل فانظروا الدّنیا کنسیم ؟؟ فی اقلّ من آن کذلک یذکرکم من عنده کتاب مبین تفکّروا فیها و فی فنائها لعمرالله اذاً تجدون انفسکم علی فرح عظیم انتم الّذین یذکرکم الرّحمن فی الأمکان و یعرّفکم صراطه المستقیم قد فزتم بما فاز به الکلیم من قبل یشهد بذلک لسانی و قلمی و اهل ملکوتی العزیز المنیع یا ایّها النّاظر الی الوجه بشّرهم من قبلی و کبّر علیهم من لسانی ثمّ ذکّر هم بما یجعلهم اقویاء فیهذا الأمر لینزل علیهم روح الاستقامة من سماء عنایة ربّک العزیز الحکیم بسیار عجب است از اینکه مشاهده می شود نفوسی که

\*\*\* ص 121 \*\*\* مدّعی مقام استقامت و یقینند برایحۀ از روایح هیاکل اوهامیّه مضطرب و متزلزل می شوند قصص اولی ناس را از استقامت منع نموده و عدم ادراک از این عطیّه کبری محروم ساخته غافل از اینکه آنچه از قبل شنیده اند کذب صرف و انک محض بوده و هست از قبل این مراتب با بدع بیان ذکر شد باید آن جناب نفوس را آگاه نمایند بشأنی که انفس غافله قادر بر منع نباشند بلکه خود را عاجز و قاصر مشاهده کنند از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی مانده فرمودند طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکله مجعوله این کلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذّاب نامیدند ملاحظه کنید که ظلم بچه مقام بود و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیۀ مقدّسه و ظهور تواقیع بمیان آمد بهمان تفصیلات که از قبل شنیدید حق انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابی لهب گذاشتند حال مدتها هم این لقب کذاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذبه بهمان تشبّثات متشبّثند اصل مشیشان بهمان طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطّلع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما اراده الله

\*\*\* ص 122 \*\*\* محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود این مظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حقرا مفقود و معدوم شمرند بگو ایدوستان خود را جمیع را تکبیر برسان و بما ظهر منه اینست وصیّت حق دوستان خود را جمیع را تکبیر برسان و بما نطق به الکتاب متذکّر دار نفوسی که حال در ارض صاد و غیره ناسزا بحجیم دعوت مینمایند خود آنجناب میدانند که از امری مطّلع نبوده و نیستند بهوی تکلم می کنند مبدئشان کذب و بکذب راجعند انّهم للکذب و انهم الیه راجعون باری بقدرت و قوّت حق زمام امر را اخذ نمائید و مقبلین را بافق ایقان دعوت کنید شاید از کوثر اطمینان بیاشامند و باستقامت تمام ظاهر شوند انتهی فی الحقیقه اینفانی متحیّر بل مبهوت نفوسی که از این امر اعظم اعراض کنند بچه دلیل قادر بر اثبات امر دیگرند بقطرۀ از این دریا جمیع نبیین و مرسلین ناس را بحق هدایت نمودند حال دریا ظاهر و ناس محبوب و غافل مشاهده بعضد یقین بشکند و بعصای حکمت بمطلع آیات کشاند الأمر بیدالله و اینکه دربارۀ جناب آقا خداداد علیه

\*\*\* ص 123 \*\*\* بهاءالله نوشته بودند عرض شد آفتاب عنایت از افق فضل مشرق فرمودند ابناء خلیل و ورّاث کلیم در این ظهور بعنایت کبری فائز شدند ذکرشان و اقبالشان و خدمتشان از قلم اعلی در زبر و الواح نازل و ثبت شد از قبل حق باو تکبیر برسان و بگو از عنایت دوست یکتا بافق اعلی فائز شدی و بعرفان مشرق آیات و مطلع بیّنات مزیّن گشتی از حق بخواه باین مقام بلند اسنی باستقامت کبری مشرف شود انّه لهوالمقتدر القدیر عنقریب ثمرات اعمال ظاهر شود انّه لا یضیع اجرالعالمین و المحسنین الحمدلله ربّ العالمین انتهی اینکه دربارۀ جناب اخوان و اهل علیهم 9/66 مرقوم داشتید مخصوص هر یک از سماء عنایت لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشاءالله چشم از آن روشن و قلب بفرح اعظم فائز شود و همچنین مخصوص جناب آقا محمّد جعفر لوح اقدس نازل و ارسال شد لتقرّ عینه و یفرح قلبه تا اینمقام جواب دستخط آن حضرت است که از قبل عرض شده بود که بعضی عرض و ارسال می شود حال الحمدلله که این خادم فانی مؤیّد شد و بعهد خود وفا نمود لله الحمد فیکلّ الأحوال و دستخطّ دیگران جناب

\*\*\* ص 124 \*\*\* که بجناب اسم الله م. علیه بهاءالله ارسال داشته بودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان انشاءالله در این یوم اعزّ امنع اقدس موفّق شوند بر امری که لایق و سزاوار است ذکرشان لدی الوجه بوده و لحاظ عنایت بایشان متوجّه باید بکمال حکمت و بیان نفوس ضعیفه را بکلمۀ مبارکۀ قویّه الهی قوّت بخشند و بطراز یقین مزیّن کنند تا از شبهات مظاهر ظنون و اوهام محفوظ مانند بلکه هر یک از اهل بها را بشأنی مستقیم مشاهده نمایند که خود را قادر بر تکلّم نیستند یا علی قبل اکبر جمیع اهل بیان شهادت می دهند در یومی که کل از سطوت مظاهر ظلم خلف ستر و حجاب بودند حق ؟؟ بر امر قیام نمود و با علی النّداء اهل ملکوت انشارا بافق اعلی دعوت فرمود و وارد شد ابر و آنچه که احدی غیر حق احصا ننمود و چون بقدرت اسم قیّوم ذکر امر مرتفع و علم بیان منصوب مطالع اوهام از خلف حجاب ظاهر و بمثابۀ ذباب بطنین مشغول یا ایّها المقبل الی الله تفکّر در نفوس غافله کن که از چه گذشته اند و بچه اقبال نموده اند قل انّه لایحتاج فی اثبات امره بذکر

\*\*\* ص 125 \*\*\* دونه انّه اتی بما لا اتی به احد من قبل یشهد بذلک من ینطق بالانصاف والعدل انّ ربّک لهوالعادل المنصف النّاطق البصیر قل تالله انّه لایشار بکتاب و لا ببیان و لا یعرف بذکر عباده و خلقه یثبت امره بنفسه انّه لهوالغنی عمّا کان و ما یکون انّ البیان یطوف حوله و الآیات خاضعات لظهوره و البیّنات خاشعات لسلطانه انّه لهوالمقتدر القدیر قل موتوا بغیظکم انّه لایشار بما عندکم و لا بما فی البیان کیف انتی تستدلون به علی الله رب العالمین کل البیان کخاتم افی اصبعی و ورقة من اوراق حدیقة بیانی هذا ما شهد به مبشّری الّذی اتی بالحق و اخبر النّاس بهذا النّباء العظیم در جمیع کتب الهی ذکر اینظهور بکمال تصریح مذکور و مسطور و لکن اینظهور بنفسه مستغنی از شهادت قبل و بعد بوده و خواهد بود انشاءالله مؤیّد شوی بر کسر اصنام ظنون و اوهام و کل را بشریعه یقین هدایت کنی انّ ربّک لهوالمؤیّد المعلّم الخبیر انتهی مناجات آنجناب مرّة بعد مرّه عرض شد و جناب اسم66 علیه 9/66 هم حسب الوکاله آنجناب بزیارت مخصوص فائز هنیئاً له و لکم ولی اینکه سؤال نموده بودید که شخصی با شخصۀ

\*\*\* ص 126 \*\*\* مدّعی شد که تو عقد منی و آیۀ رضا را من و تو قرائت نمودیم و بمهر معیّنی هم موافق حکم کتاب مقرّر دیگر از طرفین کسی را نداشتند که باذن و اجازۀ ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میانه نبوده حال شخصه منکر است میگوید ابداً همچه امری واقع نشده و کذبست تکلیف چیست و حکم چه این مراتب تلقاء و چه عرض شد فرمودند این عقد موافق حکم کتاب واقع نشده چه که باید خطبه خوانده شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احدی نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست ولکن شهود لازمست و بعد از تحقق بیت عدل و رجال آن البته شخصی را مع بعضی از برای این امر مخصوص معیّن مینمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر مابین دو نفر فی الحقیقه هم امری واقع شود چون بما حکم به الله واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر این عمل شود سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد انّه ظهر و اظهر صراطه المستقیم تا هر امری در مقام خود محکم مشاهده شود. لهما ان یتوبا و یرجعا الی الله الغفور الکریم انّه یغفر عباده و هوالمشفق العزیز الرّحیم انتهی و سؤال دیگر آن جناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذرّیّه و سایر ورثه ترکه و ما یملک خود را بدیگری

\*\*\* ص 127 \*\*\* و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا هبه نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمی تواند هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است یفعل فیه کیف یشاء تاحکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه هذا ما حکم به الله و بعد از اختلال واقعی که نزد حاذقین اطبّا معیّن و واضح شود اختیار از او ساقط است بحکم کتاب انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الاّ هوالمقتدر العزیز الحمید انتهی و اینکه مرقوم فرموده بودید که جناب مشهدی حیدر از اهل صاد علیه 9/66 از جنین و غیر جنین سؤال نموده این مراتب هم لدی العرش معروض گشت هذا ما نطق به لسان العظمه یا حیدر طوبی لک بما اقبلت و آمنت بالله و هاجرت فی سبیله بما ورد علیک من جنود الظّالمین نفوسیکه الیوم بعرفان الله فائز نشده اند حکم جنین دارند انّ البالغ من بلغ و بلّغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان میشمرند و بانوار آفتاب ظهور الهی منوّر و ثابت و راسخ مشاهده مینمایند و لکن حین امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلائلشان

\*\*\* ص 128 \*\*\* اوهن از بیوت عنکبوت است در غرقاب شبهه و ربّ مشاهده میشوند بسیار عجبست زهی افسوس و حسرت مع آنکه کل آگاهند که احدی از این امر اطلاع نداشته و نفوس ملقیه یتکلّمون بهوائهم و باسمعو امن امثالهم مع ذلک متزلزل و مضطرب ملاحظه می گردند اهل بها باید باستقامت و قدرتی ظاهر شوند که احدی را مجال گفتار و انکار نماند لعمرالله انّ القوم فی خسران مبین یا حیدر انشاءالله از سهام اشارات منکرین و معرضین محفوظ مانی و بطراز یقین مزیّن باشی مشاهده در قول نقطۀ بیان نما و آنچه الیوم نفوس غافله بآن ناطق و متمسّکند میفرماید نطفه های یکسالۀ الظهور اقوی هستند از کلّ بیان یعنی از نفوسیکه ببیان متمسّکند این بیان صاحب بیان دیگر بیانات اهل آن را شما و سایر دوستان شنیده اید که چه گفته و میگویند لعمرالله انّهم من الظّالمین و امّا ما سئلت فی الجنین بدان آنچه واقع شده و میشود در عالم بمقتضیات حکمت الهی بوده و جمیع با اثر و ثمر و خلق تمام و کامل خلق شده اگر نفسی در امری از امور یا شیئی از اشیاء که امام عین اوست

\*\*\* ص 129 \*\*\* ملاحظه نماید و تفکر کند بیقین مبین ینطق و یشهد بان حکمته بالغه و صنعه کامل در ید که همیشه با انسانست تفکر نما که آنچه را داراست بمقتضای حکمتست اگر یک رگ از رگ های او که خفی تر و باریکتر از همه است علتی بر او عارض شود قوّت و حرکت ید ناقص گردد قد شهد کلّ حکیم با حکمیته صنعه و کل عالم بالکملیة خلقه و آنچه هم خلق شده باید برتبۀ کمال خود برسد و بمقام بلوغ فائز شود و اگر بسببی از اسباب اخری منع شود اینهم بمقتضیات حکمت اخری بوده و حکمت در بعضی ظاهر و مشهود است و در بعضی باطن و مستور مثلا دست را حق عنایت کرده و از برای اسنسان هم لازمست چنانچه اعظم اسباب مشاهده میشود و لکن وقتی بسبب سرقت قطع می گردد حال این نقص هم بنظر کاملین کامل است بل اکمل چه که علت حفظ و سبب منع عباد از اعمال شنیعۀ مردوده بوده در جمیع اشیا باین لحاظ ملاحظه نما معلوم است خلق جنین از برای نموّ و بلوغ است و هر نفسی از ادراک کنه حکمت الهی عاجز بوده و هست عقل فی الحقیقه آیۀ اعظمست در انسان طوبی از برای نفسیکه بآن فائز است و لکن مع علوّ مقام و سمّو رتبۀ او مشاهده میشود از ادراک اکثر اشیا عاجز است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر است اگر چشم نخل را مشاهده ننماید عقل عالم اثمار و اوراق و اشجار و اغصان و افنان را در نواة ادراک نکند کجا

\*\*\* ص 130 \*\*\* کجا قبل از رؤیت عقل ادراک نماید که شیئی در عالم یافت میشود که ذرّه آن جمیع عالمرا بسوزاند و رماد نماید و معدوم و مفقود کند البته ید قدرت حق آن جنین را بعالم کمال رساند نه عوامل الهی منحصر باین عالم است و نه قدرتش از شیئی ممنوع و نه قوّتش محصور باسباب این عالم و چون ثابت و محقق شد که صنع او تمام و کامل است و آنچه مشاهده شده و میشود بمقتضای حکمت است در این صورت نزد هر نفسی ثابت و محقّق میشود که از برای آنچه ناقص مشاهده میگردد تمامیّت و کاملیّت مقدّر شده و ظاهر خواهد شد انّه هوالقادر الصّانع المدبر الحکیم اگر قلم اعلی اسرار اینمقام را بتمامه ذکر نماید اسرار غیبیه را در ظواهر اشیا مشاهده نمائید انشاءالله این مقام کشف شود و از دریای فرح و آگاهی بیاشامید یا حیدر بشنو ندای مظلوم را و بر امرالله بایست ایستادنی که جلوس و قعود او را نیابد و باو نرسد امروز آنچه لازمست نصرة امرالله بحکمت و بیانست بنشینید و در اجرای امور مشورت نمائید و بکمال سکون و وقار آنچه سبب عزّت و ارتفاع امرالله است عمل کنید انتهی

\*\*\* ص 131 \*\*\* در جنین های بیان باید ملاحظه نمود که صدهزار سال بعدهم معلوم نیست برتبه بلوغ فائز شوند تفکّر در قول رئیس آن قوم نما که ناس را بچه درجه احمق میداند که مینویسد دو حرف از قرآن و دو حرف از بیان میگیرند و ترکیب مینمایند و آیه میگویند حال در کذب آن نفس غافله تفکر نمائید که در چه مقام و رتبه است اگر نفسی در اقوال او تفکّر نماید بر حقیقت احوالش اطلاع کامل بهمرساند مع آنکه در این ظهور ظاهر شده آنچه که در هیچ عصری نشده اگر بکثرت آیات ناظرند قد ملأ منها الشّرق و الغرب در لوح برهان این آیۀ مبارکه از سماء مشیّت نازل قوله عز کبریائه ؟؟ علی الذی اناک بما عندک و عند اهل العالم من حجج الله و آیاته و فی مقام آخر اتنکر آیات ربّک الّتی اذا نزلت من سماءالأمر خضعت لها کتب العالم کلّها کذلک نطق اللّسان فی ملکوت البیان و القوم اکثرهم من الغافلین و اگر بحلاوت و عظمت آیات ناظرند جمیع ذرّات شهادت می دهند که بلوحی از الواح بدیعۀ منیعۀ الهیه معادله نمینماید آنچه در بیان و قبل آن نازل شده نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید لایعادل بحرف منه ما نزّل

\*\*\* ص 132 \*\*\* فی البیان این من یسمع و یری و این من ینصف و ینطق بالحق این خادم فانی از حق مسئلت مینماید که غافلین و معرضین را بقطره از بحر انصاف فائز فرماید انّه لهوالمقتدر القدیر و اینکه دربارۀ رویای جناب آقا عبدالکریم از اهل صاد ذکر نمودید عرض شد هذا ما تکلّم به لسان العظمه انّا اسمعنا کلمة الحق و اریناه ما هوالمستور انّه لهوالعالم الخبیر قد قضی الله ما شهد و رای و سوف یری انّه لبالمنظر الأبهی والأفق الأعلی و یبشّر الکل بهذا النبّاء الدی به تزین کتاب الوجود و ظهر کل امر حکیم البته آنچه دیده وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد هذا ما حکم به الحکیم فی کتابه المبین انتهی این سنه بعضی از انقلابات در آن اراضی مبروکه واقع شده از جمله در نجف طاعون بکمال شدت ظاهر بشأنیکه مجاورین را بعنف اخراج نمودند و در محلّ دیگر منزل دادند دیگر معلوم است در آن مدینه چه شده و چه واقع گشته تغییرات کلیّه ظاهر شده انّالخادم لا یحبّ ان یذکر کلّ ماورد فیها اینقدر عرض مینماید که جمیع این امور اسباب تدارک رؤیای صادقه بوده و هست البهاء علی من سمع ما نزل من ملکوت الله ربّ العالمین و اینکه دربارۀ جناب علی خان و استاد عباس مرقوم داشته بودید

\*\*\* ص 133 \*\*\* عرض شد و دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد فرمودند امطار رحمت از سماء عنایت در کل حین در نزول اگر محل مستعد باشد و قابل ظهور عنایت الواح را برسانید تا بان فائز شوند انتهی تا اینمقام جواب مراسلۀ آنجناب است که در 12 صفر مرقوم و بجناب اسم الله ارسال داشته بودید و اما دستخطّ آخر آنجناب که 16 ربیع الثانی تا رنج آن بود فی الحقیقه طیری بود که این طیر فانی را صفیر آموخت یعنی از ذکر آنجناب محبوب عالم را ذکر آموخت هنیئاً لاهل العرفان الذین اسکرهم رحیق البیان و بعد از تلاوت و قرائت بساحت امنع اقدس فائز و مناجات آن محبوب تلقاء وجه مقصود عرض شد مرّة بعد مرّه فزت بذکر ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السموات والارضین قال عزّ کبریائه بسمی العزیز المنیع قد حضرالعبد الحاضر بکتابک و عرض ما سطرفیه من کلماتک التی وجدنا منها عرف خلوصک و ذکرک و ثنائک انّ ربّک لهوالسّامع المحیب لعمری قد نطقت بالحقّ و شهد بذلک امّ الکتاب اذاستوی علی عرش البیان فیهذا المقام الرّفیع قل تالله قداتی مالک الرّسل و نزّل سلطان الکتب و بحر الحیوان یطوف حول ارادة ربنا الرحمن الّذی ظهر

\*\*\* ص 134 \*\*\* و اظهر ما اراد باسمه العظیم من توقف فیهذا الأمر اقل من آن لعنه کل حرف من کتب الله رب العالمین قل فأتوا بما عندکم و ئلقی علیکم ما عندنا انّ ربنا الرحمن لهوالمفصل الممیز المبین العلیم الخبیر تالله ان المیزان ینطق و الصراط ینادی و الصور یقول ان افتحوا ابصارکم هذا لهوالمذکور فی کتب الله و انّه هوالذی تکلم فی الطور اتريالوا الله یا ملاء الارض و لاتکونوا من الخاسرین قد ظهر الکنز المخزون و الرّوح امام الوجه ینادی و یقول هذا الهوالذی بشریّه رسل الله من قبل لو انتم من العارفین یا علی قبل اکبر تفکر فی الله و برهانه و حجّته و سلطانه و ما تکلمت به السن الغافلین الذین اعرضوا عن صراطی المستقیم قل هذا یوم لایذکر فیه الا الله ان انتم من المنصفین قل هذا یوم فیه ظهرالوجه بعد هلاک الأشیاء و فناء الأسماء لو انتم من السامعین یا علی قبل اکبر مقامی را که نقطۀ اولی میفرماید لاستعیذن بک یا الهی من ان یکون فی ذلک الیوم موقفی موقف الاشرار ملاحظه کن که چه گفته و چه میگویند و چه کرده و می کنید انتهی در صدد قطع شجره برآمدند و چون مکرشان ظاهر شد بافترا لب گشودند شما و اهل بیان جمیع میدانید که حق در هیچ وقت مستو نبوده و خلف حجاب نرفته ظاهراً باهراً مابین خلق بوده مرّة بعد مرّه باسیری

\*\*\* ص 135 \*\*\* رفته و کرّة بعد کرّه بسجن مبتلا شده مع السلاسل و الأغلال و بتمام قدرت و قوّت من علی الارض را بحق دعوت نموده و آن ایّام احدی ظاهر نه مع ذلک نفس ظالمه خود را مظلوم و نسبت دون عد بحق جلّ جلاله داده نفسی از او سؤال ننمود که چه ظلم بر شما وارد شده چه مشقّت دیدید و بچه بلا مبتلا شدید کل میدانند که در هر مدینه که بوده مستور و با جمعی نسوان بکمال فراغت بسر برده والله الّذی لا اله الاّ هو که بمجرد اصغا که نفسی را در ارض طا و غیرها اخذ کرده اند از عراق بیرون میرفت و در بصره و سماوه و اطراف بغداد گردش مینمود و بعد از استماع امنیّت راجع میشد و در هر مدینه که جمال قدم تشریف میبردند بعد وارد میشد چیزیکه بر او وارد شد بس این بود که بقبر ص بردند و اینهم بالتبع واقع شد چه که مقصود حین جمال قدم بود و لیثبت مافیل من قبل فی ذکر جزیره و آن جناب و جمیع میدانند احدی غیر از این عبد مطلع بر احوال و نبوده و نیست فی الحقیقه این چند کلمه هم که عرض شد از غفلت است چه که انسان در غفلت از حق باینکلمات مشغول میشود و لکن حق متنیع آگاهست مقصود آنکه شاید بعضی از نفوس ملاحظه کنند و متنبّه شوند مکرّر این امور ذکر شد انّه یهدی من یشاءالی صراط المستقیم باری الیوم کلّ اهل بیان در نار مشاهده میشوند جز نفوس موقته مطمئنه این نقره که از ناقور الهی ظاهر شد باید استماع نمود قوله عزّ ذکره حلّ لمن یظهره الله ان یردّ من لم یکن فوق الأرض اعلی منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کلّ له قانتون این بیانات از برای ضعفای خلقست والاّ این ظهور اعظم در اثبات امرش محتاج بدونش نبوده و نیست یومی از ایّام اینکلمه از مشرق اراده اشراق نمود فرمودند. احدیاز قبل باینظهور اعظم علی ماهو علیه عارف نشده این کنز لازال از ادراک و عقول ماسوی مستور بوده و این مخصوص باین ظهور است و این کلمه ایست که کتب و زبر و صحف الهی از قبل و بعد بآن گواهی داده لعمرالله هذا امر عظیم و نباء عظیم انتهی و اینکه دربارۀ آقایان جناب آقا سیّد محمد و جناب آقا میرزا احمد علیهما 9/66 مرقوم داشتید فی الحقیقه الأمر کما ذکر حضرتک الحمدلله بغایة قصوی و افق اعلی فائز شدند در ایّامی که فرائص وجود از ظلم معتدین و ظالمین مرتعد مشاهده میشود انشاءالله از آثار استقامتشان کل باستقامت کبری فائز شوند و آن جناب باید نفوس را

\*\*\* ص 137 \*\*\* باین مقام تربیت نمایند تا بمقامی فائز شوند که من علی الأرض را تلقآء کلمه از کلمات الله معدوم صرف مشاهده نمایند عرایض ایشان بساحت اقدس فائز و مناجاتشان تلقاء وجه عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و دو لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد انشاءالله در کل احیان از آیات رحمن رحیق حیوان بیاشامند و بتبلیغ امر بالحکم مشغول باشند این عبد هم درصدد آن بوده که خدمت جناب آقا سیّد محمد علیه بهاءالله چیزی عرض نمایم ولکن چون از قلم اعلی آیات کبری نازل دیگر این عبد زحمت نداد و لکن ذکرشان انشاءالله از قلب محو نمیشود و مطالبی هم که مرقوم داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد از جمله سؤال از استعمال بعضی مشروبات و جوهریّات بود هذا ما نطق به لسان العظمه فی هذا المقام احلّ له استعمال ما اراده للمرض انتهی از قبل در این مواقع از لسان قدم اینکلمه اصغا شد قوله عزّ کبریائه طبیب حاذق آنچه را امر نماید در اجرای آن بأسمی نبوده و نیست طوبی له بما تمسّک بعلم شرّفه الله و فضله الله علی سائر العلوم انشاءالله موفق شوند از دریا ق اسم اعظم امراض مزمنه امم را معالجه نمایند تا کل بطراز صحّت مزیّن شوند و بمقام تقدیس و تنزیه

\*\*\* ص 139 \*\*\* از مهاجرین ارض صاد و ابن ایشان جناب آقا سیّد محمد مرقوم داشتید چندی قبل یکی از شاریان کوثر معانی علیه بهاءالله مکتوبی باین عبد مرقوم داشتند و ذکر نموده بود که بعضی از معرضین بیان یعنی از حزب شیطان با جناب آقا سیّد محمد در ارض صاد ملاقات نموده بعضی شبهات القا نموده اند اینفقره بسیار سبب حیرت این عبد شد چه که اهل الله باید بشأنی ثابت و راسخ باشند که اریاح عالم و همزات امم قادر بر حرکت ایشان نباشد از استقامت ایشان باید افئده و قلوب بنور استقامت منوّر شود و بثبوت و رسوخ ایشان باید علم توحید بر اعلی الأعلام مرتفع و منصوب گردد آن نفوس ملقیه اصلاً اطلاع از این امر نداشته و ندارد چه که در اول کسی از اصل مطلع نبوده هر نفسی ادعای اطلاع نماید افکی است محض و کذبیست صراح باری این خادم فانی از حق سائل و آمل است که اجر دوستان بگفتۀ این و آن ضایع نشود و کل بطراز استقامت مزیّن گردند جناب آقا سید علی علیه بهاءالله و من معه لازال در ساحت اقدس مذکور بوده اند و لحاظ عنایت بایشان متوجه در جمیع موارد باساء و ضرّاء

\*\*\* ص 140 \*\*\* ید قدرت ایشان را حفظ نموده امروز روزیست که باید شموس استقامت از آفاق قلوب اهل سفینه حمرا مشرق و لائح دیده شود انشاءالله امید است که ایشان یعنی جناب آقا سید محمد از سهام اشارات معرضین در ماح شبهات منکرین محفوظ مانند و ینطق بما تجذب به الأفئدة والعقول از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید انشاءالله بما ینبغی لایّام الله قیام نمایند انّ ربّنا الرّحمن لهو الشّاهد العلیم در جمیع احوال از حق جل اجلاله خیر و صحّت و حفظ ایشان را سائل و آملم الأمر بیدالله العلیم الخبیر کاش این عبد با دوستان ملاقات مینمود و بعض امور مستوره را معروض میداشت فیکلّ الأحوال یقول الخادم و یشهد انّه لا اله الاّ هو له الأمر فی البدو الختم و هوالاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئ علیم و اینکه دربارۀ جناب ملاّ مهدی از اهل جاسب مرقوم داشتیند تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان هوالأقدس الاعظم العلیّ الأبهی یا علی قبل اکبران اشرب الکوثر الأطهر من بیان ربک الرحمن انه یریک ماهو

\*\*\* ص 141 \*\*\* المستور عن انظرالعباد انا ذکرناک فی کتاب عبدی الحاضر مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة لتشکر ربّک الناطق الیصار قد ذکر لدی الوجه من سمّی بمهدی الّذی آمن بالله رب الأربب قل لا تحزن انا ذکرناک من قبل یشهد بذلک قلمی الأعلی یا علی البیان از قبل لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال نمودیم تا عرف رحمن را از او بیابد و با علی المقام که مقام استقامت است فائز شود در این حین هم باین آیات بدیعۀ منیعه او را ذکر نمودیم و در ورای این دو لوحی هم مخصوص و از سماء مشیّت نازل و ارسال شد باو برسانید تا چشمش روشن و قلبش بانوار یقین منوّر گردد و انتهی و وجهیکه نذر نموده اند بطراز قبول فائز و حسب الأمر آنجناب اخذ کنند و بحکمت دوستان الهی را ضیافت نمایند اجماع در هیچ احوال جایز نه اگر مجالس متعدده واقع شود احبّ است وقتی که نیّر اعظم از افق ارض سر طالع بود حسب الأمر بمرفوع اسم الله المهدی الذی اسکنه الله فی بیته بعد هجرته این عبد نوشته که باید براثر قدم مالک قدم مشی نمائید و بکمال روح و ریحان با اهل امکان معاشرت کنید که مباد فزع و جزع ناس مرتفع شود و سبب اضطراب نفوس ضعیفه گردد در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید و بما امرتم به

\*\*\* ص 142 \*\*\* فی الکتاب عامل این عبد این کلمات عالیات را حسب الأراده بایشان معروض داشت در جواب مرقوم داشتند که ابداً امریکه مغایر باشد ظاهر نه و جمیع دوستان بکمال محبّت و شفقت و وداد مجتمع شده بذکر محبوب عالمیان مشغولیم بعد از عرض این مطلب بساحت اقدس از مصدر امر اینکلمه صادر قوله عزّ کبریائه بنویس دولت بمذهب و عقیدۀ باطنی شما رجوعی نداشته و نخواهد داشت چه منکر ادیان باشی و چه قاری قرآن دولت حرفی ندارد و لکن اجماع سبب ضوضاء و مغایر اراده دولت است چه که از اصل این امر دُوَل مطلع نبوده و نیستند و از اول عالم تا حال ؟؟ را از اجماع دیده اند ظاهر شده این لذا جمعیت را بمثابه آن جمعیّات مشاهده نمایند و همین اجماع و اجتماع نزد دول تقصیریست بزرگ و خطائیست عظیم انتهی عرض این فانی آنکه خدمت آقایان و محبوبان که در آن ارض تشریف دارند از جانب این خادم ذکر نیستی بحت و فنای محض بسته بعنایت آن حضرتست انشاءالله امید چنانست کل از آفاق سموات استقامت کالشمس مشرق و مضیئی باشند یسئل الخادم ربّه الغنیّ المتعال بان یوفّق الکلّ علی تدارک مافات عنهم فی ایّام ربّهم الغفور الکریم الحمدلله المقتدر العلیّ العظیم و اینکه دربارۀ جناب آقا محمد و جناب آقا علی اصغر علیهما بهاءالله مرقوم داشتند

\*\*\* ص 143 \*\*\* در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند یا علی قد لمئت الآفاق من آیات ربّک العلیم الحکیم و ظهرب البیّنات منکل الجهات بما نطق مکلّم الطّور فی هذا الظّهور الّذی شهدت له الذرّات انه لا اله الاّ هوالعزیز العظیم از حق بطلب تا عباد مؤیّد شوند بر اخذ لوح مالک ایّام بکمال قدرت و قوّت تا اشارات معرضین و شبهات منکرین از صفحۀ عالم محو شود حق فیّاض بوده و هست حیّامیّتاً عباد را ذکر نموده و خواهد نمود انشاءالله قلوب مستعد باشند از برای القای آیات و آذان موفّق شوند از برای اصغاء آن یعنی حقّ استعداد و حق اصغا چه اگر نفسی باینمقام فائز شود او از اشارات و دلالات و شبهات و سبحات و حجبات محفوظ خواهد بود مخصوص دو نفس مذکور لوح ابدع امنع نازل انشاءالله از معین کلمات منزل آیات ماء حیات بنوشند و بزندگی دائمی فائز شوند انتهی الحمدلله مخصوص ایشان شمس عنایت از افق فضل و کرم مشرق و لائح و هویداست از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را مؤیّد فرماید باخذ لوح بقوۀ من عندة و قدرة من لدنه مقصود از قدرت و قوّت اطمینان و یقین بوده و هست در جمیع مراتب این عبارات تفسیر میشود که مباد نفسی بغیر ما اراده الله تأویل نماید و درصدد فساد براید آنچه در مواقع نصرت و اعانت و خدمت و امثال آن ذکر میشود مقصود تبلیغ امر است بروح و ریحان

\*\*\* ص 144 \*\*\* والامر بیدالله المقتدر العزیز المنّان یا محبوب قلبی بی شعوری معرضین از اهل بیان بمقامی رسیده که از دست خود ضمی تراشیده اند و از رطب و یا بس آنچه بگوید مسلّم میدارند چنانچه آن نفسیکه ادّعای مرأتی مینماید که والله حجر از او ننگ میدارد در حرم مطلع خود که شمس باشد تصرّف مینماید و خیانت میکند و مرده های نمرودی الطبع میگویند پیغمبر هم بهر زنی نگاه مینمود بر شوهرش حرام میشد این قدر تعقل ننمودند که پیغمبر که بود اگر والحقیقه پیغمبری ثابت شود نفس نقطه بوده و آن نفوس کاذبه اراده نموده اند از برای مراد خود حکم وصایت ثابت کنند وصی چگونه قادر بر تصرّف حرم نبی بوده اگر مرأتست چگونه در حرم شمس تصرّف کرده و نقطۀ اولی از آحاد ناس نبوده که بملاحظۀ او بر او حلال باشد و بر نقطه حرام فوالّذی رفع السموات بغیر عمد که از این اقوال رایحه کریهه و فراء در هبوب افّ لهم و لحیائهم و لوفائهم پس خیانت چیست و عدم امانت چه سبحان الله دعوی مرأتی مینمایند و در حرم شمس تصرف میکنند اعاذنا الله و ایاکم من تلک الأعمال الردیّة التی ناحت بها سکان الفردوس الأعلی یکذبهم اقوالهم یتسیر منهم اعمالهم ثم اعاذنا الله و ایاکم یا معثر المنصفین شخصی در عراق

\*\*\* ص 145 \*\*\* جناب میرزا محمد علی رشتی این فقره را اصغا نمود و در هر مجلسی مرتکبین را بالفاظ مختلفه استهزاء مینمود و شماتت میکرد الالغته الله علی القوم الظالمین و هم چنین مطلع شمس وجود مخدرۀ کبری ام نقطه اولی روح ماسواه فداه در نجف تشریف داشتند و چون در امر حضرت اعلی قدری توقّف داشتند حسب الأمر بعضی مأمور شدند تفصیل ظهور را خدمت ایشان مذکور دارند بعد از ذکر و بیانات در خدمت ایشان بالاخره فرمودند این نفوسی که بقا ؟؟ او مقر و معترفند چگونه در حرم او تصرّف نمودند چه مقدار خجلت از این بیان حاصل شد فوالّذی انطق الحصاة اظهاراً لقدرته که مدتی از اینکلمه جمال قدم محزون بودند و فرمودند دیگر سخن گفتن جایزند از اول ابداع تا حال چنین فعلی شنیده نشده فی الحقیقه امثال آن نفوس شقیّه ملحده کاذبه از برای پیشوائی این قوم بسیار مناسبند باری این عبد شرم میدارد بعضی از اعمال او را عرض نماید ابوالقاسم از اهل ک که ؟؟ اولیه با او بوده بجزئی توهمی که بهیچوجه اصل نداشت فتوی بر قتلش داد و هم چنین نفوس دیگر اگر تفصیل عرض شود مایۀ کسالت است تفصیل حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله علیه منکل بهاء ابهاه را که شنیده اید از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این عباد را حفظ نماید و غافلین را

\*\*\* ص 146 \*\*\* و غافلین را نجات بخشد انّه هوالغفور الرحیم اینکه مرقوم داشته بودید که حین تحریر دستخط محبوب معظم جناب اسم الله حاجی سید جواد علیه بهاءالله الأبهی تشریف داشتند این فقره بسیار مایۀ بهجت و سرور واقع شد انشاءالله همیشه بطراز صحّت و عافیت مزیّن باشند و بذکر محبوب عالمیان ناطق ذکر ایشان در ساحت عرش معروض کشت فرمودند تکبیر از جانب ما بایشان برسان تا آن تکبیر ایام وصال و ذکر آنرا تازه نماید و بگو یا اسمی در قصص اولی قدری تفکر نما و در ظنون و اوهامیکه ترتیب داده اند درست مشاهده کن حالهم غافلین در آن خیالند هزار و دویست سنه انظار بجابلقای مجعوله و جابلسای موهومه متوجه بوده و این اوهام بشأنی بر مظهر امر ضر وارد آورد که احصای آن از رتبۀ خلق خارج است بهمان اوهام نقطه را شهید نمودند و این مبحون دیار بدیار در دست اشرار یا اسمی جهد بلیغ مبذول دار که شاید مرّة اخری عباد بیچاره در ظلمات اوهام سرگردان نمانند نفسی که قابل قیام تلقاء حضور نبوده و نیست بساط اوهم را اعظم از قبل گسترده و عاکفین صنم اعظم از آنچه قبل بوده اراده نموده اجری دارند خذزمام الأمر باذن ربک ثم ؟؟ بما نظیر به افئدة العارفین و تستقیم به ارجل المضطربین بگو

\*\*\* ص 147 \*\*\* ای عباد بیائید از طرفین بکلمۀ حقّیکه بر کل اطاعت آن لازمست عمل نمائیم و آن اینکه جمیع آنچه شنیده شده میگذاریم و آذان را از آنچه اصغا نموده مطهّر مینمائیم و بعد رجوع در آثار میکنیم لعمرالله انّها تهدی الکل الی الافق الاعلی و تنطق با فصح البیان بین الوری بانّی انا امّ الکتاب من قبل و من بعد اذا تضوّع عرفی خضعت لی کتب العالم کلّها و ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن وجد عرفی و اقبل الی وجهی و ویلٌ لکلّ معرض اعرض عن الله رب العالمین یا اسمی لاشکون الیک مرّة اخری عن المرایا کلّها قسم به آفتاب حقیقت که از افق سجن طالع و مشرقست که اگر نفسی بر امر قیام مینمود و قادر بر ارتفاع آن بود هرگز این مسجون راضی باضهار نمیشد این فقره سبب قیام شد و همچنین ناله های نقطه تفکّر فیمانطق به المظلوم من قبل و من بعد و فی هذا السجّن العظیم انتهی استدعا آنکه از جانب این فانی معدوم ذکر فنا و نیستی در آن حضرت اظهار دارند و اگر جناب زین علیه بهاءالله هم تشریف دارند تکبیر برسانید و مذکور دارید درصدد آن برائید که ناس مرده را از رشحات بحر بیان رحمن زنده نمائید کل فوز در اینست انشاءالله موفق شوند بر آنچه لدی الله محبوبست اگر جمیع دوستان و اولیای حق بامر تبلیغ مشغول میشدند هر آینه اکثر آن اراضی از لوث شرک و غفلت پاک و طاهر ملاحظه میشد و جمیع از جمیع شدائد

\*\*\* ص 149 \*\*\* نمود و بنصرت امر امر فرمود و نصرت را ببیان مخصوص ساخت تا مخلصان و مقرّبان و موقنان و دانایان بحکمت منزله و بیانات مالک احدیّه ناس غافل را آگاهی بخشند و نجباء مجد الهی کشانند طوبی از برای نفوسی که لذت بیان رحمن را یافتند و بآنچه اراده فرمود عمل نمودند روحی و روح من فی العالم الشفقته الفدا قد ابطل حکم الیّف و نهی الکل عمّا یحدث به الحزن فکیف فوقه تعالی تعالی فضله و تعالت رحمته اسئله تعالی بان یؤیّد الکل علی ما امرهم به فی کتابه و ؟؟ فهم مقامات الاخلاق الحسنه والأعمال الطیّه الخالصة اگر جمیع من علی الأرض لذت بیان رحمان را بیابند البته بدون آن توجه ننمایند و لازال طائف حول اراده کردند از حق جل جلاله سائل و آمل که بواسطۀ اولیای خود مقصود از نصرت را که در کتاب الهی است ادراک نمایند تا کل عرف عمل لله را بیابند و بآنچه الیوم محبوبست قیام کنند یا الهی و اله الأشیاء و محبوبی و محبوب من فی الارض والسماء از تو مسئلت مینمایم که از ابر بخشش خود امطار علم و عرفان بر اراضی طیبه نفوس موقنه عطا فرمائی و مبذول داری تا کل یقین ؟؟ جازم بر قدرتت گواهی دهند و جزای معتدین و ظالمین را بتو راجع نمایند و خود بکمال شفقت و رحمت با اهل عالم معاشرت کنند انّه

\*\*\* ص 150 \*\*\* لهوالغالب القادر الأخذ المقتدر القدیر یا محبوب قلبی دستخط آن جناب که در غرّه صفر از مطلع محبت و وداد ظاهر شد طیر قلب را صفیر آموخت و عندلیب جان را بگلزار عرفان راه نمود انشاءالله لازال باینعمل مبرور مؤیّد و موفق باشید و بعد از اطلاع نقطه لایسمنه لا یغنیه بام الکتاب توجه نمود و قطرۀ فانیه بجبر باقی اقبال کرد و بعد از حضور در ساحت امنع اقدس اعزّ ارفع ابهی مناجات آنجناب را الی آخر عرض نمود هذا ما نزل من ملکوت بیان ربنا الرحمن قوله جل اجلاله یا علی انا سمعنا ما اثنیت به الله لک ان تسمع فی هذا الحین مایظهر من ملکوت الثناء انّا وجدنا من کلماتک عرف الخضوع و الخشوع و الاستقامة فی امر الله مالک الأسماء واردنا ان بخذبک علی شأن تجد عرف القوة والقدرة و الکبریاء یا علی قد سمع اذنی مانا خبیت به الله فی حین کان ینطق لسانی بان الذکر والبیان و الثنآء الذی ظهر من معادن علم الله و مشارق وحی الله و مخازن رحمة الله لنفسی و انا السّامع الناظر المجیب العزیز الحکیم قد حضرالخادم بکتابک و قرء ما فیه لدی المظلوم الذی اقتصراموره فی ذکر الله رب العالمین کبر من قبلی احبّائی و بشرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی والطافی و مواهبی ان ربک

\*\*\* ص 151 \*\*\* لهوالغفورالکریم جمیع را بعنایت حق بشارت ده و بفضلش مسرور دار بگو جمیع باین کلمۀ مبارکه که از افق سماء لوح محفوظ ظاهر شده ناظر باشید ان نصرة امری بنفسی و فی قبضة قدرتی و یمین اقتداری طوبی لنفس تجد عرف ماذکرناه فیهذا المقام المنیع انا نجزی بالعدل و نحکم بالحق و انا المقتدر القدیر جمیع باید بحق توکل نمایند و بارادۀ او ناظر باشند از برای هر امری در کتاب الهی میقاتی معین شده اذا اتی یظهر ما اراد انّه لهوالقادر الحکیم در اینظهور اعظم نصرت کلمۀ حق بوده و خواهد بود در سورۀ رئیس و امثال آن تفکر نمائید تا بر قدرت کلمۀ الهیه واقف شوید آنچه از حوادث زمان که از قبل از قلم رحمن جاری شده بکمال تصریح بوده از برای احدی مجال گریز و توقف نبوده و نیست باید جمیع دوستان الیوم بکمال اتحاد و اتفاق ظاهر شوند و هم چنین باعمال و اخلاق طیبه این امور در اینظهور جنود نصرت است و لدی العرش ناصرین او محسوب و مذکور اگر از اول ایام دوستان نصایح محبوب امکان را باذان تسلیم و رضا اصغا مینمودند حال کلمۀ الهیه در عالم ظاهر و هویدا مشاهده میشد جنگ و جدال و افعال و اعمال غیر مرضیه

\*\*\* ص 152 \*\*\* سبب تأخیر و علت تعطیل شد یشهد بذلک کتابی المبین یا علی جمیع را باراده الهی آگاهی ده تا کل معنی نصرت را بیابند و بارادۀ الهی فائز گردند در بعضی از الواح که ذکر قیام و ندا و صیحه شده مقصود قیام بر تبلیغ امرالله است و آن هم بحکمت تمام الیوم حکمت بر اکثری از اعمال مقدمست در یکمقام این آیه مبارکه نازل هذا یوم الایقاظ و انتم راقدون و هم چنین در مقام دیگر هذا یوم النّداء و انتم صامتون الی آخر و هم چنین امثال آن کلمه مبارکه که خود آنجناب ذکر کرده قولنا من قبل قد طالت الأعناق بالنفاق و نفسی الحق مقصود سیوف ظاهره و آلات حربیّه نبوده و نیست حق صادقست آنچه از قلم اعلی نازل میشود همان سبب و علت امن و آسایش عالمست قل لیس لاحدان یأوّل کلماتی بهواه او یفسرها ؟؟ مقام انسان بلندتر است از توجه باین مقامات نالایقۀ منهیه امروز صحبت محبوبست و شقفت مرغوب و نفسی اتحاد و اتفاق سبب و علت ظهور عنایت و برکت است من لدی الله الغفور الکریم جمیع را اخبار نمائید تا کل از خیالات خود فارغ شوند و بما اراده الله متمسّک طوبی للعالمین اهل صاد که از رحیق اصفی نوشیده اند و در سبیل الهی آواره گشته اند در نظر بوده و هستند لعمرالله تحت

\*\*\* ص 153 \*\*\* لحاظ عنایتند مل لا تخرنوا عما ورد علیکم قد جعله الله کنز الکم انه لهوالمعتمد الأمین مصائب و بلایای شما بمثابه کنوز است و در خزائن امانت الهی محفوظ و مصون بکمال فرح و انبساط بذکر منزل آیات ناطق باشید و در هر حین از قدح مبین رحیق مختوم را باسم مبارکش بیاشامید شما بنوشید و اوهینئا میفرماید شما بیاشامید و او بکلمۀ مرئیاً ناطق هر عملی را در عالم اثری ظاهر شده و خواهد شد ان اطمئنّو ؟؟ لله و رحمته و خذوا ما امرتم به الرّوح و الرّیحان انّه لهوالشّاهد النّاظر العلیم الخبیر و ما ذکرت فی محمد قبل جواد و ضلعه هذا ما نزّل من لدی الله مالک الیجاد بسمی العلیم ان العلم ینادی و یقول ما معشرالعلماء قد اظهرنی الله لاهدیکم الی الصراط و اقربکم الی ملکوت العرفان و انتم تمسکتم بی و اعرضتم عن الله رب العالمین و بی استکبرتم علی من فطرکم و کنتم من الظالمین تالله الحق انّی بریئی منکم یشهد بذلک من اتی بامر عظیم قد شهدت الذّرات بجهلکم و اعراضکم و اعتراضکم علی الفرد الخبیر یا ایّها المقبل الی الوجه ان اشکرالله بما حفظک عن هولاء و عرقک من تزیّن بذکره کتب الله العزیز الحکیم البهاء علیک و علی ضلعک

\*\*\* ص 154 \*\*\* و امائی و علی عبادی الذین نبدوا العالم و عملوا ابما امروا به فی لوح کریم هوالمهیمن علی الأسماء یامن سمیّت باسمی ان استمع ندائی ثم اعمل ما ینبغی لهذا الاسم الذی اذا ظهر تزلزلت ارکان الشرک و تزعزع کل اساس محکم متین تمسّک بحبل الصدق و الامانته و تشبّث بما یرتفع به امرالله العزیز العلیم طوبی لابیک انّه اخذ قدح الوصال من ید عنایتی و شرب تلقاء الوجه باسمی الکریم لو تسمع ندائی یجذبک الی مقام لاتری فی الملک الاّ ظهورات عنایتی و بروزات قدرتی و لا تجلدالاّ نفحات قمیصی المنیر انّا نوصیک و امّک بما ینبغی لهذه الایام ان ربک لهوالعلیم الخبیر و نکیر من هذا المقام علی وجه اخیک لیشکر ربّه الرّحیم انتهی اینکه مرقوم فرموده بودید که مکتوبی از اهل ن فرج رسیده و اظهار کدورت از واقعه ارض صاد نموده بودند بساحت امنع اقدس ارفع اعزّ اعلی غرص شد هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب قوله عز کبریائه یا علی یا ایّها النّاظر الی افقی یا ایّها المذکور فی ساحتی لعمری لو ینظرون بعینی یشکرون و لکن الیوم لا یعرفون ملاحظه نما که ید قدرت چه عنایتی دربارۀ نورین نیّرین ظاهر

\*\*\* ص 155 \*\*\* فرمود ایشانرا در اعلی علیّین مقر معیّن فرموده و اعدا را در ؟؟ السّافلین تعالی تعالی من رفعهم و اظهر مقامهم الذی کان مستورا عن اعین الخلق لعمرالله جمیع سفرای الهی مقام ایشان را آمل وراجیند لو کشف الغطاء یکبّر من علی الارض من عظمته ذاک المقام العزیز المنیع آن دو ظالم قابل ذکر نبوده و نیستند قل دعوهما بانفسهما یکفیهما ما ارتکبا فی ابام الله الملک المقتدر القدیر انشاءالله باید بکمال روح و ریحان بتبلیغ امرالله مشغول شوند سوف یظهر الله ما اراد عنده علم السّموات و الارض و هوالعزیز العلیم ایاکم ان ترتکبوا ما نهیتم عنه فی کتاب الله او تعلموا ما یطهر منه الفساد فی الارض التقوا یا احبائی و کونوا علی صبر جمیل وجود و عدم اهل یعنی و فحشا و ظلم و تعدّی از برای اهل حق و نورین مذکورین نفعی نداشته و ندارد بلکه اگر امر مغایری ظاهر شود شرارۀ آن از برای امرالله ضرّ عظیم داشته و دارد. این کلمه باسم جمال علیه بهاءالله از ملکوت بیان نازل این ظهور اعظم ظهور رحمت کلیه است و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیافی در مقابل و ارادۀ سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعرض او

\*\*\* ص 156 \*\*\* نشویم و او را باو واگذاریم انتهی یا احبّائی ان افرحوا بذکری انّا نذکرکم منهذا المقام بذکر لایأخذه النّفاد و نکبّر علیکم بتکبیر اذا ظهر من مطلع البیان کبّر من فی الأمکان و نطقت الأشیاء الفضل لله مالک هذا الامر المبین لعمرالله لا یعادل بهذا الذّکر ماترونه الیوم یشهد بذلک من سخر العالم باسمه العزیز البدیع اینست نصرت الهی که در این حین از قلم اعلی جاری شده و میشود انّه لهوالنّاصر القدیر هر کلمه که از لسان عظمت چاری شد مؤثر است در عالم و البته تأثیرات آن در ملک ظاهر شده و میشود امروز روزیست که باید جمیع دوستان الهی بافق اعلی ناظر باشند البهاء علیکم یا احبّائی فیهناک والتکبیر علیکم من لدن قویّ قدیر یا علی قبل اکبر این ایام آنچه از اسماء مشیت الهی نازل در معنی نصرت بوده که مباد جاهلی ارتکاب امری نماید که سبب منع فیوضات باطنیّه الهیه گردد آنچه از قلم رحمن جاری شد دوستان را بآن اخبار نما که شاید از نظر از تراب بردارند و از اعمال لایسمنۀ لایغنیه مقدس و منزه شده بملکوت ارادۀ الهی ناظر و متوجه شوند انّه ینطق بالحق

\*\*\* ص 157 \*\*\* و انّه لهوالفرد الواحد الحکیم انتهی حال قریب بیست یوم است که آنچه از قلم اعلی ظاهر میشود یک جزء آن در معنی کلمۀ نصرت است که شاید عباد آگاه شوند و بما اراده الله عامل گردند مع آنکه در این ایّام مزاج مبارک برحسب ظاهر قدری کسل است مع ذلک لیلاً و نهاراً در اظهار فضل و اعلاء کلمه و نشر آثار و آیات توقف نشده و نمیشود اگر میشد این عبد پای یک یک از دوستان را میبوسید و استدعا مینمود امری را که سبب حزن جمال قدم است ارتکاب ننمایند آنچه واقع شده کافیست و نفسه الحق امثال این اعمال حجابیست حایل و فیوضات باطنیّه را منع مینماید اگر آگاه میشدند نوحه مینمودند قد اخذت الغفلة سکّان الارض الاّ من شاءالله اینکه در ذکر زیارت حضرت سلطان الشهداء اسم الله ما علیه منکلّ بهاء ابهاه مرقوم فرموده بودید در ساحت امنع اقدس معروض گشت قال جل کبریائه انّا اذناه لیزور من زارهم الملاء الأعلی و ناحت لهم سدرة المنتهی انّه یوفّق من اراد مولاه و نبذ عن ورائه ماسواه انتهی این عبد فانی مسئلت مینماید که آنجناب بنیابت

\*\*\* ص 158 \*\*\* این عبد یکبار بزیارت مشرف شوند انّه لایضیع اجرالمحسنین و اینکه مرقوم داشته بودند که اراده هست بعد از زیارت در ان اطراف دیدن احبّای الهی و تسلّی و دلجوئی ایشان نمایند این مراتب تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد اذا سمعت اذنی ما نطق به لسان مالکی یا عبد حاضر ان اکتسب لعلی قبل اکبر علیه بهائی ان یتوجّه بالحکمة والبیان الی الدّیار التی ارادها لعمرالله هذا عمل مبرور الیوم باید نفوس مطمئنه یا کتاب الهی بمدن و قری توجه نمایند که شاید نفسی نفس گمگشتۀ را راه نماید و از اشراق آفتاب حقیقی آگاه کند اگر بما ینبغی توجه شود البته اثر حاصل گردد بنار بیان امکان را برافروزد و بشعله آرد و جمیع را بما اراده الله از معنی نصرت اطلاع ده تا کل بآنچه لایق و سزاوار یوم الهی است قیام نمایند طوبی النفس قتلت و لم تقتل و لمن ذبح لم یذبح و ضرب و لم یضرب این نفوس از اهل بها در صحیفۀ حمرا مذکور و مسطورند یا علی اذا مررت علی دیاری و دخلت بلادی کبّر احبّائی و عرّفهم بحر عنایتی و شمس فضلی و سماء موهبتی و ذکرهم بما تفرح به قلوبهم و بشّرهم بما ذکرت اسمائهم من قلم ارادتی فی لوحی الیحفظ انتهی

\*\*\* ص 159 \*\*\* و اینکه مرقوم داشتید در حین تحریر جناب آقا عبدالکریم از اهل ص و جناب آقا میرزا محمد ابراهیم از اهل ک علیهما بهاءالله وارد شدند و استدعا نمودند که ذکرشان در ساحت اقدس مذکور آید نعم ما اراد او نعم ماقصدا چه که این مقام بسیار بزرگست اگر چه حال نظر برحمت و عنایت محیطه قدر آن مستور است ولکن البته حجاب وقتی رفع شود و آنچه مستور است ظاهر گردد نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید کل از برای آنست که یکمرتبه در ساحت او مذکور آید ذکر هر دو در ساحت اقدس حسب الاستدعا عرض شد هذا ماظهر من ملکوت بیان الرحمن قوله جلّ کبریائه یا کریم ندایت را شنیدیم و آنچه اراده نمودی در ساحت اقدس مشهود از حق بخواه ترا موفق فرماید بر عملی که رضای حق در اوست اگر باین مقام فائز شوی یعنی باحکام کتاب فی سبیل الله متمسّک کردی منقطعا عن دونه البته بآنچه اراده نمودی مفتخر و فائز میگردی ان اشکر بما ذکرک المظلوم و انزل لک مایجد منه کلّ منصف عرف ظهور ربّه الغفور الکریم یا محمد قبل ابراهیم قد ذکرک العبد الحاضر و ذکرناک ان اعرف و کن

\*\*\* ص 160 \*\*\* من الشاکرین انّه یحب من احبه و یذکر من ذکره و یقبل الی من اقبل الیه فضلاً من عنده ان ربک لهوالکریم اذا فزت بایاتی و اخذک جذب بیانی تجد نفسک فی فرح عظیم انه یبلغک الی مقام تری الدنیا و شئوناتها و خزائنها و آثارها و امرائها لظلّ ینتقل فیکل حین و یذکرک کلشیئی من الاشیاء و کل غصن من الاغصان و کل ورقة من الاوراق کذلک یذکرک ربّک منهذا المقام الکریم دارمع العموم و تفکّر فیماتراه لتری فیکلّ شیئی حکمته ربّک الآمر الحکیم قل الحمدلله ربّ العالمین انتهی اینکه دربارۀ جناب آقا محمدرضا و آقا ابوالحسن علیهما بهاءالله مرقوم داشتید تلقاء عرش معروض گشت اظهار عنایت فرمودند و فرمودند طوبی لهما ولا بیهما الذی فاز بعرفان الله اذانکره کلّ عالم و اعرض عنه کلّ عارف الاّ من شاءالله رب العالمین انّا نذکر فیهذا المقام من سمّی باحمد لیقوم علی خدمة الامر و یشکر ربّه القدیر انّا سمعنا ندائک ذکرناک بهذا البیان الّذی به ثبت کل امر عظیم قد قرء العبد الحاضر کتابک الّذی ارسلته الی نبیل قبل علی واجبناک بما تحرکت علیه قلمی الاعلی من لدن مبین حکیم تمسک بجبل الامر و تشبّث بذیل

\*\*\* ص 161 \*\*\* الفضل و قل یا الهی اسئلک بالذی قبل ضرّ العالم لاعلاء کلمتک العلیا و ارتفاع امرک بین الارض والسماء بان تکتب لی بفضلک ما کتبته لعبادک الموقنین الذین اخذوا الرحیق باسمک و شربوا منه بذکرک الحکیم ایربّ ترافی مقبلاً الیک و منقطعا عن دونک و تری ما درد علی فی سبیلک اسئلک بآن تجعلنی فیکلّ الاحوال متوجهاً الیک و ناطقاً بذکرک و ثنائک و قدّر لی یا الهی ماینفغنی فیکل عالم من عوالمک انّک انت المقتدر الغفور الکریم انتهی الحمدلله اسامی مذکوره بطراز ذکر مالک احدیّه مزیّن کشتند و اشراقات شمس آیات جمیع را احاطه نمود له الحمد والثناء و روح العالم لفضله الفدا و اینکه ذکر یکی از قانتات موقنات علیها بهاءالله و ماورد علیها من القضاء نموده بودید و هم چنین ذکر علیا مخدّرۀ اخت حضرت اسم الله حآ و ذکر ورقه بنت له سم الله اصدق و ذکر احبّای آن ارض علیهم بهاءالله که در دستخط آنمحبوب اسامی ایشان مرقوم بود بتمامه تلقاء و جدا منع اقدس معروض گشت نسبت بجمیع آفتاب عنایت مشرق و لکن نظر بهمان کلمه که عرض شد قدری کسالت در مزاج مبارک ظاهر ظهور آیات و امواج بحر بیان در سماء مشیّت معلّق انشاءالله

\*\*\* ص 162 \*\*\* انشاءالله امید است که از بعد جمیع مصدر عنایت مخصوصه واقع شوند از تأخیر دلتنگ نشوند چه که البته در این تأخیر اضافات بوده و خواهد بود آنجناب جمیع را بشارت دهند الحمدلله اسامی نفوس مقدّسه و ما هم فیه و علیه من حبّ الله و امره والتوجّه الیه والخضوع له لدی العرش معروض و کل بشرف اصغاء مالک اسماء فائز نشدند طوبی لهم والبهاء علیهم آن ورقه موقنه را بشارت دهید البته عنایت الهی و کلمة الله که فی الحقیقه اثر باقیه بوده شامل او خواهد شد محزون نباشند از آنچه واقع شده چه که اعظم از آن بر نفس حق و اصفیای او وارد خدمت آقایان و دسوتان الهی که در آن ارض تشریف دارند عرض خلوص و فنا و نیستی این عبد منوط بعنایت آن محبوبست انشاءالله بقسمی که لایق و سزاوار است ابلاغ میفرمایند آن محبوبست انشاءالله بقسمی که لایق و سزاوار است ابلاغ میفرمایند خدمت سرور مکرّم و مخدوم معظّم جناب آقا میرزا ابوطالب و جناب آقا میرزا محمد تقی علیهما بهاءالله تکبیر و سلام معروض میدارم و بشارت میدهم ایشان را که دستخط های ایشان که باین عبد مرقوم فرموده بودند و هم چنین عریضه ایشان تلقاء وجه معروض گشت لحمال عنایت از مشرق فضل ظاهر و مخصوص اسامی که در دستخط جناب محمد قبل تقی علیه 9/66 بود الواح منیعه ممتعنه از سماء مشیّت

\*\*\* ص 163 \*\*\* نازل انشاءالله از بعد ارسال میشود و این عبدهم خدمت ایشان و جناب آقا سید ابوطالب علی قدری و مسکنتی عرض نموده از حق میطلبم که انشاءالله موفّق شوم بر ارسال آن ؟؟ عرض دیگر آنکه دو پاکت از حرم عنایت فرموده اند یکی بجناب ثمرۀ ورقه الحمراء علیها منکلّ بهاء ابهاه و پاکت دیگر باسم حرم جناب حا قبل سین علیه 9/66 من اهل وهج بایشان داده شود بسببی تأخیر شد عرض دیگر فرمودند که این عبد خدمت آن محبوب عرض نمایم که بعض احیان که آن حضرت باین عبد اظهار مرحمت میفرمایند یعنی تعلیقه ارسال میدارند مخصوص از احوالات جناب ثمره علیها بهاءالله استفسار فرمایند و مرقوم دارند و اینکه در باب قالی نوشته بودند که چه نحو ارسال شود خود جناب کربلائی احمد تفصیل آنرا نوشته اند و از اتفاق چندی قبل از جناب سمندر علیه بهاء الله و فرد قالی طلب شد چه که فرش بسیار لازم شده این قالی را هم بمصلحت ایشان هر قسم که آن دو را ارسال میدارند این یک قطعه را هم ارسال دارند از طرف ها یا طرف دیگر عرض آخر

\*\*\* ص 164 \*\*\* آنکه جمیع طائفین ارض سجن که بارض مقدسه و اسماء حسنی نامیده شده چه عاکفین و مهاجرین و چه از واردین آن محبوب را با بدع اذکار ذاکر و عرض خلوص اظهار میدارند دیگر این قلم و این لسان و بیان قابل و لایق نه که ذکر تکبیر و ظهورات عنایت والطاف اغصان سدرۀ مبارکه الهیة کل الوجود لهم الفدآ را اظهار دارد و عرض نماید دستخطّ مبارک حضرت غصن الله بجناب آقا میرزا حسن مرقوم فرموده اند آنجناب برسانند عرض دیگر آنکه مبلغ هیجده تومان حواله شده که جناب سمندر علیه 9/66 بآنجناب برسانند که بجناب حا قبل سین تا اهل تا وفا بدهید و تفصیل آن اینکه جناب عظیم علیه 9/66 و عنایاته صعود نمودند و این مقدار ترکه از ایشان ماند اگر چه خود او وصیّت نموده و باینجا واگذاشته و لکن امر صادر که باید بورثه او برسد لذا شما باید بجناب آقا میرزا حسین بدهید که ایشان بورثه جناب مرفوع برسانند مقابله شد بسم الله الأمنع الأقدس الأغرا الابهی روحی و نفسی لک الفدا یا روحا بما فاحت نفحة الروح عن جهته قربک و تضوعت رائحة قمیص وصلک و اهتز بها هذا العظم الرّمیم کتاب جلیل النطلقه

\*\*\* ص 165 \*\*\* جمیل که باکلیل کبریائه و عظمت و تجلیل لاسم ربّنا البهی مزیّن بود چون افسر روحانی زینت بخش سر این فانی آمد و نفحاب قمیص تقدیس از کلمات مقدّسه از اشارات عرضیّه و دلالات انفس موهومه استنشاق شد العظمة لله ثمّ القدرة والقوّة والسلطنة لله که باشارة من اصیع قدرته خرق فرمود حجبات مجلّلۀ باسما را ولواراد واشاراشارة اخری عن انمله المقدّسة الاخری لارتفع ملکوت الأسماء باسدها و لاهوت الذّوات بحقیقتها اذا ظهرت کلمة البقاء لله المقتدر الهی الابهی و بعد بهمین اصبع منیع خلق فرمود و خلق بدیع را که اگر جمیع ابداع و اختراع هیاکل اسما شوند و بخوانند حرفی از اصرف کتاب انشا بغیر عمّا نزّل من قلم الله الأبهی تکلّم او تفوّه نمایند جمیع را معدوم بحت و مفقود صرف شمرند تعالی تعالی قدرة رّنا المهیمن العزیز القدیر لله الحمد که آن جناب تلقاء منظر اکبر از انفس قوّیه مستقیمه ظاهرند و بطراز خلق آخر مزین نسئل الله بان یظهر من اثر استقامتک انفساً قویّه وارجلا مستقیمه لیستقیمن علی الأمر و ینصرّن الرّحمن یسوف البیان انّه علی کلّ شیئی قدیر و اینکه از قبل اذن لقا خواسته بودند این عبد شهادت میدهد که در جمیع احیان حکم قرب و لقا دربارۀ آنجناب ثابتست حال ایّامیست که کل باید جمیع امور را در خدمت امر مصروف داریم و بتبلیغ مشغول شویم الحمدلله که حقّ سبحانه آنجناب را مؤیّد و موفّق

\*\*\* ص 166 \*\*\* فرموده و بخدمات امر مشغول بوده و هستند نفسی لهمّتک الفدا و دربارۀ احبّای ارض س و م که از قبل و بعد مرقوم فرموده اند ذکر کلّ تلقاء عرش مذکور و اظهار عنایات لانهایه مخصوص کل عن مشرقها ظاهر جمیع تحت لحاظ مرحمت و نظر عنایت بوده و هستند و الواح الله هم از سماء مشیّت نازل و انشاءالله بتدریج ارسال میشود و کل از بحر فیض لایزال مرزوق میگردند عرض خلوص و فنا و تکبیر این عبد فایزا خدمت کل برسانید روحی لهم الفدا بما اقبلوا و عرفوا ثم آمنوا و ایقنوا بالله نسئل الله بان تستقیموا علی حبّ الله و امره و یکونن من الثابتین در لوح آنجناب جمعا بلسان قدم ذکر شده اند تکبیر حقرا بجمیع برسانید عرایضی که بهمراهی جناب آقا شیخعلی علیه بهاء الله بوده سببی واقع شده و در مدینه کبیره کل را محو نموده بودند فی الحقیقه بحکمت رفتار کرده اند آنجناب تفصیل را باهل خا مرقوم دارند دو لوح مخصوص جناب آقا سید محمدرضا و آقا سید ابوطالب یکسنه متجاوز بود که نازل شده بود و نرسید حال ارسال شد برسانید عدد واحد الواح منیعه نازل بعضی من غیر اسم ارسال شد آنجناب ملاحظه فرمائید و باقتضا برسانید

\*\*\* ص 167 \*\*\* و جمیع را بظهورات عنایات نامتناهی الهی و اشراقات شمس مرحمت ابهائی مبشّر و مسرور و منوّر فرمائید اغصان سدرۀ مبارکه الهیّه و افنانها و اثمارها و اوراقها کل بذکر و ثنا و تکبیر ابدع ارفع آنجناب را ذاکرند و دیگر عرض خلوص و وداد و تکبیر این عبد فانی را خدمت جناب والد و والده علیهما بهاء ربّهما برسانید و همچنین جمیع متعلّقین و منسوبین و کلّ من یتشرف بحضورک ؟؟ بعرض خلوص و تکبیر لایحصی مصدّعم انشاءالله کل از تأثیرات انفاس قدسیّه و نفحات روحیّه آن حضرت بر صراط امر ثابت و مستقیم باشند بشأنیکه دلالات افکیّه و اشارات شرکیّه انفس معرضه ایشان را منع ننماید و تحجب نسازد تالله یا محبوبی انّ الأمر عظیم و اعظم فوق کلّ عظیم بل اعظم من ذلک و ربّک العلی العظیم و دیگر حسب الأمر آنجناب باید در این سفر بسیار بحکمت رفتار فرمائید و تأکید بلیغ در این امر فرموده اند انشاءالله معمول داشته و خواهند داشت و دیگر از امور وارده آنکه نفسین و اختهما در ارض سر باعمالی ظاهر شدند که مثل آن والله الذی لا اله الاّ هو در ابداع شنیده نشده و اذا

\*\*\* ص 168 \*\*\* انها هم الله عمّا عملوا اعرضوا و اعترضوا الی ان کفروا بالله مالک یوم الدّین در جمیع ایّام و لیالی بما نهوا عنه مشغول قد استهزوا برسل الله و سفرائه و ظهر منهم ماناح به سکّان الفردوس والّذین طافواحول عرش ربّک العزیز الکریم ابداً متدیّن بدبینی نبوده و نیستند ولکن در ارض سر سرّا باعراض و اعتراض مشغول بودند الی ان رأی النّصر قهر ربّه ناب حین الموت و غفرالله انّ ربّک لهوالغفور الرّحیم و بعد ارتقائه حضر رضا قلی و تاب انّ ربّک لهوالتواب ذوالفضل المبین اگر چه نفاق باطنش معلوم بود و لکن نظر بسبقت رحمت و احاطه فضل ستر میفرمودند تا آنکه باین سجن وارد در اغوای بعضی جهرة مشغول شد چه که حقرا مظلوم و مسجون یافت شرب الخمر جهرة و اخته یشرب و تحضر لدی الوجه کذلک ورد علی امحبوب قد ذکرت لحضرتک لتکون من المطلعین و این از احسن اعمالشان بوده نعوذ بالله من اعمالها الأخری و چون طغیان و بغی و کفران بمنتهی رسید اطردهما الله و ترکهما فی عذاب الحجیم و ذهباو قالا مالاقاله الاوتون افّ لهما و لو فآئهما آنچه آیات الهیّه که نزدشان بود بعضهم مجعولاً بآن ملحق نموده باهل این بلد داده اند و فتنۀ بزرگی

\*\*\* ص 169 \*\*\* برپا نموده اند ولکن ضلّ سعیهم فی الحیوة الباطله انّه لهوالحاکم علی مایرید جمیع اعمال شنیعۀ خود را بحق نسبت داده اند مشاهده فرمائید مع رحمت کبری و فضل محیط الهی چگونه طغیان نموده اند که آنچه طلب عفو نمودند مقبول نشد لذا خائباً خاسراً راجع و حال بشیطان متّحد شده اند لعنة الله علیهم مع آنکه آن نفوس از ابلیش و اتباعش چه مکاتیب در ارض سر نوشته و باطراف فرستاده اند باری ای محبوب من ببغضی ظاهر شده اند که شبه آن ظاهر نه بجمیع انبیا و مرسلین معاندند نسل الله بان یأخذهم بعد له انّه لهوالعزیز القدیر و دیگر آنکه مدّتی بود که از سماء مشیّت آیات نازل نه و باب لقا مسدود و طلعة مقصود وحده در بیت جالس چند روزیست سحاب عنایت مرتفع و امطار رحمت نازل انشاءالله از بعدهم الواح منیعه از شطر الهیّه ارسال خواهد شد لتقربها عینک و عیون العارفین والحمدلله ربّ العالمین و دیگر در باب نفس مطروده بجناب آقا میرزا حسین علیه بهاءالله هم مجملی نوشته شده ملاحظه خواهند فرمود و دیگر از قبل این عبد

\*\*\* ص 170 \*\*\* تکبیر ؟؟ بجناب آقا میرزا سید حسین من اهل نا وفا برسانید و تفصیل بایشان بنویسید که مطلع باشند و الرّوح والعزّ والقدس و البهاء علی احضرتک و من معکم من اهل البهاء در اکثری از الواح منزله پارسیّه و عربیّه تلویحا و تصریحا از قلم مالک ایجاد نهی عباد از توجّه باین شطر نازل و بسیار تأکید و تهدید و تحذیر در حکم محکم من لدن عزیز قدیر شده آنجناب باید مخصوصا نهی نمایند و نگذارند احدی توجه باین سمت نماید چه که ضرّ کلّی در او مشهود در لوحی از الواح منیعه پارسیّه نازل قوله جلّ اجلاله احبّای الهی را از توجّه باین شطر منع نما بگو ای دوستان ضرّ ذهاب و ایاب باصل شجره وارد ایّاکم ان تتجاوزوا عمّا حدّد فی الکتاب انّه لهوالعلیم الخبیر و امثال این فقرۀ مبارکه و اشد و اعظم از این در مواضع متعدّده نازل و لکن بهمین یک فقره اکتفا رفت انشاء الله جمیع باید از حق جلّ شأنه توفیق طلب نمائیم که بامرش عامل شویم و در سبیل رضایت سالک گردیم انّه مایحکم لعباده شئ الاّ و هو خیر لهم من ملکوت ملک السّموات والارضین والحمدلله ربّ العالمین دو عریضه در پاکت است این عبد معروض داشته با ؟؟ علیها بهاءالله برسانید مقابله شد

\*\*\* ص 171 \*\*\* صاحب معظّم و سرور مکرّم جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی بلحاظ انور ملاحظه نمایند بسم الفردالوترالغریب المظلوم المسجون تعالی تعالی صبرک یا الهی تعالی تعالی ظهور اصطبارک یا محبوبی بحیث مع قدرتک التی احاطت الکائنات و اقتدارک الذی غلب الموجودات حملت بنفسک الأبهی ماعجز عن ذکره قلم الأعلی و لن یقدر ان یحمله الواح الأبداع و صحائف الأختراع فوعزّتک یا الهی لو ترفع الحجاب عمّا ورد و یرد علیک فی السرّ و الشجهر لتنفطر سموات القدرة و تنهدم اعراض العظمة و تتفرّق الکینونات و تنعدم الذوات و لن یبقی فی الملکوت الا بدایات و لا الا نهایات شیئی موجود کل یرجعنّ الی عدم الذی لا ذکر له و انک بسلطان حلمتک و ملیک صبرک حملت کل ذلک بقلبک الارّق الألطف المنیر و سترته فی سرائر سرّک الاّعز الأقدس المنیع قد قبلت کلّ البلایاء الخلاص من الانشاء فی المنیعة الّتی لا تذکر باسم ولا توصف بوصف ولا تشار باشارة ولاتدرک بدلالة لیقومنّ الکلّ لخدمتک و یعملن بدایع اوامرک لک الحمد یا الهی بما اظهرت عن خلف حجاب القدرة عبادا یباهی بهم النّاسوت علی اللاّهوت والملک علی الملکوت

\*\*\* ص 172 \*\*\* لانّهم فازوا بایّامک الّتی مات فی حسرتها حقایق المقدّسین والمقرّبین واشتاق لقائها النبیّیون والمرسلون بعض منهم یا الهی فازوا بما قدرت لهم فی الکتاب من تجلیّات شمس اسمک الوهّاب و بعض ذاقوا کاس التسنیم من ذکر اسمک الأعظم العظیم و بعض منهم تقرّبوا شاطی البحر الأعظم الّذی تیموج باسمک المهیمن علی العالم و بعض منهم رکبوا فلک الحمراء باسمک الأبهی و ساروا قلزم الکبریاء ولکن ما وصلوا قطب البحر لحجة الّتی اضطربت منها بحر اللجی العظمی و سجّر منها بحر الجور الّذی بقطرة منه ظهرت بحور الأسماء و الصّفات فی عوالم العلیا قد قدّرت یا الهی لکلّ واحد من هولاء نصیباً من بحر عطائک و حظاً من طمطام جودک و افضالک اشهد یا الهی بانّ هذا الأسم الّذی سمّی بالعلی فی ملکوت الأسماء وزیّن بتاج الأنور شمس اسم الأکبر قد فاز بکلّ الخیر من عندک و صعد الی مقام انقطع عن دونک و توجّه بکلّه الی وجه فرد انتیّک و قام بتمامه علی حدمتک و نصرة نفسک و هاجر الی الدّیار مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة لاظهار امرک و تبلیغ حکمک و انتشار آیاتک و ارتفاع ذکرک و اعلاء کلمتک بالحکمة الّتی امرت الکلّ بها فی محکم آیاتک و متقن بیناتک و استقام کالجبل علی عبودیّتک و طاعتک

\*\*\* ص 173 \*\*\* بل رأیته یا الهی اعظم من هذا الانّ لو یتصاعد البخرة الارضیّه یندک الجبل و بهبط منه مایهبط ولکن هذا الّذی خلقته من احرف قدرتک و کلمة امرک لو یتحرّک اباخه اراضی الممکنات و یتهیّج اریاح القاصفات عن شمال اهواء الکائنات انّه بحولک و قوّتک یکون مستقیماً علی امرک علیه منکلّ بهائک ابهاء و منکلّ نورک انوره و منکلّ جمالک اظهره اذاً یا الهی الّذی انت ذکرته فی الواح عزّک و نزّلت ذکره منتقلم امرک و اثنیت علیه من عرش رحمانیّتک و قدّرت له مقابا عند عرش عظمتک و شأناً من شئون مجدک کیف یقدر ان شیئی علیه هذا المعدوم الّذی لا یلیق ان یذکرباسم العدم فی ملکک او باسم الفنا بین خلقک فلیس لی سبیل یا الهی الا العجز البحت عن ذکرک و ذکر احبّتک فسبحانک سبحانک من ان اکون من الذّاکرین واقول انّ الحمد لک اذانّک انت الله الذّاکر المثنی الواصف العلیم الحکیم لا اله الاّ انت المقدّس الممتنع العزیز الرّفیع نامۀ مبارکۀ آنجناب که از افق آن شمس اسم اعظم طالع و مشرق بود و بطراز کلمات دریّات و احرف لائحات و بیانات بدیعه و معانی منیعه مزیّن این عبد فانی بزیارت آن کتاب

\*\*\* ص 174 \*\*\* روحانی فائز و استنشاق روایح طیّبه آن نموده فیالها من الاریاح الّتی ما اخذتها شئونات الأضداد کانّها هبّت عن رضوان الأنقطاع و وصلت الی ذروة الأمتناع محضر ربّی العزیز المنّاع در وقت مخصوص تلقاء عرش حاضر و معروض داشتم قد تموّجت لجنابک بحور الطاف ربی الابهی علی شأن عجز عن ذکره قلم الأنشاء هذا ما نطق به لسان الرّحمن مخاطباً ایّاک یا علی فاشکرالله بمازیّن رأسک با کلیل الثناء فی ایّام ربّک مالک الأسماء و هیکلک بطراز خدمته فی الأمکان قد عرفنا توجّهک الی بعض الجّهات و هجرتک فی سبیل الله منزل الآیات هذا ینبغی لک و لکلّ مقبل انقطع فی حبّه عمّا سوّاه ای علی در کلّ احوال در اتّحاد قلوب و اجتماعهم بر شریعۀ امریّه الهیه سعی بلیغ مبذول دارید اگر چه بفضل الله بطراز اخلاق مزیّنی و لکن هر چه بر آن بیفزائی عندالله احبّ بوده تا کل باخلاق حسنه آن جناب بشطر وهّاب توجّه کنند و در کلّ احیان مراقب امر باشید چنانچه در الواح قبلیّه از قلم امریّه نازل شده مشاهده در فضل و عنایت و الطاف حق نما سالهاست که یکی از عباد که تو بآن عارفی مع آنکه در سرّ سر او و تبعه او بکلمات نالایقه و نفحات فتنه و شئونات نفسانیّه مشغول بوده اند و حق بر کل مطلع و محیط مع ذلک ستر فرمودیم و چون در ظاهر باسم الله و ذکر او ناطق

\*\*\* ص 175 \*\*\* تعرّض ننمودیم و در سنین معدودات از مطلع آیات الواح منیعه مخصوص او نازل و ارسال شد و در جمیع آن الواح تصریحا و تلویحا او را بمقام پاک که مقدس از شائبه نفس و هستی است دعوت نمودیم که شاید بمقامات عالیۀ ممتنعه فائز شود و کلذلک منفضل ؟؟ و رحمته و عنایته چه که دوست نداشته و نداریم که نفسی از ما خلق له محروم ماند و از ما قدّرله بی نصیب گردد مع این عنایات متواتره و الطاف متتابعه کانّه حق را غافل دانسته و سبب این ستر حق بوده قل روحی و نفسی لک الفداء یاستار العالمین العلی مشاهده در امر رسول الله نما که اول امر در کمال ترقّی و استعلاء بوده و بعد توقّف نموده یکی از اسباب مانعه آنکه نفوسی بر خواستند و بدعوی ما اهل باطنیم ناس بیچاره را از شریعه الهیه و مکامن عزّ ربانیّه ممنوع نمودند قل تالله کل ظاهرا علی من باطنکم و کل قشر انور من لبکم قد ترک المخلصون بواطنکم کما تترک العظام للکلاب این ایام احکام الهیه از مشرق بیان ربانیه مشرق و انشاءالله از بعد ارسال میشود این دو آیۀ مبارکه که در آن لوح امنع اقدس نازل من النّاس من یقعد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال قل من انت یا ایّها الغافل الغرّار و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن قل یا ایّها الکذّاب تالله ما عندک انّه من القشور ترکناها لکم کما تترک العظام للکلاب

\*\*\* ص 176 \*\*\* ملاحظه نمائید هر نفسی از نفوس موهومه که یافت شد خلیجی از بحر اعظم خارج نمود و بتوهمات نفسانیه و شئونات هوائیه بتمام مکر و خدعه قیام کرد و فرقه اسلام را متفرّق ساخت. قل یا ایّها المؤم ان الباطن و باطن الباطن و باطن الذی جعله الله مقدساً عن الباطن والظاهر الی الانهایه لهایطوف حول هذا الظّاهر الّذی ینطق بالحق فی قطب العالم قد ظهر اسم الاعظم و مالک الأمم و سلطان القدم لیس لاحد مفرولا مستقر الا لمن تمسّک بهذه العروة النورآء التی بها اشرقت الأرض والسّماء ولاح العرش والثّری و اضاء ملکوت الأسماء و انار الأفق لأعلی اتقوا یا قوم ولا تتّبعوا اهواء الّذین اتّبعوا الهوی و لا اوهام الّذین قاموا علی المکر فی ملکوت الأنشاء توجّهوا بوجوه بیضاء و غرر غرّآء الی مطلع آیات ربّکم مالک الآخرة والأولی کذلک قضی الأمر فی لوح الّذی جعله الله امّ الالواح و مصباح الفلاح بین السّموات والأرضین ای علی تفریق امت سبب و علت ضعف کل شده و لکن النّاس اکثرهم لایفقهون بعضی از ناس که ادعای شوق و جذب و شعف و آنجذاب و امثال آن نموده و مینمایند کاش بدارالسلام میرفتند در تکیۀ قادریّه ملاحظه مینمودند و متنبّه میشدند العلی جمعی در آنمحل موجود و مجتمع و نفسی الحقّ که مشاهده شد نفسی از آن نفوس زیاده از اربع بیاعات متّصلاً خود را بحجر و مدر و جدار میزد که بیم هلاک بود و بعد منصعقاً بر ارض میافتاد

\*\*\* ص 177 \*\*\* و مقدار دو ساعت ابداً شعور نداشت و این امور را از کرامات میشمرند انّ الله ؟؟ منهم و نحن برآء انّ ربّک لهوالعلیم الخبیر یعلم خانته الأعین و ما فی صدور العالمین و هم چنین جمعی هستند برفاعی معروفند و آن نفوس بقول خود در آتش میروند و در احیان جذبه سیف بر یکدیگر میزنند بشأنیکه ناظر چنین گمان مینماید که اعضای خود را قطع نموده اند کلّذلک حیل و مکر و خدع من عند انفسهم الا انّهم من الأخرین جمیع این امور برای العین مشاهده شده و اکثری از ناس دیده اند بسیار محبوبست که یکی از آن نفوس موهومه بآن ارض توجّه نماید و تکایای مذکوره و ما یحدث فیها را مشاهده کند که شاید بخطرات نفسانیّه و توهّمات انفس خادعه از شطر احدیّه و مالک بریّه ممنوع نشود العلی جمعی در جزایر بوده و هستند که خود را از اکل و شرب منع نموده اند و با وحوش انس گرفته اند و لیالی و ایّام بریاضات شاقه مشغولند و باذکار ناطق مع ذلک احدی از آن نفوس عندالله مذکور نه مع آنکه خود را از اقطاب و اوتاد و افراد ارض میشمرند الیوم ردآء افعال و اکلیل اعمال ذکر اسم اعظم در ظاهر و باطن بوده انّه لکلمته الّتی بها فصّل بین کلّ حزب و نسف کل جبل و سقط کل نجم و کف کلّ شمس و خسف کل

\*\*\* ص 178 \*\*\* وخف کل قمر و انفطر کلّ سماء وانشقّ کلّ ارض و اغیض کل بحر و ارتعد کلّ قنة وانقعر کلّ جذع و اضطرب کلّ منصب و ارتعش کل بطح الاّ من شاء بک المقتدر القدیر من اقربما اقرّه الله واعترف بما اعترفه الله انه من اهل البهاء فیملکوت الأنشاء کذلک نزّل من افق الوحی امر ربّک المبرم العزیز الحکیم اگر چه لایق نه که قلم اعلی باین بیانات مشغول شود ولکن نظر بفضل و ؟؟ و رحمت قلم رحمن بامثال این بیان ناطقست این الأقویاء و این مظاهر الأستقامة فیملکوت الأنشاء و این مطالع الاقتدار فی جبروت الأنقطاع العلی تا حال اصبع اقتدار خرق ستار ننموده انّ ربّک لهوالستار از خدا بطلب که آن نفوس را باستقامت تمام منقطعین عن سواه بر امر مالک انام و سلطان ایّام ثابت و راسخ فرماید لعمری بذلک ترفع اذکارهم و تثبت اسمائهم و تحقق مقاماتهم و تفتح علی وجوههم ابواب عرفانی الّذی کان اصل الأمر و مبدئه و اسّ المقام و سلطانه طوبی لمن نبذالدّنیا و ما یذکرفیها و توجه بالقلب الأنوار الی منظر ربّه المتعالی المقتدر العلی العظیم زحمت شما بسیار است ان احمل کما حمل فوقها هذا القلب الارّق الأدّق الاشفق اللطیف البدیع المنیر چه که باید بحکمت چنانچه در کلّ

\*\*\* ص 179 \*\*\* الواح بآن امر شده از اوهامات نفسیّه و شئونات غیر مرضیّه بنصایح بالغه در حکم ربّانیّه مقدس نمائید و بشطر اقدس کشانید اول امر و اعظم آن استقامت برابر بوده انشاءالله باید در کل احوال بخدمت مشغول باشید چنانچه هستید انّما البهاء علیک و علی من احبّک خالصا لله ربّک و ربّ العالمین انتهی الحمدلله که عنایت حق دربارۀ آنجناب لایحصی بوده امیدواریم که از آنجناب ثمرات کلیّه در امر الهی ظاهر شود بسیار باید در تألیف قلوب سعی فرمائید اگر بعضی برخلاف رضای آنجناب حرکت نمایند باید باخلاق روحانیّه آن نفوس را ساکن نمائید چه که در سبیل حق آنچه واقع شود محبوب بوده و بعضی از نفوس که ممنوع شده اند و بوساوس اصحاب شیطان از رحمن محروم مانده اند آن نفوس را بحکمت و بیان نصیحت فرمائید که شاید از نوم غفلت متنبّه شده آگاه شوند و از فضل اعظم ممنوع نکردند. مطالبی که ذکر فرموده بودید تلقاء وجه معروض شد آنچه در ؟؟ عدل سؤال شده بود فرمودند مقصود آقا جمال علیه بهاءالله نصرت امر بوده و لکن این ایّام اقتضا نمینماید چه که در سر مدینه اگر نفوس مخصوصه معیّن شوند البته اعدا در صدد دفع آن نفوس برایند انّه مرهون بوقته اکثری از احکام الهیّه را نظر بحکمت و حفظ احبّا

\*\*\* ص 180 \*\*\* و ضعف ناس جاری ننمودیم و ارسال این احکام نظر بآنست که صورت حکم در اطراف موجود باشد بسا از آیات الهیّه که در این ظهور در ایّام افتتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل و سواد آن هیچکدام در میان نیست انتهی و دیگر در باب دو نفر از احبّاء ارض طال مرقوم بود دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد برسانید و اینکه مرقوم فرموده بودند که بعضی از احباب خواسته که آیات الهی را آنجناب اعراب بگذارند در این باب اذن صریح فرمودند کتب هم آنچه ممکن شود انشاءالله این عبد ارسال میدارد و اینکه در ؟؟ و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید این از وعدۀ الهی بود در الواح چنانچه در همان سنه که لوح منیع بید بدیع ارسال شد در الواح ذکر شداید و بلایا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کل را احاطه نموده چنانچه آیۀ نازل که مضمون آن اینست اگر ملاحظۀ احباب نبود کل هلاک میشدند و لکن بعد از وصول مکتوب آنجناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعای آنجناب را معرض داشتم فرمودند شفاعت ایشان قبول شد سوف یرون انفسهم فی رخاءمبین و بعد فرمودند العلی هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده ولو میدانی

\*\*\* ص 181 \*\*\* که آن مظلوم بکتابی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی در آن عذری باقی نمانده و اصل امر بکمال تصریح اظهار شده مع ذلک ورد علیه ماورد انتهی ای محبوب من ناس را بر استقامت بخوانید که بشأنی مستقیم مانند که ماسوی الله را معدوم دانند چه که مباد بخوار عجلی از حق محروم شدند امثال این امور ثابت نخواهد ماند ولکن باید دوستان حق بشأنی راسخ باشند که احدی نتواند ایشان را از صراط مستقیم منحرف نماید و بآنچه از قلم امنع اقدس در این مقامات نازل شده متّصلاً بخوانند که شاید محفوظ بمانند و بما اراد الله فائز کردند احبّای الهی را کلاً و طرّاً از جانب این عبد فانی تکبیر برسانید مخصوص جناب ذبیح علیه بهاءالله الأبهی را تکبیر مالا نهایه برسانید انشاءالله امیدوارم که در کل احیان بذکر رحمن مشغول باشند الحمدالله نزد حق مذکورند و بعنایاتش مفتخر الواحی که از قبل از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل شده حسب الأمر آنست که آن الواح را قرائت نمایند که ما نزّل فیه در نظر بماند انشاءالله از بعد لوح منیع مخصوص ایشان ارسال میشود چه که این کرّه در جواب

\*\*\* ص 182 \*\*\* عرایض ناس نازل باری عرض خلوص لایحصی از قبل این بنده مذکور دارید در این ساعت اهل حرم بعد از تکبی و سلام فرتاش میفرمایند دربارۀ صبیئه مرحوم جناب اسم الله المنیر علیه منکلّ بهاء ابهاه که وصیّت آن وجود مقدس این بوده که ؟؟ اقدس راجع شود و بهر یک در این باب بکمال اصرار پیغام فرستاده و خواهش نموده و از قرار مسموع از آن شخص طلاق گرفته اگر بشود در محلّی ساکن و مستریح باشد تا خبر برسد بسیار محبوبست که شاید اسبانی فراهم آید و بوصیّت آن روح مطهّر عمل شود و دیگر عرض میشود یک قطعه بخطّ جلی از خطوط امنع اقدس چسبانده و تذهیب شده نزد جناب اسم الله المنیر بوده و حال از قراری که ذکر شده نزد والده ایشانست هر قسم ممکن باشد آن جناب اخذ فرمایند و بید امین ارسال فرمایند البته در این باب سعی و جهد بلیغ مبذول دارید انّما الضرّ والقدس والبهاء علیک و دیگر آنکه آنچه در این مکتوب ثبت شده بجناب آقائی اسم الله م ه علیه بهاءالله الأبهی بنمایند و اگر در آن ارض تشریف ندارند صورت بیانات الهیه را بایشان برسانند جمیع اغصان و افتان سدرۀ الهیه ارواحنا لهم الفدا ببدایع اذکار ربّانیه آنجناب را متذکرند و ببدایع تکبیر مکبر مقابله شد

\*\*\* ص 183 \*\*\* سرور مکرّم جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند 152 بسم ربّنا الاقدس الأعظم الأقدم العلی الابهی تبارک الرّب الناطق علی العرش الّذی باسمه نصب علم انّه لا اله الاّ هو علی طور افئدة المقربین و رآیة انّه هوالفرد الخبیر علی اعلی مقام قلوب المقبلین تبارک الیوم الّذی فیه ارتفع صریر القلم الأعلی فیملکوت الأنشاء و فیه ماج بحر العلم و اشرقت شمس الظهور و عزّدت الطّیور و ناد المیلاء الأعلی و نطقت الأشیاء تالله قد تزیّن العالم بظهور الغیب المکنون و السرّ المحزون والرّمز المصون الّذی ظهر بالاسم الاعظم بین الامم ان افرحوا یا اهل مدینة الأسماء و یا اهل سرادق الکبریاء بما ینطق مکلّم الطّور فی المنظر الأکبر المقام الّذی به تشرّف بقدوم مالک القدر الّذی به قرّت عیون المقرّبین و ارتعدت فرائص المشرکین و به ابیضت وجوه الموحدین و اسود کل وجه اعرض عن مشرق الوحی فیهذا الیوم المبین تعالی من نطق بالکلمة العلیا وانطق بها کلّ الأشیاء علی انّه لا اله الاّ هو و بها ظهرت السّاعته الّتی منع عن عرفانها کل خبیر و کلّ موحّد و من اراد عرفانها حذّره لسان العظمته بقوله تعالی فیم انت من ذکراها الصّلواة والسّلام والتکبیر والبهاء علی الّذین بامنعتهم شماتة الأعداء عن الله مالک الأسماء و ما خوفتهم جنود الأنشاء فیهذا الأمر الّذی به اضطربت افئدة العلماء

\*\*\* ص 184 \*\*\* والعرفاء والأدباء والأمرآء اولئک عباد مکرمون یشهد لهم لسان الله المقتدر علی ماکان و مایکون سبحانک یا اله العالم و مقصود الأمم تری و تعلم اذا اراد الخادم ان یذکر اصفیائک واولیائک یأخذه الأضطراب علی شأنٍ تزلزل ارکانه و یتحرّک کلّ عرق من عروقه لانّ الّذی لیس له ذکر ولا مقام کیف یقدر ان یصف الّذین انفقوا ارواحهم فی سبیلک و سرعوا الی مقرّالفداء باسمک اشهد انهم عباد قدستجّهم عن اوصاف دونک و اذکار سوائک قدجال فی ذکرهم فی مضمار الثناء قلمک الأعلی الّذی بحرکة منه خلقت الأشیاء اسئلک یا من فی فراقک ذابت الاکباد و صاح العباد بان تکتب لعبدک هذا ماکتبته لهم بجودک من غیر استحقاقی بذلک ای ربّ انت الکریم و انا السائل ببابک لاتخیّبنی بعنایتک و هواهبک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم قدفاز الخادم بکتابکم الّذی اذا افککت ختمه سمعت صریحکم ؟؟ فی حبّ الله محبوبکم محبوبنا و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات والارضین لعمر المحبوب قد قرأت ماناحیتم به مالک القدم و سلطان الأمم و نحت فی فراقکم و احتراقکم فی هجرالله الملک المقتدر العزیز الحمید کان نار حبّک اشعلتنی و احرقتنی فلمّا اشتعلت قصدت ملکوت الوصال الی ان حضرت تلقاء وجه ربّنا الغنی المتعال اذاً توجّه الیّ وجه الله و سئل

\*\*\* ص 185 \*\*\* عمّا فی یدی اذاً فتحت و عرضت مافیه من ذکرالله و ثنائه فلمّا انتهی تحرّک ملکوت البیان و نطق لسان الرّحمن یا علی قبل اکبر بشنو ندای مظلوم را و بایست بر خدمت امر ایستادنی که مقدّس باشد از شئونات دنیا همیشه در ظلّ عنایت حق بوده و در کتاب الهی مذکوری باید باموری قیام نمائی که سبب ارتفاع امرالله و تألیف قلوب شود من یخضع لله یرفعه الله بالحق قسم به آفتاب محبّت الهی که از مشارق قلوب اصفیا مشرقست که اگر نفسی لله عملی از او ظاهر شود آن عمل بمثابه ستارۀ سحرگاهی در آسمان علم الهی مشرق ولائحیت بگوش جان صریر قلم رحمن را بشنو و قیام نما بر آنچه سبب علوّ و سموّ امرالله است و بعد ثمرات آنرا مشاهده نما کذلک یخبرک الخبیر و یعلّمک العلیم تحت لحاظ عنایت بوده و انشاءالله خواهی بود جهدنما تا اغیار را مجال اعراض و اعتراض نماند و مصباح محبّت و فلاح بدین حکمت مابین اخیار روشن و منوّر باشد ان اعمل بما امرناک من قبل و فی هذا اللّوح لتری عنایة ربّک الغفور الکریم و ربّک المحصی العلیم کن ناظراً الی افق امری و عاملاً بما فاز برضائی لیتضوّع منه عرف قبولی کذلک یأمرک هیکل ظهوری من مقامه

\*\*\* ص 186 \*\*\* العزیز المنیع در جمیع احوال مراقب امرالله باشید بعضی از نفوس نظر بهواهای نفسانیّه سبب اختلاف شده و میشوند و امرالله را دست آویز قرار داده و میدهند یفعلون با تأمرهم به اهوائهم و ینسبونها الی الله العلیم الحکیم کم من دم سفک فیهذا السبیل و کم من رؤس ارتفعت علی الاسنته فیهذا الأمر البدیع قل یا قوم ان انصفوا بالله و لاترتکبره اما یمسّ امر ربّکم العزیز العظیم بایست بکمال استقامت و ذکر نما بکمال روح و ریحان شاید بعضی متذکّر شوند و از هوای خود بگذرند و بمالک عرش و ثری راجع گردند انّه یعلم و یستر و هوالسّتار الحکیم یا علی اکثری در غفلتند و سکر مشتهیات نفسانیّه آن نفوس را از شطر احدیّه منع نموده فاسئل لله ربّک بان یعرّفهم صراط المستقیم و یؤیدهم علی ما ینبغی لایّام الله ربّ العالمین ثم اعلم قد حضرالعبد الحاضر لدی العرش و عرض ما نطق به لسان حبّک فی ثناء الله و ذکره انّا سمعناه فضلاً من عندنا واجبناک بلوح ینادی با علی النّداء و یعدی النّاس الی صراط الله العزیز الحمید قل یا قوم ؟؟ داعی الله بینکم ولا تتّبعوالذین یعترفون بما اعترف به الله بالقول و ینکرونه بالعمل انّ ربّک لهوالشاهد السمیع انشاءالله موفق شوی بر آنچه سبب تذکر ؟؟

\*\*\* ص 187 \*\*\* ناس و هدایت ناس و اقبال ناس و تقدیس و تنزیه ناسست ان افرح بهذا الذّکر و قل لک الحمد یا محبوب العالم و لک الثناء یا مقصود الأمم اسئلک بان تؤیّدنی علی ذکرک و خدمته امرک علی شأن لایمنعنی ما یری فی مملکتک و ما لایری فی بلادک ایربّ فالهمنی ما یجعلنی خالصا لحبّک و ناصراً لامرک و منقطعاً عن دونک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر یا علی قبل اکبر انّ مالک القدر اراد ان یذکّر ارض الصاد الّتی فیها نصبت رایة محبت الله طوبی لها و لمن توجّه الیها خالصا لوجهی وزارفیها و ریعتی و امانتی کذلک نطق لسان عنایتی علی سدرة فضلی و انا الفضال یا ارض الصّاد ان اشکری ثم افرصی بما رفعک الله الی مقام سوف تشار بالبنان من کلّ الجهات انّ الفضل بین یعطی من یشآء من خلقه انّه لهوالمقتدر علی مایشاء لا اله الاّ هوالغنیّ المتعال طوبی لک و لاهلک الّذین و جد اعرف قمیص الله و ذاقوام الباسآء والضّراء فی سبیله لعمری انهم من الّذین یذکرهم اهل الفردوس الاعلی و یثنیهم کلّ ذی لسان نطق بالحق فی الله مالک المآب یا اهل الصاد انتم الّذین ترکتم الأوطان فی حبّ الرّحمن اذ عوی فیکم الذّئب و تحرّکت الرّقشاء بنفاق و ضلال یا حیدر انّا اظهرناک و عرّفناک و حملّناک و سقیناک رحیقی الّذی انزله الرّحمن

\*\*\* ص 188 \*\*\* فی الفرقان قد وصفه الله فی الصّحف والکتب والزّبر بلسان اصفیائه من قبل فلمّا فک ختمه باصبع القدیر اعرض عنه کل غافل و اقبل الیه المخلصون بوجوه نورآء تبارک مالک الأسماء الّذی اظهره و اختصّه لمن اجاب نداء ربّه بخضوع و اناب قد سمعت من الأعداء ماناح به الملاء الأعلی ان استمع فیهذا الحین ما یذکرک مالک الأسماء فیهذا المقام الذی یطوفه المخلصون فیکلّ الأحیان کذلک قذف لک من بحر عنایتی لئالی رحمتی ان اجمعها باسمی ثمّ اشکر ربّک فی العشیّ والأشراق یا حسن قبل علی قد شهد بمظلومیتکم اهل الفردوس و اهل خطائرا القدس الذین کرم الله وجوههم عن اتوجه الی الجهات هم الّذین جعلوا خضوعهم و خشوعهم و اذکارهم کلها لله ربّ الأرباب قد ناح لمصائبکم اهل مدائن الأسماء یشهد بذلک فاطرالسّماء الّذی تجلّی علی العالم بالاسم الاعظم و نطق بما نسفت به الجبال تفکر فی فضل ربک ثم اشکره بشکر تجذب به القلوب و نظیر به الارواح اسامی نفوسی که در مکتوب شما بود عبد حاضر تلقاء عرش عرض نمود و مخصوص هر یک آیات بدیعۀ منیعه از سماء مشیّت مالک احدیّه نازل یا علی قبل اکبر آن نفوس جمیع تلقاء عرش مذکورند و در کتاب الهی از قلم جلی مسطور بعضی از آن نفوس صاحب الواح متعدّده

\*\*\* ص 189 \*\*\* بودند که از قبل باسم ایشان نازل و ارسال شد مشرق وحی و مطلع کتب شهادت داده بر مصائب ایشان فی سبیل الله کلمۀ الهیّه و حروف صحیفۀ مستوره گواهی داده بر آنچه بر ایشان لحبّ الله وارد شد قسم بجان محبوب که در این لیل ثانی ماه مبارک رمضان با بدیع بیان دوستان را ذکر میفرماید اگر برشحی یا بقطرۀ از بحر عنایت که نسبت بایشان ظاهر شده ملتفت شوند هم آنست که از فرح هلاک گردند حال باید تمام جهد را مصروف بر این دارند که این مقام اعظم اعلی از دست نرود و باقی بماند نار غلت و نافرمانی البته نهالهای عمل را بسوزاند بعد از واقعۀ ارض صاد کلّ بطراز غفران مزیّن و بعنایت مخصوصۀ حق تعالی جوده و تعالی فضله و تعالی کرمه و تعالی کبریائه فائز حق منیع شاهد و گواهست اگر فی الجمله تفکّر در عنایات الهیّه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم نیابند اشیای متلوّ نه وزخارف دنیای فانیه حجاب شده و ناسرا از مشاهده منع نموده والاّ جمیع بکمال فرح و انقطاع بافق مالک ابداع توجّه نمایند قد توجّه وجه مالک الایجاد الی وجوه اهل الصّاد الّذین نبذو اکتسب الظنون والأوهام واخذوا ما نزّل من لدی الله مالک الرّقاب و نکبّر علیهم و یذکرهم بذکر اذا ظهر من سماء مشیّته ربّه سجد له امّ

\*\*\* ص 190 \*\*\* الاذکار بشّرهم بذکری و رحمتی و عنایتی ثم اذکرهم من قبلی انّ ربّک لهوالعزیز الغفّار انشاءالله باید جمیع اصفیا بمایرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکّر نمائید الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمۀ مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیانست نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در اینصورت باید اهل حق تفکّر نمایند که الیوم چه کشف حجاب های خلق نماید و سبب علوّ و سموّ الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری نشده تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیست که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه منکل بهاء ابهاه باین شهادت کبری فائز شد قبل از شهادت و ظاهره چه که از خود بهیچ وجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع اینمراتب را فدای دوست نمود و بعدهم بشهادة ظاهره فائز شد و جانرا در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر هذا المقام و طوبی لمن وجد اعرف حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله

\*\*\* ص 191 \*\*\* و ما یثبت به حمه شود اقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فیکلّ عالم من عوالمی ایّاکم ان یمنعکم شیئی عن سبیل المستقیم کل باید بکمال جهد تحصیل کلمۀ رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن بامر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریائه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بحبل اعمال طیّبه اخلاق روحانیّه تشبث نمود اگر نفسی لله بآنچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر باید بکمال حکمت رفتار نمائید و در هیچ حال او را از دست ندهید لا تطمئنّوا منکلّ مدیح ولا تصدّقوا کلّ ناطق ولا تظهروا المستور لکلّ خاضع بعضی از نفوس بکلمل اقبال مینمایند و بکلمۀ اعراض در تبلیغ بکلماتی تکلّم نمائید که حرارت محبّت الهی از او ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و برحیق استقامت فائز گشت بتدریج ادراک مینماید آنچه از او مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نموده و مینماید تا کل از او قسمت برند

\*\*\* ص 192 \*\*\* و نصیب بردارند انتهی اینکه دربارۀ جناب میرزا محمدحسین مرقوم داشته بودید تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت بیان ربّنا الرّحمن الرّحیم هوالظاهر من افق الظهور کتابٌ انزله المظلوم لمن ارادان یتقرب الی بحر البیان فی ایّام انزل ذکرها الرّحمن فی الفرقان و فی کتب القبل الّتی نزّلت علی ؟؟ و المرسلین لیأخذ الکتاب باذن ربّه و یشرب منه کوثر الحیوان الّذی جری من اصبع ارادة الله ربّ العالمین ان استمع ندائی و قسم علی ذکری و ثنائی علی شأن تجذبک نفحات آیات ربک المقتدر القدیر طوبی الأب ظهر منه من اعترف بالله و آیاته و طوبی لامّ و لدمنها من اقبل الی الافق الأعلی و آمن بالفردالخبیر ان استمع ما ینطق به السّمیع لیریک البصیرما قرّت به عیون المرسلین قد ظهرت الأمواج من بحر بیان ربّک بما مرّت علیه نسمات الوحی فیهذا المقام الکریم ان اشهد بما شهدالله قبل خلق السّموات والأرض انّه لا اله الاّ هوالّذی ینطق انّه لهوالمقصود فی صحف الله و الموعود بلسان المقرّبین من فاز بهذه الشّهادة انّه فاز بعنایة الله العلیم الحکیم انتهی و اینکه دربارۀ جناب حاجی غلام رضا نوشته بودید بعد از عرض این کلمات عالیات از مشرق ارادۀ رحمانی اشراق نمود.

\*\*\* ص 193 \*\*\* هوالمنادی من الافق الأعلی سبحان من ظهر واظهر الأمر کیف اراد انّه لهوالمقتدر علی ما یشاءلا اله الا هولامهیمن القیّوم ان افرح بما یذکرک القلم الأعلی اذکان مطلع الأسماء فی سجن عکّا بما اکتسب ایدی الّذین کفروا بالغیب المکنون تفکر فی الدنیا واهلها انّها یریک ما یثبت به زوالها لعمرالله انّها تنطق بفنائها فیکلّ الأحیان و تدع النّاس با علی النّداء الی المقام الأعلی و لکن النّاس اکثرهم لایشعرون ایّاک ان یحبّک شئونات الخلق عن الحق الّذی ینطق فی العالم بالاسم الأعظم و یبشّر الکل الی المقام المحمود انّا نذکر من اقبل الی افق البیان فیهذا المقام الّذی سمّی بالأسماء فی کتاب الله ربّ ماکان و ما یکون انّک انّک اذا فزت بکتابی و شربت منه رحیق المختوم ان اشکر و قل لک الحمد یا من ایّدی علی عرفان مخزن اسرارک و مکمن آیاتک اشهد انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود انتهی اینکه دربارۀ شخص اجنبی یعنی از اهل اروپا نوشته بودید عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و بولایات خود ارسال دارند بأسی نیست ولکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده میشود صحیح باشد بعضی از نسخ کتاب ایقان که در این ارض موجود است تماماً بطراز صحیح فائز نشده و اگر کتابی که در این اواخر غصن اکبر نزد زین المقربین فرستادند

\*\*\* ص 194 \*\*\* فرستادند و الواح ملوک در او مسطور داده شود احسنت و لکن بعد از اطمینان والله یقول الحق و هو یذکر الدلیل و یهدی السبیل انتهی و اینکه دربارۀ جناب حاجی میرزا حسن علیه 9/66 نوشته بودید عرض شد هذا ما انزل الله فی جوابه هوالمکلم الطور ان اشکر یا حسن بما ادرکت ایامی و وجدت عرف عنایتی واقبلت الی اقصی و شمعت ندائی و شربت رحیق البیان من ایادی عطائی لعمرالله انّ الفضل لمن وجد و سمع و عرف و اجاب مولاه الّذی بظهوره ظهرالسرّ المحزون و الغیب المکنون و ارتفعت الصّیحه بین الأرض والسّماء و هدرالعندلیب علی افنان دوحة الاسماء انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر انّ السمیع من فاز بآیات الله والبیر من رأی الأفق الأعلی اذ ظهر مالک الأسماء و فاطر السماء بسلطان عظیم قل کلّ عظمته ؟؟ عن ورائه و کلّ علوّ خضع لسلطانه و کلّ ذی علم فرّ من مضمار العرفان اذجال فیه قلم الرحمن لعمری لتسجد لذّة البیان لتطیر فی هوآء الرّحمن و تجد نفسک فی فراح یطوفه فرح العالم کذلک یذکرک مالک القدم ببیان جعله الله مقدّسا عن الاذکار والأیفاط بعد ظهوره فی قمیصها انّ ربّک ینطق کیف یشآء کما حکم کیف اراد انّه لهوالمقتدر القدیر انّ الّذین غفلوا الیوم عمّا ظهر فی الأبداع انّهم من اغفل العباد فی کتاب الله ربّ العالمین انّک قد فزت من قبل

\*\*\* ص 195 \*\*\* بآیات الله و رحمته ان احمد بهذا الفضل لعمرالله لایعادله امر فی الارض انّ ربک لهوالفضال الکریم قدم ما اردناه لک علی ما اردته لنفسک ان ربک اعلم منک بک انّه لهوالسمیع البصیر انا اردنا ان نذکر ربک بالروح والریحان لاهل الأمکان الذین تجد فی وجوههم نضرة الخضوع لله الملک العزیز الحمید انّه یکتب لمن اراد اجر لقائه و الورود فی کعبة وصاله انّه لایعجز و شیئی عما اراد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوالفرد العلیم کذلک زیّنا بحرالمعانی بفلک حکمیّة ربک الغفور الرحیم البهاء علیک و علی اهلک التی فاز قلبها بنور محبتة الله و اقبلت اذ اتی المقصود ببرهان مبین انتهی اینکه دربارۀ وجه نوشته بودید عدد 9 خدمت جناب آقا سید ابوطالب بدهند و 9 دیگر نزد جناب سمندر بفروشند ایشان باید در آن ارض بیکی از دوستان الهی بدهند و بایشان نوشته میشود و بقیه آنرا هم بیکی از دوستان تسلیم نمایند مقابله شد هوالله الحمدلله الفرد الواحد الا الذی خلق الانسان و الهمه ما یظهر به صفات الرّحمن و خلق الشیطان و به فصل بین من توجه الی الافق الاعلی و من اتبع الهوی سبحانه سبحانه عن ذکری و ذکر من فی السموات والارض له الخلق والامر یحیی و یمیت و هوالمقتدر القدیر عرض میشود مکتوب مفصّلی

\*\*\* ص 196 \*\*\*

این عبد چندی قبل در جواب دستط عالی عرض نمود و او مطرزاست بکلمات و آیات الهی و حسب الامر در ارسال آن تعویق رفت تا دو دستخط دیگر رسید الحمدالله که جمیع مشعر و مدل بر خضوع و خشوع و قیام آنجناب بر امر الله بوده و هم چنین دستخطی که بجناب اسم جود علیه 9/66 الأبهی فرستاده بودند آنهم بایشان رسید و جمیع در پیشگاه حضور عرض شد/ هذا ما اشرق من افق البیان/ یا علی قدسمعنا ندائک و ذکرک و مناجاتک ومانطق به لسان قلبک مرّة بعد مرّة و لک ان تسمع ما ینادیک به الله کرّة بعد کرّة قد ذکرناک و نذکرک لتقوم علی امر مولاک علی شأن تصب به رایة الاتّحاد علی اعلی الاعلام آنچه آنجناب ارسال داشتند عبد حاضر تلقاء وجه عرض نمود و جواب از ملکوت بیان نازل انشاءالله بکمال همت بما ینبغی لایّام ربک از ملکوت بیان نازل انشاءالله بانچه در مکتوب اول عبد حاضر از قلم اعلی جاری شد در کلّ احوال بآن ناظر باشید و بآن متمسّک یا ایّها الناظر الی الوجه نظر در خراطین ارض کن

\*\*\* ص 197 \*\*\* که چه میگویند و چه میکنند قسم بجان محبوب که عرف کلمۀ مبارکلۀ انه لا اله الاّ هو را در ایّام الله نشنیدند و ادراک این مقام را ننمودند در تیه اوهام سالکند و در وادی ظنون متحیّر اهل بیان بعینه اهل فرقان مشاهده میشوند بل محتجب تر اهل بصر آن نفوس را پست تر از حیوان ملاحظه مینمایند باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرّحمن در تربیت ناس سعی نمود تا از ظنون و اوهام بالمرّه فارغ و آزاد شوند انتهی عرض میشود مناجات های متعدّدۀ آنجناب تلقاء وجه عرض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند مخصوص در این ایّام که رایحۀ اختلاف مرتفع شد و انوار شمس اتّحاد از آفاق قلوب اشراق نموده و اینکه دربارۀ شیطان و مظاهر او مرقوم داشتید این بسی واضح و معلوم است که در کلحیّن تجبل کذب متمسّکند و بهوی متکلّم الحمدلله جمیع امور واضح بوده چیزی مستور نه جمال قدم برحسب ظاهر با مأمور دولت بشطر عراق توجّه فرمود و بعد آن هیکل موهوم بعد از چندی که در ارض کرمانشاه و اطراف آن متواری بود وارد شد و بعد از حرکت از عراق هم در حد بالمحق شد و اینفقره را جمیع اصحاب

\*\*\* ص 198 \*\*\* که در رکاب بودند شاهد و گواهند و دیده اند و همچنین جمیع مشاهده نمودند که تلقاء وجه قادر بر تکلّم نبود ملاحظه فرمائید اگر ید فضل اینفقره را ظاهر نمیفرمود چه قدر نفوس در بحور اوهام خود غریق مشاهده میشدند و بعد هم در ارض سرّ جمال قدم از کلّ خارج و در بیتی ساکن و تا چندی لیلاً و نهاراً باب مسدود بوده و این اموریست که هفتاد نفر مشاهده نموده اند معذلک نوشته که بعضی چیزها دیده ام که نتوانستم صبر کنم الا لغته الله علی القوم المفترین و باین کلمه خواسته است اظهار کند که یعنی او خارج شد مع آنکه جمیع میدانند که جمال قدم از او و از امثال او تبرّی بسته مدّتی در ادرنه در بیت رضا بیک ساکن و باحدی معاشرت نمیفرمودند و بعد که تفصیل واقع شد و مشرک از موحّد ممتاز قدرجع الأمر علی ما کان از اعمال ناشایسته او والله الذی لا اله الاّ هو قلوب اصفیا محترقست این عبد عرض نموده که اول دهنی که وارد شد در غیبت جمال قدم بوده و آن این بود که در حرم نقطۀ اولی آن ظالم بیوفا تصرّف نمود و بعد چون مطبوع نفس خبیثه اش واقع نشد بخبیث دیگر بخشید نعوذبالله

\*\*\* ص 199 \*\*\* از این عمل شنیع و بعد که جمال قدم تشریف آوردند فرمودند هیچ غافلی چنین ارتکابی ننموده در اینصورت چه میتوان بمردم گفت چنانچه والدۀ خود حضرت اعلی روح ماسواه فداه بیکی از تساء مؤمنه ذکر نمودند که اینها اگر او را حجّت میدانستند چرا هتک حرمت نمودند اینمطلب و اعمال شنیعۀ دیگر او را بتفصیل این عبد در بعض مقامات ذکر نموده جمیع باید در نظر آنجناب باشد و بغافلین القا فرمایند تا مطلع شوند الیوم الواحی که تلویحاً و تصریحاً در کسر اصنام ظنون و اوهام نازل شده و یا اینعبد عرض نموده باید جمع شود تا کل بملاحظۀ آن بر اعمال خبیثه آنملحد کذّاب مطلع شوند بلی چند نفر پیدا شدند از جمله سیّد محمد اصفهانی و میرزا حسین قمی و در ترویج اوهام مشغول گشتند آنجناب میدانند که آن نفوس اصلاً مطلع بر اصل امر نبودند و هر دو پیش جمیع ناس اظهار اطلاع نموده اند که از اول امر مطلع بوده اند قد خسر الذین کذبوا و کفروا بآیات الله دوازده سنه این عبد بامر جمال قدم با او بوده فتوی بر قتل ثالث مؤمن بمن یظهراه لله داده مع ذلک میگوید الا لغته الله علی القوم

\*\*\* ص 200 \*\*\* الظالمین کاش نفسی بر اعمال جدید او که در قرض ظاهر شده اطلاع مییافت این عبد شرم مینماید از ذکر آن حال تفکّر نمائید نفوس موهومه که در آن اراضی موجودند مع آنکه ابداً اطلاع بر این امر نداشته اند چه میکنند و چه میگویند انشاءالله بقوّت و قدرت نفوس موقنه حصن امر از شقاوت نفوس خبیثه موهومه محفوظ بوده و خواهد بود انّه یهدی من یشاء الی صراط المستقیم کاش در آثار او اهل بصر نظر مینمودند و بر شأنش اطلاع مییافتند ان هوالاّ فی ضلال مبین این یوم مقدّست از ذکر اسماء و از آنچه گفته و میگویند هذا یوم الله و تنطق فیه السدرة انّه لا اله الا هو و نفسه الحق آثار او مثل غبّار مشاهده میشود و از برای طبایع خفّاشیّه موافق چه که سبب ظلمت و تاریکی بوده و هست انشاءالله در جمیع احوال باعانت غنیّ متعال آنمحبوب مبلّغ و مروّج و مبیّن امر الهی باشند جمیع دوستان آن ارض از قبل این فانی تکبیر برسانید و مذکور دارید الیوم یوم تازه و بدیع است انشاءالله نفوس مقدّسه مطهرّه بطراز استقامت کبری مزیّن و مطرز باشند بگو ای آقایان من آنچه عرض میشود لله بوده بحبل اتّحاد متمسّک شوید بشأنی که اسیاف عالم از قطع آن عاجز مشاهده شود باسم حق یکقدم برتر خرامید تا جمیع اهل عالم را بمثابۀ اطفالی که بلعب طین مشغولند مشاهده نمائید و معرضین بیان را مانند

\*\*\* ص 201 \*\*\* خراطین انشاءالله در کلّ احیان از ماسوی الله فارغ و آزاد باشید و بافق عنایت دوست یکتا ناظر انّه یقول الحق و یهدی السبیل الملک لله الواحد العزیز الجمیل و اینکه دربارۀ جناب طهماسقلی خ امر قوم داشته بودید در ساحت اقدس عرض شد و هذا مانطق به لسان العظمه هوالاقدس الأعظم العلیّ الأعلی ذکرٌ من لدی المظلوم الی الذی سمع النّداء و توجّه الی الافق الأعلی لیفرح و یکون من الرّاسخین علی هذا الامر الّذی به تزعزع کلّ بنیان و نسف کلّ جبل وزل کل قدم الاّ من شاء الله ربّ العالمین قد تحرکت الأشیاء من صریر قلمی الأعلی و لکن المشرکین فی حجاب عظیم ینظرون الشّمس و ینکرون اشراقها و یشاهدون النّور و یسئلون عنه کذلک سولّت لهم النفسهم لعمرالله انّهم من الخاسرین طوبی لک بما فزت بذکری من قبل و فیهذا الحین الذی فیه ینطق لسان المسجون انّه لا اله الاّ انا العلیم الحکیم خذکباب الله بقوّة من عنده ثمّ اقرئه بالروح والریحان اذاً تجد نفسک فی فرح مبین قدرأیتا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندائک اجبناک بهذا الکتاب المنیع طوبی لانامل اشتغلت بتحریر آیاتی و للسان نطق بثنائی و لعین توجّهت الی افقی و لقلب فاز بحبّی و لصدرتنوّر باسمی العزیز البدیع البهاء علیک

\*\*\* ص 202 \*\*\* و علمن فاز بهذا الامر الّذی اذا ظهر انکسر ظهر کلّ فاجر بعید انتهی و اینکه دربارۀ احبّای ارض س و ش و م مرقوم داشته بودید تلقاء عرش عرض شد فرمودند لحاظ عنایت بکل بوده و خواهد بود انشاءالله از کوثر بیان رحمن بشأنی فائز شوند که ایادی اختلاف قادر بر اخذ آن نباشد در کلّ احیان احبّای رحمن را متذکّر دارید که مباد از اریاح خریف ساقط شوند لم یزل و لایزال ذکرشان نزد حق بوده و انشاءالله خواهد بود و نکبّر من هذاالمقام علی وجوههم و علی کلّ قائم مستقیم جمیع را بعنایات الهی مسرور دارید انّه ذاکر و خیر معین البهاء علیک و علیهم و علی من فاز بهذا المقام العظیم انتهی عرض دیگر آنکه آنچه دستخط آنجناب تا حال باین عبد فانی رسید جواب آن عرض شد و دو عریضه هم که اماءالله آن ارض خدمت حرم عرض نموده بودند رسید و تقدیم شد کمال عنایت را اظهار فرمودند انشاءالله جواب هم عنایت میفرمایند و اینکه دربارۀ محبوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله مرقوم فرموده بودید اشهد انّ حضرتک و فیت بعهدک و میثاقک در این ایّام مکتوبی از ایشان باین عبد رسید و در آن الواح از برای بعضی خواسته بودند جمیع نازل انشاءالله در این مرّه

\*\*\* ص 203 \*\*\* و یامره بعد ارسال میشود ولکن باید محل را مشاهده نمایند ولوح عطا کنند فی الحقیقه باید چند مبیّن با استقامت و انقطاع و نطق یافت شود با نوشتجاتی که مناسب حال ناس باشد باطراف متوجّه شوند بتبلیغ مشغول گردند لوح عالم را فرا گرفته و احاطه نموده کذلک سمعت من لسان ربّی السّامع البصیر باین مضامین مکرر این عبد از لسان مبارک اصغا نموده و دربارۀ جناب جواد الّذی صعدا الی الله انشاء الله علی ماینبغی نازل میشود طوبی له فی حیوته و طوبی له بعد مماته مقابله شد محبوب مکرّم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر ملاحظه فرمایند 152 بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأعلی الحمدلله الّذی انزل الکتب و ارسل الرسیل و جعلهم سرج هدایته بین خلقه و بهم فرّق بین الحق والباطل و فصّل بین المعرض والمقبل و هم صراط الله المستقیم و امره البحکم المتین و بهم تشّبه الله خلقه باسمه المکنون و سرّه المخزون و نباء العظیم ونوره القدیم الی ان فضی المیقات و اتی الوعدو اشرق افق العالم بنیّر الظهور و ارتفع نداء مکلّم الطّور و تکلّم بکلمة الضعق منها من فی السّموات والأرض الاّ الّذین

\*\*\* ص 204 \*\*\* انقذتهم ایادی العنایه و وجدو اعرف القمیص اذ تضوّع بین البرّیه اولئک فاز و ابیوم فیه اشرقت الأرض بنور ربّها و غروت حمامة الفردوس بثناء بارئها و ارتفع حفیف سدرة المنتهی و بشرّت الکلّ بظهور مقصودها و محبوبها و المنادی فیها الی ان بلغت الأیّام الی هذه الایّام الّتی فیها اضطربت عقول العقلاء و تزعزعت بنیان الأقویا و ارتعدت فرائص الأمرآء و تزلزلت افئدة العلماء و الفقهاء الاّ الذین خلقهم ایادی القدرة من جوهرالأستقامة و ربتهم ارادة الله مالک البریّه فی مقام ما اطلع به الاّ علمه المحیط اولئک عباد لمّا وردوا فی السجّن قالو ما قال الرّضوان عند دخول المقرّبین فی الجنّة العلیا قد اخذهم جذب محبّة الله علی شأن اختیاروا السجّن علی الجنان حبّاً لله ربّهم الرّحمن و اخذوا کأس الباسآ باسم مالک الأسماء و شربوا منها بحبّ نطقا الصّبر والأصطبار قدخلقنا الله بنور من انوار صبرکم و اصطبارکم لعمر مقصودنا نستحیی ان نظهر وجود نا امام وجوهکم بل ینبغی لنا ان نطوف حولکم بدوام ملکوت ربّنا المهیمن القیّوم سبحانک باین باسمک ماج بحر الحیوان وهاجت ارباح الامتحان و اشتعلت افئدة المخلصین و طارت عقول الموحّدین اسئلک بنفوذ آیاتک و ظهور علاماتک و مظلومیّة نفسک بین عبادک و بالّذین اختاروا

\*\*\* ص 205 \*\*\* لانفسهم السجّن رجاء ما عندک بان تنزل من سماء فضلک ما تقرّیه عیون الّذین تمسکوا بحبل عنایتک و تشبثوا بذیل رحمتک ایربّ تری اولیائک و اصفیائک مقبلین الی افقک الأعلی و معترفین بما نطق به لسان عظمتک فیملکوت الانشاء قدّرلهم یا الهی ماینبغی لجودک و الطاقک و مایلیق لفضلک و کربک ثمّ اکتب لهم یا مقصود العالم و مولی الأمم من قلم الأرادة ما ینفعهم فیکلّ عالم من عوالمک ایربّ قدّداب کبدالخادم بما ورد علی الّذین ذکرت اسمائهم لصّحیفته الحمراء من قلمک الا علی و ذکّربهم بمانا ح لهم اهل الملکوت و اصحاب الجبروت ایربّ قربّهم الیک فیکلّ عالم من عوالمک و قدرلهم ما تقرّبه ابصار عبادک و تفرح افئدة المخلصین من خلقک انّک انت الّذی باسمک ماج بحرالعطاء یا مالک الأسماء و بذکرک تشهق الطّاوس عند عرش عظمتک یا فاطرالسّماء اسئلک بان تنزل علی اصفیائک ما تظهر به مقاماتهم فیملکوت الأنشاء انک انت مولی الوری و مالک العرش والثری لا اله الاّ انت العزیز المحبوب کلّ الخادم لسجنکم الفدا دستخط های متواترۀ آنمحبوب چه باسم این بنده و چه باسم حضرت آجود علیه بهاءالله

\*\*\* ص 206 \*\*\* الأبهی جمیع رسید و حزن و بهجت بی پایان رخ نمود و دلیل آن واضحست احتیاج بعرض نیست و بعد از قرائت و اطلاع هر یک از آن وقتی از اوقات در ساحت امنع اقدس عرض شد و اظهار عنایت و الطاف از افق فضل رحمانی ظاهر و لائح بشأنیکه این عبد فی الحقیقه عاجز است از ذکر آن بتمامه ولکن خود آنمحبوب امواج بحر بیان رحمن و اشراقات آفتاب فضل را مشاهده فرموده اند بهیچوجه احتیاج بمترجم و مبین و مفسّر نبوده و نیست و هم چنین در الواحی که باجناب محبوبی ح ک علیه بهاءالله و عنایته ارسال شد در بعضی از آن الواح هم ذکر آنمحبوب نازل و دستخطّ آخر آن حضرت بعد از عرض در تلقاء عرش این بیان از ملکوت علم الهی نازل قوله عزّ کبریائه و جل بیانه بسمی المشفق الکریم یا علی لازال تحت لحاظ عنایت حق جلّ جلاله بوده و از ملکوت فضل نازل شده از برای شما آنچه که خزائن ملوک و مملوک بل خزائن عالم بآن معادله ننماید ناس در ثروت و راحت غافل و مغرورند بشأنیکه مابین حق و باطل و ظلم و عدل و انصاف و اعتساف تمیز نمیدهند نقمت را نعمت میشمرند و سراب را آب می پندارند غافل از آنکه بیک تغییر فرح بحزن مبدّل نشود

\*\*\* ص 207 \*\*\* و نغمه بناله سبحان الله کل بتغییر و فنا آگاهند و بران گواه مع ذلک باعمالیکه شبه آن دیده نشده مشغولند لعمرالله سوف یرون انفسهم فی خسران مبین در این ظهور اعظم حق جلّ جلاله ظالمین را مهلت نداده و نخواهد داد لولاسبق الأمر من عنده لراو اجزاء ما عملوا ما عملوا فی اقلّ من آن بحیث جعلتهم عاصفات القهرهبآ منشورا حق با شما بوده و اعمال ظالمین و معتدین را مشاهده نموده و قلم اعلی آنچه واقع شده بعدم حکمت نسبت نداد و قبول فرمود فضلاً من عنده و یشهد لکم و لقیامکم و استقامتکم و ذکرکم و ثنائکم امام الوجوه و بمظلومیّتکم و بکلّ ماورد علیکم فی سبیل الله بارئکم و خالقکم و مقصودکم و مقصود من فی السّموات والارض کذلک نطق القلم اذاستوی مالک القدم علی العرش الاعظم فی لیلة تنادی فیها المناد الملک لله مالک المبدوالمعاد طوبی از برای نفوسیکه اولیای حقرا خدمت نمودند و مؤانست جستند امروز یک ذرّه از اعمال حسنه مسوّر نماند و مکافات آن ظاهر گردد طوبی للّذین فازوالجبکم و خدمتکم فی سبیل الله ربّ العالمین آنچه برشما وارد شده لوجه الله

\*\*\* ص 208 \*\*\* بوده در سبیل او شنیدید آنچه را که قابل اصغا نبوده و دیدید آنچه را که لایق مشاهده نه این شهادت قلم اعلی اعظم است از دنیا و مافیها لک ان تشکر ربّک الذّاکر الکریم دوستانرا تکبیر برسان و بعنایت حق مسرور دار قل انّه معکم یسمع و یری و هوالعلیم الخبیر البهاء المشرق من افق ملکوتی علیک و علی الّذین عملوا بما امروا به فی کتابی المبین الحمدلله ربّ العالمین انتهی از حریر قلم اعلی مراتب و مقامات فضل و عنایت مشهود احتیاج بذکر این کلیل علیل نبوده و نیست قسم بآفتاب افق معانی اگر اذان عالم مقدس و مطهر بود باصغای این ندا مشتعل میشد اشتعالی که ذکرش از قلم و مداد خارج است یشهد بذلک مولی العالم و مقصود الأمم این فضل را شبه و نظیر نبوده و این رحمت را مانند نه از حق تعالی شأنه سائل و آمل که عنایت فرماید و عباد خود را بکلمۀ علیا از نوم غفلت نجات بخشد و بافق آگاهی کشاند نعم ما قیل عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند گوش گیرش در دبیرستان الرّحمن در آر از حق میطلبم غافلین را آگاهی بخشد و از حلاوت بیان خود محروم نسازد انّه علی کلشیئ قدیر

\*\*\* ص 209 \*\*\* عرض دیگر آنکه هر قدر ارسال مراسلات مستور ماند احسبّ است چه اگر اهل ظلم آگاه شوند البته در صدد منع برایند بسا میشود بیحکمتی دوستان اخبار مینماید در هر حال حسب الأمر باید بحکمت متمسّک باشند و باو متشبّث مجددّ وحینی که مناجات آن محبوب بتمامها در ساحت امنع اقدس لیس کمثله شیئ عرض شد این بیان از مشرق عنایت محبوب امکان اشراق نمود قوله غیر بیانه و جلّ ذکره انا السّامع المجیب یا علی قدورد علی البحر الاعظم انهار ذکرک و بیانک و ارادان یقذف علیک لئالی الذّکر والبیان ان اجمعها باسمه المقتدر القدیر قدسمعنا ثنائک و رأینا اثمار سدرة خلوصک و ذکرناک بهذا اللّوح البدیع طوبی لقیامکم و خدمتکم و سکونکم و وقار کم و استقامتکم و لصبرکم الجمیل نسل الله بان یجعلک علماً فی امره و یجذبک الی مقام لاتری ما عندک بل الی مایرتفع به امرالله رب العالمین فاعلم بالحقّ الیقین انّه لایغرب و عن علمه من شیئ و هوالمشفق العزیز المنیع کذلک زینّا هیکلک بقمیص عنایتی و رأسک باکلیل فضلی الّذی لایعادله شیئی ان فرح و قل لک الحمد یا مولی العالم

\*\*\* ص 210 \*\*\* یا مولی العالم بما ذکرتنی و علّمنی و عرفتنی و اشهدتنی و ارتینی و انطقنی و جعلتنی فائزاً بلقائک و کوثر و صالک واجتذ تبعنی علی شأن ما اضعفتنی قوة الا قویاء و ما خوفتنی شوکة الأمرآء ایربّ اسئلک بنفسک بان تحفظنی و تقرّبنی الیک و تکتب لی ماینبغی لسماء جودک و شمس فضلک انّک انت الجواد الکریم لا اله الاّ انت العلیّ العظیم انتهی لله الحمد اشراقات انوار آفتاب عنایت حق جلّ جلاله بمثابۀ وجودش ظاهر و باهر مع سحاب و سبحات که آفاق را اخذ نموده نورامرالله نزد مقرّبین و مخلصین اظهر از کلّ شیئ له الحمد فیکلّ الأجوال یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد عباده علی الأنصاف انّه لهوالمؤید الحکیم الحمدلله العزیز العظیم و اینکه مرقوم داشتند ابن السلطان که بوزیر نظام ملقب است بسیار زخارف قول اظهار داشته که من با ایشان یعنی جمال قدم جل اجلاله مراود بودم و من خبر دارم کذب و رب العرش والثری با ابناء سلطان موجود ملاقات واقع نشده بلی هنگامیکه در بند شمیران قبل از ظهور منظر اکبر واقع شاهزادگان عظام از جمله مراد میرزا که بحسام السلطنه ملقّب و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا که بعماد الدوله ملقّب دوبار بدربند آمده حضور مبارک را ادراک

\*\*\* ص 211 \*\*\* نمودند مع سیف الدوله پسر ظلّ السلطان و اما فریدون میرزا که بفرمانفرما ملقب بوده یکبار جمال قدم بمنزل او رفته چه که در جوار ساکن بود من دون آن آنچه گفته اند کذب بعضی از ذوی القربی با ایشان مراوده داشتند و بعضی هم بامورات بعضی مشغول بودند سبحان الله اگر قول آن نفوس را تصدیق نمائیم ظهور امر اعظم و اکبروا علی و ابهی مشاهده میشود و برجمیع حجّت بالغه کابل و تمام باری یقون لوما قالوا من قبل فی الحقیقه انسان بی بصر و بی انصاف حکم معدوم بر او شده و میشود امرائیکه باین صفات موصوف باشند بمثابۀ قبور فراعنه بوده و هستند ظاهر مکمّل و باطن غیر آن یسئل الخادم ربّه بان یؤیّدهم علی الأنصاف و یزینهم بطراز العدل و الصّدق اگر چه اعمال آن نفوس جمیع سبل و طرقرا سد نموده مگر یک سبیل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر در جواب حبیب فؤاد جناب ابن ابهر علیه بهاءالله الأبهی از قبل در این امور از قلم اعلی نازل شده آنچه که هر منصفی ملاحظه نماید عرف بیان رحمن را ادراک مینماید ذکر جناب آقا سیّد آقا برزک علیه بهاءالله را فرموده بودند ذکر ایشان

\*\*\* ص 212 \*\*\* لازال از لسان مبارک استماع شده مکرّر فرمودند قد ورد علی اهل المیم من ذرّیة الرّسول مالا ورد علی احد من قبل و این کرّه آنچه از احوالات مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند صدق و ربّ الآیات صدق و ربّ البیّنات قد ورد علیهم اعظم عما ورد علینا اذا و خلنا المشرکون فی بلده سمیّت بآمل و کانت الضوضاء مرتفعه فیکلّ الأحیان و فیکلّ یوم ینادی المناد هذا یوم فیه یسفک الدّم الاظهر طوبی لاهل المیم الّذین ورد علیهم ماناح به سکّان الفردوس والّذین طاقوا عرش الله العظیم و ذکرنا یالعلی بذکر ناحت به الاشیاء کلّها و ذابت به الصّخرة وصاح به السّحاب و نذکرفیهذا الحسین من صعد الی الله فی السجّن قد اعترف قلمی الأعلی بشهادته فی سبیلی طوبی له و نعیماً له لعمرالله حین ارتقاء روحه استقبله الملاء الأعلی من لدی الله مالک الأسماء و فاطر السّماء واستبرکن به الحوریّات فی غرفات الجنان طوبی لاصفیاءالله و اولیائه و ویل للّذین ظلموا من دون بیّنة و برهان و نذکر کلّ من کسر سلاسل الأوهام و فاز بانوار الیقین فیهذا الیوم الّذی فیه تنادی الذرّات الملک

\*\*\* ص 213 \*\*\* للله مالک الایجاد انتهی صدهزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که آنچه در سبیلش وارد بطراز قبول فائز زود است این حکومت ها و ریاست ها و ظلم ها معدوم شود و هر ظالمی خسارت خود را مشاهده نماید سبحان الله مع آنکه معلوم نیست بقای آن نفوس در دنیا یک یوم او یومین او آن و آنین او دقیقه و دقیقتین مع ذلک خود را از انوار عدل محروم نموده اند و عمل نموده اند آنچه را که بدوام ملک و ملکوت جزای آن باقی است افّ لهم و بما اکتسبت ایادیهم فی ایّام الله بارئهم و خالقهم خدیه هست جناب سیّد مذکور مظلوم علیه بهاءالله المهیمن القیّوم و سایر آقایان تکبیر عرض مینمایم و از حق جلّ جلاله سائل و آمل مقدّر فرماید از برای ایشان آنچه که سبب و علبت حفظ مقامات ایشانست و هم چنین خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میطلبم اوست قادر و توانا و اوست مشفق و کریم البهاء والثّنا والکتبیر علی حضرتکم و علیهم من لدی الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السموات والارضین والحمدلله رب العالمین خ ادم فی 29 ذی الحجه الحرام سنه 1302 / در این حین قصد مقصد اعلی نموده بعد از حضور فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی باید بکمال جد و اجتهاد در اتحاد و اتفاق قلوب مشغول باشی

\*\*\* ص 214 \*\*\* این مقام را اختلافات عالم ضرر نرساند اجرش در خزانۀ علم الهی مکنون و محزون انّ ربّک لهوالصّادق النّاطق البصیر تمسّک بما امرت به لعمری انّه ینفعک فیکلّ عالم من عوالم ربّک الخیر انتهی عرض دیگر یک لوح امنع اقدس علیحده از سماء مشیّت مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد هذا فضل بعد فضل مقابله شد/ ضلع جناب علی قبل اکبر علیهما بهاءالله / هو الظاهر الناظر السمیع/ طوبی از برای ورقۀ که ندای سدره را شنید و باو تمسک نمود امروز روزیست که سدرۀ منتهی با علی النّداء عباد و آماء خود را متذکر مینماید و همچنین بشجرۀ زقوم در اضلال خلق مشغول طوبی از برای نفوسیکه بضوضاء عالم از مالک قدم ممنوع نشدند بکمال استقامت اقبال نمودند و از رحیق اظهر آشامیدند انّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم الحمدلله فائز شدی بلقاء نفسی که لحاظ عنایت لازال باو متوجه بوده ان اعرفی هذا الفضل ثم اشکری ربک الکریم جمیع عالم بیک ذکر از اذکار حق معادله مینماید ان اطمئنّی بفضل الله و رحمته انّه ذکرک من قبل و فی هذا الحسین انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی آمائی اللاّئی آمنّ بالفرد الخبیر مقابله شد

\*\*\* ص 215 \*\*\* خط مبارک حضرت عبدالبهاء / ان یاوفا ان اشکر ربّک بما ایّدک علی امره و عرّفک مظهر نفسه و اقامک علی ثناء ذکره الاعظم فیهذالنّباء العظیم فطوبی لک یا وفا بما وفیّت بمیثاق الله و عهده بعد الّذی کلّ نقضوا عهدالله و کفروا بالذی آمنوا بعدالذی ظهر بکل الآیات و اشرق عن افق لأمر بسلطان مبین ولکن فاسع بان نصّل الی اصل الوفا و هوالایقان بالقلب والأقرار باللسان بما شهدالله لنفسه الأعلی باننّی انا حیّ فی الافق الأبهی و من فاز بهذه الشهاده فی تلک الأیام فقد فاز بکلّ الخیر و نیزل علیه الروح فیکل بکور و افسیل و یؤیده علی ذکر ربه و یفتح لسانه علی البیان فی امر ربه الرحمن الرحیم و ذلک لایمکن لاحدٍ ابداً الاّ لمن طهّر قلبه عنکلّ ما خلق بین السموات والارضین وانقطع بکله الی الله الملک العزیز الجمیل قم علی الأمر و قل تالله ان هذا لنقطة الأولی قد ظهر فی قمیصه الأخری باسمه الأبهی و اذاً فی هذا الأفق یشهد و یری و انّه علی کلّ شیئ محیط و انّه لهوالمذکور فی الملاء الاعلی بالنّباء العظیم و فی ممالک البقاء بجمال القدیم ولدی العرش بهذا الاهم الذی منه زلّت اقدام العارفین قل بالله قد تمت حجة الله فیهذا الظهور لکلّ من فی السموات و الارض من قبل ان ینزل آیة من سماء قدس رفیع و من دونه قد

\*\*\* ص 216 \*\*\* نزل معادل مانزل فی البیان خافوا عن الله ولا تبطلوا اعمالکم و لاتکونن من الغافلین ان افتحوا عیونکم لتشهد و اجمال القدم من هذا المنظر المشرق المنیر قل تالله قد نزل هیکل الموعود علی غمام الحمراء و عن یمینه جنود الوحی و عن یساره ملائکة الألهام و قضی الأمر من لدی الله المقتدر القدیر و بذلک زلت کل الأقدام الا من عصمة الفضله و جعله من الذین اعز فوا الله بنفسه ثم انقطعوا عن العالمین اسمع کلمات ربک طهر صدرک عن کل الاشارات لیتجلّی علی انوار شمس ذکر اسم ربک و یکون من الموقنین ثم اعلم بان حضر بین یدینا کتابک و شهدنا مافیه و کنا من الشاهدین و عرفنا ما فیه من مسائل التی سئلت عنها و انا کنا محب بین ولکل نفس الیوم یلزم بان یسئل عن الله فیما یحتاج به وانّ ربک یحیبه بآیات بدع مبین و اما ماسئلت فی المعاد فاعلم بان العود مثل البدء کما انت تشهد البدءکذلک فاشهد العود و کن من الشاهدین بل فاشهدالبدء نفس العود و کذلک بالعکس لتکون علی بصیرة منیر ثم اعلم بان کلالأشیاء فیکل حین تبدء و تعود بامر ربک المقتدر القدیر و اما عودالذی هو مقصودالله فی الواحه المقدس المنیع و اخیر به عباده موعود المکنات فی یوم القیامه و هذا اصل لعود کما شهدت فی ایام الله و کنت من الشاهدین و انه لو یعید کل الأسماء فی اسم و کل النفوس فی نفس لیقدر و انه لهوالمقتدر القدیر و هذا لعود یحقق بامره فیما اراد و انه لهوالفاعل المرید و انک لاتشهد فی الرجع

\*\*\* ص 217 \*\*\* والعود الاّ ما حقّق به هذان و هو کلمة ربک العزیزالعلیم مثلا انه لو یأخذ کفار من الطین و یقول هذا الهوالذی ابتعتموه من قبل هذا الحق بمثل وجوده و لیس لاحد ان یعترض علیه لانّه یفعل ما یشاء و یحکم مایرید و انک لاتنظر فی هذا المقام الی الحدود و الأشارات بل فانظر بما حققّ به الأمر و کن من المتعرفین اذاً نصرح لک ببیان واضح مبین لتطلّع بما اردت من مولاک القدیم فانظر فی یوم القیامه لو یحکم الله علی ادنی الخلق من الذین آمنوا بالله بان هذا اول من آمن بالبیان انک لاتکن مریباً فی ذلک و کن من الموقنین ولا تنظر الی الحدود والأسماء فی هذا المقام بل بما حقّق به اول من آمن و هوا الأیمان بالله و عرفان نفسه و الایقان بامره المبرم الحکیم فاشهد فی ظهور نقطه البیان جلّ کبریائه انّه حکم لاوّل من آمن بانه محمد رسول الله بل ینبغی لاحدان یعترض و یقول هذا عجمی و هو عربی او هذا اسمی بالحسین و هو کان محمداً فی الأسم لافو نفس الله العلی العظیم و ان فطن البصیر لن ینظر الی الحدود و الأسماء بل ینظر بما کان محمد علیه و هو امرالله و کذلک ینظر فی الحسین علی ماکان علیه من امرالله المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و لما کان اول من آمن بالله فی البیان علی ماکان علیه محمد رسول الله لذا حکم علیه بانه هو هوا و بانه عوده و رجعه هذا المقام مقدس عن الحدود والأسماء لایری فیهما الا الله الواحد الفرد العلیم ثم اعلم بانه فی یوم الظهور لو یحکم علی ورقه من الأوراق کل الأسماء من اسمائه الحسنی لیس لاحدان یقول لم و بهم

\*\*\* ص 218 \*\*\* و من قال فقد کفر بالله و کان من المنکرین ایاک ایاک انک لانکن بمثل اهل البیان لان اکثرهم قد ضلوا و اضلوا و نسوا عهدالله و میثاقه واشرکوا بالله الواحد الفردالخبیر و ما عرفوا نقطه البیان لانهم لو عرفوه بنفسه ماکفروا بظهوره فیهذا الهیکل المشرق المنیر و انهم لما کانوا ناظرا الی الاسماء فلما بدل اسمه الاعلی بالأبهی اعمت عیونهم و ما عرفوه فی تلک الایام و کانوا من الخاسرین و انهم لو عرفوا نفسه بنفسه و بما ظهر من عنده ما انکروه فیهذا الأسم المبارک البدیع الذی جعله الله سیف امره بین السموات و الأرضین و یفصل به بین الحق و الباطل من یومئذ الی یوم الذی یقوم الناس لرب العالمین ثم اعلم بان یوم الظهور یعود کل الاشیاء عما سوی الله و کلها فی صقع واحد و لوکان من اعلاها اوادناها و هذا العود لن یعرفه احد الا بعد امرالله و انه لهوالامر فیمایرید و بعدالقاء کلمة الله علی الممکنات من سمع و اجاب انه من اعلی الخلق و لو یکون من الذین یحملون الرمادومن اعرض هومن ادنی العباد ولو یکون عندالناس و لیّاً و یکون عنده کتب السّموات والأرضین فانظر بعین الله فیما نزلناه لک وارسلناه الیک و لاتنظر الی الخلق و ما عندهم و ان مثلهم الیوم لمثل عمی یمشی فی ظل الشمس و یسئل ماهی قل هی اشرقت لینفی و ینکرو لایکون

\*\*\* ص 219 \*\*\* من المستشعرین لن یعرف الشمس و لن یعرف ما حال بینه و بینها و یصیح فی نفسه و یعترض و یکون من المعرضین هذا شأن هذا الخلق و عهم نفسهم و قل لکم ما ارادتم و لنا مانرید فسحقاً للقوم المشرکین ثم اعلم بان ظهور القبل حکم العود و الحیات علی الأرواح فی یوم القیامه و لوان لکلّ شئ عود و رجع و لکن انّا لانحبّ بان نذکر مالا ذکر فی البیان لئلایرفع ؟؟ فیالیت یرفع ماحال بین الناس و بارئهم لیشهدوا سلطنة الله و عظمته و یشربوا من معین الکوثر و السلسبیل و یترشح علیهم بحور المعانی و یطهّرهم عن رحیس کلّ مشرکت مریب و امّا ماسئلت من العوالم فاعلم بان لله عوالم لانهایة بما لا نهایه لها و ما احاط بها احد الاّ نفسه العلیم الحکیم تفکّر فی النّوم و انّه آیة الأعظم بین النّاس لویکوننّ من المتفکرین مثلاً انک تری فی توبک امرا فی لیل و تجده بعینه بعد سنة اوتستنین او ازید من ذلک او اقلّ ولو یکون العالم الذی انت رایت فیه ما رایت هذا العالم الذی تکون فیه فیلزم مارایت فی لونک یکون موجودا فیهذا العالم فی حین الذی تراه فی النوم و تکون من الشاهدین مع انک تری امراً لم یکن موجودا فی العالم و یظهر من بعد اذاً به حققّ بانّ عالم الذی انت رایت فیه ما رایت یکون عالماً آخر

\*\*\* ص 230 \*\*\* الذی لاله اول و لا آخر و انک ان تقول هذا العالم فی نفسک و مطوی فیها بامر من لدن غریر قدیر لحق و لو تقول بانّ الرّوح لمّا تجرّد عن العلایق فی النّوم سیّره الله فی عالم الذی یکون مستورا فی سرّ هذا العالم الحق و انّ لله عالم بعد عالم و خلق بعد خلق و قدّر فی کل عالم مالا یحصیه احد الاّ نفسه المحصی العلیم و انک فکر فیما القیناک لتعرف مراد الله ربک و رب العالمین و فیه کنز اسرار الحکمة و انا ما فصلناه بحزن الذی احاطنی من الذین خلقوا بقولی ان انتم من السامعین فهل من ناصر ینصرنی و یدفع عنی سیوف هولاء المعرضین و هل من بصر ینظر کلمات الله ببصره و ینقطع عن نظر الخلائق اجمعین و انک یا عبد نبئی عبادالله بان لاینکروا مالا یعقلوه قل فاسئل الله بان یفتح علی قلوبکم ابواب المعانی لتعرفوا مالا عرفه احد و انّه لهوالمعطی الغفور الرحیم و اما ماسئلت فی اوامر الله فاعلم بان کلما حدّو فی الکتاب حق لاریب فیه و علی الکل فرض بان یعملوا بما نزّل من لدن منزل علیم و من تبرکه بعد علمه انّ الله برئی عنه و نحت برآء منه لانّ اثار الشجرة هی اوامرهُ لن یتجاوز عنه الاّ کلّ غافل یعید و اما الجنه حق لاریب فیه و هی الیوم فیهذا العالم حبّی و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدّنیا و بعد الموت یدخله فی جنة عرضها لعرض السموات و الارض و یخدمته حوریّات العزّ و التقدیس فیکل بکورو اصیل و یستشرق علیه فیکلّ حین شمس جمال

\*\*\* ص 221 \*\*\* ربّه و یستضئی منها علی شأن لن یقدر احدان ینظر الیه کذلک کان الأمر و لکن النّاس هم فی حجاب عظیم و کذلک فاعرف النار و کن من الموقنین و لکل عمل جزاء عند ربک و یشهد بذلک نفس امرا و نهیه و لولم یکن للاعمال جزاء و ثمر لیکون امره تعالی لغواً فتعالی عن ذلک عو اکبیر ولکن لمنقطعین لن یشهدن العمل الاّ نفس الجزاء الجزاء و انّا لو لفضل ذلک ینبغی ان تکتب الواحا عدید تالله الحق ان القلم لن تحرک بما ورد علی صاحبه و یبکی اوبکی ثم تبکی عین العظمته خلف سرادق الاسماء علی عرش اسمه العظیم و انک صفّ قلبک انا نفجرّ منه ینابیع الحکمة والبیان لتنطق بها بین العالمین ان افتح اللّسان علی البیان فی ذکر ربّک الرحمن و لا تخف من احدٍ فتوکّل علی الله العزیز الحکیم قل یا قوم ان اعملوا ما عرفتم فی البیان الفارسی و مالا عرفتموه فاسئولا من هذا الذکر الحکیم لیبین ما اراد الله فی کتابه و انّ عنده ما کنز فی البیان من لدن مقتدر قدیر و اما ما سئلت فیما اخیر العباد حین الخروج عن العراق فی ان الشمس اذا غابت تحرک طیور اللّیل و ترفع رایات السّامری تالله قد تحرّکت الطیور فی تلک الأیّام و نادی السّامری فطولی لمن عرف و کان من العارفین ثم اخبرناهم بالعجل تالله کل ما اخبرناهم قد ظهر ولا مرّد لهم الاّ بان یظهر لانّه جری من اصبع عزّ قدیر و انّک انت فاسئل الله بان یحفظک من شرّ هولاء و یقدّسک من اشارات المعرضین فاشدد ظهرک لنصرة الأمر ولا تلتفت الی ما یخرج من

\*\*\* ص 222 \*\*\* افواه ملاء البیان لانهم لایعرفون شیئاً و ما اطلعوا باصل الأمر فی هذا النساء الاعظم العظیم کذلک الهمناک و القیناک ماتغنی به عن ذکر العالمین والبهاء علیک و علی الذینهم یسمعون قولک فی الله ربک و یکونن من الراسخین والحمدلله رب العالمین نیریز لمن احب الله مقابله شد/ بسم الله الاقدس الابهی/ ان استمع ندائی عن یمین العرش مقرالذی جعله الله مطلع وحید و مشرق الهامه و مظهر انوار وجهه المنیر لوکان مقر العرش فی السجن لعمری انه لبقعة التی ینطق کل ذراتها قد اتی محبوب العالمین قل به بدل الله السجن و قد جعله بقعة من الرضوان و تهب منه نسایم رعمة ربکم العزیز الحکیم قل بالبلاء انس البها کما انس الحبیب بذکر محبوبه العزیز البدیع یا لیت صلب علی هل شجر هیکل البها فی سبیل الله مالک الأسماء لعمری کلما از دادالهم ازداد جمال القدم فی ذکر الله خالق الأمم و لکن النّاس فی حجاب عظیم قد عمّرالدّنیا لنفسی و احبّائی اذا سکنوا فی احزب البلاد فی سبیل ربهم العزیز الحکیم ینبغی لک بانّ فی مثل تلک الأیام تقوم علی نصرة سبک العزیز العلام و اذا حضر امام وجهک لوح الغلام خن بیدالیقین ثم اذخل مقرالمشرکین من ملاء البیان قل یا قوم قد صئبتکم عن مشرق امر ربکم الرحمن ببرهان مبین اشتغلتم بالظنون و سلطان الیقین امام وجوهکم فما لکم با ملاء الغافلین اتظنون ما عندکم یکفیکم او یعادل بحرف عما خرجت عن مطلع فم مشیّة ربکم المقتدر القدیر لا فوالذی علم القلم اسرار القدم لایعادل

\*\*\* ص 223 \*\*\* بحرف منه کتب السّموات و الأرضین ان امحوا ما ظهر من اقلامکم لانّ القلم الأعلی ینطق بین الأرض والسّماء لعلّ یجذبکم ما ینزل من لدن عزیز حکیم ان استقم فی امری علی شأن لو یعترض علیک من علی الأرض کلّها ترئهم کقبضة من التّراب کذلک یلقیک ربک العزیز الوّهاب من هذا المقام البعید و البهاء علیک و علی من اقبل الی الله العزیز الحمید مقابله شد/ ن ی ملا قنبر/ بسمه المستقر علی العرش/ کتابٌ انزله مالک القدر من منظره الاکبر لمن اقبل الی مشرق الوحی اذ ظهرت الساعة وانشق القمر بهذا الذکر الذی به کشف کل امر مستتیر و اضطرب کل فاجر بعید ان یاعبد ان استمع النّداء من مطلع الکبریاء من هذه البقعة البیضاء انّه لا اله الاّ انا المبین العلیم الاّ تحزن من شیئی ذکّر النّاس بهذا اللوح المبین تعل ینتهن و یقومنّ و یتوجهن الی وجه ربک البدیع الجمیل قد اخذ جذب المختار کل الدّیار والأبرار فیهذا المقام الکریم الّذین آمنوا بالله اذا تی فی العالم بملکوته العزیز المنیع طولی لک بما فزت بالایمان اذ ظهر الرّحمن بامره المبرم المتین ثم طوبی ؟؟ انّه اشتغل بتحریر آیات ربک الغفور الکریم انه عمل لایعادله شیئ فی الارض ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین مقابله شد/ جناب ملّ زین العابدین ن ی بسمه المهیمن علی الأسماء/ انکون صامتاً ولسدرة تنطق بین العالم انّه لا اله الاّ هوالعزیز الوهّاب کن ناطقاً

\*\*\* ص 224 \*\*\* بذکر ربک ان به تستبشر افئدة الذین اقبلوا الی الله رب الأرباب ان اعمل بما امرت به و توکل علی الله مالک الرقاب انه معکم و سمع ندائکم و یری ما یظهر منکم فی سبیله بین الأنام ان افرح بما توجه الیک الفرح الاعظم این اذ کان مسجو نافیهذا المقام لا تنس فضل ایّامی و لا تیأس عن رحمتی و عنایتی انّه یعطی لمن یشاء ما یشاء لا اله الاّ هوالعزیز العلاّم ان لسانی ینطق و قلبی یذکر و قلمی یتحرّک فیکلّ الأحیان کل علی شأن لایمنعک ضوضاء العباد عن الله ربک لک المعاد مقابله شد/ بسمه المهیمن علی الأسماء/ ان یا قلم الاعلی ان اذکر الذین اقبلوا الی لوجه بعدفناء الاشیاء و اجابوا مالک الاسماء اذار تفع النّداء بین الارض والسماء ان ربک لهوالمقتدر علی مایشاء لا اله الاّ هوالمقتدر العلیم الحکیم قد ارسلنا الرسل و انزلنا الکتب و بشرنا الکل بهذا الیوم الذی بذکرة قرت عیون المقربین فلما انتهی المیقات و الی مشرق الآیات اعرضوا عنه بما اتّبعوا کل عالم مریب ان العالم من عرف المعلوم و العارف من توجه المعروف کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت الرحمن طوبی لمن سمع و کان من الفائزین قل یا معشرا لعلماء دعوا الظنون والأوهام ثم قبلوا الی افق الیقین تالله لاینفعکم ما عندکم و لا خزائن الارض کلها و لا ریاناکم المغصوبة اتقوا الله و لاتکونوا من الخاسرین قوموا عن رقد الهوی متوجّهین الی الافق الاعلی تالله قد اشرقت شمس الظهور و نطقت الاشیاء

\*\*\* ص 225 \*\*\* الملک لله الفرد الخبیر انّا نوصیک والذین آمنوا بالأستقامة الکبری فیهذا الأمر الذی به اضطربت افئدة العارفین البهاء علی اهل البهاء الذین ما خوفتهم جنود الأرض و ما منعتهم سبحات الاسماء عن هذا النور اللائح المبین مقابله شد/ بسمه المهیمن علی الامکان/ هذا کتاب من لدنا لمن فی السموات و الارض لیتوجهن الی الله مالک الماب ان الذین توققوا الیوم اولئک لیس نصیب فی الکتاب سوف نیوحن علی انفسهم و بلعنن الذین منعوهم عن الغنی المتعال انک لایتحزن من شیئ و تمسّک بالله مالک الزقاب طوبی لک بما اقبلت الی الوجه اذاستکبر کل مشرک مرتاب نعیما لمن فاز بایام الله و شرب الرّحیق المختوم من ایادی عطاء ربه العزیز الوهاب ان الذین تقربوا و عملوا بما امروا اولئک من اهل البهاء فی الزبر والألواح فاسئل الله یؤیّدک علی الأستقامة علی امره و یؤیّدا لذین توقفوا فی هذا الیوم الذی جعله الله مالک الأیّام/ جناب ملا قنبر علیه بهاء الله/ بسمی الذی ینوح و یقول/ یا ملاء البیان اتّقوا لرحمن و لاتکونوا من الظالمین قد ملئت الآفاق من آیات ربّکم انصقوا ولاتکونوا من اصّاغرین قد جزای الفرات من قلم منز الآیات و ماج البحر الاعظم امام وجوه العالم اتّقوا ولا تکونوا من المعتدین انّا سمعنا ندائک اجبناک

\*\*\* ص 226 \*\*\* اجبناک لتفرح و تکون من الشّاکرین اذا فزت بلوح الله و اثره قم و قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا بهاء العالمین اشهد انّک ظهرت و اظهرت ماکان مسطورا من القلم الأعلی فی کتب الله العزیز الجمیل بک نصب الصّراط و وضع المیزان و مرّت الجبال و لکن القوم فی ریب مبین انت الّذی کان لقائک امل الأولیاء ثم الأصفیاء والذین طافوا حول عرشک العظیم اشکرالله بما انزل لک فی سجنه الأعظم ما یبغی به ذکرک بدوام اسمه الباقی انّ ربّک هوالغفور الرّحیم مقابله شد/ هوالستوی علی عرش البیان/ کتاب الله ینطق بالحق والناس اکثرهم لایفقهون قل یا قوم خافوا الله و لاتتبعوا اهوائکم اتّبعوا من افی بالحق بسلطان عظیم کلما نزلت الآیات و ظهرت البیّنات اختلف فیها النّاس منهم من اعرض عنها و منهم انکرها کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم من الاخسرین فیهذا اللّوح المبین یا قنبر طوبی لعبدٍ آمن بمولیه و طوبی لنفس سمعت و اجابت و قالت اشهد انّک ظهرت و اظهرت امرک الأعظم و نبأک العظیم اسئلک بنفحات وحیک و مشارق آیاتک و مصادر اوامرک و احکامک ان تؤیّد علی خدمتک و خدمة اولیائک ایربّ ترانی مقبلاً الی افق سماء ظهورک و راجیا بدایع فضلک و کرمک اسئلک ان

\*\*\* ص 227 \*\*\* لاتخییبنی عما قدرته لعبادک الموقنین و اصفیائک المقربین انک انت المقتدر العلیم الحکیم/ مقابله شد/ بسم الله الأقدم الأقدس/ یا ایّها الناظر الی الله و الشارب عن کأس الوفا ان استمع نداء ربک العلی الاعلی عن شطر العکا بانه لا اله الاّ هوالعلی الابهی قل ان القضاء مؤید لهذا الامر و البلاء معین لهذا الظهوره ولکن النّاس احتجبوا و ظنوا بانهم مطفی هذا النور لافوالذی نفسی بین فسوف یظهر الله ما اراد منهذا السجّن انّه علی کلّ شیئ قدیر ان احفظ نفسک لئلاّ تمر علیها اریاح الأختلاف ذکر الناس فیهذه الایام التی فیها اشتعلت نار الفتنه و اخذت العباد ظلماتها نسئل الله بان یوفقک علی امره و یقدسک عما سواه و یقدر لک ما یقربک الیه و لسکنک فی جوار رحمته و یشربک کوثر افضاله انه لهوالمقتدر الغفور الکریم مقابله شد/ مانزل للسیّد/ بسم الله الأمنع الأقدس ذکر الله عبده لیفرح فی نفسه و ان هذا الفضل عظیم ان اتبع فضل مولاک فیکل لأحیان و ان رحمته سبقت الممکنات و فضله کان علیک

\*\*\* ص 228 \*\*\* قریبا ان انقطع عما سواه ان الذین هم یدعون الناس الی الشیطان اولئک فی ظلم و کفر عظیما و عهم بانفسهم ثم توجه بکلک الی الله الذی فی قبضته ملکوت کل شیئ و انّهبکفیک عمن علی الارض جمیعا انّه یرید من اراده و یحب من احبّه و یتقرّب الی الذین تقربوا الیه و انّه کان بعباده رحیما دع سنن الناس عن ورائک و جد سن الله بقدرة من لدنا ثم تجنب عنکل معرض مریبا قل اتقوا الله ولا توقّفوا فی امر بشرتم به فی لوح جمیلا ان اشرب عرفة من ماء الحیوان من کأس حب ربّک العزیز المنّان ثم ارجع الی مقرّک و ذکّر النّاس بهذا الامر الذی منه فزع کل من فی الارض جمیعا الاّ الذین هبت علیهم نفحات رحمة ربک و قلبتهم عن شمال الوهیم الی یمین الیقین بکلمة من عنده و انه بکلّ شیئ رقیبا قل یا احبّائی ان استقیموا علی الامر ولا تتبعوا کل کاذب لعینا ان ارتقبوا الفضل من شطر ربکم و ان فضله علیکم محیطا طوبی لمن کسر اصنام الوهم و نجی خلیل الأیمان من جنود کفر شقیّا کذلک علمک قلم الأعلی فیهذه اللیله البلماء لتقر به عینک و تستقیم علی امر الذی منه ازلت اقدام کل منکر بغیا و البها علیک و علی من معک و علی الذینهم سمعوا نداء ربک و اجابوا بقلب منیراً مقابله شد

\*\*\* ص 229 \*\*\* حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الأبهی/ جوهر صمد و بیان و ساذج شکر و تبیان بساط امنع اقدس مالک امکان را لایق و سزاست که در بحبوحۀ اشتعال نار بغضا کوثر بقا عطا مینماید و بنور افق اعلی هدایت میفرماید اوست مقتدری که بالای ارض او را منع ننمود و ظلم خلق او را از ما ینبغی باز نداشت در لیالی و ایام لسان عظمت ناطق و کوثر بیان جاری و ساری طوبی از برای نفوسیکه با قلب طاهر و صدر مقدس و وجه منیر بوجه الهی توجّه نمودند امروز زمین و آسمان از اشراقات انوار وجه منوّر قد اخبر بذلک ربنا الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی و اشرقت الارض بنور ربها امروز اهل ملاء اعلی و جنت علیا باکئوس و اباریق طواف مینمایند و بر مقبلین عطا میفرمایند صد هزار افسوس از برای نفوسی که در غرقاب ظنون و اوهام مانده اند سبحان الله منظر اکبر منوّر و مالک قدر ناطق و لکن عباد غافل از خمر غرور محبوب

\*\*\* ص 230 \*\*\* این عبد خالصا لوجه الله ورمسا و صباح خلق عالم را بکمال عجز و ابتهال ذکر مینماید و از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کل را تأیید فرماید و بمطلع ظهور راه نماید اوست مقتدر بر آنچه اراده فرماید و قادر بر آنچه بخواهد سبحانک یا من باسمک ماج بحر البیان فی الأمکان و سرع المقربون الی مشرق العرفان اسئلک بالاسم الذی به قام اهل القبور و ارتفع النّداء من الطّور بان تؤیّد احبّائک علی الاستقامة علی امرک و نور قلوبهم بانوار معرفتک ایربّ تریهم مقبلین الی افقک الأعلی و متمسکین بحبل فضلک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء اسئلک بنفسک و بمشارق وحیک و مطالع علمک بان تنزل علیهم من سماء جودک ما یقربهم الیک ای ربّ لا متنعهم عن رحیقک المختوم و اسرار اسمک القیّوم انت الذی با یغرب عن عملک من شیئ ولا یفجرک من شیئی تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید اشهد یا الهی عند تجلیّات انوار وجهک و ظهورات قدرتک و قوّتک فی ایّامک بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق عبادک و قبل سمائک و ارضک بانّک انت الله لا اله الاّ انت الفرد الواحد العلیم الحکیم صل اللهم یا الهی علی الذین وجد و اعرف

\*\*\* ص 231 \*\*\* بیانک و سمعو اندائک و قاموا علی خدمة امرک فی ایّام فیها اضطرب کلّ ساکن و فزع کل صابر و خاف کل مطمئن و تزلزل کلّ مستقیم و ناح اکل قبیلة ایربّ تری احبّائک تحت مخالب البغضاء و اصفیائک تحت سیوف الاعداء اسئلک یا حافظ العالم و منجی الامم بان تخلصهم من طغاة برّیتک و بغاة اهل مملکتک ثم اکتب لهم من قلمک الأعلی خیر الآخرة و الأولی لا اله الاّ انت المقتدر العزیز العظیم و بعد زمزمهای طیر حبّ که از شر الحبیب قصد مقصد اعلی نمود اینخادم فانی را اخذ فرمود قسم بمقصود عالمیان که نفحات حبّ مردهای بیدای غفلت را زنده نماید و نهالهای یائسه پژمرده را تازه و سرسبز کند طوبی از برای نفسیکه بایّام الهی عارف شد و بنفحات قمیص فائز گشت او اگر در صفّ نعال قائم درصدر مجلس عالم ملاحظه گردد این سلسله هر قدر کشیده شود و از قلم محبّت بانتها نرسد لازال مدد غیبی و عنایت سرّی الهی برسد باری بعد از ملاحظۀ نامه و اطلاع بر مراتب محبّت و وداد و شوق و آنجذاب الخبیب مکرّم قصد ذروۀ علیا نموده تلقاء عرش عرض شد هذا ما انزله الرّحمن من ملکوت البیان قوله جلّ و عزّ هوالشاهد السّمیع یا ایّها النّاظر الی شطری و المقبل الی افقی

\*\*\* ص 232 \*\*\* ان استمع ندائی من حول عرشی انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر قد اظهرت نفسی لاصلاح العالم و دعونا الکل الی الأفق الأعلی و القوم یدعونی الی النّار ما لهؤلآء القوم لایفقهون حدیثا من الله ربّ العالمین قد انزلنا لک من قبل ماجری منه فرات البیان فی الامکان تعالی الرحمن الذی خلقک و سوّاک و عرّفک ما احتجب عنه کل عالمٍ کبیر و نذکرک فیهذا الحین اذکان المظلوم مستویاً علی عرش السّجن بما اکتسبت ایدی الظّالمین طوبی لاذن فازت باصغاء ندائی و لعین لتشرّفت بمشاهدة انوار وجهی الباقی العزیز البدیع قد حضر العبد الحاضر بکتابک فی لیلة بلماء تلقاء الوجه و فاز ما کتبته باصغاء ربّک السّامع الحبیب قد سمعنا ندائک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام العزیز الرّفیع بشر احبّائی من قبلی بالحکمة والبیان ثم الق علی کلّ مستقیم ما نزّل من سماء الفضل فضلاً من لدنّا و انا المنزل القدیم انّا عفونا عن الّذین اخذهم الأضطراب اذ نعب الغراب و اخذت الزلازل احباء الله ربّ الکرسیّ الرّفیع یا اولیائی لا تحزنوا عمّا ورد علیکم ان اقروا ما انزله الرحمن فی الفرقان رب افرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا و الضرنا علی القوم

\*\*\* ص 233 \*\*\* الظالمین قل ایاکم ان تحزنکم شئونات الخلق قد ورد علیکم فی سبیل الله ما ورد علی النبیّین والمرسلین لعمری لا تعادل بحزنکم فی سبیلی ثروة العالم و لا کنوز الملوک و السّلاطین توکلوا فی کل الأمور علی الله ربکم و رب آبائکم انه یسمع و یری و هو ظلمکم کما اخذ من قبل طوبی للمتفرسین این الرّقشاء و این الذّئب و این ملک الرّوم الذی امر بسجن المظلوم من دون بینة ولا ذنب یشهد بذلک من فی قبضته زمام الارض کلّها و فی یمینه ملکوت الأمر والخلق انّ ربّک لهوالمقتدر القویّ الغالب القدیر و نذکر الذّبیح الّذی فاز بعرفان الله فی اول الایام و شرب رحیق المعانی من ید عطاء ربّه المشفق الکریم انّه کان قائماً علی ذکر الله و ثنائه و نصرة امره العزیز البدیع انّا ذکرناه فی الواح شتّی و انزلناله ما جعله الله حجّة لمن فی السّموات والأرضین انّه فی الرّفیق الأعلی یسمع ما ینطق به مکلّم الطّور فی مقامه العزیز المنیع البهاء علیه علیک و علی اتک و اخویک و اختیک و علی من سمّی بعلی فی کتاب مبین انّا کنّا معه اذکان ناطقاً بثنائی الجمیل و انزلنا له مایجد منه المقرّبون عرف البقاء طوبی له

\*\*\* ص 234 \*\*\* و لمن فاز بهذا المقام العزیز المنیع انتهی لله الحمد کلّ بامواج بحر معا انی فائز شدند و از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منور گشتند از آیات منزله عنایات الهیه مشهود و واضح اینفانی در جمیع احیان از برای آنحبیب روحانی و سایرین تدیید و توفیق میطلبد الحمدلله منتسبین حضرت ذبیح علیه بهاءالله الابهی تحت لحاظ عنایت بوده و هستند سوف یظهرالله ماهوالمستور عن العیون انشاءالله جمیع بما ینبغی لایّام الله عامل باشند اینکه ذکر مخدّره خدیجه بیکم علیها بهاءالله فرمودند تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ و عزّ یا خدیجه انشاءالله بطراز نسبت حقیقی مزیّن شوی و اینمقام بسیار عظیم است و این حاصل نمیشود مگر بانقطاع عنکلّ منکر و منکرة اعرض و اعرضت عن الله العلی العظیم ذکرت نزد مظلوم مذکور و در سنین متوالیه با سمت جاریشد آنچه مدل و مشعر بر عنایت حق جلّ جلاله است ان اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم یا غلام بشرها من قبلی نسئل الله بان یؤیدها علی الاستقامة الکبری فی هذا الامر المحکم المتین در الواح شیئ ذکر او شده و الواح بدیعه منیعه درباره اش نازل انشاءالله بما ینبغی ذاکر باشد

\*\*\* ص 235 \*\*\* و بذکر و ثنای حق ناطق ینبغی لکل نفس ان ینظر الی الأفق الأعلی وحده طوبی اینفانی هم تکبیر میرساند و از حق جلّ جلاله میطلبد از برای او آنچه سزاوار ایام اوست مکرّر این عبد باو مراسلات ارسال داشته امید هست گاهی بآنها رجوع نمایند چه که سبب ازدیاد محبّت میشود و در این ایّام یک لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد انشاءالله از فرات رحمتش بیاشامند و از رحیق معانیش قسمت و نصیب برند و هم چنین ذکر مخدّره خانم سلطان علیها بهاءالله را نمودند در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان یا امتی ذکرت در سجن اعظم نزد مظلوم مذکور لذا مطلع ظهور الهی و مشرق وحی ربّانی از اینمقام بعید بتو توجه نموده و ترا بافق اعلی دعوت فرموده و میفرماید بگیر باسم پروردگان عالمیان رحیق استقامت را و بنوش بذکرش و حبّش لعمرالله هر نفسی بآن فائز شد ضوضاء عالم او را از مالک قدم منع ننمود امروز نسبت کل بحق جلّ جلاله بوده و هست تمسّکی بحبل نسبة ربّک منقطعة عمّن فی السّموات والأرض

\*\*\* ص 236 \*\*\* کذلک یأمرک امّ الکتاب فی المآب انتهی اینکه ذکر جناب آقا سید نعمة الله و جناب آقا سید فتح الله علیهما 669 نمودند عریضه ثانی نزد اینفانی حاضر و در ساحت من لایضرب عن علمه من شیئی عرض شد و یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و اما اول که ذکرش در نامۀ آنجناب بود وقتی از اوقات امام وجه الک ایجاد عرض شد این آیات با هرات مخصوص ایشان از ملکوت فضل نازل قوله جلّ جلاله و عظم برهانه والشّاهد العلیم یا نعمة الله من فاز بهذا الأمر انّه فاز بنعمة الله و المائدة منزله من سماء السمه الکریم قل تالله قد اتی النّباء الاعظم و به ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن سمع النّداء و اقبل الی الکلمة العلیا الّتی خرجت من فم ارادة ربّه النّاطق العلیم ایّاک ان تخوفک شئونات الخلق تمسّک بذیل الحقّ منقطعاً عمّن فی السّموات و الأرضین کذلک نطق لسان الوحی اذکان مستویاً علی عرش عظیم انتهی این بسی واضح و معلوم است که عنایت حق جلّ جلاله کل را احاطه نموده و رحمتش سبقت گرفته و لکن ؟؟ روحانی من شما و این عبد و سایر دوستان باید

\*\*\* ص 237 \*\*\* بکمال عجز و ابتهال از حق متعال مسئلت نمائیم که دوستان خود و عباد خود را از فیوضات ایّامش محروم نفرماید ناس اکثری غافلند نمیدانند چه شده و چه ظاهر گشته و چه عالمیست یالیت فاز الخادم بالاذن و ذکر فی العالم ما تجذب به افئدة العباد و اینکه ذکر جناب آقا میرزا حسین علیه 669 نموده بودند عریضۀ ایشان امام عرش عرض شد و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل هینئا له و مرئیا له و اینکه دربارۀ حضرت ذبیح الذی صعد الی الرّفیق الأعلی مرقوم داشتند و هم چنین ذکر رجای ایشان را در شهادت اینفقره لدی الغنیّ المتعال عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله تبارک و تعالی یا غلام انّ اباک فاز بالاقبال فی اول الایّام و شرب رحیق المختوم باسمی القیّوم انّه ممّن اقبل و آمن و قام علی خدمة الأمر الی ان استشهد فی سبیل الله ربّ العالمین قدر قم اسمه من قلمی الأعلی من الشّهداء فی الصحیفة الحمراء و سمیّناه بالذّبیح فی کتاب یالمبین علیه بهائی و بهاء من فی السّموات والارضین انتهی فضل مقصود عالمیان ایشان را احاطه نموده لازال بذکر مقصود فائز و بر خدمت امر قائم طوبی یحضرته و للذین معه و لمن احبّه لوجه الله ربّنا و ربّکم و ربّ الغیب والشهود اینکه ذکر مخدّرۀ مکرمه و ورقه ام جناب ع ط و اخته علیه و علیهما بهاءالله و رحمته و عنایته نموده بودند مخصوص هر یک لوح امنع اقدس که فی الحقیقه عرف

\*\*\* ص 238 \*\*\* عنایت حق از آن متضوع است نازل و ارسال شد در این فتنه ارض طا بعضی از اوراق اقوی از بعضی از رجال مشاهده شدند و این کلمه ایست که خادم باذن خود از لسان مبارک استماع نمود طوبی لهنّ و نعیما لهنّ این عبد خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند و از حق میطلبد از برای هر یک مقدر فرماید آنچه را که سزاوار عنایت و بخشش اوست ذکر حبیب روحانی جناب علی ناس ح ا علیه بهاءالرحمن نموده بودند لله الحمد ذکرشان در ساحت امنع اقدس بوده و هست مکرر این عبد ذکر ایشان را از لسان قدم استماع نموده هنگامیکه نامه آنجناب تلقاء عرش عرض شد باسم ایشان که رسید این کلمات علیا بمثابه شمس از افق سماء بیان رحمن اشراق نمود قوله عزّ بیانه و جلّ فضله و عظم احسانه هوالشاهد الخبیر یا علی علیک بهائی و عنایتی آنچه بر تو در فتنه ارض طا از احزان وارد شد نزد مظلوم مذکور انّه کان معک یشهد و یری و هوالسّمیع البصیر معشر غافلین بر اطفاء نور الهی قیام نموده اند و شر ذمۀ مغلّین بر اخماد نار محبّت ربّ العالمین منتهای جد و جهد را مبذول داشته اند آیا فرعون چه رنج برد و از اعمالش چه ثمر دید و از ظلمش چه اثر یافت با تمام همت بر سفک دماء اطفال قیام نمود عاقبت ید قدرت و تربیت الهی کلیم را دربین او تربیت

\*\*\* ص 239 \*\*\* نمود و ظاهر فرمود ارادۀ الهی بر کل غالب است در شفقت حقّ جلّ جلاله و ظلم اعدا تفکر نما سی و دو سینه او از ید حزب الله را از نزاع و جدال وفساد منع نمودیم سحاب قضا امطار بلا بر ایشان ریخت مع ذلک صبر نمودند کلمات سخیفه شنیدند و جواب نگفتند کمال ذلّت را دیدند و اعتراض ننمودند کشته شدند و نکشتند مع ذلک خلق بی انصاف دست برنداشتند اسم الله را دیده اید صبر و سکون و حلم و شفقت و محبّت و وقار ایشان را اکثری دیده و میدانند مع ذلک او را مفسد قلم داده اند و برضره ش قیام نموده اند اینست شأن خلق حق از ظلم ظالمان چشم نپوشیده و نخواهد پوشید مخصوص در اینظهور که هر یک از ظالمین را جزا داده در رئیس روم از قبل و طائفان حولش تفکّر نما قد اخذهم الله اخذ عزیز مقتدر چه که من غیر جهت آل الله را بسجن اعظم فرستاد و هم چنین در رقشا و ذئب تفکر نمائید کاذب ارض طارا که بصادق معروف ملاحظه کنید مع ذلک خلق غافل بشعور نیامده اند و از بحر آگاهی و دانائی بالمرّه محرومند آنجناب باید در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشد و بر خدمت امر قائم قسم بآفتاب افق سماء معانی هر نفسیکه از شما در سبیل الهی برامد

\*\*\* ص 240 \*\*\* لدی الله مخزون و مکنون این کلپارهای عالم که بجنود و صفوف و ظلم فجز مینمایند بملاقات آب قلیلی از هم بریزند بیک تب شعلۀ نار غرور بیفرد و آتش حرص و هوی منطقی گردد سبحان الله مع ذلک متنبّه نشده و نمیشوند من غیر جهت قصد نفوس راسخۀ مطمئنّه نموده اند اولیای الهی را من دون جرم و گناه بظلم مبین اخذ و حبس کرده اند لعمرالله سجن را جنّت دانسته اند و ظلم را از آیات عدل شمرده اند چه که در سبیل حضرت محبوب بر ایشان وارد شده آنچه وارد شده طوبی لمن یجبهم و یذکرهم و یخدمهم و یتقرب الیهم انّه من اهل الفردوس الأعلی فی کتاب الأسماء یشهد بذلک مظلوم الآفاق الذی ینطق فی السجن انّه لا اله الاّ انا العلیم الحکیم البهاء علیک و علی من معک و علی الذین ما زلتهم اشارات القوم عن صراطی المستقیم انتهی قد فاز الیوم کل مقبل بمالم یفز به احد من قبل و ادرک ما لم یدرکه الخلق قبل هذه الایام یسئل الخادم ربه بان یکون باب فضله مفتوحا علی وجوه المقبلین و المؤحدین والمقرّبین والمخلصین انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شئ قدیر و هوالغفور الرّحیم و ذکر جناب حاجی علی علیه بهاءالله و عنایته را نموده بودند بعد عرض تلقاء وجه بحر علم باین امواج ظاهر و باهر قوله جلّ جلاله عم الواله هوالشاهد الحکیم یا علی یشهد لک قلمی الأعلی بانّک اقبلت

\*\*\* ص 241 \*\*\* الی الله و فزت برحیق حبّه اذا عرض عنه کل غافل بعید انت الذی اجبت مولاک اذ سمعت ندائه و عملت بما امرت به اذعرفته و شهدت بما شهد لسان القدم قبل خلق العالم انّه لا اله الاّ انا العلیم الحکیم قد تزیّن الطّور بانوار الظّهور والبطحاء تنادی والحجاز تبشّر العباد بما اشرق من افق الله ربّ العالمین قد اخذا الفرح کلّ العالم و الأمم فی خسران مبین الاّ الذین نبذوا یا منعهم عن الله و تمسّکوا بحبلی المتین یا علی قد فزت بلوحی من قبل و انزلنا لک فیه ما یقرّبک الی الافق الاعلی و یجذبک الی وجهی المنیر طوبی لعبد ادرک ایّامی و لنفس فازت بهذا الأمر العزیز البدیع قل یا الهی اشهد انی کنت را قدا اقاتلنی ید فضلک و کنت غافلا عرفتنی بدائع الطاقک و کنت متوقفاً اسرعنی ندائک الاحلی اذارتفع بین الأرض والسّماء و کن مسیّتاً حتّینی نسمات فجر عنایتک اسئلک یا محبوب العالم و مقصود الأمم باسمک الذی به هدایت عبادک الی صراطک المستقیم و انزلت علیهم ما جعلهم اقویاء فی ایاّمک بان تؤیّدنی علی الأستقامة علی امرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی یمینک زمام الأرض والسّماء لا اله الاّ انت العلیم الحکیم انتهی الحمدلله جناب مذکور فائز شدند بآنچه که شبه و نظیر از برای او نبوده

\*\*\* ص 242 \*\*\* او نبوده و نیست چندی قبل هم دستخط حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا ح ی ع ل علیه بهاءالله و عنایته باین عبد رسید و ذکر ایشان مفصلاً در آن مذکور و بعد از عرض تلقاء وجه یک لوح امنع اقدس از سماء رحمت نامتنهاهی مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را موفق فرماید بر آنچه که اثرش از عالم محو نشود انّه لهوالمقتدر علی ما یشاء وهوالقویّ القدیر اینکه دربارۀ اذن توجه ایشان مرقوم داشتید عرض شد فرمودند این سنه توقف اولی و بعد اگر حکمت اقتنا نماید اذن عنایت میشود در هر حال باید بحکمت ناظر باشند کل باین مأمورند در ایام فتنه آنچه لله و فی سبیل الله گفته شد بطراز قبول فائز و اگر هم از نفوس معدوده فی نجمله فتوری و یا غفلتی ظاهر شد بطراز عفو حق جلّ جلاله مزیّن گشتند قال عزّه ذکره خذوا الحکمة امراً من عندنا و حکماً من لدنا و انا الأمر و انا الحکیم انتهی اینفانی حقرا شاکر است و حامد و در لیالی و ایام بذکرش ذاکر چه که محض فضل نفوسی ظاهر فرمود که بطراز محبتش مزینند و بذکرش ذاکر آنچه قابل ذکر است

\*\*\* ص 243 \*\*\* فی الحقیقه اینمقام است الأمر بین و هوالمقتدر العزیز العظیم البهاء اللائح من افق سماء عنایة ربّنا علی خیابک و علی الذین فازوا بذکرالله رب العالمین خ ادم فی 29 شهر رجب سنه 1301 مقابله شد/ حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند/ بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الأبهی/ حمد مقدس از ذکر و بیان و منزه از ادراک اهل امکان مقصود عالمیان را لایق و سزاست که لازال ذکر دوستانش از قلم و لسانش جاری و نازل مقبلین لازال تلقاء عرش مذکور قبل از ذکر ذکر نموده و قبل از بیان امکان را بنور عرفان مزیّن داشته هر عالمی را امری مقرّر و حکمی مقدّر و نعمتی معیّن و لکن اهل فردوس اعلی را نعمتی دیگر و اثاری دیگر و همچنین اهل جنّت علیا را عوالمش محدود نه و هم چنین عنایاتش جلّت عظمته و جلّت عنایاته لا اله غیره لامنعم دونه و لا معطی سواه اگر عوالم ذکر شود و حجبات مرتفع کل بفرح بی اندازه قصد مقصد اقصی و ذروۀ علیا نمایند ولکن نظر بعدم استعداد اهل ارض اسرار مستور و اخبار مکنون سبحانک یا اله الملک والملکوت و الحاکم علی الجبروت یشهدالخادم فی مقامه هذا بما نطق به لسان

\*\*\* ص 244 \*\*\* عظمتک و نزّل فی کتبک و زبرک بانک انت الله لا اله الاّ انت لم تزل کنت مقتدر بارادتک و مهیمناً بمشیتک قد عجزت الاسن عن ذکرک و ثنائک و الاقلام عن احصاء نعمک و آلائک قد ظهرت نفسک لهدایة خلقک و ارتفاعهم الی مقامات ما اطلع بها الاّ علمک اسئلک یا ربّ الأرباب و الحاکم فی المبدؤ المآب باسمک الوهاب الذی به ماج بحر کرمک وهاج عرف جودک فی بلادک بان تؤیّد اولیاتک علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک ایربّ تری غلامک اقبل الیک و اراد بدائع فضلک و امطار رحمتک فانزل علیه من سماء عطائک ماینبغی لایّامک ایربّ نورّه بانوار نیّر ظهورک و قدّر له خیر ما انزلته فی کتابک انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الاّ انت القوی القدیر و بعد یا حبیب قلبی نامۀ آنحبیب روحانی مکرّر رسید و در ارسال جواب تأخیر رفت و این تأخیر از کثرت تحریر بوده نه از غفلت این عبد و البته آن حبیب روحانی هم تحریرات حضور را مقدّم میدارند بر هر امری و هر شغلی خدای واحد شاهد و گواه که از کثرت تحریر و جواب دستخط های اولیا اقل من آن فرصت مشاهده نمیشود و وقت بدست نمی­آید آن حبیب روحانی بفضل الله و آمنه از کوثر اطمینان آشامیده اند و برحیق ایقان فائزند ولکن نفوسی که تازه اقبال نموده اند و بافق اعلی توجّه کرده اند باید جهد نمود شاید از ذکر و بیان

\*\*\* باستقامت فائز گردند و بر امر ثابت و راسخ مانند اگر در ظاهر در ارسال جواب تأخیر رفت حق شاهد و گواهست که آنی از نظر نرفته اید مذکور بوده و هستید و کفی بالله شهیدا و بعد از مشاهدۀ نامۀ آن حبیب مکرّم قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت قوله تبارک و تعالی بسمی المبین العلیم یا غلام علیک بهائی اشراقات انوار نیّر عنایت حق از اول ایام بشما متوجه بوده لازال لدی المظلوم مذکور بوده و هستید اقبال و استقامت و خدمت و قیام ذبیح علیه بهائی و عنایتی و رحمتی از کتاب الهی محو نشده و نخواهد شد انّه فاز بکوثر عرفانی و تسنیم عنایتی و سلسبیل فضلی و رحیق وحی ربک المقتدر العلیم الحکیم دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حزب الله ندای مظلوم را بشنوید و بآنچه سبب ارتفاع کلمة الله است تمسّک نمائید لازال قلم اعلی بذکر شما و نصیحت من علی الارض مشغول جهد نمائید شاید غافلین آگاه شوند و معتدین بطراز انصاف مزیّن گردند هر نفسی الیوم باغات اسم قیوم از رحیق مختوم آشامید باید بقدر طاقت و وسع در احیای قلوب سعی بلیغ مبذول دارد باب عنایت مفتوح و کوثر حیوان از یمین عرش رحمن جاری لعمرالله اگر نفوس مطمئنه راضیه لوجه الله

\*\*\* ص 246 \*\*\* قصد احیای قلوب نمایند البته بان فائز گردند و لکن در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشند و بآن متمسّک هر نفسی بساحت اقدس فائز گشت بر حکمت منزلۀ در زبر و الواح آگاه شد امروز لدی الله آنچه سبب سکون و اطمینان عباد است مقبول طوبی از برای نفوسی که بارادۀ حق تمسک نمودند و بآنچه در کتاب از قلم اعلی نازل عامل و متمسکند منتسبین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت مقصود عالمیان بشارت ده شاید بفرح ذکر الهی از احزان دنیا و کدورات آن فارغ گردند و بذکر دوست یکتا قلوب را منور دارند سفر شما بوجه الله بوده از حق میطلبیم در هر ؟؟ شما را تأیید فرماید انّه هوالمقتدر القدیر النتهی لله الحمد امطار رحمت رحمانی از سماء عطا بر شما بارید نفس ذکر شاهد و حقیقت کلمات گواه احتیاج بذکر این بنده نبوده و نیست از یوم حرکت الی حین لدی الحق مذکور بوده و هستید حرکت شما لوجه الله و سفر شما بامرش بوده اجر شما از قلم اعلی جاری و در کتاب علییّن مثبت گشته ان ربنا الرحمن هوالجواد الکریم مخدره ام علیها بهاءالله و سایرین مخصوص ورقۀ اخت علیها بهاء الله و عنایته که بلوح الهی عمل نمود و سفر اختیار گره کل بانوار نیر رضا فائز گشتند طوبی لهم و نعیما لهم اینخادم فانی هم خدمت هر یک از منتسبین سلام و تکبیر

\*\*\* ص 247 \*\*\* میرسانم و از حق جل جلاله میطلبم آنچه را که محو نشود و از حوادث عالم تغییر نیابد اوست بخشنده و مهربان اولیای آن ارض را تکبیر میرسانم و از برای هر یک خیر دنیا و آخرت طلب نموده و مینمایم طوبی از برای عباد اینظهور که از قلم اعلی بحزب الله نامیده شده اند این فضل عظیمست و این نعمت بزرگ و از سماء فضل سائل و آمل که این حزب اعظم اقدس اطهر اعلی را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار این لقب و عنایت است خدمت آقایان آن ارض که بطراز تخصیص ؟؟ سلام و ثنا و ذکر و تکبیر بها میرسانم از حق میطلبم ایشان را مشتعل فرماید اشتعالی که من علی الارض را مشتعل نماید لعمر محبوبنا و محبوبکم عهد عهد نصرت است و ایام ایام خدمت باید بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن هدایت نمایند ایشانند هادی عباد و ناصر امر در مبدء و معاد در اینحین لسان عظمت باین کلمۀ علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس بغلام علیه بهائی لازال حضرت مرفوع و تو در ساحت اقدس مذکور بوده اید اذکر الایّام الّتی کنت حاضراً لدی المظلوم و سمعت ما نطق به لسانی و رایت تجلیّات انوار افقی طوبی لک و نعیماً لک قد فزت بما کان مسطوراً فی کتب الله رب العالمین نسئله تعالی ان یفسخ

\*\*\* ص 248 \*\*\* علی وجهک باباً من ابواب فضله انّه علی کلّ شیئ قدیر الحمدلله نعمت متواتر و رحمت در کل حین بازل هنیئا لجنابک و اهل الذّبیح طراً آنچه ارسال نمودید رسید و چون حاکی از محبت شما بود فی الحقیقه سبب فرح و سرور گشت و موافق نوشته آن حبیب روحانی عمل شد خاصه اشیاء مصنوعه که شغل ید آنجناب بوده در هر حال توفیق و تأیید از حق جلّ جلاله است نشهدانّه لا اله الاّهو اعترافاً بنعمته والطافه و اقرارا الجعجزنا و قصورنا عن ذکره و ثنائه نسئله ان یؤیّدنا علی مایحبّ و یرضی انّه هو مولی الوری لا اله الاّ هو العلیّ الأبهی البهاء والذّکر واثناء علیکم و علی الذین ما منعتهم حوادث الدّنیا عن رب العرش والتری خ ادم فی 19 شهر صفر سنه 1305 مقابله شد/ جناب غلام ابن ذبیح علیهما بهاءالله هوالسّامع فی ملکوت البیان/ کتاب انزله الرّحمن لمن آمن بالله المهیمن القیّوم لیجذ نفحات الوحی الی مطلع آیات الله مالک الوجود یا ابن ذبیح

\*\*\* ص 249 \*\*\* در قربانی های حقّ جلّ جلاله در این ظهور اعظم تفکّر نما که هر یک با کمال شوق و رضا قسد مقرّ فدا نمودند و جان را نثار دوست یکتا کردند مع ذلک احدی ملتفت نشد و این اعمال عظیمه بر شقاوت معرضین افزود بر منابر بذکر و ثنای ذبیح قبل ناطق مع آنکه فدا نازل و بسلامت راجع گشت و از قربانی های این ظهور که رایگان جان را نثار نموده اند ذکری نبوده و نیست هم چنین شهادت حسین بن علی را سبب ارتفاع امر رسول روح ماسواه فداه دانسته و میدانند سبحان الله در این ظهور جذب آیات الهی افئده را بشأنی مشتعل فرمود که با جنحۀ اشتیاق قصد فدا نمودند و ارواح را بر قدوم نیر آفاق نثار کردند این الابصار لتشهد و این الآذان لتسمع و این القلوب لتفقه یا ابن ذبیح علیک بهائی و عنایتی آیات بمثابه غیث ها طل در لیالی و ایام نازل و بحر بیان امام وجوه ادیان مواج و نیر معانی از افق سماء رحمت رحمانی مشرق و لائح و لکن کل غافل و محجوب الاّ من شاء ربک امروز اهل بیان له خسر از حزب شیعه مشاهده میشوند وضعوا الهم و اخذوا اهوائهم حضرت دیان را ابوالشرور نامیده اند و خلیل الرّحمن را بوالد واهی و بظلم تمسک

\*\*\* ص 250 \*\*\* نمودند و خونش ریختند یا ابن ذبیح علیک و علی من معک انوار بیانی و رحمتی در شقاوت نفوس غافله نظر نما سید محمد اصفهانی که لایق ذکر نبوده و از حضور و خدمت طردش نمودیم بسبب او از مشرق وحی الهی و مطلع نور صمدانی بعضی محجوب و محروم مانده اند یقتلون الدیان و یسئلون عن الّذی لا ذکر له عندالله رب العالمین حق شاهد و عالم گواه که قصد و ارادۀ این مظلوم آنکه نزاع و فساد و جدال را از عالم بردارد و قلوب احزاب را از ضغینه و بغضا مطهّر سازد حزب غافل باهما تمسّک نموده اند و از موجد و مبعث و مالک آن محروم اسما از برای بعضی بمثابۀ اصنام بوده و هست و حزب شیعه فی الحقیقه عندالله از عبدۀ اسما مذکور و در یوم جزا عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننمود بر منابر بسبب و لعن مقصود عالمیان مشغولند دع ذکرهم و ماعندهم مقبلاً الی الله رب العالمین مخدّر است طرار از قبل مظلوم تکبیر برسان و بذکر و توجه مظلوم کل را مسرور دار هرگز فراموش نشده و نخواهند شد نسل الله ان یحفظکم من شرّالذّین کفروا به و بآیاته البهاء علیکم و علی من معکم و یذکر کم من لدی الله العزیز الحمید مقابله شد

\*\*\* ص 251 \*\*\* جناب میرزا غلامعلی علیه بهاءالله هوالأقدم الأعظم الأبهی قد طار المعانی الف سنته لیصل الی مقام هذا اللفظ الّذی تفوّه به لسان الله المهیمن القیّوم قد طار الرّوح فی قرون لایحصیها الاّ الله لیزور هذا الجسم الّذی یمشی فی الفردوس الأعلی الذی سمّی بالسجن الاعظم بلسان الله مالک الغیب والشهود شهدالله لنفسه انّه ظهر بالحقّ و ینطق فی هذا القصر الّذی اقتصرت فیه الأمور بذکر هذا الذکر الاعظم الذی به ظهر الفرح الأکبر فی العالم و ناح کلّ غافل محجوب یا غلام یذکرک مولی الأنام و یذکرک اذکنت لدی الوجه قائماً لدی باب فتح باصبع القدرة علی من فی السّموات والأرض کذلک نطق جمال القدم فی هذا المقام المرفوع ان انظر ثم اذکر اذ سمعت ندآء ربّک و تکلّم معک بالشّفقة والعنایة انّ ربّک لهوالعزیز الودود و نذکر اباک الذی فاز بطراز الأیقان و شهد بما شهدالله بما نزّل فی لوحی المحفوظ نشهد انّه ما توقّف فی هذا الأمر و اذا یسمع

\*\*\* ص 252 \*\*\* النّداء من شطر ربّه مالک الأسماء قال لبیک لبیک یا اله الغیب والشهود قد سمع و اجاب و خضع اذاتاه الأمر من مشرق وحی ربّه مالک الوجود انّا زیّنا سماء قلبه بنیرجی العزیز المحبوب قدفاز بالرّحیق الأطهر اذکان العراق منظری الاکبر اخذ و شرب باسمی المبارک العزیز الممنوع مرّة فاز فی العراق و اخری اذا خرجنا الغافلون من ارض لسرّ کذلک ینطق جمال القدم امام وجه العالم ولکن الأمم اکثرهم لایفقهون یا ذبیح یذکرک مولیک بما ورد علیک فی هذا السبیل الّذی یطوفه الدلیل بما نسب الی الله العلیم الخبیر اشهدانک آمنت بالله اذ ظهر بالحق و ما منعتک حجبات العلوم و لاظنون الذین کفروا بالله رب العالمین قد نبذت ما عندالنّاس و اخذت ما عندالله ربک و رب العرش العظیم و اعرضت عن القوم مقبلاً الی اسمی القیّوم و ترکت الشئونات شوقاً للقاءالله العزیز الحمید انت الّذی ماخوفک عوی الذیاب ولاقباع الذین اعرضوا عن الحق متمسکین باوهامهم الا انهم فی خسران مبین یا ذبیح قد اقبل الیک مقصود العالم و یذکرک بما حی به کل عظم رمیم یذکرک و یذکر ایامک و ما نطقت فی هذا الصراط

\*\*\* ص 253 \*\*\* العزیز البدیع انت الّذی اخذت الکتاب بقوّة ربک و ترک کتاب السّجین فی اسفل الحجیم انت الّذی اعترفت بما اعترف به الله و شربت رحیق الاستقامة فی یوم فیه ارتعدت فرائص الأسماء و اضطرب من فی ناسوت الأنشاء انّ ربّک لهوالذّاکر المشفق الکریم قد سمعت فی الله شماتة کلّ ظالم و حملت من المعتدین ماناح به کلّ منصف بصیر طوبی لک و لمن یتقرّب الیک و یذکرک بما تفوّه به الذّکر الاعظم الذی باسمه فتح باب السّماء و ماج بحر الاسماء وهاج عرف الله الغفور الرحیم السلام الذی کان مشرقا من افق دارالسلام و البهاء الذی طلع و لاح من افق البقاء علیک و علی من نطق بذکرک و ثنائک وزار قبرک امراً من لذن آمر خبیر مقابله شد/ ط حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلام علی علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الأبهی

\*\*\* ص 254 \*\*\* در این حین که ساعت چهار از یوم پنجشنبه بیست ششم شهر ذی الحجة الحرام است قصد مقصد اقصی و ذروه علیا نموده بعد از حضور در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باینکلمه ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر بنویس بابن ذبیح علیه بهائی امروز باید جمیع عیون بافق اعلی ناظر باشد و جمیع آذان باصغاء ندا متوجه و کل بخدمت امر الهی قائم چه که آنچه میفرماید همان صلاح و مصلحت دوستان و اولیای اوست یا غلام فائز شدی بآنچه که در کتب و صحف الهی مسطور بود اهل ذبیح علیه بهائی و عنایتی طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت حق مسرور دار کل لدی الوجه مذکورند و بفضلش فائز ورقه منسوبۀ بحاجی علی را تکبیر میرسانیم از قبل در این فقره از قلم اعلی جاری شد آنچه که عرفش باقی و دائمست حال باید با حاجی مذکور بمحبت رفتار نمایند و مصلحت او را ملاحظه کنند مقصود آنکه عرف دوستی و اتحاد مابین متضوّع باشد اخوان باید کلّ همّت کنند و بما اراده الله عمل نمایند انّما اجرهم علی الله الذی فطرهم خلقهم و اظهرهم

\*\*\* ص 255 \*\*\* ورزقهم و کبّرهم و عرّفهم صراطه الذی اعرض عنه کل جبار عنید و کل مشرک بعید و نسئل الله تعالی بان یجزیهم جزاء عملهم فی الدنیا والاخره و یکتب لهم اجر لقائه انه لهوالغفور الکریم لا اله الاّ هوالمقتدر العلیم الحکیم انتهی جناب حاجی علی علیه بهاءالله و عنایته از نفوس ثابته مستقیمه مذکور و مسطورند و حضرت ذبیح مرفوع علیه بهاءالله الأبهی بحق جلّ جلاله منسوب لذا آنچه از افق امر صادر و اشراق مینماید عمل بآن لازم و لازال وصل و اتّصال لدی الله و امرکم به انّه یعلم و یری و هوآلأمر الحکیم السلام و التکبیر و البهاء علیکم من لدی الله رب العالمین خ ادم فی 26 ذی الحجه الحرام سنه 1301 مقابله شد

\*\*\* ص 256 \*\*\* یشهد بذلک ام الکتاب فی المآب انا کنا معک اذ خرجت من ارض الطّآء مقبلاً الی المقام الذی امرت به من لدی الله العزیز العلام قد سمعنا ندائک و نداء من معک ان ربک هوالسّمیع البّصار لایغرب عن علمه من شیئ یشهد ویری و هوالمقتدر المختار یفعل یشآء و یحکم ما یرید ولا یسئل عما یفعل یشهد بذلک عباد مکرمون ثم الذین طافوا العرش فی العشیّ والاشراق قد حضر کتابک و عرضه العبد الحاضر لدی العرش اجبناک بهذا اللوح الذی لاح من افق الأقتدار یجد منه المخلصون عرف الله رب الازیاب و یسمع منه الموحدون نداء ربهم الغنی المتعال طوبی لاذن فازت باصغاء بیانی و لعین رات افق الظهور انی علی المقام یا غلام اذکر الأیّام التی کنت خاضراً لدی الوجه و رایت مالا رات العیون فی القرون و الاعصار و سمعت مالا سمعت الآذان یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب نسئل الله تعالی بان یقدّر لکم ما ینفعکم فی الآخره والأولی انّه هوالکریم الفضال و یفتح علی وجوهکم ابواب النعمة والعطاء و یقرّبکم الیه فی کلّ الأحوال و نذکراتک و نبشّرها بما قدر لها من القلم الأعلی فی الزبر والالواح طوبی لک یا امتی بما سمعت امری المبرم و اقبلت الی مقام امرت به من لدی الله مولی الانام لاتحزنی عما ورد علیک سوف

\*\*\* ص 257 \*\*\* یظهر ما قدر لک من لدی الله فالق الاصباح انّا نوصیکم بما یرتفع به امرالله مالک یوم المآب البهاء من لدنا علیکم و علی الذین ما منعتهم شبهات العالم عن مالک القدم اقبلوا بوجوه نوراء و قالوا لک الحمد یا سلطان الآیات و مظهر البیّنات مقابله شد/ ط ابن ذبیح جناب غلام علیه بهاءالله/ بسمی المهیمن علی الاسماء ام الکتاب در یوم مآب میفرماید یا احبا قدر یوم را بدانید این است آن یومی که توریة بآن بشارت داده بقول منزله ان اخرج القوم من الظلمات الی النّور وذکرهم بایّام الله و مقصود عالمیان در فرقان میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین هر یک از کتب الهی بذکرش مزیّن و بظهورش مبشّر اوست کتابی که شبه و مثل نداشته و جمیع کتب از او ظاهر و باو راجع یا حزب الله بناء عظیم ظاهر و نور بدیع ساطع کمر خدمت را محکم نمائید و همّت کنید شاید غافلین از بناء عظیم آگاه شوند

\*\*\* ص 258 \*\*\* شوند و بما اراده الله تمسک نمایند این مظلوم در لیالی و ایام بذکر شما مشغول از حق جل جلاله میطلبیم هر یک از شما را بمثابۀ نور ساطع لامع مابین عباد ظاهر فرماید تا کل باعمال طیبه و اخلاق مرضیۀ شما تمسک نمایند و بمقام قرب و کلمه رضا فائز شوند یا ابن ذبیح علیک و علی من معک بهائی لازال مذکور بوده و انشاءالله هستی مکرر نام های شما بساحت اقدس و مشاهده و اصغا فائز لاتحزن من شیئ توکل فی الأمور علی الله مالک الظهور چندی قبل عریضه امة الله علیها بهائی رسید فی الحقیقه زحمت دارد ولکن باید اول جناب حاجی علیه بهائی از افنان سئوال نمایند و بعد از اخبار و اطلاع قصد مقصد اقصی و غایة قصوی کنند این ایام امور افنان فی الجمله منقلب و متوقف بود چه که معاملات اطراف نظر نجیانت بعضی از منافقین بی اثر و ثمر مشاهده میگشت لذا بر ایشان بأسی نبوده و نیست قل الهی الهی ایّدالخائنین علی الامانة والمفترین علی الصداقه والمشرکین علی الرجوع الی سدرة توحیدک و باب عفوک و عطائک انک انت المقتدر القدیر ام و اخت و منتسبین را از قبل مظلوم تکبیر برسان و از تجلیات انوار نیّر بیان رحمن منور دار از حق میطلبیم جناب علی علیه بهائی را تأیید فرماید و توفیق بخشد و از فضلش ابواب رجا و عطا و غنا بگشاید اوست قادر و توانا لا اله

\*\*\* ص 259 \*\*\* الا هوالعزیز الابهی از مسبب اسباب میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را که سبب علو و سمو و علت ربح حقیقی و تجارت معنویت انه هوالفیاض الکریم قل الهی الهی اسئلک بمصباح امرک الذی ما اتّخذ لحفظ نفسه زجاجا و لا حافظاً ولا حائلا ان تقدر لنا یا تفرح به قلوبنا و تطمئن به نفوسنا ثم افتح علی وجوهنا بمفتاح اسمک الفیّاض ابواب رحمتک و عنایتک انک انت المقتدر العزیز الوهاب هوالعزیز الوهاب مقابله شد/ یا ابن ذبیح علیه و علیک بهائی و عنایتی آنچه ارسال نمودی بعزّ قبول فائز ذکر بیت عطار علیه بهاء المختار را نمودی کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایات مخصوصه فائز نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّد الکلّ علی عمل یرتفع به امره المبرم المقدس العزیز البدیع و نذکر خدیجه ضلع حسن و نبشّرها بعنایة الله مالک هذا المقام المنیر انّا ذکرنا هامن قبل و قبل قبل و نسئل لها الأستقامة الکبری فی هذا النّبا العظیم و نذکرا خاک حبیب الله علیه بهائی و نختم اللوح بذکره لیفرح و یکون من الشّاکرین اذکره من قبلی و کبّر علیه و امری العزیز الحکیم منتسبین طرّارا از قبل مظلوم سلام و تکبیر برسان انّه یحیب اولیائه و امائه فضلاً من عنده و هوالعزیز الفضال قل الهی الهی اسئلک

\*\*\* ص 260 \*\*\* بآیاتک الّتی احاطت الآفاق و باسمک الّذی به سخّرت الأسماء بان تفتح علی وجهی بمفتاح اسمک الکریم باب الفضل والعطاء ایربّ اشهد انک اعلم منی و تعلم ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک انک انت العزیز الفیّاض مقابله شد/ ط ابن ذبیح الذی فاز باللقاء بنام بیننده دانا/ ایام ایام ظهور است و آفتاب عنایت مشرق و بحر کرم موّاج لذا نفوسی که اقبال نموده اند ذکرشان از قلم اعلی جاری شده و میشود امروز بابی مفتوحست اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کل عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده نمیشود یک قطرۀ آب اگر در سبیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده میشود چه که این یوم یومیست که در جمیع کتب حق جلّ جلاله انبیا و اصفیای خود را بآن بشارت فرموده اگر از عظمت یوم الهی علی ما هو علیه ذکر شود البته اکثر ناس منصعق شوند بلکه صرعی مشاهده کردند مع ذلک مقام هر یک معلوم و واضحست امید هست که از این امطار هاطلۀ جاریه در اراضی قلوب انبات

\*\*\* ص 261 \*\*\* نماید آنچه سزاوار است از حق بطلبید احبّای خود را تأیید فرماید برحفظ آنچه عنایت فرموده تا ظنون و اوهام و اعمال و افعال نالایقه او را تغییر ندهد جناب ذبیح علیه بهائی مع منتسبین لدی الحق مذکور بوده و هستند ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم یا غلام تشبث بذیل عنایة ربک بقوة لا ضعفها ما یشهدو یری کذلک یوصیک الله من شطر سجنه العظیم ان افرح بذکری و توجّهی و اقبالی و کن من الشّاکرین البهاء من لذنا علیک و علی من معک من الذین تمسکوا بحبلی المتین مقابله شد/ امه الله ط نرگس بنت ع ط علیهما بهاء/ بنام خداوند یکتا/ حق جل جلاله عالم و اهل ان را بکلمۀ علیا خلق فرمود و بعد انبیا و اولیا و سفرا را محض تربیت فرستاده تا جمیع را بطراز اخلاق رحمانیّه مزیّن نمایند و بمنتهی مقام انسانی رسانند اوست بخشنده مهربان و اوست تربیت کننده من فی الامکان عنایتش پیشی گرفته و رحمتش احاطه فرموده اگر صاحب بصر درست ملاحظه

\*\*\* ص 262 \*\*\* نماید و تفکّر کند در جمیع آنچه ظاهر شده و میشود و وارد گشته و میگردد اثمار سدرۀ حکمت الهی را در کلّ شیئ مشاهده مینماید طوبی لمنصف بصیر و طوبی لعالم خبیر یا امتی عریضه است در ساحت اقدس عرض شد و این لوح امنع در جواب آن از ملکوت فضل نازل انشاءالله رحیق عرفان از بیان رحمان بیاشامی طوبی لک و لابیک الذی صعدالی الله المهیمن القیوم مقابله شد/ ابن ذبیح غلام قبل علی/ الاعظم الأبهی/ ای غلام مالک انام و سلطان ایام میفرماید طوبی از برای نفسیست که الیوم بذکر الله ذاکر و بشطرش ناظر است الیوم بر کل خدمت امر مالک غیب و شهود لازم است نیکوست حال نفسی که بخدمتش قیام نمود و بحبّش بین اهل ملاء الأعلی و ساکنین مداین انشا معروف گشت ای سرمستان خمر عرفان در این صباح روحانی از کأس الطاف رحمانی صبوحی حقیقی بیاشامید

\*\*\* ص 263 \*\*\* این خمر توحید را خمار دیگر است و خمارش را کیفیت دیگر آن از شعور بکاهد این بر شعور بیفزاید آن نیستی آورد و این هستی بخشد آن را صداع از عقب و این را حبّ مالک ابداع همراه بگو ای خلق محجوب حق ساقیست و اعطای کوثر باقی میفرماید ان اسرعوا الی ما اراد لکم معرضا عمّا اردتم هذا خیر لکم و اسمی المهیمن علی العالمین ذکّر اخیک من قبل ربّک و امّک والّذین آمنوا بالله العلیم الخبیر مقابله شد/ ط جناب ذبیح علیه بهاءالله/ هوالمبین المنادی فی وسط الاجوآء/ ان یا ذبیح قد نزّلت الآیات من سماء مشیّة ربّک مالک الأسماء والصّفات اذ احضر لدی العرش العبد الحاضر و عرض هل للذبیح من قسمته قلنا ای ربّک العزیز الوهاب و توجه وجه المظلوم من شطر سجنه الاعظم الیک و یذکرک بماجری من بحر الحیوان باسمک اذکان بیت المحبوب محاطا بجنود البغی والفحشاء تفکر لتعرف ما کان مستورا عن اولی الالیات ان اذکر اذا انزل الرحمن لک ماسمّی بلوح الرئیس و انزل فیه ماکان مکنونا فی علمه المهیمن علی الآفاق لعمرالله قد ظهر کلّ مانزّل من قلمی الأعلی ان اقرأ و قل لک الحمد

\*\*\* ص 264 \*\*\* یا منزل الایات قد نزّل فی الألواح ما ظهر و یظهر یشهد بذلک ما نطق به لسان العظمته اذکان بین ایدی الأشرار یا ذبیح ان المظلوم ینادی و ینوح بما ورد علیه من الذّینهم کفروا بالله مالک الرّقاب ان استمع ما یقولون المشرکون منهم من قال انّه ادّعی الرّبوبیة قل ای و نفسی هذا الهوا الموعود فی الصّحیف والألواح لوکان هذا ذنب البهاء ما تقول فی الّذی نطق اننی انا الله فی ازل الآزال قل ان اقرؤا آیات الله لتعرفوا اسرار هذا الأمر الّذی احاط من فی الأرضین و السّموات ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اقراء ما انزلناه لک من قبل و فی هذا الحین الذی استقر علی العرش مالک یوم المآب کبّر من قبلی علی ابنک الذی توجه الی الافق الاعلی و دخل البقعة البیضاء المقام الذی فیه ارتفع النّداء الملک لله الواحد القهّار طوبی له بما توجّه و دخل و حضر وسمع و فاز بما کان مسطورا فی الکتاب ثم کبر من قبلی علی اهلک و احبّائی الذین تمسّکوا بالعروة الوثقی و تشبثو ابذیل رحمة ربک مسخرالاریاح مقابله شد/ امة الله ضلع جناب آقا غلامعلی علیهما بهاءالله/ بنام دوست یکتا/ امروز روزیست پیروز چه که عرف ظهور مکلّم طور در آن متضوّع طوبی

\*\*\* ص 265 \*\*\* از برای نفسی که بعرفش فائز شد و بنورش منور گشت یا اوراقی و امائی بسدرۀ مبارکه تمسک نمائید بقدرت و قوتی که ظلم ظالمین و اعراض معرضین قادر بر قطع و فصل نباشد این یوم مبارک عندالله مذکور بوده و بیوم الله موسوم گشته جهد نمائید شاید باشمارش فائز شوید هر نفسی بآن فائز شد بحیات ابدی و نعمت سرمدی فائز است یا امائی و اوراقی امید آنکه با ریاح ارادۀ حق جل جلاله حرکت نمائید و از دونش فارغ و آزاد گردید ایام اولین و آخرین باین یوم معادله ننماید چه که سلطان ظهور امام وجوه بر کرسی جود مستوی طوبی از برای طائفین و طائفات که از این فضل اکبر قسمت بردند و از بحر عرفان نصیب برداشتند یا امتی اسمی علیه بهائی نامه ات را بساحت اقدس فرستاد و باصغای مالک اسما فائز گشت طوبی لک بمافزت بما لافاز به اکثر العباد والأماء طوبی لطوبی التی فازت بذکری فی سجنی الاعظم و شربت رحیق البیان من ید عطاء مالک القدم انّا نبشّرها بعنایتی و رحمتی التی سبقیت من فی السموات والارضین اماء مقبلایت را از قبل مظلوم تکبیر برسان لعمرالله نزل لهن من قلمی الاعلی ما لاینفد ذکرهن بدوام الملک و الملکوت این مائدۀ ابدیه

\*\*\* ص 266 \*\*\* سبب و علت حیات ابدیست و مائده در رتبۀ اولی و مقام اول ذکریست که از قلم اعلی مخصو عباد و امآء نازل میشود هنیئاً للفائزین و الفائزات البهاء من لدنا علیک یا امتی و علی من معک و علی کلّ امة فازت بهذا الیوم العزیز البدیع مقابله شد/ طا جناب میرزا غلامعلی ابن من صعد الی الله/ هوالسامع الحبیب/ یا غلام الحمدلله موفق شدید برضای دوست یکتا و عمل نمودید آنچه را که امر فرمود طوبی از برای نفوسی که بمرادالله فائز گشتند و بما فی الکتاب تمسّک جستند امروز غیث رحمت از سماء جود مستغاث نازل و باطل هر نفسی بآن اقبال نمود از مقرّبین محسوب والاّ از معرضین در کتاب الهی مسطور عالم بانوار وجه منوّر ولکن ابصار حدیده کمیاب مائدۀ معنویه نازل و لکن طالب مفقود الاّ من شاءالله از او میطلبیم در صدر عالم نار طلب برافروزد تا کل بذروۀ علیا و افق اعلی و غایة قصوی

\*\*\* ص 267 \*\*\* اقبال و توجه نمایند اینست ثمرۀ وجود و علت خلق آن طوبی للعارفین منتسبین طرارا از قبل حق تکبیر برسان علیک و علیهم بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت من فی السموات والارضین مقابله شد/ ت جناب میرزا غلامعلی ابن ذبیح علیهما بهاءءک هوالاقدس الأقدم الأعلی/ کتاب انزله مالک الأسماء لمن سمع النّداء و اجاب مولیه تقدیم لجعله نداء الله منقطعاً عمّا سواه و یقرّ به الی مقام تنطق فیه الذرّات الملک لله الفرد الخبیر انّا سمعنا نداء قلبک اجبناک و رأینا اقبالک انزلنا لک هذا اللوح البدیع الذی اذا نزل من ملکوت البیان انکسر ظهرالاصنام و اضطربت ارکان الذین اتبعوا کل جاهل بعید یا احبّائی خذوا کتاب الله بامر من عنده ثم تبّعوا ما نزّل فیه من لدن آمر قدیم البهاء علی اهل البهاء من لدی الله ربّ العالمین مقابله شد

\*\*\* ص 268 \*\*\* ط جناب حسین علیه بهاءالله کلپا بسمی المظلوم فی الآفاق/ یا حسین یذکرک المسجون بما یبقی به ذکر کلّ مقبل اخذ کأس البقاء باسم البهاء و شرب مرّة باسمه و اخری بذکره الحکیم قد حضرالعبد الحاضر بکتابک لدی الوجه و عرض ما کتبته اجبناک بهذا الکتاب المبین انا وجدنا منه عرف حبک اقبلنا الیک من هذا المقام المنیر قل یا الهی و محبوبی و مقصودی ترانی معترفاً بتوحیدک و مقراً بعظمتک و سلطانک اشهد ان الاستقامة لا تثبت الاّ بحولک و قوّتک و القلب لایطمئنّ الاّ بعنایتک و فضلک ایربّ ترانی منجذباً بآیاتک و متوجّهاً الی وجهک و متمسّکاً بحبل الطافک اسئلک بان تغفرلی و ترحمنی برحمتک التی سبقت الکائنات و احاطت الممکنات ایربّ اسئلک بنفحات وحیک و ظهورات عظمتک و باسمک الذی به سخّرت العالم بان تؤیّدنی علی خدمة امرگ علی شأن لا تمنعنی ضوضاء خلقک ولا سطوة الذین کفروا بآیاتک

\*\*\* ص 269 \*\*\* انک انت الذی لا تمنعک شئونات خلقک ولاتعجزک ظهورات عبادک لا اله الا انت المقتدر القدیر مقابله شد/ غلام/ بسم الله الغالب القادر/ ان یا غلامی اسمع ندائی من سماء عنایتی ثم عن یمین عرش عظمتی بانی انا المحزون من عبادی و المنعموم بما ورد علی جمالی من مظاهر قهری ثم اصعد بقلبک الی ملکوت قربی و طیر بروحک الی هواء مکرمتی و عنایتی لتسمع نغماتی و تطلع بما نزل من اعدائی علی جمالی ان یا عبدی ان انقطع عن مناهج الغفله ثم سلک بل فضلی و الطافی لتصیل الی رضوان حبّی و روضة و دیّ و کبریائی تالله الحق ان نفحاتی تهدی المشتاقین الی ریاض رحمتی و اشراق وجهی یوصل المریدین الی مقرّ عرشی و اقتداری ثم الی کوثر فضلی و مواهبی کذلک هبت رایحة الحکمه من شطر اصبعی علی احبّائی لیطلعن علی نفسی المظلوم الغریب المسجون الفرید المحزون القیل و البهاء علیک یا ایها الغلام من ربک العزیز العلام لا اله الا هوالمقتدر العزیز الرحمن ذوالفضل والأکرام مقابله شد

\*\*\* ص 270 \*\*\* ط جناب ذبیح علیه بهاءالله هوالظاهر فی الملکوت/ ان استمع ما قاله المشرک بالله بعد ما ادیناه فی ظلّ الشجرة وحفظناه بسلطانی المهیمن علی العالمین لعمر الله قد افتی با تظلم علی الذین ینبغی له ان یخدمهم ثم قال مالا قاله احد من المشرکین مثله مثل الحیّة الرقطاء ؟؟ و تصئیی ان ربک لهوالعلیم الخبیر ان اشکرالله بمافزت بذکره الاعظم و انزل لک هذا اللوح البدیع ایاک ان تخوفک سطوه العالم او تحزنک مقالات کل متوهم بعید تمسک بالله فی کل الاحوال و تشبث بذیله المنیر مقابله شد/ ابن جناب ذبیح علیه بهاءالله هوالنّاطق العلیم/ شهدالله انّه لا اله الاّ هو والذی ینطق انه لهوالغیب المکنون و الکنز المحزون یفعل یشاء و یحکم ما یرید و هوالفرد العزیز الحمید ان افرح بذکری ایّاک و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی البقعة النّوراء والارض البیضاء المقام الذی کان مسطورا من قلمک

\*\*\* ص 271 \*\*\* الاعلی فی کتبک و زبرک و الواحک ایرب اسئلک بعظمتک و قدرتک و سلطانک بان تجعلنی ثابتاً راسخاً مستقیما علی حبّک انّک انت الذی لا تعجزک شئونات الخلق و لا اشارات الذین اعرضوا عن هذا النباء العظیم الحمد لک یا اله العالمین مقابله شد/ ط جناب غلام علی الذی فاز بسمه المهیمن علی الارض والسماء/ قد اشرقت الشمس من افق البرهان و غنّت عندلیب العرفان علی الافنان و نادی الرّوح فی قطب الامکان و لکن القوم هم من النّائمین انهم ما انبهوا من نداء الله و ما تحرکوا من هذا الرّوح الذی به اهتزالعالم کذلک ینطق لسان الفضل بالعدل الخالص و لکن النّاس اکثرهم من المیتین مثالهم کمثل الاوراق یتحرکون بکل ریح کذلک نقص لک لتکون من العارفین کم من عبدادعی الاستقامه فی نفسه و اذا بلوناه وجدناه من ؟؟

\*\*\* ص 272 \*\*\* انّه اقبل الی الله بآیات باهرات ثم اعرض عنه بکلمة من الشیاطین کذلک نذکر لک ما قضی انّ ربّک لهوالمبین العلیم تالله الحق انّ الأمر عظیم عظیم هذه کلمة کررنا ها فی اکثر الألواح لعل ینتبه بها العباد یشهد بذلک لسانی العزیز المبین و ما انتبه بها الاّ الذّین نبذوا القصص الاولی عن ورائهم متوجّهین الی الفرد العلیم البهاء علیک و علی من نطق بالحقّ فی هذا الیوم الذی ینطق فیه الذرّات انّه لا اله الاّ هوالحق الملک العدل المبین مقابله شد/ امة الله نرگس علیها بهاءالله هوالمهیمن علی الأسماء/ امروز اوراق اشجار حدائق معانی و بیان هر یک بالحان بدیعه اماءالله را ذکر مینماید و بشارت میدهد فضل عالم غیب و شهود را احاطه نموده یا امة الله لحاظ عنایت حق الیوم بافق فضل متوجّه و کل را ذکر میفرماید قدر این فضل را بدانید و باعمالی تمسک نمائید که شایسته و لایق اینمقام اعلی است

\*\*\* ص 273 \*\*\* عمل نیک بمثابۀ نهالست حق اثمار جنبیۀ بدیعه از او میرویاند و ظاهر میفرماید و اگر بعدل توجه فرماید قلم از حرکت باز ماند قولی لک الحمد باغفار الذنوب و لک الثناء یا ستّار العیوب لله الحمد اهل آن بیت طراً بذکر حق جلّ جلاله فائز گشتند عنقریب ثمرات آنرا مشاهده کنند اوراق آن ارض لدی المظلوم مذکورند و از برای بعضی نظر بمسئلت الواح نازل و ارسال شد و از برای بعضی نازل و عندالله مکنون انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و هوالفرد الواحد المشفق الکریم مقابله شد/ ط امة الله نرکس بنت عطّار علیهما بهاءالله/ بنام دوست مهربان/ حق جلّ جلاله دوستان خود را از عباد و اماء در سجن اعظم ذکر میفرماید ذکریکه نسیان او را اخذ ننماید و تغییر عالم او را تغییر ندهد این ذکر در متعافی بهیئت عندلیب معانی بر اغصان سدرۀ الهی جالی و مغرّد و در مقامی نهریست جاری در روضۀ روحانی و در مقامی بحریست مواج و صاحبان اذان و اعیۀ مطهره لا اله الا هو از او اصغا مینمایند طوبی از برای نفسیکه امروز بذکر حق جلّ جلاله فائز گشت

\*\*\* ص 274 \*\*\* گشت امروز بحر بخشش ظاهر و کوثر عنایت جاری از حق میطلبیم کل را از دریای رحمت خود بی نصیب نفرماید مخصوص عباد و امائیکه صاحب وجه واحدند انشاءالله شیرینی بیان رحمان را بیابی و بذکرش مشغول و مأنوس باشی جمیع اماء را تکبیر میرسانیم و باستقامت کبری وصیّت مینمائیم طوبی لورقة تمسّکت بالسدرة ولامة فازت بالاستقامة فی امر ربّها العزیز المبارک المقدس العلیم الحکیم مقابله شد/ 152/ بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی/ لک الحمد یا الهی بما ایدت احبّائک علی الأقبال الی افق سماء ظهورک و عرّفتهم سبیلک الذی به هدیت المقربین الی ساحة قربک ولقائک اسئلک یا منور العالم و موجد الامم بالاسم الاعظم الذی به نصبت رایات اقتدارک بین خلقک و اعلام هدایتک فی بلادک ان یقدر لاصفیائک اجر الذین فازوا بلقائک و شربوا رحیق الوحی من یدعطائک انّک انت الفضال الذی شهد بکرمک الکائنات و بعطائک الممکنات لا اله الا انت المشفق الکریم کبراللهم یا الهی علی وجوه الذین نسبتهم الی اسمک الذبیح الذی فی اول الایام علی خدمتک و خدمته اولیائک

\*\*\* ص 275 \*\*\* و تری الغلام ناطقاً بذکرک و ثنائک قدر له ماینبغی لعزک واتقدارک انک انت المقتدر العزیز الوهاب لا اله الا انت مالک المبدء والمآب مقابله شد/ ورقه نرگس خاتون هوالناظر من شطر سجنه الاعظم سبحانک یا الهی و مقصودی هذه امة من امائک تمسک بحبل عنایتک و اجابت اذ ارتفع ندائک بین سمائک و ارضک و اقبلت الی افقک اذ اعرض عنه علماء ارضک و فقهاء بلادک اسئلک با مطار سمائ رحمتک و بقبوضات ایامک بان تؤیدها علی الأستقامة علی حبک و قدرلها ما تقرّ به عینها و یطمئن قلبها انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم مقابله شد/ اخت صغری ورقه طوبی فاطمه خانم/ خط مبارک حضرت بهاءالله المنیع هوالعزیز ان یا اختی نسئل الله بان یحفظک عن ضرّالعالمین و بعد چندیست که خبری از شما مسموع نشد انشاءالله لازال در کمال فرح و سرور بر مقرّ حبّ الهی مستریح باشید و اگر احوال این مسجون فانی را طالب

\*\*\* ص 276 \*\*\* باشی تالله عجزت اللسان و کسرت الاقلام عن ذکره ولکن در جمیع احوال شاکریم و صابر جز تسلیم بحت و رضای محض امری محبوب نه انشاءالله ببدایع ذکر محبوب حقیقی متذکر باشید و بانوار شمس قدس صمدانی مستضئی و منوّر و البهاء علیک مقابله شد/ امةالله اخت من هاجر و فاز هوالمشرق من افق الملکوت/ کتابٌ انزله مالک بجبروت لامة من امانه التی اقبلت الی الافق الاعلی اذا عرض عنه العلماء و احتجب عنه العرفا والاّ من شاءالله مالک الأسماء و فاطرالسماء کذلک نطق لسان البیان فی هذا المقام الکریم ایاک ان تحزنک شئونات العالم تالله قد ظهر الفرح الاعظم انه یمشی امام الوجوه و یقول یا ملاء الارض ضعواما عندکم تالله فدائی الله بسلطان مبین طوبی لامة سمع و فازت و ویلٌ العبد مریب مقابله شد/ هوالله الا ظهر الاظهر/ خط مبارک حضرت عبدالبهاء/ هوالله الاظهر الاظهر/ ان یاطیرالمعانی والبیان طیّر فی هواء العرفان ثم اسمع نغمات ربک الرحمن ینقطعک عن الاکوان و ما قدّرنی الامکان و یقربک الی الرضوان

\*\*\* ص 277 \*\*\* مقام الذی اشرقت شمس البیان عن افق التبیان و یغن عندلیب السبحان بفتون الالحان علی افنان دوحة التی غرست بایدی ربک العزیز المنان المقتدر الممتنع المنیع ان یا عندلیب الذکر فاصعدفی هوآء قربی ثم سماء عنایتی ثمّ اسمع نغماتی عن شطر عرشی ثم انقطع عن سوائی ثم انطق بذکری و ثنائی بین عبادی و برّیتی و لا تخفف من اشقیاء عبادی و طغات خلقی نور وجهک بانوار وجهی ثمّ قلبک ببیضاء عرفانی و عنایتی ثم استنشق روایح الرحمن من قمیصی و نفحات السبحان من بدایع کلماتی تالله بها اهتزت و ربت واحسیت و نادت وصاحت قلوب المقدسین و افئده العارفین والسن الذاکرین و حقایق ملاء العالین کذلک القیناک من کلمات ربک لهدیک الی رضوان قربی و تبعدک عن دونی وتستقرک فی خبّة فضلی و تفتح لسانک ببدایع اذکاری و تهتزک ؟؟ الام شوقا لوصالی و طلباً لرضائی و کذلک اثمرت سدرة المنتهی بفواکه ذکر ربک العلی الاعلی اذا فاستظل فی ظلها ثم استرزق مین اثمارها فهنیئا لمن وجد حلاوتها و ذاق طمعها و کان من الفائزین قل یا ملاء الانشاء قد اتی جمال ربکم العلی الأعلی علی سحاب القضاء تمتشی قد امه ملکوت البقاء و عن ورائه جنود الغیب من اهل ملاء الاعلی قل تالله قد جاء لیحیی العالم و یتحد اهل العالم انتم یا ملأ البیان خافوا عن ربکم الرحمن ولاتجاد لوابه ولا تعترضوا علیه اتقوالله یا ملاءالغافلین ثم اعلم بانّ حدیث الیکاقد رجع ی هذا الغلام الأبهی

\*\*\* ص 228 \*\*\* الذی اوقعه عباده الأشقیاء فی برانطلمیاء تالله الحق یا ایها الفتی له تسائر فی هوا والحب والوفاء انّ قمیص الذی کل خیط من خیوطه ینطق بانه لا اله الا هوالعلی الأعلی اذاً یکون مشبکا من ریاح البغضا و لو یظهر هذا القمیص اقل من ان یحصی بین الأرض والسّماء لینعد من اهل ملاء الاعلی و ترجف ارکان العرش ولتقط اوراق شجره القصوی و تنقعر سدرة المنتهی علی وجه الارض السودا و انک لوتسمع یسمع لله و تنقطع عما سواه لتسمع ضجیج علیّ فی رضوان البقا و صریخ محمد فی غرقات العماثم صیحةالروح فی سماء القضاء ولکن ملا البیان یصحکون و یفرحون ثم علی الله ربهم یستهزؤون ولایکونن من الشاعرین و رقم من قلم الله علی وخته ماسواه من هذا الدم الذی سفک فی سبیل الله فی سرّ السطر فوجمالی ثم عظمتی و کبریائی انّ هذالهوالمظلوم الذی قتل فی سبیلی فیکل الأدوار و بزفرة من زفراته طلعت حرارة حب الله فیکل الأعصار و بدموع عینه قد رشحت السحاب بالا مطارو من صریر قلمه قد تحرک قلم الأعلی و ادی عن جهة الکبریاء بان یا ملاء البیان انّ هذا الکینونة الرحمن و حقیقة السبحان انتم ان کن تومنوا به لا تعترضوا علیه ولا تحاربوا به یکفیه ملل القبل الذین قاموا علیه فی العراق نفس الله الی نفسه و نفحات الرحمن الی امبدئه و منعت فوحات الانس عن ممالک القدس و رایحة السّبحان من ممالک الأکوان

\*\*\* ص 279 \*\*\* و سدّت ابواب الرّضوان بما فعل مظاهر الشیطان بنفسه العزیز المنیع قل ما یلاء البیان ان کنتم علی ماتکونوا علیه لم خرجتم عن حزب الفرقان و خلتم فی حزب الله المقتدر العلیّ العظیم لانّا نراکم تتکلّمون بمثل ملل القبل فی تلک الأیّام و تستدلون بما استدل به اولوالأدیان اذا ینبغی لکم ان ترجعوا الی سبیلکم الأولی و تتبعوا آبائکم الاوّلین تقتلون علیا بسیوف الأعراض ثمّ تشتغلون بذکره و ثنائه اذاً یکذبکم کلّ الأشیاء و تیبرّء منکم اهل ملاء الاعلی کذلک رقم قلم القضاء علی لوح الأمضآء ان انتم من الشّاعرین فیالیت اطلع النّاس بهذا الأمر الذی ظهر بالحق والذی اتخذوه لانفسهم ربّا من دون الله اذاً ینطق لسان کلّ شیئ یالیت یعلمون ملاء البیان ماسترعنهم وکانوا عنه لمن الغافلین هل من ذی بصرو ذی درایة و ذی ذکاء و ذی قلب و فؤاد لیتفکّر فی الأمر یطلع بمالا اطلع به احد من عبادنا الرّاقدین ان یا عندلیب الذّکر فاعلم بان لقلم ربّک العلیّ الأعلی الذی تحرکه حینئذا صابع القدس من ید الأبهی لنغمات و لجنات لو ینطق بواحدة منها لبضعق کل من فی اسلموات والأرض الاّ الذیّنهم انقطعوا عنکلّ ما یذکر بین العباد و توجهّوا الی الله بقلب صافی مقدس خالص منیر کذلک اذکرناک لجواهر الحکمة والبیان تجذبک نغمات ربک الرحمن الرحیم و یقدسک عنکل الاشارات و نیورک بانوار هذه الشمس التی اشرقت عن افق الذات بانوار لائح مبین و ینطقک جذب الجبّار بثناء نفسه العزیز المختار علی شأن لن یمنعک نفحات

\*\*\* ص 280 \*\*\* الاشرار ولا کلمات الفجّار من ملاء المشرکین والرّوح والنّور والغرو والبهاء علیک و علی الذین دخلوا هذا الحصن الابدع العظیم مقابله شد/ ط حبیب بروحانی جناب آقا میرزا سید محمد علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند/ 152/ بسم رببنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی/ حمد خداوند یکتا و مقصود بهیمتا را که اولیاء خود را از علت وجود و سبب هستی محروم ننمود کل را بشارت فرمود و در کتب و بعد باین یوم مبارک که سید ایام است وعده داد فی الحقیقه اگر اقلام عالم والسن امم در وصف این یوم اعظم ارادۀ ذکر و احصا نمایند البته خود را عاجز مشاهده کنند سبحان الذی اظهر نفسه و انزل آیاته واصطفی اولیائه و ایّدهم علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره و اجراء اوامره و احکامه اولئک عباد و صفهم بلسان عظمته فی کتبه و صحیفه والواحه بهم تظهر اسمائه و صفاته بین غباده یشهدالخادم بما شهد به الله انهم عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و لا تلهیهم زخارف الدنیا ولا تشغلهم شئونات الوری عن التقرب الی الله فاطرالسماء و مالک ملکوت الأسماء دستخط عالی چون کوکب دری ساحت وجود را روشن نمود چه

\*\*\* ص 281 \*\*\* که مزیّن بذکر و ثنای مقصود عالمیان از هر حرفش عرف محبّت متضوّع و رایحۀ مودت منتشر فی الحقیقه الیوم اگر نفسی بعرفان و استقامت فائز گردد او رأس عالم و قلب امم است. هینئاله لله الحمد آنحبیب روحانی باینمقام اعلی فائز گشته اند از حق میطلبم در همه یوم بل در هر آن تأیید فرماید و توفیق بخشد بر ذکر و ثنا و خدمت امرش انّه هوالمقتدر القدیر و بعد از قرائت و مشاهده و فرح و ابتهاج قصد افق اعلی و ذروۀ علیا نموده امام وجه مولی الؤری عرض شد و بعزّ اصغا فائز گشت اذا نطق لسان العظمة بما فاح به عرف العنایه والأبطاف فی الاطراف قال عز بیانه و جل ثنائه و لا محبوب غیره هوالناطق المبین العلیم یا ناظم این مظلوم چه ذکر نماید که اذن داعیه بمثابه کبریت احمر کمیاب و چه بنماید که ابصار حدیده بر مد اوهام مبتلا و ممنوع ذرات کائنات گواهی دهند که الیوم ندای مالک اسماء از سجن عکّا مرتفع و تجلیّات آفتاب حقیقت از این افق مشرق و لائح و اسم اعظم بشأنی ظاهر که منصفین عالم از احزاب مختلفه کل متحیّر و مبهوت در لیالی و ایام قلم مالک انام متحرک مع انکار اشرار و اغماض اهل اعراض و منع حاسدین و ظلم مفسدین آثار و اطوار سدرۀ مبارکه از هر جهت و شطری فی الجمله ظاهر

\*\*\* ص 282 \*\*\* قل تعالی الله الملک المهیمن القیّوم و تعالی من اظهر امره زعما لکل جاهل مردود و تعالی من اظهر من القلم اسرار القدم طوبی لقوم یعرفون از اول ایام که نار غصب مشتعل و از سطوت ظالمین فرائص عالم مرتعد این مظلوم من غیر ناصر و معین علم انّه لا اله الاّ هو را برافراخت و با صبع اقتدار حجبات حایلۀ مانعه را شق نمود و از میان برداشت. و امام وجوه کل اظهار امر فرمود و الواح مقدسۀ مبارکه مخصوص حضرات ملوک و سلاطین نازل و ارسال نمود بعضی رسید و برخی متوقف نه ضوضای عباد منع نمود و نه لهیب بغض و عناد او را از ندا بازداشت حق آگاه که در لیالی و ایام چه وارد شد حمل نمودیم آنچه را که احدی حمل ننمود محبةالله هر سمی را شهد نمود و هر غضبی را رحمت آثار کلمۀ علیا و اقتدار قلم اعلی ظاهر مستورین و محجوبین از خلف ستر با السن کاذبه و اسیاف شاحذه قصد مظلوم نمودند و در سرّ مأمورین دولت بتحریک مشغول و لکن ستر نمودیم و بحق گذاشتیم سبحان الله مع آنکه امواج بحر بیان الهی و تجلیات نیر ظهور صمدانی ایام وجوه کل ظاهر و مشهود و هم چنین سدرۀ منتهی باشمار لاتحصی ظاهر و حقیقش در کل حین مرتفع و میفرماید القوم

\*\*\* ص 283 \*\*\* یوم موعود آمد خود را از فیوضات آن محروم منمائید مع ذالک کل غافل و معرض مگر نفوسی که بعروۀ وثقی تمسک نمودند و قلوبشان از ماسوی الله فارغ و ازاد اذا وجدت نفحات بیان ربک و شربت رحیق الفرح من کأس عطائه قل الهی الهی تری اصفیائک بین ایادی الظالمین و امنائک تحت اوامرالخائنین اسئلک بافقک الذی منه اشرق نیرالبیان فی الأمکان و باسمک الذی به سخرت الادیان ان تؤیّدنی و اولیائک علی استقامة تنقطع عنها همزات الغافلین و شبهات المصرضین ایرب ترانی مقبلا الیک و منقطعا عن دونک قدر لی مایرفعنی باسمک بین عبادک و بنستبک فی بلادک ثم افتح علی وجوه احبّائک ابواب فضلک و عطائک انک انت المقتدر الذی لا تضعفک قدرة العالم و لا تمنعک شئونات الأمم لااله الا انت القوی الغالب القدی انتهی مع احزان وارده و مفتریات متتابعه و بلایای نازله حق جلّ جلاله اولیائش را ذکر میفرماید و بعنایات مخصوصه بشارت میدهد آنچه مخصوص آنحبیب روحانی از سماء مشیّت ربّانی نازل گواهی می دهد بر فضل و عطا فضلیکه شبه ندارد و عطائیکه مثلش از عدم بوجود

\*\*\* ص 284 \*\*\* نیامده جلّ ربنا و جل فضله و جل عطائه و جل جوده انه هو الفیاض العطوف الرؤف بشارت عظمی آنکه مناجات آنحبیب روحانی امام وجه مولی الوری در وقتی از اوقات عرض و بشرف اصغا فائز و چون منتهی شد اینکلمات عالیات از سماء منزل آیات نازل و باهر قوله تبارک و تعالی یا ایها المتمسک بحبلی نشد انک فزت ببیانی مرة بعد مرة و بآیاتی کرة بعد کرة طوبی لسمعک و بصرک و فؤادک بما فازت بالأصغآء و المشاهدة و الدراک لعمرالله لا یعادل بذکر من اذکاری اذکار العالم و کتب الأمم یشهد بذلک الأسم الاعظم فیهذا المقام الذی جعله الله مطاف الفردوس الأعلی و الجنة العلیا نعیما لمن اقر و اعترف بما نطق به لسان القدم اذا ستوی علی عرش البیان امام وجوه الادیان ان الذین منعوا عن الأصغاء لیس لهم نصیب من هذا البحر الذی یسمع من امواجه انه لا اله الا انا الفیاض الکریم انا سمعنا ما ناجیت به الله اجبناک بهذا الکتاب المبین الذی اذظهر خضع له ملکوت البیان شوقا لا صغاء نداء الله رب الکرسی الرفیع نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیدک علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره بالحکمة و البیان طوبی لمن سمع و عمل بما امر به انه من افائزین من قلم الله

\*\*\* ص 285 \*\*\* العلیم الحکیم بشّر اولیائی من قبلی و ذکرهم بما نزل من سماء عنایتی و هوآء الرحمتی لیأخذهم الفرح و السرور و یجذبهم الی مقام فیه ارتفع نداءالله الملک الحق العدل المبین انتهی در اثبات عنایة الکاملة المحیطه ذکر ممکنات و وصف کائنات لازم نه و محتاج بان نه چه که نفس بیان گواهیست صادق بر عنایت بی پایان صدهزار شکر حضرت مقصود را که آنجناب را فائز فرمود بذکری که مذکورهای عالم نزدش خاضع و خاشع عنقریب آنچه مستور مشهود آید لا رادّ لامره و لا مرد لحکمه یفعل ما یشاء ولحکیم ما یرید و هوالفرد الواحد المقتدر القدیر اینکه در حین غلبات شوق و اشتیاق و جذب و آنجذاب مرقوم داشتند همچه میدانم که گویا قدری اختلال در حواس و اختلاط در دماغ فانی بهم رسیده چه که این اذکار یعنی چه و این بیانات را معنی کدام در کجا گفتن و تلقاء کی بیان کردن و لکن چون جنون الهی است نعم الجنون و دیوانگی حب محبوب جاودانیست نعم الاختلال ایکاش تمام اهل عالم چه من دیوانۀ تو بودند نعم ما ذکرتم چه که بعد از عرض اینمراتب تبسم فرمودند از هر جهتی از جهات محل آثار عنایت و رحمت ظاهر فی الحقیقه آنجناب و این عبد بلکه جمیع کائنات از عهدۀ شکر ادنی فضل و رحمتش برنیائیم در این صورت باید بعالم جنون رفت و ذکر نمود آنچه را که سبب تبسم ثغر مبارک گردد علی العجاله شما باین فیض اکبر رسیدید هینئالکم اینکه دربارۀ حرکت که معلق بحکمت شده

\*\*\* ص 286 \*\*\* ذکر نمودند بعد از عرض این فقره فرمودند لله الحمد آنجناب با قبال و عرفان و ذکر و ثنا و توجه فائز شده اند و از رحیق مختوم آشامیده اند و از بحر بیان حضرت مقصود قسمت برده اند کلّ ذلک من فضل الله علیک نشهد ان الفضل احاطک و الرحمة سبقتک والنّداء اجتذبک نسل الله ان یکتب لک من قلمه الاعلی ما یقربک الیه فیکل الاحوال انه هوالعتی المتعال باری در جمیع احوال بحکمت ناظر باشید و بمقتضیات آن متمسک انه لو یرید یکتب لک اجر لقائه والحضور امام وجهه و اصغاء ندائه و القیام لدی باب فضله ان ربک یقدر لمن یشاء ما یشاء و هوالفرد الواحد المقتدر المختار انتهی اینکه درباره جناب اخوی الذی سمی بمیرزا سید مهدی علیه بهاءالله مرقوم داشتید و هم چنین ذکر اشغال و تقرب و ذکر و ثنا و ضیافت ایشانرا نمودند این فقرات در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف عرض اصغا فائز یک لوح مبارک مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و ارسال شد و هم چنین لوح مبارک آخر مخصوص ورقه ضلع ایشان علیها بهاء الله نازل امید آنکه از بحور مستورۀ در آیات الهی بیاشامند و بعرف بیان مقصود عالمیان فائز گردند ذکر مخدره ضلع و ضلع اخری علیهما بهاءالله را نمودند و هم چنین اثمار و آثار علیهم بهاءالله را بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات با هرات نازل

\*\*\* ص 287 \*\*\* قوله تبارک و تعالی هوالذاکر العلیم یا ناظم قد ذکرناک مرّة بعد مرة بذکر نضوع منه عرف عنایة الله رب العالمین و ذکرنا الذین کانوا معک من الاناث والذکور ان ربک هوالمشفق الکریم لا یعزب عن علمه من شیئ یری و یذکر و هوالشاهد العلیم بلسان پارسی بشنو تا کل بشنوند و بعنایت حق آگاه گردند هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان و از کأس بیان مقصود عالمیان عطا نما و هر یک را بشارت ده بعنایت حق جل جلاله عنایتی که بر وجود سبقت گرفته نسل الله تبارک و تعالی ان یقدر لکل واحد منهم ماینفعه و یرفعه انه علی کل شیئ قدیر قد فزت و من معک بآیات لا تعادلها اثمار الاشجار و ما یظهر من البحار والأنهار ان ربک هوالمبین الصادق الأمین البهاء من لدنا علیک و علیهم و علی کل عبد آمن و کل امة آمنت بالله الفرد الخبیر انتهی این عبدهم تکبیر و ثنا و سلام از برای هر یک میرساند و از حق جل جلاله میطلبد آنچه را که سبب عزت و نعمت و بهجت کلست ان ربنا هوالسامع المحبیب ذکر جناب آقا میرزا محمد صادق علیه بهاءالله را فرمودند فی الحقیقه هر نفسی که ذکرش امام وجه مذکور آید او بفضل اکبر فائز اگر چه

\*\*\* ص 288 \*\*\* اقبال و توجه و تقربش بمقام اعلی که مقام حضور و قرب است فائزند و لکن ید عنایت اخذش نماید و وقتی از اوقات بذروۀ علیا کشاند اینست ازلیالی محزونه که در کنز ذکر الهی مکنون و محزونست اینست که حضرت مبشر نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید کل از برای اینست که یکمرتبه در ساحت او ذکر شود باری بعد از عرض این فقره امام کرسی حضرت مقصود این آیات محکمات از ملکوت بیان نازل و ظاهر قوله تبارک و تعالی یا محمد قبل صادق انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات یجد منها العارفون عرف رحمة ربک المهیمن القیوم اسمع النداء من شطر عکاء انه ارتفع بالحق فضلا من لدی الله مالک الوجود ضع ما عندالقوم و خد ما اوتیت من هذا النباء الذی به ظهر الاختلاف بین الاحزاب ان ربک هوالحق علام الغیوب طوبی لمن سمع ذکری و حفیف سدرة فضلی و ضریر کوثر بیانی و هزیز نسائم فجر ظهوری العزیز الممنوع انا نکبر من هذا المقام علیک و علی ضلعک التی آمنت بالله العزیز الودود نسئل الله ان یوفقها فیکل الاحیان و یذکرها بما یبقی به ذکرها بدوام الملک والملکوت و نذکر البنتین و نبشر هما بعنایة الله العزیز المحبوب و نسئل الله ان یقرب الکل الیه و یفتح علی وجوههم ابواب الفضل و القطاء انه هوالمقتدر علی مایشاء بقوله کن فیکون انتهی این عبدهم هر یک را ذکر مینماید و از حق از برایش توفیق و تأیید طلب می کند الهی الهی هوالاء عبادک و امائک اسئلک

\*\*\* ص 289 \*\*\* بکلمتیک العلیا التی بها خلقت الأشیاء ان تؤیدهم علی ما یرتفع به امرک بین العباد ایرب تربهم متمسکین بک و بآیاتک و متشبثین باذیال رداء رحمتک اسئلک ان لا تحنیهم عن بحر جودک و سماء فضلک انک انت المقتدر العزیز الحکیم ذکر مخدره والده مکرمه علیها بهاءالله را نمودند بعد از عرض فرمودند یا ناظم یا ایها الناظر الی الوجه انا ذکرناک و من معک من الام والا خ و الضلع و من معهم و نبشرهم بالفضل الاعظم من هذا انّباء العلیم نسئل الله ان یکتب لک و لهم خیرالآخرة والولی انه هوالعزیز الکریم قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی و من معی برحمتک التی سبقت الوجود و بفضلک الذی احاط من فی السموات والارضئین و نذکر من سمی بعلی قبل اکبر و ضلعه و نبشر هما با قبالی الیهما الذی احاط من فی السموات و الارضئین و نذکر من سمی بعلی قبل اکبر و ضلعه و نبشرهما باقبالی الیهما الذی لا یعادل به شیئ من الاشیاء یشهد بذلک مولی الوری فهیهذا المقام الرّفیع نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفقهما و یقر بهما و یفتح علی وجهه بما ابواب الخیرات انه ولی الحسنات لا اله الا هوالغفور الرحیم البهاء من لدنا علیکم اجمعین انتهی بشارت اخری انکه یک لوح امنع اقدس از سمائ فضل و عطا مخصوص جناب آقا میرزا صادق علیه بهاءالله نازل این خادم فانی از حق سائل و آمل ایشانرا تأیید فرماید بر تبلیغ امر و این خدمتی است که لازال ذکرش در کتب و صحف و الواح مخلّد بوده و هست امید آنکه از کوثر بیان بیاشامند و ساقی رحیق الهی کردند ان ربنا هوالسامع الحبیب اولیای ان ارض را سلام و تکبیر میرسانم و توفیق میطلبم تا کل از کأس وحدت بیاشامند و متجدا متفقا بر اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم قیام نمایند طوبی از برای نفسی که از آنچه آداب سبعیت و اعمال در ندهای ارضیست خود را مقدس نمود و بشفقت و عنایت عباد را بما یحفظهم و یحرسهم عن النفس والهوی مزین داشت الأمر والفضل و العدل بیدالله ربنا و رب العرش العظیم الحمد له اذ هو مقصود النبیین و المرسلین البهاء والذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی الفائزین بهذا الیوم الاعز البدیع و هذا الظهور الاعظم الابدع العزیز المنیع خ ادم فی 15 ربیع سنه 1308 مقابله شد

\*\*\* ص 290 \*\*\* حبیب روحانی جناب حاجی محمد علاقه بند علیه بهاء ص ملاحظه فرمایند/ بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی/ حمد مقدس از ذکر آمه و خامه مشرق نور سلطان احدیه را لایق و هنر است که علم امرش را مرتفع نمود و عرصۀ کیستی را بظلش بیاراست ما خوفته الجبابرة و مامنعته الفراعنه ظهر و اظهر ما اراد رغما للعباد الذین کفروا بیوم التناد و الصلوة والسلام و التکبیر و البهاء علی اومیائه الذین ما نقضوا العهد و ما نکثوالمیثاق قاموا و قالوا الله ربنا انه ظهر بالحق و انار به الآفاق سبحانک یا الهی و سیدی و سندی و مقصودی تری و تعلم ان خادمک ما اراد فی الارض الا ذکرک و ثنائک و ذکر من کان فانیا عند ظهورات ارادتک و بروزات مشیتک و سئلک فیکل الأحوال بان تؤیده والذین آمنوا علی استقامة تفوق استقامة من علی الارض کلیها اسئلک یا مقصود افئدة المرسلین و محبوب الموحدین والمخلصین بان تفتح علی وجوه اولیائک باصبع قدرتک ابواب فضلک ثم ارفعهم بقدرتک و سلطانک و عظمتک و اقتدارک ثم اجعلهم مصابیح الهدایة بین خلقک

\*\*\* ص 291 \*\*\* والانجم المنیرة فی بلادک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم ثم اسئلک یا اله الوجود والمهیمن علی الغیب والشهود بان تقدر لمن اقبل الیک و فاز بلقائک و الحضور امام وجهک نصرة امرک و اعلاء کلمتک بالحکمة والبیان فی الأمکان انک انت المقتدر العزیز المنان ایرب تعلم انه اقبل الیک و تمسک بخدمة امرک زینه یا مقصود العالم با لطراز الاعظم و هو قبول ما ظهر منه و ما اراد ان یفعل فی ایامک انک انت الکریم ذوالفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الکریم و بعد نامۀ نامی از آنحبیب روحانی باین خادم فانی رسید لله الحمد فرح حقیقی حاصل و سرور معنوی ظاهر چه که معطر بود بنفحات محبت محبوب عالمیان و بعد از قرائت و اقبال و ادراک قصد رفرف اعلی و غایة قصوی نمود امام وجه مولی الوری عرض و بشرف اصغا فائز و چون تمام شد لسان عظمت ابتدا فرمود قوله جل جلاله و عم نواله هوالشاهد الخبیر یا محمد انا ذکرناک بذکر جرت منه انهار الفضل فی العالم و سرت نسمات الروح علی الامم ان ربک هوالمشفق الکریم انا ذکرک مرة بعد مرة ایام حضورک امام الوجه و اصغانک

\*\*\* ص 292 \*\*\* نداء الله المقتدر العلیم الخبیر و قیامک لدی الباب الاعظم الذی فتح علی من فی السموات و الارض ان ربک هوالفضال الکریم انه ایدک علی الاقبال الی الافق الاعلی و وفقک علی التوجه و شرفک بالحضور و سفاک کوثر الطهور و اسمعک ندائه الا حلی و صریر قلمه الابهی و اراک افقه المقدس العزیز المنیر یا محمد اسمع مرة اخری نداء ربک مالک العرش و الثری انه یدعوک بما یقربک الی البحر الاعظم الذی ماج امام وجوه الامم ان ربک یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید نشهد انک فزت بما کان مسطورا فی کتب الله رب العالمین و شربت مرة بعد مرة کوثر البیان و العرفان من کؤوس آیات ربک المنزل القدیم و ذکرته بین العباد و نطقت بثنائه امام الوجوه انه یسمع و یری و هو السمیع البصیر قدکنا مستویا علی البساط دخل العبد الحاضر بنشاط بدیع و کان بیده کتاب اظهره و ابرزه و قرئه امام وجه ربک مالک یوم الذین انا وجه نامنه عرف خضوعک و اقبالک الی الله الملک الحق العدل المبین فلما ثم ذکرک ماج بحر البیان و هاج عرف عنایة ربک الرحمن و انزلنا من سماء المشیته ما تحرک به کل عظم رمیم لعمر الله حین النزول حضر اهل الفردوس الاعلی و الجنة العلیا لاصغاء النداء الذی ارتفع بین الارض والسماء

\*\*\* ص 293 \*\*\* فیهذا الحین الذی احاطتنی الأخران منکل لأشطار بما اکتبت ایدی الظالمین انک اذا شربت رحیق البیان من کأس عنایة الرحمن قل لک الحمد یا من سجدت عند ظهورک حقائق الکائنات و استفرحت کینونته الممکنات بما اقبلت الی عبدک هذا من شطر سجنک یا مولی الوری انت الذی اسمعته ندائک و ایدته علی اقول بلی و وفقته علی عرفان مشرق ایاتک و بحر علمک و سماء فضلک و شمس عرفانک اسئلک بادیار التی زینها بقدوم المخلصین من عبادک و ارتفع فیها نداء المقربین من خلقک و بامرک الذی به ظهرت اسرار علمتک و بالاسم الذی به سخرت من فی ارضک و سمائک و بسراج بیانک الذی حفظته من قواصف افواه الظالمین و عواصف شبهات المعتدین و بالنقطة التی بها اشتعلت افئدة العشاق فی الآفاق بان تقدرلی من قلمک الاعلی خیرالآخرة و الأولی و ما یرفعنی بین عبادک و یؤیّدنی علی اظهار کلمتک بالحکمة التی امرت عبادک بها فی کتبک و زبرک و الواحک ایرب تری المعدوم اراد الوجود من سماء جودک اسئلک بان تکتبه من الذین قدرت لهم المقام فیظل قباب عظمتک و خباء هجدک

\*\*\* ص 294 \*\*\* و عنایتک انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضة اقتدارک زمام الأمور انک انت العطوف الغفور یا محمد علیک بهائی مکرر ذکرت از قلم اعلی نارل و ارسال شد اسئل الله ربک ان یشرفک بما هطلت لک من سماء العنایة امطار الرحمة لحاظ عنایت بآنجناب بوده و هست عالم را اعراض معتدین و انکار ظالمین از بحر بیان الهی و آفتاب رحمت رحمانی منع نموده سبحان الله الی حین آگاه نشده اند مع اعلاء کلمه با علی النداء در لیالی و ایام ناس غافل و محجوب کل بذکر حق مشغول و لقائشرا آمل و ظهورش را سائل مع ذلک معرض و بعید مشاهده میشوند امریکه در عالم شبه و مثل نداشته از او اعراض نموده اند و یظنون و اوهام مستمسک بگو ای بیدانش ها اگر این امر انکار شود کدام امر لایق اقرار و اگر اینکلمه محو گردد کدام کلمه قابل اثبات انصفوا و لا تکونوا من الظالمین صد هزار افسوس عباد غافل بعد از طلب ممنوعند و بعد از عجز و ابتهال محروم اولیای آن ارض را یعنی نفوسی که بدعا از رحیق مختوم آشامیده اند و بدریای بخشش الهی توجه نموده اند از قبل مظلوم تکبیر برسان شاید بنار کلمه مشتعل

\*\*\* ص 295 \*\*\* شوند و بنور بیان رحمن منور از حق میطلبیم کل را از کوثر استقامت منع ننماید تا جمیع بیک پر در هواء محبت مقصود عالمیان طیران نمایند و بیک کلمه تکلم کنند اتحاد و اتفاق سبب ارتفاع کلمة الله بوده و هست از حق میطلبیم اولیای خود را بطراز اخلاق روحانیّه و اعمال حسنه طیّبه مزیّن فرماید تا اهل ارض بسبب اخلاق و اعمال قصد مقام نمایند و بما اراده الله فائز گردند البهاءالمشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی اولیائی الذین نبذوا الأوهام و اتخذوا الله لانفسهم ولیاً و وکیلا و ربا الا انهم من اهل البهاء فی کتاب الله مولی الوری و مالک ملکوت الأسماء انتهی لله الحمد کلمات الله بنفسها ناطق و امر الله بنفسه ظاهر و انوار الظهور عن افق الطور مشرق و لائح اگر عباد فی الجمله در آنچه ظاهر گشته تفکر کنند و آنچه را که از سماء مشیّت نازل شده قرائت نمایند کل بصراط مستقیم راه یافتند و نباء عظیم را بشناسند یا حبیب فؤادی اعمال نفوس غافله و متابعت علمای جاهل عباد را از بحر رحمت رحمانی و فیوضات فیاض حقیقی منع نموده اوهام سدیست کبیر و ظنون حجابیست غلیظ اغلظ من الجبال حایل شده و قوۀ باصره و مدرکه را از مشاهده محروم داشته اصحاب ملکوت متحیّر چه که مشاهده مینمایند.

\*\*\* ص 296 \*\*\* در قرون و اعصار یکنفس از اهل عمائم از حزب شیعه بعرفان مقصود و کیفیت ظهور آگاه نبود حیرت اندر حیرت آمد زین قصص قد حقت کلمة القبل و اکثر اعدائه العلما افتخار آنحزب آن بود که ما بوصیّ بلافصل قائلیم و نفسی که هزار وصی و ولی از کلمه اش خلق شد او را جهرة سب نمودند و بر قتلش فتوی دادند قد ارتکبوا ما لا ارتکبه الیهود و لا النصاری و لا المجوس عجب در اینکه الی حین آگاه نشده اند و هر یوم بر شقاوت خود افزوده اند عجب تر آنکه مجدد معرضین بیان چانها را کج و چوله نموده بذکر وصی و مرأت و نقیب و نجیب مشغولند قاتلهم الله قاتلهم الله سبحان الله از آنچه بچشم خود دیده و می بینند متنبه نشده اند الی حین بلافصلیها بر منابر سبب و لعن حق مشغولند در هر حال بذیل اقدس نور متبثیم و از دریای جودش بخشش قدیمش را میطلبیم و بصدهزار عجز و ابتهال مسئلت مینمائیم عباد خود را از این فضل اعظم و موهبت کبری محروم ننماید اوست قادر و توانا مطالبیکه ذکر نمودند امام وجه مولی الانام عرض شد و باجابت مقرون گشت له الحمد و له الشکر وله الثناء و له البهاء اول مطالب مزین بود با کلیل عمل مخصوص لذا بعد از اذن و اجازه این خادم فانی بوکالت الحبیب روحانی یکساعت و

\*\*\* ص 297 \*\*\* نیم از لیله پنجم شهر جمادی الثانی بزیارت مقصود عالمیان فائز و بطراز قبول مزین هینئا لجنابک ولی مطلب ثانی ذکر عفو و مغفرت بوده حین العرض ماج بحر الغفران و نطق لسان العظمة انا طهرناه عن المکاره و زیّناه بطراز الغفران و قدّرنا له ما یجد منه المخلصون عرف عنایة ربهم العزیز الفضّال انتهی ثالث ذکر تأیید و توفیق آنهم بعنایت مخصوصه فائزه باجابت مزیت آنچه ذکرش لازم است جواب نام های آنحبیب روحانیست که از قبل ارسال شد یومی از ایام جمال احدیه قصد مزرعه فرمودند و بعد از درود ذکر آنجناب از قلم اعلی جاری آنچه ذکر نموده بودند یک یک عرض شد و جواب عنایت فرموده ارسال گشت عجب است که نرسیده و هم چنین در مواقع اخری ذکر آنجناب از سماء مشیت و اراده نازل و ذکر وصول آنچه ارسال شده بود از حق میطلبیم هر محل که توقف نموده بشما برسد ان ربنا و ربکم هوالسامع المجیب اینعبد بشارت میدهد آن جناب را بارسال خاتم مبارک که طلب نموده اند لتفرح و تکون من الشاکرین بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس وعدۀ عنایت از افق سماء عطاء مالک الرّقاب اشراق نمود انّ ربنا الرحمن هوالغفور الرحیم و هوالمعطی الباذل العطوف الکریم ذکر منتسبین را نموده بودند بعد از عرض در پیشگاه حضور مخصوص هر یک نازل شد آنچه که عرف فضل از او ساطع و متضوّع است هذا ما نزل لجناب اخوی علیه علی بهاءالله قوله تبارک و تعالی

\*\*\* ص 298 \*\*\* هوالغفور الرحیم یا علی ذکرک من احبنی ذکرناک فضلا من عندی لیجذبک الذکر الی مقام تجد نفسک منقطة عما علی الارض و متمسکة بحبل عنایة الله رب العالمین ان المظلوم توجه الیک من شطر السجن و ذکرک بما لا تعادله اذکار العالم انه هوالمبین العلیم الحکیم قد ذکرک اخاک الذی سبق اکثر الخلق فی الاقبال الی الافق الاعلی المقام الذی نطق فیه لسان العظمة الملک لله المقتدر القدیر انک اذا سمعت النداء قل لک الحمد یا مالک الأسماء و فاطرالسماء بما ایدنی و عرفتنی ماکان مسطورا من قلمک الأعلی فی کتبک و زبرک و الواحک ایرب اسئلک بانوار وجهک و سرج امرک بان تجعلنی ثابتا علی حبک و راسخا فی امرک بحیث لاتمنعنی فراعنة البلاد عن التوجه الی مطلع آیاتک و مشرق بیناتک انک انت المقتدر العزیز الحکیم. و هذا ما نزل لابن اخت جواد علیه بهاءالله هوالناظر من افقه الأعلی یا جواد اسمع النّداء من شرالسجن انه لا اله الا هوالفرد الواحد العلیم الخبیر قد ظهر و اظهر ما اراد و هدی العباد الی صراط المستقیم اذا تنورت بانوار نیر بیان ربک الرحمن قل یا مالک الامکان و منزل البرهان اسئلک باسمک الرحمن بان تؤیدنی علی ما تحب و ترضی ایرب تری الکلیل مقبلا الی ملکوت بیانک و الضعیف الی جبروت قوتک و اقتدارک

\*\*\* ص 299 \*\*\* والجاهل بحر علمک و افضالک اسئلک ان لا تخیبه بکرمک الذی احاط العالم و بجودک الذی سبق الوجود لا اله الا انت العزیز الودود و هذا ما نزل لا ماءالله علیهنّ بهاءالله هوالسامع الحبیب یا کوکب حمد کن مقصود عالم را که ترا تأیید فرمود بر عرفان اسم اعظم در ایامیکه رجال ارض و امرا و علما محجوب و محرومند طوبی از برای تو و از برای نفسیکه ترا تبلیغ نمود و باین رحمت کبری و موهبت عظمی فائز کرد اعرفی قدره و مقامه ثم اشکری ربک الغفور الرحیم یا خدیجه امروز آفتاب حقیقت از افق سماء عنایت الهی باشراقی ظاهر که اشراقات آفتاب عالم نزدش معدوم و مفقود ای کنیز من حمد کن مقصود عالم را که بصیرت را از مشاهدۀ ایامش منع ننمود و هم چنین سمعت را از اصغاء ندائش قولی لک الحمد یا محبوب العالم و لک الثناء یا مقصود من فی السموات والأرضین یا ربابه مطلع نور احدیه از سجن اعظم بتو توجه نموده و ترا ذکر مینماید لله الحمد فائز شدی بآنچه که اکثری از اهل عالم از آن محرومند طراز اول و زینت اولی از برای امآء الهی بعد از معرفت عصمت است طوبی لامة تمسکت بها قولی الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی اذ کنت فی الجسن بین ایدی الغافلین یا امتی یا زهرا اهل عالم در لیالی و ایم ناله ها

\*\*\* ص 300 \*\*\* نمودند و بصدهزا رعجز و ابتهال لقای غنی متعال را راجی و آمل بودند و چون افق عالم بانوار نیر اعظم منور کل منکر و معرض الا من شاءالله و تو از فضل و عنایتش بعرفانش فائز شدی و از رحیق بیان نوشیدی طوبی لک و لکل امة اقبلت و فازت بعرفان الله العزیز الحمید یا گوهر گوهر حقیقی بیان الهی است که در اصداف بحر معانی مستور بود امروز امام وجوه ظاهر و مشهود نعیما لامة شهدت و فازت و ویلٌ للغافلات و الغافلین قولی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و ارتینی لؤلؤ عرفانک انتهی این عبدهم خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند و از حق جل جلاله جمیع را مزین فرماید بطارز استقامت کبری تا جمیع عناد و اِمآء از یمن استقامت ایشان بر امر الله مستقیم و راسخ مشاهده کردند یسئل الخادم ربّه بان لا یحرم عباده و امائه عن اسمه القیوم و رحیقه المختوم و هذا ما نزل لابی الحسن و حسین علیهما بهاءالله هوالناظر من افقه الاعلی یا ابالحسن قد انزل لک مالک السرّ والعلن مایبقی به ذکرک بین العباد ان ربک هو مالک الایجاد و الحاکم فی المبدء و المعاد احفظ هذا المقام الأعلی باسمه العلیّ الأبهی انه هوالأمر العزیز الوهاب لایعزب

\*\*\* ص 301 \*\*\* عن علمه من شیئ و لا تعجزه سطوة العالم و قوة الأمم یفعل مایشآء و یحکم ما یرید و هوالمقتدر المختار قل لک الحمد یا مقصود العالم بما عرفتنی بحر علمک و سماء حکمتک اسئلک بان تجعلنی مستقیما علی حبّک انک انت الذی باسمک نطق ام الکتاب و ظهر ماکان مستورا عن الأبصار یا حسین اسمع نداء المظلوم انّه یذکرک بما مرت به نسمات عنایة ربک مالک الرقاب اذا وجدت عرف آیاتی قل الهی الهی لک الحمد والثناء و لک الجود و العطاء اسئلک باسمک الأبهی الذی به ارتعدت فرائص الأسماء بان تؤیدنی علی اذکرک و ثنائک بین عبادک بالحکمة والبیان و علی خدمة امرک الذی به تزلزلت الأرض و شاخصت الأبصار انتهی له الحمد والمنّه وله الفضل والجود و العنایه اولیای خود را از بحر بیان خود نصیبی کامل عطا فرمود اوست کریمیکه عاصیان را بر کلمۀ رجوع تأیید فرمود و بطراز غفران مزین داشت حزب الله از عباد و اماء کل باید از حرارت جش مشتعل شوند و از نفحات بیانش معطر گردند قسم بآفتاب حقیقت عوالم حکمت و بیان و علم و برهان کل از نفحات ایامش معطر و مسرور ای آقایان تا وقت باقی

\*\*\* ص 302 \*\*\* جهد نمائید شاید کوریرا بکحل معارف بینا کنید و یا گمراهی را بصراط مستقیم هدایت نمائید از حق جل جلاله میطلبم هر یک را بر اعمالی مؤید فرماید که ذکرش باقی و دائم انه علی کل شیئ قدیر و بالاجابة جدیر البهاء والذکر والثناء علی جنابک و علی اولیاءالله و امائه و علی الذین سمعوا النّداء و اجابوا ربهم الناطق السمیع البصیر و الحمدلله العلیم الخبیر خ ادم فی 5 شهر جمال الاخری سنه 1305 مقابله شد/ حبیب روحانی جناب حاجی م ح ع لا علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند/ بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الأبهی/ حمد مقدس از شئونات و ظهورات و بروزات امم مالک قدم را لایق و سزاست که باسم اعظم عالم معانی را طراز ربیع روحانی عنایت فرمود بلا مظاهر اوهام را نفی نمود و بالامطالع اثبات را بطراز اقبال بیاراست جلت عنایة و جلت عظمته و جلت الطافه لا اله غیره سبحانک یا یحی القبور

\*\*\* ص 303 \*\*\* بنفحات الظهور اسئلک بالمدائن التی تشرفت بقدومک و بالأبواب التی فتحت باسمک و بالنعماء التی قدرتها فی الفردوس الأعلی للمقربین من عبادک و المخلصین من بریتک بان تؤیدا و لیآئک علی الاستقامة علی امرک و التمسک بحبلک بحیث لا تمنعهم شبهات الأمم و ظهورات العالم انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت العلیم الخبیر ایرب تری احد عبادک اقبل الیک فی اول الایام اسئلک بامواج بحر کرمک ان تقدر له ما یکون معه فیکل عالم من عولمک فاجعل یا الهی اعما له کنوزا عنک انت المقتدر الذی لا تمنعک قدرة العالم تعطی و تمنّع انک انت الآمر القدیم و بعد نامۀ آنحبیب روحانی رسید لله الحمد ناطق بود بر صحت و محبت و استقامت و قیام بر خدمت فی الحقیقه هر کلمۀ آن دفتری بود بر آنچه فی سبیل الله بر آنجانب وارد شده اگر چه در ظاهر مختصر بود و لکن در باطن هر حرفی مرآتی بود حاکی از گفتگوها و زحمت و هجرت و غربت در یک مقام میفرماید قوله تبارک و تعالی یری الأنسان فیها مالا یحب ان یریه و یسمع فیها مالا یحب ان یسمع ای فی الدنیا فی الحقیقه در سبیل الهی حمل شدائد نموده اید و بمالک قدم در بلایا اقتدا

\*\*\* ص 304 \*\*\* کرده اید اسئل الله تعالی ان یمدّکم و یؤیّدکم علی ما تنتثر به احکامه و اوامره انه علی کلشیئ قدیر باری بعد از قرائت نامه و اطلاع بر آن قصد ملکوت اعلی نموده تلقاء وجه حاضر و بعد از اذن تمام آن عرض شد هذا ما انزله الله فی الجواب قوله الرب تعالی و تقدس بسمی الناطق العلم یا ایها السائر فی البلاد و المسافر من الأوطان فی سبیل الله ؟؟ اسمع ندائی انه یجذبک الی قباب عظمتی و خباء مجدی ان ربک هوالفضال الجذاب لا یمنعه انکار العالم و لا شبهات الذین کفروا بالمعاد قد اظهرنا ماکان مکنونا فی العلم و انزلنا الحجة التی اذ نزلت خضعت لهاصحج العالم و لکن القوم فی مریة و شقاق ان ملاءالبیان نبذوا کتاب الله و رآئهم متمسکین بالظنون و الاوهام یا محمد مجدد شعبده های جدیده ظاهر شده حرف های کهنۀ مردوده بمیان آمده اهل بیان بعینه حرف های شیعه را اخذ نموده اند و بهمان سبل مشی مینمایند علی مجعولی درست نموده اند و از نفسی که هزار علی حقیقی بکلمه اش خلق میشود اعراض کرده اند در عدم درایت آن نفوس تفکر نما هزار و دویست سنه باوهام متمسک و در حین ظهور احدی از علمای اعلام آنحزب با بیان فائزنه و بکفری ظاهر که فتوی بر قتل سید عالم دادند معلوم

\*\*\* ص 305 \*\*\* نشد ثمر عقاید آنحزب و اثمار اعمالشان چه بوده فی الحقیقه خسران دنیا و آخرت حال هم مجدد معرضین بیان بهمان امور قبل تشبث نموده اند بمثابۀ حزب قبل تکلّم مینمایند گاهی بتحریف کتاب ناطق هنگامی بظنون و اوهام متمسک بگویا معثر المحتجبین امروز انوار توحید حقیقی عالم را احاطه نموده از نهر اسما بگذرید شاید بهجر معانی فائز شوید یا محمد نابالغ های عالم قابل ذکر قلم اعلی نبوده و تنیتند شان عباد آنکه مثل خودی را بیابند و بان تمسک نمایند در قرون و اعصار عبدۀ اصنام بوده اند چنین حزبی را چه قابلیت که محرم اسرار ملکوت شوند و یا نفحات آیات الهی را بیابند هر نفسی الیوم باید لوح قلب را از نقوش قبل مقدس سازد تا بخاتم انی لله مزین گردد این مقام کجا و شئون عباد کجا و مراتب ادراک کجا سبحان الله آیا چشم ندارند و صاحب اذان نیستند و نفسی از هر دو محرومند حمیّتهای جابلیۀ قبل صد درجه اعظم بمیان آمده از حق بطلب نامن جاهل را از دریای آگاهی قسمتی عطا فرماید و از انوار نیر عدل محروم ننماید هادی جاهی دولت آبادی بر اعراض قیام نموده بمثابۀ علمای شیعه تبعه را زود زود بسقر میفرستد بگو ای بیدانشها قطب علمای شما منتج ؟؟

\*\*\* ص 306 \*\*\* شیخ محمد حسن نجفی بود پنجاه سنه احکام نوشت و چون لوح الهی نزدش ارسال شد اعراض نمود و با ضلال خلق مشغول گشت و هم چنین جمیع علمای ایران در سنین اولیه کل اعراض نمودند و فتوی بر سفک دم اطهرش دادند حال ملا هادی با عصای جدید و عمامۀ جدید ظاهر شده و یکهزار دویست سنۀ دیگر اراده نموده حزبی تربیت دهد و بدار البوار بفرستد قل الهی الهی ترانی مقبلا الیک و متمسکا بحبل عنایتک اسئلک بانوار مشرق وحیک و اسرار کتابک و ما قدرته لا صفیائک بان تؤید عبادک علی العدل و الانصاف انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم ایرب و ؟؟ علی النظر الی السدرة و اثمارها والشمس و اشراقها انک انت المهیمن علی من فی الارض والسماء و فی قبضتک زمام العباد تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انک انت العزیز الحمید انتهی الفضل لله ربنا مالک الاسماء و فاطرالسماء لئالی بحر عرفانش لازال ظاهر و مشهود و نفحات عنایتش ساطع و متضوّع و لکن عباد غافل الا معدودیکه فی الحقیقه خرق حجاب نمودند و صفوف اسماء را از هم دریدند اصنام اوهام را شکستند و بکلهم و تمامهم بحق پیوستند اینست شأن فوارس اینمضمار نابالغ های عالم باید در طین اوهام بغلطند و بمقر خود راجع گردند اینکه مرقوم

\*\*\* ص 307 \*\*\*

داشتید در طور طلب ارنی گویا نم الی آخر قولکم بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس اینکلمات عالیات از سماء مشیت نازل قوله تبارک و تعالی یا محمد اینمظلوم شاهد و گواهست که کلمۀ لن ترانی بانظر ترانی تبدیل شد و شما بآن رسیدید و فائز گشتید یا محمد لعمرالله عباد از لن ترانی راضی ترند در معرضین بیان تفکر نما جغد را بر نسر ترجیح داده اند و ضب را بر عنقا ان نفوس ضعیفه قابل تجلیات نیر اقتدار نبوده و نیستند خاک میخورند و بخاک مشغول نسئل الله ان یحفظ اولیائه من شبهاتهم و نعاقهم انّه علی کل شیئ قدیر انتهی اینفانی شهادت میدهد بر اینکه آنحبیب روحانی لازال مذکور بوده و هستند از نظر نرفته و نمیروند و از حق جل جلاله مسئله مینمایم مرة اخری لقا روزی فرماید تا در ظل سدرۀ مبارکه جمع شویم و بگوئیم و بشنویم از قبل این عبد نامه خدمت آنجناب فرستاده و حاوی آیات الهی بوده و لکن چون در ایّام فتنه بوده بشما نرسیده و آنچه ارسال نمودند از نقد و غیره از قبل و بعد کل رسید مطابق نامۀ خود آنجناب که تازه ارسال داشته اند اولیای الهی را در هر محل ملاقات فرمائید از قبل خادم تکبیر برسانید از حق میطلبم جمیع را مشتعل فرماید و در اشتعال اثر جدید بخشد تا جمیع عالم از شرق و غرب و جنوب و شمال از آن شعلۀ نورانی بحرارت محبت رحمانی فائز

\*\*\* ص 308 \*\*\* گردند البهاء و الذکر والثناء علی جنابک و علی معک و علی کلّ موقن مستقیم خ ادم فی 9 ربیع الاولی سنه 1305 مقابله شد/ بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصود یرالایق و سزاست که بکلمه علیا در یوم میثاق نفاق مستوره در قلوب اهل شقاق را ظاهر فرمود و بهمان کلمۀ مبارکه وفاق اصحاب انفاق را اوست مقتدری که نعمتش را از برای مشرکین نقمت نموده و نورش را نار بیک کلمه حساب کل رسیده و بمیزان سنجیده نه اقبال مقبلین بر او افزاید و نه اعراض معرضین از او بکاهد لم یزل مستغنی از ذکر و بیان بوده و لایزال خواهد بود جمیع خلق در صقع واحد حاضر و خطاب صادر از شطر کبریا شامل کل و بعد باعمال و اقوال مقامات مختلف و شئون متشتت من اقبل و صدق بالحسنی انه من اله السفینة الحمرآء و من کذب و تولی انه من اهل النار فی کتاب الله رب العرش و الثری و الصلوة و الصلوة و السلام و التکبیر الثناء

\*\*\* ص 309 \*\*\* علی الذین ما بدلوا نعمة الله و ما انکروا سلطانه اولئک ما خوفتهم جنود العالم و لا صفوف المم و ما منعتهم اشارات القوم الذین جادلوا بآیاته وانکروا بیناته و حاربوا بنفسه یسئل الخادم ربه بان یفتح الابصار و یؤیّد الکل علی العدل و الأنصاف انّه هوالمقتدر علی یا بشاء لا اله الا هوالمهیمن القیوم و بعد نامه آنجناب مکرم و دوست معظم رسید قد وجدالخادم منه عرف خلوصکم و اقبالکم لله والی الله ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات والارضین و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام مالک ابداع نموده فلما حضرت عرضت تلقاء الوجه هذا ما نزل فی الجواب من لدن ربنا العزیز الوهاب قوله جل جلاله و عم نواله بسمی السامع المجیب مطلع آیاتی را که معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد از ملکوت بیانش نازل و آنچه از بعد ظاهر شد بتصریح مبین از آیاتش مشهود و ظاهر انکار نموده اند و یوهم صرف تمسک جسته اند اینست شأن عباد تازه باوهامات ما بر اعتراض قیام نموده اند بگو ای بی انصافان از یفعل مایشاء چه ادراک نموده ید لعمرالله باسمی رفعت رآیة انه لا اله الا هو و نصب

\*\*\* ص 310 \*\*\* علم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید اگر متوهمین در اینکله مبارکه علیا تفکر نمایند صیحه زنند و بکلمۀ تبنا الیک یا اله العالم و محبوب الامم ناطق شوند و لکن ظنون و اوهام حائل گشته و حجاب شده و ایشانرا از انوار آفتاب عدل محروم ساخته سوف یعرفون مافات عنهم فی ایام الله المهیمن لقیوم در اینظهور هر کلمه که از افق اراده حق جل جلاله اشراق نمود جمیع اذکار بل جمیع کتب نزدش خاضع است این البصر لیری و این السمع لیسمع و این القلب لینفقه شأن غافلین آنکه باوهامات خود لعب نمایند چنانچه هزار و دویست سنه بل از ید بآن مشغول بوده اند نفسیکه از غدیر اوهام آشامیده لایق تقرب ببحر اعظم نبوده و نیست الا یفضل من لدی الله رب العالمین انتهی از روی عدل و انصاف عرض می کنم اگر نفسی فی الجمله بطراز انصاف مزین باشد شهادت میدهد که آنچه در اینحین از قلم اعلی نازل کل را کافیست واقلام عالم از تفصیلش عاجز و قاصر اگر حقرا یفعل ما یشاء میدانند دیگر اعتراضات چه معنی دارد و اگر منکر اینکلمۀ مبارک اند امر ثابت و رجعت الآیه الی امطلعها و مبدئها و مرجعها دیگر گفتگو لازم نه ای برادر من هزار و دویست سنه و از ید امثال آننفوس بمعارضه و جدال و نزاع مشغول بودند و در حین مباحثه که برگهای

\*\*\* ص 311 \*\*\* کردن بمثابه خرطوم بر سر هم میکوفتند و یکدیگر را انکار مینمودند بلکه لعن و شتم از هر حزبی بحزب دیگر ظاهر و مشهود مع آنکه در یوم امتحان جمیع اهل سفر و در آن مقر یافتند و عقاید و اعمال هیچیک بکار نیامد و ثمری از او ظاهر نشد بگوئید آخر فکر نمائید حزب شیعه که خود را در اعمال و عقاید سید احزاب عالم و اعلم امم میشمردند ثمرات اعمالشان چه بود و حاصل عقاید شان چه این عبد میداند و خوب میداند ثمر آن آنکه سید عالم را شهید نمودند آن نفوس و امثالهم در قرون اعصار باوهام تربیت شده اند کجا میتوانند در مقامی که میفرماید طوریّون منصعق میشوند در آیند و یا تقرّب جویند هیهات هیهات الا بکف الصفر عنکل ما سمعوا ورأوا امر عظیم است و یوم عظیم غافلین اهل بیان بهمان اوهامات ما فرقۀ شیعه متمسکند و بجبال ظنون در اضلال نسا و رجال مشغول چنانچه از قبل بوده اند بگوئید قدری در کذب های قبل تفکر نمائید شاید متنبه شوید در مقامی اینکلمۀ علیا از ملکوت بیان مالک اسما نازل قوله جل جلاله یا عبد حاضر طوبی از برای نفسیکه اسما او را از مالک آن منع ننماید و اوهام او را از انوار فجر یقین محروم نسازد بگمان خود این ایام را بمثابه ایام قبل فرض گرفته اند قل لا و نفسی هذا یوم یقوم الناس لرب العالمین هذا یوم بشر به الکلیم و انزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم

\*\*\* ص 312 \*\*\* بایام الله اگر چه ایام ظهور مظاهر الهی در مقام یوم الله براو صدق مینماید و لکن این یوم اعظم مخصوصت و نباء عظیم در او ظاهر قل اتقوالله یا قوم و لاتدحضوا الحق باهوائکم اذا وجدتم عرف بیانی و رایتم انوار افقی و سمعتم ندائی قوموا و قولوا لبیک یا مقصود العالم البیک لبیک یا محبوب من فی اسموات و الارضین انتهی ای برادر انسان متحیر است چه ذکر نماید و چه بگوید نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید اگر بر سما حکم ارض بفرماید و بر ارض حکم سما لیس لاحدان یغرض او یقول لم و بم و من قال فقد کفر در اینظهور اعظم ذاکر هر اسمی که در سیاحت اقدس عرض شد مخصوص او از سماء مشیت الهی آیات نازل و این نظر بوعده ایست که در لوح حضرت اسم جود علیه بهاءالله الابهی میفرمایند اگر بعدد ذرات اسما در ساحت اقدس حاضر شود مخصوص کل آیات الهی نازل میگردد و لکن از برای مقبلین و مستقیمین و راسخین این فضل محقق و ثابت و هر نفسی اعراض نمود و یرجع النور الی اصله و هو یبقی فی خسران مبین این اعتراضات کل از عدم بصیرت و انصاف ظاهر در عراق لوحی باسم سید محمد اصفهانی نازل بعد از مدتی یومی از ایام بانجانب تشریف میبردند و این عبد بمسافتی از عقب میرفت در وسط جسر بغتة فرمودند من غیر آنکه باین عبد نظر فرمایند و یار رأس مبارک را بجهتی میل دهند این لوح از این محمد نیست محمد نامید در سنه هزار

\*\*\* ص 313 \*\*\* سال بعد بآن فائز می شود بفرمائید از برای خدا بر خود و عباد رجم نمایند اوهامات قبل از محبتم مکنید و سبب قتل اولیای الهی مشوید دنیا را وفائی نه شما از اصل امر آگاه نبوده و نیستید حجتیکه معادل جمع حجج الهی و براهین صمدانی ظاهر فرموده اگر انکار نمائید چه اثبات می کنید ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ماسواه فداه در قمیص با بیت ظاهر اظهار اقبال نمود و عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و برحسب ظاهر کمال عنایت نسبت باو مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند و در او اینکلمۀ علیا نازل قوله تعالی اننی انا القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون بعد از قرائت صیحه زد و باعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طا بسبب او اعراض نمودند بگوئید ای منصفین امروز ین اعتراضات لایق نه شما از اسرار مطلع نیستند علم الهی محیط بوده و هست آنچه از بعد ظاهر شده از قبل از قلم اعلی تبصریح تمام در سور نازل و کل آگاه و گواهند که اینفانی بصدق تکلم مینماید آیا سورۀ رئیس را ندیده اند و یا سور ملوک را نخوانده اند. چندی قبل این عبد اوراقی خدمت یکی از اولیای الهی معروض داشت و لکن از کثرت مشاغل تا حین موفق براتمام آن نشده از حق میطلبم موید شوم البته آنجناب سبب را میدانند

\*\*\* ص 314 \*\*\* در لیالی و ایام تجریر مشغول از جمیع جهات مراسلات میرسد و در جواب الواح از سماء عنایت نازل و این عبد بتحریر مشغول و چه مراسلاتی که باسم این عبد میآید و باید جواب عرض نماید و از این امر نطیر عظیم گذشته مدتیست شغل دیگر احداث شده و این فانی را مشغول نموده باید در حق نفوس غافله دعا نمود فی الحقیقه بسیار بعیدند آگاه نیستند باید آن نفوس در آنچه از قبل واقع شده تفکر نمایند و متنبه شوند یسئل الخادم ربه بان یوفقهم علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من المنصفین و من التائبین و من الراجعین و اینکه ذکر نمودند بعضی از نفوس ثابته مستقیمه مضطرب مشاهده میشوند و هم چنین بعضی نعوذ بالله نفی علم از حق جل جلاله مینمایند اینفانی عرض مینماید ایشان خوبست چندی الواح منزله را قرائت نمایند شاید بقطره از بحر علم الهی آگاه شوند هیهات هیهات لا یعزب عن علمه من شیئ یشهد بذلک ما نزل من لدن ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الارض ای برادر هر نفسی قابل این بساط نبوده و نیست و هر کسی محرم اسرار حق نه غفلت بعضی بمقامیست که تا حین بر جهل خود آگاه نشده اند چه اگر آگاه میشدند نفی علم از منیع آن نمینمودند حیرت اندر حیرت است امروز مستقیمن و ثابتین نفوسی هستند که اگر کل من علی الأرض مطالع اسما و مظاهر صفات شوند و در این امر اعظم و نباء عظیم اقل من آن توقف نمایند کل را معدوم و مفقود مشاهده کنند طوبی اللثابتین یا حبیبی این الثابتین و این الراسخین و این المستقیمین از حق سائل و آمل عالمرا از انوار وجوه مستقیمین و راسخین و ثابتین و قائمین و قانتین و عاملین محروم نفرماید و اینکه نوشته اند در آیات آن شخص نازل شده انا ذکرناک بذکر خضعت له الأذکار هر حرفی که از لسان ارادۀ مالک غیب و شهود ظاهر میشود حروفات عالم و اذکار امم و ماعندهم کل نزدش خاضع است این شرافت راجع است بذکر حق و کلمۀ منزلۀ از سماء مشیت همه عالم لذی الحق مذکورند هر نفسی الیوم بذکر حق فائز شد او بکل خیر فائز است و لکن این مقام معلق و منوط است باستقامت و در کثر الواح اینفقره نازل اگر جمیع عالم الیوم اقبال نمایند در جمیع اثر تجلی حق ظاهر اینمقام باقی تا اقبال باقی والایرجع التجلی الی

\*\*\* ص 316 \*\*\* المجلی و هو یرجع الی اصله این امور واضح و مبرهنست چنانچه در کتاب بدیع و کتب دیگر و همچنین الواح اینمقامات بکمال وضوح و تصریح نازل شده آن آیات دو سنه قبل نازل و آن تغییرات از بعد واقع بگوئید ای مظاهر اوهام بشکنید اصنام را بعضد یقین و بحق جل جلاله تمسک نمائید و متشبث شوید در این حین کلمه نازل میشود در حق شخصی و حین دیگر نسخ میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید در ناسخ و منسوخ فرقان تفکر نمائید این عبد اگر بخواهد اینمراتب را بتمامه ذکر نماید از اموری که صدهزار بار اعظم از این اذکار است باز میماند و آنچه عرض شد و ذکر شد نظر بمجتبی است که با آنجناب بوده و هست بگوئید از خدا شرم نمائید اقلا ساکت باشید لعل تجدون الی الحق سبیلا بگوئید اگر مقصود نفی علم است خود بآن اوتی یشهد بذلک کل منصف بصیر باری اگر بنفی علم خود مشغول شوند اولی و انسب است اولیآء آن ارض را از لسان اینفانی تکبیر برسانید نمیدانم چه شده نفوسیکه لازال با شخص معهود بوده غیر مسموع البته این فقره از درایج عالیه عرفانست خدا

\*\*\* ص 317 \*\*\* حفظ فرماید بشارت آنکه چندی قبل یک لوح امنع اقدس مخصوص آنجناب نازل ارسال شد لتقر به عینکم و تجد منه عرف محبوبنا و محبوبکم و این نامه را بهر نفسی دادن جایز نه چه که دست بدست بمشرکین میرسد و آن نفوس آنچه از آثار بدستشان آید جمع مینمایند از آیات حق جل جلاله بسیار سرقت نموده اند انه هوالعلیم الحکیم از هر نفسی قرائت نمائید لیعلم کلنفس مقداره اینکه درباره اعیا و ذکر نمودند اول و ثانی شهر محرم الحرام است و لکن حال حکمت اقتضا نمینماید چه که حزب غافل یعنی شیعه کمان های دیگر نموده و مینمایند لذا این حکم و احکام دیگر از برای ایام بعد است و زمانش خواهد آمد هذا ما نطق به لسان ربنا العلیم الحکیم و ما ذکرت فی انیروز ان یوم عبد است تحویل چه اول نهار واقع شود و چه آخر آن چه که تجلی شمس آن یوم جمیع ساعات آنرا فرا گرفته لذا آن یوم از صبح از عید محبوبست و هم چنین عید اعظم سی و دو یوم از نوروز گذشته همان عصر یوم سی و دوم ابتدای عید است طوبی از برای نفسیکه نفحات این یوم مبارک بدیع را بیابد و ازانوارش محروم نماند در یکی از مناجات این کلمه علیا از قلم مالک اسما نازل قوله تبارک و تعالی ایرب هذا یوم قد جعلت نوره

\*\*\* ص 318 \*\*\* مقدساً عن الشمس و اشراقها اشهد انه تنور من نور وجهک و اشراق انوار صبح ظهورک و در کتب مقدسه الهی این مقام مذکور این عبد باین مقدار ختم نمود اینقدر هم که ذکر شده و میشود بر بغضای غافلین بیفزاید چه که فرموده نعمه للابرار و نقمة للفجار تا امروز نشنیدیم اگر فضل الهی نفسی را اخذ نماید سبب اعراض او شود این شکی نبوده و نیست که احدی بنفسه سزاوار ذکر حق نبوده و نخواهد بود اینمراتب که قلم مقصود عالم بذکر عباد مشغول میشود این از اشراقات انوار آفتاب فضل است فرمودند یا عبد حاضر اگر اسم ستار آنچه در نفسی است ستر نماید و اسم فضال او را بخیر ذکر فرماید آیا این محل اعتراض است لعمری اگر نفسی بنفحه این فضل فائز شود طرف یمین وجه را بر تراب بگذارد و بتبت الیک یا فضال الکریم ناطق شود انصاف کو شامه کو از حق میطلبیم او را موفق فرماید بر تلاوت و قرائت همان آیات با قلب منیر و بصر حدید که شاید نفحه قمیص را بیابد و محروم نشود انتهی حق شاهد و گواهست که این کلمه مبارکه کبد را میگدازد حال فضل و عنایت حق را ملاحظه نمائید

\*\*\* ص 319 \*\*\* ص در چه مقامست و اوهامات ما در چه درجه از حق اصلاح میطلبیمو و عنایت میجوئیم و فضل میخواهیم اکر نیّر عدلش در یک آن تجلّی فرماید جمیع عالم مستوجب عذاب دائمی و اکر به آفتاب فضلش بقدر سمّ ابره اشراق فرماید اسم عصیان از امکان محو و فانی بارالها پروردکارا ضعیفیم و بفضلت امیدواریم بحل کرمت متمسّکیم و با ذیال ردآء جودت متشبّت ما را بخود وامکذار ایقوی دست ضعیفانرا بگیر و از غرقاب ظنون و هوی نجات بخش توئی معین و توئی مقتدر مائیم مانده و مائیم ضعیف روح را بی عنایتت رَوْحی نه و جان را بی بخششت اثری نه ای کریم اعمال نالایقه را بطراز قبول مزیّن فرما و اقوال ناشایسته را بحملت ستر نما جز تو نداریم و جز تو نخواهیم ما را در پناه عصمت ماوی ده و در ظلّ قباب عظمت مسکن عطا فرما و از نار نفس و هوی و ظنون و طغا حفظ فرما جز تو حافظی نداریم بناب فضیلت متوجّهیم و بدایع رحمتت را منتظر آن کن که لایق بزرکی تواست وسزاوار جود و کرم تو لا آله الّا انت الغفور الکریم اینکه درباره خاتم مبارک ذکر نمودید اینفقره بتمامه در ساحت

\*\*\* ص320 \*\*\* ص امنع اقدس عرض شد تبسّم فرمودند و فرمودند بنویس انشآءالله فاز میشوی ان اصبر حتّی یأتیک الله بعنایته الاخری انّه مولی الوری و رب آلآخرة و الأولی انتهی ذکر حبیب روحانی جناب آقا طاهر علیه بهآءالله که در سنین قبل حاضر و فائز شدند در ساحت اقدس بوده و هست در اینحین هم فرمودند باو تکبیر برسان و از قبل مظلوم ذکر نما لیفرح بذکری و یکون من الشّاکرین انتهی اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق حجلّ جلاله تأیید میطلبد مخصوص ایشان آیات بدیعه منیعه نازل و هم چنین ذکر بعضی که در نامه ایشان بوده لو شاءآلله این ایّام ارسال میشود از حق میطلبم از بحر عنایت بیاشامند و از انوار آفتاب فضل منوّر کردند یعنی از معانی مستوره در آیات آلهی که فی الحقیقه مائده سما و روح ملکوت بقاست قسمت برند البهآء و التکبیر و الثّنآء علی جنابکم و علی الّذین قاموا بالاستقامة الکُبری و قالوالله ربّنا و ربّ العرش و الثّری خ ادم فی 7 شهر رجب سنه 1302 در این یوم نامه جناب دوست مکرّم آقا محمّد حسین علیه بهآءالله رسید خدمت ایشان تکبیر برسانید انشآءالله جواب ایشان هم میرسد رنک و حنای مرسوله رسید یسئل الخادم ربّه بان ینزل له ما تقرّ به عینه انّه هو الجواد الکریم مقابله شد

\*\*\* ص321 \*\*\* ص مریم هو الله ای امّه اله قد منعت عن الأذکار بما ورد علّی من اخی والّذین اتّبعوه بعد الّذی ما اطّلعوا به و کان الله علی ما اقول شهید و انی جُعلت هدفاً لسهام غلّه و بغضاه و فیکلّ حین یرو علیّ ما یخرج به نفسی و ما اطّلع بذلک احد الّا الله ربّک و ربّ العالمین ان اشکری ربّک فیکل لاحوال و توکّلی علیه و انّه یأتی ک بما هو خیر لک عمّا خلق بین السّموات و الأرضین مقابله شد افنان جناب م ح الّذی حضر فی السّجن الأعظم مرّة اخری و فاز بما اراد هو النّاظر و هو الحاضر یا افنانی علیک بهائی کتاب مکنون که از قلوب و عیون مستور بود در ایّام ظهور ظاهر و هویدا بکو یا جبر الله اعدا مفتریانی ذکر نمودند و آنرا شَرَک خود قرار دادند از برای صید نفوس غافله جاهله قلم اعلی میفرماید این ذکرها بکار نفوس خبیثه میآید ولکن عبادیکه از رحیق مختوم قلم

\*\*\* ص322 \*\*\* ص آشامیدند و در ظلّ عَلَم یفعل ما یشآء ساکنند کلرا معدوم و مفقود مشاهده کنند ایشان خیمه یقین افراختند اریح اوهام ایشانرا منع ننماید و حرکت ندهد لعمرالله جمیع اشیآء از ظلم نفوس ظالمه خون کریست و اینقوم بیشرم یعنی اهل بیان حیا ننموده بحیل کذب متمسّکند و بذیل افترا متشبّت که شاید عباد بیچاره را از امطار رحمت رحمانی محروم نمایند چنانچه قبل کرده اند بکو یا حزب الله سست عنصر نباشید بهر بادی حرکت مکنید و بهر کلامی مغرور نشوید سدره ظهور که در کتب قبل بمکلّم طور مذکور از اوّل امر اَمامِ وجوه علما و امرآء ظاهر و قائم و هویدا اکثری از احزاب عالم من دون ستر و حجاب دیده اند و شنیده اند آیا آن ایّام مظاهر ظنون و مطالع اوهام کجا بودند لعمرالله از سطوت ایّام هر یک خلف حجاب محجوب و ورآء ستاری مستور قل تالله لو ینکر احد هذا الأمر الأعظم و هذا الثّنآء العظیم لایقدران یثبت امراً آخر یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب طوبی لک یا افنانی بما حضرت و سمعت و رأیت من کان مکنوناً فی العلم و مرقوماً من القلم الأعلی فی الزّبر و الألواح و حضر کتابک مرّة بعد مرّه و وجدنا منکل حرف عرف حبّک و خلوصک لله منّور الآفاق سوف تفنی الدّنیا و ما تراه الیوم و یبقی ما قدّر لکم من قلم

\*\*\* ص323 \*\*\* ص التّقدیر من لد ن بمن لدن مقتدر عزیز فضّال نسئل الله تعالی ان یؤیّدک و یوّفقک علی هذ ا الأمر الّذی به زلّت الاقدام کن متمسّکاً بالحکمة لئلّا ترفع ضوضآء الّذین کفروا بالمبدء و المآب قد حضر ما ارسلته لدی المظلوم و فاز بطراز القبول اشکر و قل لک الحمد و یا من ذکرتنی اذ کنت فی السّجن بما اکتسبت ایدی مکلّ مشرک مرتاب البهآء المشرق من افق سمآء جبروتی علیک و علی الّذین ما نبذوا عهدالله و میثاقه و قاموا بقدرة ما حرّکتهم ألاریاح مقابله شد برادر مکرّم جناب آقا میرزا محمدتقی علیه بهآءالله ملاحظه فرمایند 152 بسم ربّنا الاقدس ألاعظم العلیّ الأبهی ساذج حمد و هر آن ساحت امنع اقدس حضرت قیّومیرا لایق و سزاست که بکلمه علیا ارض و سما را خلق فرمود بانّا لله بدء نمود و بانّا الیه راجعون ختم فرمو هر نفسی از بحر اینکلمه مبارکه آشامید

\*\*\* ص324 \*\*\* ص او غیرالله را معدوم و مفقود و خود را فارغ و آزاد مشاهده کند در اینوقت حقیقه کلمه مبارکه اخری جلوه نماید قوله جلّ و عزّ قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون هذه کلمة انزلها الرّحمن فی الفرقان طوبی لقوم یعرفون و هنیئاً لعبادهُم یسمعون سُبحان الله مع ذلک معرضین بیان ان اجهل احزاب و اغفل ادیان مشاهده میشوند یوم الله ادراک ننموده اند و از نا انزله الرّ حمن فی البیان غافل و محجوبند نفوسیکه بقطره از بحر آکاهی فائز نشده اند مثل معرض کرمانی و مَن معه وادیهای ظنون و اوهام را پیمودند و از انوار صبح یقین محروم و ممنوع آمدند و بجزیره رفتند مطلع اوهام را دیدند و بر کشتند مقامیرا که از اوّل ایّام تا حین اَمام وجوه اُمرا و علما و عرفا و عباد قائم و ناطق باو توجّه ننمودند باوهام خود مشغول از نیّر ایقان غافل شنیدند آنچه لایق اضغا نبوده و حاضر نشدند در مقامیکهآدان عالم از برای اصغاء کلمه اش و ابصار امم از برای مشاهده افقش خلقشده معلوم نیست که آن نفوس یعنی نفوس معرضیه آنچه میگویند چیست و از کیست لعمر ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّمآء از اوّل امر احدی آکاه نه این خادم فانی سنین متوالیه رد عراق و غیر آن

\*\*\* ص 325 \*\*\* ص با او بوده نفوس غافله حاضر نشدند تا بشنوند آنچه را که از او غافلند و بیابند آنچه را که حال از او محجوبند باری جزای اعمال آن نفوسرا از تقرّب بافق اعلی منع نمود و از بحر اعظم محروم ساخت اقبلوا بآمال و رجعوا بخسران ولکن لایشعرون هذا یوم الله یُذکر فیه الّا هو سبحان الله آن نفوس غافله حال بتربیت فرقه موهومه یعنی شیعه مشغولند عابد لفظند و از معنی محروم بغدیر متمسّکند و از بحر اعظم ممنوع هزار و دوست و سنه و از ید حرب ضاله شیعه خود را از افضل و اعلم و افقه و اتقای اهل عالم میشمردند و چون امتحان رحمن بمیان آمد کل بسقر راجع چنانچه عملای انحزب و فقهای آن بر جمیع منابر بسبّ مفقود عالم مشغول حقّش را انکار نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند اهل سنة و یهود و مجوس و نصاری و سایر احزاب هیچیک عمل ننمودند از آنقوم ظاهر شد قسم بآفتاب حقیقت که اگر آنحضرت در مملکت دیگر ظاهر میشد البتّه مقامش مرتفع و امرش ظاهر و نورش باهر و کلمه اش محیط میکشت این خادم فانی مکررّ امثال این اذکار را که از لسان عظمت شنیده و در حین

\*\*\* ص326 \*\*\* ص تحریر آیات از قلم اعلی نازل شده ذکر مینماید شاید اولیای حق جلّ جلاله که در مدن و دیار تشریف دارند ناسر را از ظنون و اوهام حفظ نمایند تا اکاذیب قبل مجدّد نشود و نفوس از بئر ظلمانی اوهام نجات یابند دیگر تا همّت آنجناب و اولیای ان ارض چکند در هر حال از حق میطلبم اعانت فرماید و مدد نماید اوست قادر و توانا سبحانک یا من بحرکة اصبعک خرقت الاحجاب و سبحات الجلال اسئلک بسراج امرک الّذی استضآء من افق سمآء مشیّتک و بقدرة حکمتک العلیا و نفوذ ارادتک یا ولی لوری بان تقدّر لمن اقبل الیک خیر الآخرة و الأولی و ما یقرّ به الیک فیکلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم ترانی یا آلهی ناظراً الی وجهک و راجیاً بدائع فضلک لاولیائک انّک انت الّذی شهدت بکرمک الکائنات و بعنایتک الممکنات و باقتدارک الموجودات تفعل و تحکم انّک انت الفضّال الکریم و بعد نامه آن برادر مکرّم رسید و در لیل شنبه دهم شهر شوال المکرم اَمام وجه مالک قدم عرض شد وبشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله هو السّامع المجیب

\*\*\* ص327 \*\*\* ص ذکرٌ من لدّنا لمن حضر کتابه لدی المظلوم و عرضه العبد الحاضر انّا سمعنا ما نطق به لسان فؤاده احببناه بهذ ا الکتاب المبین الّذی ینطق کلّ حرف من حروفاته امام وجوه العالم قداتی الموعود من افق الاقتدار بنور عظیم انّا وجدنا من کتابک عرف محبّة الله انزلنا لک ما قرّت به ابصار العارفین انّک اذا فزت بآیاتی و اخذتک نفحات بیانی قل آلهی آلهی لک الثّنآء بما ذکرتنی و لک البهآء بما اقبلت الیّ و لک العزّة و العلآء و لک الرفعة و العظمته و البقآء اشهد فی موقفی هذا بوحدانیّتک و فردانیّتک و بانّک ظهرت و اظهرت ما کان مکنونا فی علمک و نطقت و انطقت الأشیآء بذکرک و ثنائک اسئلک یا مولی العالم و مالک القدم باسمک الأعظم بان توّیّد اولیآئک علی نصرة ارک ایربّ ایّدهم بقدرتک المهیمنته علی الأشیآء و قوّت النّافذة فی الآرض و السّمآء بان تحفظ احبّائک من شرّ اعدآئک ثمّ افتح باصبع الکرم ابواب فضلک علی الأمم لیدخلوا فی دینک و یعرفوا صراطک و یعترفوا الیک و معرضاً عن دونک اسئلک بانوار وجهک بانّ تکتب لی ما قدّرته لاصفیآئک الّذین ما منعتهم

\*\*\* ص 328 \*\*\* ص صفوف العالم و الوف الأمم عن الأقبال الی افقک الأعلی و اصغآء صریر قلمک الأبهی ثمّ اید یا آلهی من توجّه الیک و اراد ان تعمل ما انزلته فی کتابک قدّر له ما ینفعه فیکلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر القدیر لا آله الّا انت الغفور الرّ حیم انتهی لله الحمد نازلشد آنچه که هر کلیلی را ببحر بیان هدایت نماید و هر مریضی را بکوثر شفا ید فضلش دوستانشرا اخذ فرمود و از غرقاب ظنون و اوهام نجات بخشید له الحمد و الثنآء و له الشّکر و العطآء آنحبیب مکرّم فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته از حق میطلبم بیانات منزله از لسان عظمت هر حرفی از آنرا مفتاح هدایت فرماید و ابواب عنایت را بر وجوه کل بکشاید مخصوص حزب الله که بین ملأ اعلی باهل بها معروف و در قیّوم اسما باصحاب سفینه حمرا طوبی لجنابکم و لمن ذکرته و لمن فاز برحیق التّحقیق فی ایّام الله و اینکه درباره وجه مذکور مرقوم داشتید حرت امین علیه بهآءالله الملک الحقّ المتین چندی قبل باین بنده نامه ارسال

\*\*\* ص 329 \*\*\* ص داشتند و در ان نامه اینفقره را ذکر نموده اند طوبی للعالمین الحمد ربّ العالمین ورقه و صولهم حسب الخواهش آنجناب ارسال شد بشما میرسد خدمت اولیآ و اصفیای آن ارض تکبیر میرسانم مخصوص جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهآءالله که ذکرشان در نامه آنجناب بوده از قِبَل خادم خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانید از سلطان یفعَل ما یشآء روح من فی الملکوت و الجبروت لفنآء بابه الفداء از برای ایشان مطلبم آنچه را که سبب هدایت عباد و علّت تقرّب من فی البلاد کردد انّ ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم هو المشفق الفضّال و هو العزیز الکریم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابنک و علی من معکم و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین خ ادم 10 شهر شوّال سنه 1304 بعد از ختم نامه حضرت محبوب فؤاد جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهآءالله و عنایته نامه آن برادر مکرّم را که بایشان نوشته بودند آورد از جمله ذکر صعود اخویرا مرقوم داشته

\*\*\* ص330 \*\*\* ص بودند اینفقره قبل از طلب باجابت مقرون چه که در ارض سِر اینکلمه مبارکه از لسان عظمت جاری و نازل قوله تبارک و تعالی از جمله اموریکه مخصوص است باینظهور اعظم آنکه هر نفسی در اینظهور باقبال فائز باسم قیّوم از رحیق مختوم آشامید یعنی از کأس محبّت آلهی منتبین او بر حسب ظاهر اکر مؤمن نباشند بعد از صعود بعفو آلهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود این فضل محقّق است از برای نفوسیکه از ایشان ضرّی بحق و اولیای او نرسیده کذلک حَکم الله ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاو انتهی مع ذلک مجّددا اینفقره اَمام وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب قوله عزّ بیانه یا ایّها المقبل اشکر الله انّه ذکرک و اقیبل الیک من شطر السّجن انّه هو المشفق الکریم و غفر الّذی اردت غفرانه انه فضلاً من عنده و هو الغفور الرّحیم فی حین النّزول اَدْخَلْته ید العنایة فی جنّة عالیه رحمة من لدی الله ربّ العالمین قل نفسی لک الفدآء یا مولی الأسمآء و روحی لک الفدا یا مقصود العالمین قد شهدت بعنایتک الکائنات و بفضلک الممکنات انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز الحکیم انتهی

\*\*\* ص331 \*\*\* ص لله الحمد بحر عنایت در هر حین بموجی ظاهر و آفتاب فضل در هر آن بنوری مُشرق از حق میطلبم این عباد را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار عنایت و بخشش اوست اگر چه این محالست ولکن با کریمان کارها و دشوار نیست مرّة اخری البهآء و الذّ کر و الثّنآء علیکم و علی الّذین سمعوا النّدآء و قالوا لبیّک لبیّک یا محبوب العالم و لبیّک لبیّک یا مقصود العارفین خ ادم مقابله شد ط جناب آقا میرزا تقی علیه بهآءالله هو المعزّ و علی علی الأغصان حمد مقدّس از اذکار و اوصاف احزاب عالم مالک رقاب یا مم را لایق و سزاست که باراده مطلقه و مشیّت نافذه افئده و قلوب را مسخّر نمود و بافق اعلی هدایت فرمود منع امرای عالم و غلبه و قهر علمای امم او را از ارده غالبه قاهره باز نداشت وجلّت عظمته و علت سلطنته و احاطت آیاته ولا آله غیره هذا کتابٌ انزله مولی الوری لاجد من الأولیآء لیقرّبه الی الافق الابهی هذا و ینوّره بنور امرالله ربّ العالمین یا ایّها المذکور لدی

\*\*\* ص332 \*\*\* ص المظلوم ایّا ذکرناک من قبل و فیهذا الحین و انزلنا لک ما طاربّ به افئدة المقرّبین قل هذا یوم الله یمشی و ینطق لو انتم تعلمون و هذا امّ الکتاب ینادی باعلی النّدآء عن افق سمآء سجن عکّاء و انتم لاتشعرون قم علی خدمته بامری ثمّ انطق بما نطق به لسان عظمتی بین عبادی و قل یا معشرالبشر تالله قداتی مالک القدر و ظهر کلّ امر مستتر ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله الآمر الحکیم ایّاکم ان تمنعکم حجبات الدّنیا او شبهات الّذین انکروا حجة الله و برهانه و جادلوا بآیاته الّتی احاطت من فی السّموات و الأرضین قل خافوا الله و لا تتّبعوا اهوآئکم اتّبعوا مَن اتیکم بسلطان غلب العالم و باقتدار احاط الوجود من الاوّلین و الآخرین یا میرزا قبل التّار والقاف قد اقبل الیک مولی العالم من شطر س جنه الأعظم و انزل لک ما ماج به بحر العلم امام وجوه العالم طوبی لمن نبذ الوری ورائه و تمسّک بحبل الله المقدس العزیز المتین تالله قد جرت الانهار و اثمرّت الأشجار و بما ملیت الأغصان و تطاولت الأفنان فضلاً من لدی الله العزیز العظیم کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنه علیک و علی الّذین قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ الملائکة المقرّبین انّک اذا وجدت عرف بیانی و سمعت ندائی قل آلهی آلهی لک الحمد بما هدیتنی الی افق الظّهور

\*\*\* ص 333 \*\*\* ص و نوّرتنی بانوار اسمک الغفور اسئلک بندائک الأخلی و ما کان مخزونا فی علمک یا مالک ملکوت الأسمآء ان تنزل علیّ من سحاب رحمتک امطار بیانک و عطآئک ثمّ افتح علی وجهی باب جودک و کرمک ثمّ وفّقنی یا آلهی علی خدمتک بین خلقک ثمّ انصرنی بجنود الحکمة و البیان انّک انت المقتدر علی ما تشآء بسلطانک المبین لا آله الّا هو الفرد الواحد المهیمن الغفور الرّحیم قد حضر لدی العرض ما ارسلته و فاز بطراز القبول نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی و یرفعک باسمه بین الوری انّه هو الفضّال الفیّاض الغفور الرّحیم مقابله شد امة الله ضلع جناب حبیب الله الذی صعد الی الرّفیق الدعلی بسمی المشفق الکریم یا ارض طا تالله انّک فزت بما لافاز به اثر بلاد العالم قد جعلک الله مشرق آیاته و مظهر اسمآئه انّه هو المقتدر القدیر یا امتی علیک بهائی قد حضر ذکرک لدی المظلوم ذکرناک بهذا

\*\*\* ص334 \*\*\* ص الکتاب المبین حق لازال ناظر باولیآء و اوراق سدره بوده و هست لاتحزنی عن الدّنیا و مکارهها قد قدّر لک و لاولیائی یا قدّره لعباد الموقنین و آمائه الموقنات انّ ربّک هو الغفور الرّحیم قد ذکرنا من قبل من فاز بالایمان و ألاقرار الّذی سمّی بسبب الله فی کتابی المبین لله الحمد کل مذکور بوده و هستند و در ذکر من صعد انی الله نازلشد آنچه که عرفش عالم را احاطه نموده نسئل الله مرّة اخری ان ینزل علیه فیکلّ الأحیان رحمة من عنده انّه هو الکریم ذوالفضل العظیم و نذکر بنتک و نسئل الله ان یحفظها و یقدّر لها ما قدّره لا مائه اللّائی طفن العرش و فزن باللقآء انّه هو السّامع المجیب قد حضر امام الوجه ما ارسلها و فاز بالقبول فضلاً من لدی الله العزیز الحکیم و نذکر بنتک الأخری و نبشّرها بعنایتی الّتی سبقت الغیب و الشّهود یا امّتی اینمظلوم شهادت داده بر اقبال و توجّه و خضوع و خشوع آنمرحوم در ایّام آلهی این شهادت را هیچ فضلی معادله ننماید ینبغی لکم ان تشکروالله بهذه الموهبة الکُبری و هذه العنایة الّتی احاطت الوجود و نختم القول بذکر من سُمّی بعبد الرّ حیم فی کتاب الله العلیم الحکیم

\*\*\*ص 335 \*\*\* ص یا عبدالرّحیم بر خدمت قیام کن و بقدر امکان عباد را بشاطی بحر اعظم راه نما امروز روزیسیت مبارک و بزرگ و بر بزرگی آن کتب الهی شهادت داده طوبی للعارفین باید حزب الله و سایر احزاب بافق ظهور توجّه نمایند و از حق بطلبند آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و ارتقاء وجود است انّه هو القویّ الغالب القدیر مقابله شد بهآءآلله 1292 جناب میرزا محمّدرضا علیه بهآءالله هو المستعان یا محمّد قبل رضا یشهد المظلوم بتوجّهک و اقبالک و حضورک و قیامک لدی باب فتح علی من فی السّموات والأرضین و نشهد انّک شربت رحیق البیان من ید عطآء ربّک الرّحمن و فزت بما کان مرقوما من القلم الأعلی فی کتب الله ربّ العالمین و نوصیک بالأستقامة علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العارفین الّا من شآء الله ربّ العالمین مقابله شد

\*\*\* ص336 \*\*\* ص جناب محمّد میرزا علیه بهآءالله هو السّامع المجیب قد حضر عبد من عبادالله بکتابکم و قراه لدی المظلوم سمعنا و ا جبناک بما یجد منه المقرّبون عرف عنایة الله المهیمن القیّوم انّه لو ینطق بکلمة انّها لسلطان الکمات یشهد بذلک مشرق الوحی و مطلع البرهان فی سجنه الأعظم الّذی سمّی بالمقام المحود نسئل الله تعالی ان یقرّب کم الیه و یهدیکم الی الصّراط و لسیعکم رحیقه المختوم الّذی فکّ ختمه باصبغ الأقتدار امراً من لدی الله مالک الغیب و الشّهود قل آلهی آلهی ترانی مقبلاً الیک و متوکّلاً علیک و عاملاً ما انزلته فی کتابک و راجیاً ما کتبته من قلمک الأعلی لاصغیائک و اولیآئک ایربّ ترانی قائماً لدی باب فضلک و مقبلاً الی افق منه اشرق نیّر ظهورک اسئلک یا منزل الآیات و مظهر البیّنات بمظاهر نفسک و مشارق امرک و مطالع آیاتک و ما کان مکنونا فی علمک و مخزوناً فی خزائن عصمتک بان تجعلنی من الّذین سمعوا النّداء اذ ارتفع بین الأرض و السّمآء و سرعوا الی بحر جودک و سمآء کرمک و اعترفوا بما نزّل من سمآء مشیّتک و مصدر ارادتک اسئلک یا فاطر السّمآء و مالک ملکوت الأسمآء بان تنزل لی ما یجعلنی مطمئناً فی ایّامک و ثابتاً

\*\*\* ص337 \*\*\* ص علی امرک و ناطقاً بثنائک انّک انت المقتدر الّذی لم تمنعک سطوة الأمرآء و لا اعراض العلمآء تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید و انّک انت المقتدر العزیز الحمید از حق میطلبیم آنجناب را بر قرائت آنچه ذکر شد مؤیّد فرماید انّه یقول الحق و یهدی السّبیل اگر چه سبیل واضح و دلیل لائح بشأنیکه از برای احدی مجال توقف نبوده و نیست اگر آنجناب در آنچه از قبل نازل شده تفکّر نمایند شهادت میدهند بر ظهور و قوّت و قدرت حق جلّ جلاله و از او میطلبیم آنجنابرا از امواج بحر بیان و انوار نیّر عرفان مع نفرماید و قسمتی کامل عطا نماید اوست بر هر شیئ قادر و توانا صفات و آثار حق از دونش واضح و ممتاز ولکن عباد را ظنون و اوهام از مطلع علم و مصدر امر منع نموده یشهد بذلک کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر در هر حال از برای آنجناب توفیق و تأیید میطلبیم انّه هو الفضّال الکریم البهآء علیکم و علی من سمع النّدآء و اقبل الی الله الفرد الخبیر مقابله شد

\*\*\* ص 338 \*\*\* ص ط حبیب روحانی جناب آقا میرزا محمّد ناظم علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند 152 بسم ربّنا الأقدس الاعظم العلّی الأبهی حمد مقدّس انسان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزاست که از کوثر حَیَوان عوالم معانی و عرفان را بخلع تازه مزیّن فرمود و این کوثر حَیَوان کاهی بمثابه حروف ظاهر و هنگامی بمثابه آفتاب مُشرق و لائح رطوبات زائده را جذب نماید تا حرارت محبّت آلهی افئده و قلوب مستعدّه را مشتعل فرماید جلّت عظمته و جلّ اقتداره سبحان الله از سده انّنی اَنَا الله ظاهر فرمود تا کل مستعد باشند از برای سبحان الله اصغآء ندای آلهی در این ظهور اعظم ربّانی ولکن چون از سدره منتهی در قطب فردوس اعلی ندای انّنی اَنَاالله مرتفع کل بجحیم که جزای انکار است راجع الّا من شاء ربّنا باری از شجر پذیرفتند و بر خالق آن رد نمودند سبحانک یا آلهی و مقصودی فی قبضتک زمام الآیات و بامرک تتحرّک الممکنات اسئلک بعرف الوحی فی ایّامک و بمظلومیّتک

\*\*\*ص339 \*\*\* ص بین عبادک بان تؤیّد خلقک علی الأنصاف فی امرک و العدل فی بلادک انّک انت المقتدر الّذی ما منعتک الشّؤنات و الا الشّبهات و لا الأشارات اظهرت ما اردته بقدرتک و سلطانک انّک انت المقتدر القویّ الغالب القدیر و بعد نامه نامی از جناب عالی رسید از نفحاتش عرصه ذکر معطّر و عالم قلب ملحوظ و منوّر چه که بذکر دوست یکتا ناطق بود و بثنایش متکلّم فی الحقیقه هر حرفی از آن مثنی کتاب آلهی و هر کلمه آن ضاهد بر اشراق نیر صمدانی و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام قرب قدس نموده تلقآء وجه مالک قدم حاضر و بعد از اذن عارض اذاً ماج البحر و ماج العرف و ظهر من لسان ارادة ربّنا و ربّ العرش ما انجذبت به الأرواح و العقول قوله تبارک تعالی بسمی الهمین علی الأسمآء یا ایّها المذکور لدی المظلوم و الشّارب الرّحیق المختوم باسمه القیّوم اسمع ندائی من شطر سجنی انّه ارتفع بالحق لیحوة من فی السّموات و الأرضین به ماج بحر العرفان فی الأمکان و ظهر ما کان مکنوناً فی العلم

\*\*\* ص340 \*\*\* ص و مخزونا فی خزائن عصمة الله ربّ العالمین به نطقت الفردوس الاعلی یا اهل ناسوت الأنشآء ابشروا فی انفسکم فی قد اتی مالک الأسمآء و فاطر السّمآء بسلطان مبین و نادت الجنّة العلیا تالله قد ظهر مقصود العالم و محبوب الأمم الّذی به انفطرت السّمآء و انشقّت الأرض و ظهر کلّ امر حکیم و نطق عن ورائهما لسان العظمة یا ملأ الأرض قد انار الأفق الأعلی بهذا الظّهور الّذی کان اهل المُخلصین و المقرّبین ایّاکم ان یمنعکم الحجاب عن النّظر الیه او تبعدکم شبهات الدّنیا عن التّقرّب الی الله ربّ العرش العظیم لعمرالله لاینفعکم ما عندکم الّا بهذا الأمری الّذی به سقطت الاصنام و نکست رایات المشرکین و ارتفعت اعلام التّوحید باسمه المقتدر القدیر و ایّاکم ان تمنعکم الأوهام عن مالک الأنام او الظّنون عن هذا القیّوم الّذی قام امام وجوه العالم بقیام لم تمنعه سبحات الأمم و لاشبهات الّذین کفروا بیوم الدّین قل اتّقوا الله یا قوم ولاتنکروا الّذی اماکم بما کان مستورا فی افئدة الأنبیآء و مسطوراً من القلم الأعلی فی کتبه و صفحه لعمره انّا نضحکم لوجه انصفوا ولا تکونوا من الصّاغرین ولا تتّبعوا سنین الجاهلین انّه اظهر لکم ما کان مکنوناً و انزل علیکم

\*\*\* ص341 \*\*\* ص آیات الله ربّ الکرسیّ الرّفیع انّه ما اراد لکم الّا ما یقرّبکم یشهد بذلک کتبه و صفحه و زبره ان انتم من العارفین قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و عرض کتابک احببناک بهذا الکتاب المبین قد وجدنا من ذکرک نفحات حبّی و من بیانک فوحات و دمی و انزلنا لک ما یکون باقیا ببقآء ملکوتی و جبروتی یشهد بذلک لشان عظمتی فیهذا المقام العزیز البدیع لعمری لاابدّل سجنی ما فی العالم و لاحزنی بفرح العالمین ولاعبراتی ببحور الحَیَوان ولازفرانی بما ظهر بارادتی المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین طبی لک بما اقبلت الی من اعرض عنه اکثر الخلق و احببت من ابغضه کلّ مشرک بعید نسئل الله ان یوفّقک و یؤیّدک علی ذکره و ثنآئه و خدمة امره بالحکمة و البیان انّه هو الآمر الحکیم کذلک اظهر القلم الّلیالی المکنونة فیه لتقرء و تکون من الشّاکرین قد غفرک الله و اباک فضلاً من عنده و هو الغفور الرّحیم بذکری ماج بحر الغفران و سرت نسآئم رحمة ربّک الرّحمن انّه هو السّامع المجیب یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الخبیر ذکر احبّائی من

\*\*\* ص342 \*\*\* ص قِبلی و بشّرهم بسمآء رحمتی و شمس عطائی و نوّرهم بانوار بیانی البدیع النّور المشرق اللّآئح من افق ملکوت بیانی علیک و علی من معک و علی الّذین یا منعتهم سجات الجلال و ما خوّقهم حزب الضّلال اقبلوا و اجابوا ربّهم الظّاهر البصیر بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو شاید عباد ارض فائز شوند بآنچه که الیوم از آن محرومند و سبحان الله مقامیکه در لیالی و ایّام بمثابه غیث هاطل ایات الله از آن نازل آنرا انکار نموده اند و خود را از اخیار میشمرند و اهل اقرار میدانند سدّ اعظم و حجاب اکبر مطالع اوهام بوده و هستند اکثر اهل عالم بظنون تربیت شده اند و باوهام انس گرفته اند طوبی از برای قوّی قادریکه باصبع ایفان خرق حجبات اوهام نمود و بانوار نیّر ظهور فائز کشت یا ایّها النّاظر الی الوجه اسمآء اکثریرا از بحر معانی منع نموده و بذکر اسم وصی و ولی و مرأت از مشرق آیات و مطلع بیّنات محروم داشته لعمرالله احدی قادر بر طیران رد این هوآء لطیف روحانی نبوده و نیست مگر بمحو آنچه شنیده انصاف معدوم شده عدل بتوجه مشغول نفوسیکه با ما نبوده اند و از اوّل امر آکاه نه کفته آنچه را که هیج ظلمی نکفته قد اخذوا الأوهام لانفسهم اربابا من دون الله اَلا انّهم من الخاسرین بکو ای عباد نصح الله را بشنوید وقت را

\*\*\* ص343 \*\*\* ص از دست مدهید سدره مبارکه با شمار لاتحصی مشهود و بحر بیان بامواج لاتحد موجود آفتاب حقیقت بانوار بدیعه و تجلیّات محبوبه ظاهر و مُشرق بچشم خود مشاهده نمائید نه باصار مغلّین و بکوش خود بشنوید نه بآذان مغرضین شاید باجنحه انقطاع در هوآء معرفت آلهی طیران نمائید و بآنچه الیوم از آن ممنوعید فائز کردید بمر قاة توکّل قصد سمآء عطآء آلهی کنید و بسلّم تفویض توجّه نمائید انّه یقول الحق و یهدیکم الی صراطه المستقیم من شآء فلیقبل من شآء فلیعرض انّه هو المقدّس القویّ الغالب القدر انتهی و له الحمد و الثّنآء و له العنایة و العطآء در هر حین ظاهر شده آنچه ابصار عالم و عیون امم از آن روشن و مُنیر و لکن اینفقره معلّق است بعدل و انصاف قوم اکر از ما عندهم بما عندالله توجّه نمایند و قصد عرصه عدل و انصاف کنند فائز میشوید بآنچه که منتهی مطلب قاصدین و غایة رجاء مخلصین است فی الحقیقه طلسم غربی ظاهر کشته و نفوسیکه الیوم از حق معرضند ممنوعند از تقرّب و محرومند از استماع کلمه حق اینعبد فانی حقّ باقی شاهد و اهل عالم انصاف

\*\*\* ص 344 \*\*\* کل گواه که قرب چهل سنه میشود که بخدمت قائم بوده و از جمیع امور مطلّع و آگاه مع ذلک نفسی از معرضین از این عبد سؤال ننموده که شاید از ذکر وقایع بر شحی از بحر آکاهی فائز شود و از خود را از ظلمت نفسانیّه و اوهام خنّاسیّه و بغضای مغلّین و معرضین نجات دهد مثلاً هادی دولت ابادی ابداً از اوّل امر اطّلاع نداشته و ندارد حق شاهد که آنچه گفته و میکوید من غیر اطّلاع بوده و هست محض تقلید کفته و میکوید آنچه را که هیج انصافی نگفته بمثل ارباب عمائم قبل ریاستی بدست آورده و از دست نمیدهد معجون قوّی اوهام اخذش نموده و غرور او را از سلطان ظهور محروم داشته یا لیت که نزد عبد حاضر میشد و بعدل و انصال میشنید آنچه را که شنینده و بآن نرسیده این خادم در حقّ کل دعا مینماید و از حق جلّ جلاله میطلبد نفوس عالم یعنی احزاب مختلفه امم را از کوثر حقیقی و بحر عنایت محروم نفرماید انّه قریب مجیب لا آله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم نفوس مذکوره در نامه بعد از عرض در ساحت امنع اقدس مخصوص هر یک نازلشد آنچه که حیات بخشد و زندگی تازه عطا نماید

\*\*\* ص 345\*\*\* انّه هو المنزل القدیم هذا ما نزّل لامة الله فاطمه علیها بهآئالله قوله تبارم و تعالی هو المستوی علی عرض العطآء یا فامطه یا امّتی اسمت نزد مظلوم مذکور و باینکلمات مبارکات که هر یک منیع فیض آلهی و مطلع بیان ربّانیست ترا ذکر نمودیم ملکات عالم محرومند امآء مقبلات فائز لله الحمد از رحیق بیان مقصود عالمیان نوشیدی و بافق اعلی توجّه نمودی انّه ظهر و اظهر ما اراد فضلاً من به عنده و هو الفضّال الکریم وصیّت مینمائیم تو و سایر اماء را بآنچه سزاوار یوم الله است طوبی لامةٍ اقبلت و فازت و ویلُ لکل عالم مریب هذا ما نزّل لامة الله خدیجه علیها بهآءالله هو المستوی علی کرسیّ البیان یا خدیجه علیک بهآءالله ربّ العرش و الثّری امروز آفتاب ظهور از افق سمآء سجن مشرق و لائح و بحر فضل اَمام وجوه موّاج و نار در سدره مبارکه که با علی النّدآء ناطق ولکن عباد غافل و محبوب بظنون تربیت شده اند و باوهام

\*\*\* ص 346 \*\*\* مأنوسند طوبی از برای نفسیکه حجبات اوهام را خرق نمود و بانوار یقین فائز کشت از حقّ جلّ جلاله بکمال عجز و ابتهال بطلبید که شاید اماء ارض را محروم ننماید و عباد را از بحر معانی منع نفرماید اوست کریم و اوست رحیم لا آله الّا الواحد العزیز العظیم هذا ما نزّل لضیا علیه بهآءالله هو النّاطق امام الوجوه یا ضیا علیک بهآءالله مالک ملکوت الأسمآء ذکرت مذکور و اسمت حاضر قسم بآفتاب افق بیان جمیع آنچه مشاهده میشود معادله بکلمه از کلمات آلهی ننماید افتاب فضلش عالم وجود را منوّر نموده و آسمان عنایتش بانجم رحمت و شفّقت مزیّن کشته طوبی از برای نفسیکه بمشاهده فائز کست و بطراز ذکرش مزیّن نعیما لک و لابیک و لاختک من لدی الله الفرد الواحد المهیمن القیّو و هذ ا ما نزّل لامة الله ربیعه علیها بهآءالله هو السّامع المجیب یا امّتی اذا سمعت ندائی و وجدت عرف بیانی قولی آلهی آلهی لک الحمد بما ایّدتنی

\*\*\* ص 347 \*\*\* علی الأقبال الیک و التّوجه الی افق ظهورک ایربّ اَنَآ امة من امائک و ورقة من اوراق سدرة عنایتک اسئلک بالحبل الّذی اذا تحرّک تحرّک الکائنات بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنآئک ثمّ اکتب لی من قلم فضلک ما کتبته لاوراقک و آمائک الّلآئی فزن بالطّواف حوال کعبة لقائک و شربن رحیق الوحی من ید عطآئک ایربّ ترانی مقبلة الیک متمسّکة بحبلک اسئلک بان لاتخیّبنی من بدایع جودک و فضلک انّک انت مالک الجود و سلطان الوجود لا آله الّا انت مربّی الغیب و الشّهود و هذا ما نزل لجناب محمّد صادق علیه بهآءالله بسمی الّذی تضوّع عَرف الرّحمن فی الأمکان یا ایّها المذکور لدی المظلوم اسمع النّدآء من الافق الأبهی انّه لا آله الّا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر انّه ینادی و فیکلّ الأحیان لنجاة من فی الأمکان و لکن القوم لایسمعون ما ارتفع بالحقّ

\*\*\* ص 348\*\*\* اَلا انّهم من الأخسرین فی کتابی المبین قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بما یبقی بدوام ملکوت الله ربّ العالمین اذا فزت بآیاتی ولّ وجهک شطر الله ربّک و ربّ آبائک الأوّلین و قل آلهی آلهی اشهد انّ باسمک محت الأسمآء و بظهورک سقطت الأصنام و نکست الأعلام و اضطربت الأوهام و بعنایتک جری کوثر الحَیَوان الّذی جعلت منبعة قل مک الأعلی ایربّ ترانی مقبلاً الیک و راجیاً بدآیع فضلک و آملاً ما قدّرته لاصفیآئک اسئلک باقتدار کلمتک العلیا و اثمار سدرة المنتهی بان تجعلنی ناطقاً باسمک باقتدار کلمتک العلیاءو اثمار سدرة المنتهی بان تجعلنی ناطقاً باسمک و اذکراً ما ظهر من عندک ایرّ انّ المسکین اقبل الی بحر جودک والقاصد نیّر عطآئک اسئلک بان تکتب لی اجر الّذین فازت اعمالهم بالقبول و حضروا امام وجهک فی سجنک الأعظم انّک انت مولی العالم و مربّی الأمم لا آله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم و هذا ما نزّل لربه ضلع المذکور علیهما بهآءالله مالک یوم النّشور بنام مقصود یکتا یا امة الله علیک بهائی لله الحمد فائز شدی بآنچه که در کتب آلهی مذکور و مسطور حق جلّ جلاله جمیع احزاب عالم و اشیاء کلّها را باین ظهور اعظم بشارت داده و کل را از برای این یوم مبارک خلق فرموده ولکن بهات جهلا و اشارات

\*\*\* ص 349\*\*\* علما و سطوت امرا کل را از بحر بیان مولی الوری منع نموده کل بخود مشغول و از او غافل الّا من شآء ربّک زخارف دنیا اهل ناسوت انشآء را محروم داشته چه بسیار از رجال که از فرات رحمت محرومند و از تقرّب بحق جلّ جلاله ممنوع اشکری ربّک انّه وفّقک و ایّدک و ذکرک فی سجنه العظیم لا آله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم و هذا ما نزّل لجناب علی ا کبر علیه بهآءالله بسمی العظیم یا قبل اکبر متوّهمین بمثابه حزب قبل بظنون متمسّکند و از بحر علم آلهی غافل و محبوب اقوال قبل بمیان آمده و سبل اوهام ظاهر گشته از ضغینه و بغضای آنحزب ظاهر شد آنچه که ملائکه مقرّین و مشارق ظهور ربّ العالمین بنوحه و ندبه مشغود کشتند و حال هم مغرضین بیان بمثابه آنقوم بل اخسر مشاهده میشوند عمل نموده اند آن چه را که هیج ظالمی عمل ننموده و در اطفاء نور آلهی و اخماد نار محبّت ربّانی بسعی تمام و جهد کامل مشغولند سبحان الله غفلت بمقامی رسیده که نور آفتاب حقیقت را انکار مینمایند و امواج بحر بیانرا

\*\*\* ص 350 \*\*\* ستر میکنند بمثابه سحاب حائل کشته اند و عباد را از تجلیّات نیّر برهان منع کرده اند کذلک ستولت لهم انفسهم از حقّ جلّ جلاله میطلبم بصر عطا فرماید و سمع بخشد شاید غافلین آکاه شوند و بشطر الله توجّه نمایند انّک خذ کتابی باسمی و قوّتی انّه یقرّبک الی ملکوتی و یحفظک من شبهات المربین و اشارات النّاعقین نسئل الله ان یؤیّدک علی الأستقامة و یکتب لک خیر الدّنیا و الآخرة انّه هو المقتدر القدیر البهآء من لدّنا علیک و علی ضلعک الّتی آمنت بالله ربّ العالمین و علی ضلعک الّتی آمنت بالله ربّ العالمین یا خدیجه بحبل عنایت متمسّک باش و بافق فضلش ناظر از حق میطلبم اماء خود را بطارز عِفّت و امانت و صدق و صفا مزیّن فرمایدانّه هو الفیّاض الکریم اِماءالله را در اینحین ذکر مینمائیم و بعنایت و شفقت و توجّه حق جلّ جلاله بشارت میدهیم و از برای کل تأیید میطلبیم بر اعمالیکه سبب ارتفاع کلمه آلهیست انّه یقول الحقّ و یأمر عباده و امآئه بما ینفعهم فیکلّ عالم من عوالمه انّه هو الغفور الرّحیم انتهی

\*\*\* ص 351 \*\*\* الحمدلله هر یک از اولیا و ارواق فائز شد ببحر یان و نور ظهور این خادم فانی از حق میطلبد کلّ را مؤیّد فرماید بر اخذ لئالی بیان که از عمّان فضلش ظاهر شده اگر چه ظاهر بوده و هست و لکن رسیدن بآن بی تأییدات و عنایت حق ممکن نه انّه یؤیّد من یشآء کما ایّدهم علی الأقبال و ذکرهم بذکر لاتعادله اذکار الأمم انه ولّی المحسنین و قعود العارفین اذن حضور طلب نموده اند بعد از عرض اَمام وجه اینکلمه علیا از قم مشیّت ظاهر قوله تبارک و تعالی یا ایّها النّاظر الی الوجه عالمرا احبّ مال و جاه از فیوضات یوم مآل محروم نموده بشأنیکه مطلح عالم را مفسد دانسته اند و بحر عدل را ظلم انکاشته اند بکمال جد و جهد بمنع عباد از ساحت حضور مشغولند اهل اعتساف حایل کشته اند از حق میطلبیم انصاف عطا فرماید باری اکر حکمت اقضا نماید توجّه نمایند ولکن توجّهیکه تتوجّه به المو جودات الی الله مالک ملکوت الآیات

\*\*\* ص 352 \*\*\* اشکر ربّک بهذا الفضل الأعظم الّذی ظهر من نبأه العظیم انتهی الحمدلله نیّر اذن از افق سمآئ عطا اشراق نمود اشراقیکه ظلمت ؟؟ بسرور تبدیل فرمود حسب الأمر اکر نفسی هم و یا نفسین توجّه نمایند بأسی نیست یا حبیبی لازال حق جلّ جلاله اولیای خود را دوست داشته و دارد و عنایتش بمثابه آفتاب مشهود و لکن باسباب اخری ممنوع کشته اند اوّل سطوت امرا ثانی ضوضآء علما و ثالث کلمه مبارکه که از قم مشیّت استماع شده قوله تبارک و تعالی ارض سجن ظاهرش ساکن و باطنش متحرّک انهی العلم عندالله ربّنا و ربّ العرش العظیم اینکه ذکر یکی از اعمام را فرمودند که قبل از فوز بایمان صعود نموده بعد از عرض در موقف اعلی اینکلمه علیا نازل قوله تبارک و تعالی نسئل الله ان یغفره بجوده و کرمه و ینزل علیه رحمة من عنده و نوراً من لدنه انّه هو اکرم الاکرمین و ا رحم الرّاحمین یا محمّد علیک بهآء الله الفرد الاحد حمد کن مقصود عالمیان را که ترا تأیید

\*\*\* ص 353 \*\*\* نمود بر اقبال و ذکر انّه یؤیّد من یشآء بجوده و کرمه و هو القویّ القدیر و اجابت فرمود آنچه را اراده نمودی انّ الأمر فی قبضته معطی و یمنع و هو الأمر الآخذ العلیم الحکیم انتهی بحر غفران وعنایت حقّ جلّ جلاله اَمام وجوه کلّ موجود ولکن ناس نسناس این فضل اکبر را باوهامات انفس خود انکار نموده اند این ایام غافلی که جمیع اشیا بر غفلت و نادانیش کواهند ذکر نموده آنچه را که هر حرفی از آن شاهد بر جهل اوست ایکاش معرضین از اصل امر آگاه می شدند الی حین نمیدانند آنچه نزد نقطه اولی روح ماسواه فداه رفته از که بوده باری حق از دونش بمثابه آفتاب مشهود و واضح ولکن کوران وبی بصران از مشاهده محرومند ذرهم فی خوضهم یلعبون انّا لله و انّا الیه راجعون اینکه فوز و فلاح خاتمه را طلب نموده اند بعد از عرض در ذروه علیا لسان عظمت باین آیات محکمات ناق قوله تبارک و تعلای یا ایّها الشّارب رحیقی ندایت را شنیدیم و عرض العبد الحاضر

\*\*\* ص 354 \*\*\* ما ناجیت به الله ربّ العرش والثّری و مالک الآخرة و الأولی الّذی اتی من افق الأقتدار بسلطان مبین طوبی للسانک بما نطق بالحق نسئله تعالی ان یوفّقک علی ما تنحذب به افئدة المقبلین و یرفعک بین العباد باسمه انّه هو المقتدر القدیر قل آلهی آلهی لک الحمد بما جعلنی مقبلا الیک و مقرّاً بوحدانیّتک و معترفاً بما انزلته فی کتابک ایربّ ترانی منجذباً بآیاتک و متمسّکا بحبلک و راجیا الورد فی لجّة بحر احدیّتک و القیام لدی باب عظمتک و الحضور اَمام وجهک اسئلک یا موجد العالم و محیی الأمم بالاسم الأعظم بان تقدر لی ما یقرّبنی و یحفظنی و ینصرنی و یکون نوراً لی فیکلّ عالم من عوالمک ثمّ قدّر لی یا آله الأسمآء و فاطر السّمآء خیر الآخرة و الأولی انّک انت الله لا آله الّا انت لم تزل کنت مقتدراً بارادتک و مهیمناً بمشیّتک تفعل ما تشآء و فی قبضتک زمام الأشیآء لا آله الّا انت السّامع المجیب ایربّ قدر لی و لمن معی و لمن تمسّک بحبل عطآئک و تشبّت بذیل رحمتک ما قدّرته لأصفیائک و امنائک انّک انت المقتدر القدیر وبالاجباة جدی انتهی لله الحمد امواج بحر عطا متتابعاً مترادفاً ظاهر و مشهود هنیئناًلجنابک و مرئیاً لحظرتک یسئل الخادم ربّه بان یجعلک قائماً علی

\*\*\* ص 355 \*\*\* خدمته و ناطقاًبذکره بین عباده انّه هو المقتدر القدیر دوستان آن ارض را از قبل اینخادم تکبیر برسانید از برای هر یک از حق جلّ جلاله استقامت میطلبم چه که غافلین و ناعقین و معتدین در کمین بوده و هستند اسئله تعالی بان یحفظهم و یقدّر لهم ما یقرّبهم و یوفّقهم علی الأستقامة الکُبری انّه هو المؤیّد الحکیم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت راسخ قائم ناطق مستقیم الحمد لربّنا العزیز الحکیم خ ادم فی 19 ج 1 سنه 1306 مقابله شد بهاءالله جناب محمّد رضا علیه بهآءالله (این لوح مکرّرنوشته شده) یا محمّد رضا قبل یشهد المظلوم بتوجّهک و اقبالک و حضورک نشهد انّک شربت رحیق البیان من ید عطاء ربّک الرّحمن فزت بما کان مرقوماً من القلم الأعلی فی کتب الله

\*\*\* ص 356 \*\*\* ربّ العالمین و نوصیک بالأستقامة علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العارفین الا من شآءالله ربّ العالمین مقابله شد افنان جهناب م ح الّذی حضر فی السّجن الأعظم مرّة اخری و فاز بما اراد هو النّاظر و هو الحاضر یا افنانی علیک بهائی کتاب مکنون که از قلوب و عیون مستور بود در ایّام ظهور ظاهر و هویدا بکو یا حزب الله اعدا مفتریانی ذکر نمودند و آنرا شرک خود قرار دادند از برای صید نفوس غافله جاهله قلم اعلی میفرماید این ذکرها بکار نفوس خبیثه میآید ولکن عبادیکه از رحیق مختوم آشامیدند و در ظلّ عَلَم یفعل الله ما یشآء ساکنند کل را معدوم و مفقود مشاهده کنند ایشان خیمه یقین افراختند اریاح و اوهام ایشانرا منع ننماید و حرکت ندهد لعمرالله جمیع اشیآء از ظلم نفوس ظالمه خون کریست و اینقوم بیشرم یعنی اهل بیان حیا ننموده بحبل کذب متمسّکند و بذیل افترا متشبّت که شاید عباد بیچاره را از امطار رحمت رحمانی محروم نمایند چنانچه قبل کرده اند

\*\*\* ص 357 \*\*\* یکو یا حزب الله سست عنصر نباشید بهر بادی حرکت مکنید و بهر کلامی مغرور نشوید سدره ظهور که در کتب قبل بمکلّم طور مذکور از اوّل امر اَمامِ وجوه علما و امرآء ظاهر و قائم و هویدا اکثری از احزاب عالم من دون ستر و حجاب دیده اند و شنیده اند آیا آن ایّام مظاهر ظنون و مطالع اوهام کجا بودند لعمرالله از سطوت ایّام هر یک خلف حجاب محجوب و ورآء ستاری مستور قل تالله لو ینکر احد هذا الأمر الأعظم و هذا الثّنآء العظیم لایقدران یثبت امراً آخر یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب طوبی لک یا افنانی بما حضرت و سمعت و رأیت من کان مکنوناً فی العلم و مرقوماً من القلم الأعلی فی الزّبر و الألواح و حضر کتابک مرّة بعد مرّه و وجدنا منکل حرف عرف حبّک و خلوصک لله منّور الآفاق سوف تفنی الدّنیا و ما تراه الیوم و یبقی ما قدّر لکم من قلم التّقدیر من لد ن بمن لدن مقتدر عزیز فضّال نسئل الله تعالی ان یؤیّدک و یوّفقک علی هذ ا الأمر الّذی به زلّت الاقدام کن متمسّکاً بالحکمة

\*\*\* ص 358\*\*\* لئلّا ترفع ضوضآء الّذین کفروا بالمبدء و المآب قد حضر ما ارسلته لدی المظلوم و فاز بطراز القبول اشکر و قل لک الحمد و یا من ذکرتنی اذ کنت فی السّجن بما اکتسبت ایدی مکلّ مشرک مرتاب البهآء المشرق من افق سمآء جبروتی علیک و علی الّذین ما نبذوا عهدالله و میثاقه و قاموا بقدرة ما حرّکتهم ألاریاح مقابله شد جناب محمّد حسین میرزا علیه بهآءالله هو السّامع مع المجیب قد حضر عبد من عبادالله بکتابکم و قرأه لدی المظلوم سمعنا و احببناک بما یجد منه المقرّبون عرف عنایة الله المهیمن القیّوم انّه لو ینطق بکلمة انّها لسطان الکلمات یشهد بذلک مشرق الوحی و مطلع البرهان فی سجنه الأعظم الّذی سمّی بالمقام المحمود نسئل الله تعالی ان یقرّبکم الیه و یهدیکم الی الصّراط و یسقیکم رحیقة المختوم الّذی فکّ ختمه باصبع الأقتدار

\*\*\* ص 359 \*\*\* امراً من لدی الله مالک الغیب و الشّهود قل آلهی آلهی ترانی مقبلاً الیک و متوکّلاً علیک و عاملاً ما انزلته فی کتابک و راجیاً ما کتبته من قلمک الأعلی لا صفیائک و اولیائک ایربّ ترانی قائماً لدی باب فضلک و مقبلاً الی الق منه اشرق نیّر ظهورک اسئلک یا منزل الآیات و مظهرالبیّنات بمظاهر نفسک و مشارق امرک و مطالع آیاتک و ما کان مکونا فی علمک و محزونا فی خزائن عصمتک بان تجعلنی من الّذین سمعوالنّدآءِ اذا ارتفع بین الأرض و السّمآء و سرعوا الی بحر جودک و سمآءِ کرمک و اعترفوا بما نزّل من سمآء مشیّتک و مصدر ارادتک اسئلک یا فاطر السّمآء و مالک ملکوت الأسمآء بان تنزل لی ما یجعلنی مطمئنّاً فی ایّامک و ثابتاً علی امرک و ناطقاً بثنائک انّک انت المقتدرالّذی لم تمنعک سطوة الأمرآءِ و لا اعراض العلمآء تفعل ما تشآء و یحکّم ماترید و انّک انت المقتدر العزیز الحمید از حق می‌طلبیم آنجناب را بر قرائت آنچه ذکر شد مؤیّد فرماید انّه بقول الحق و یهدی السّبیل اگر چه سبیل واضح و دلیل لائح بشأنی که از برای احدی مجال توقّف نبوده

\*\*\* ص360 \*\*\* و نیست اگر آنجناب در آنچه از قبل نازل شده تفکّر نمایند شهادت می‌دهند بر ظهور و قوّت و قدرت حق جلّ جلاله از او می‌طلبیم آنجناب را از امواج بحر بیان و انوار نیّر عرفان منع نفرماید و قسمتی کامل عطا نماید اوست بر هر شیئی قادر و توانا صفات و آثار حز از دونش واضح و ممتاز ولکن عباد را ظنون و اوهام از مطلع علم و مصدر امر منع نموده یشهد بذلک کلّ عالم بصیر و کلّ غارف خبیر در هر حال از برای آن جناب توفیق و تأیید می‌طلبیم انّه هوالفضّال الکریم البهآء علیکم و علی من سمع النّدآء و اقبل الی الله الفرد الخبیر مقابله شد ط جناب سیّد محمد علیه بهآء الله هوالأقدس الأعظم قد اشتعل العالم من النّار الّتی ظهرت من سدرة امر الله رب العالمین لعمر الله انّ الکلیم سمع منها انّه لا آله الاّ انا العزیز الحکیم و الخلیل سرع بقلبه الیها و قال بلی بلی یا محبوب العارفین و الچسب صعدوطاربقوادم العرفان الی ملکوت الرّحمن المقام

\*\*\* ص361 \*\*\* الّذی رأی فیه آیاتی الکبری و سمع ندائی الأحلی انّ ربّک لهو المخبر العلیم قد کان کلّ امیر ینتظر ایّام الله و کلّ عالم ینوح و یسئل الله و یبکی ظهورها و بروزها فلّما انار افق العالم بشمس اسمی الأعظم اعرضوا و انکروا الاّ من شآء الله ربّ العالمین قل هذا یوم فیه یشهد الصّور لمکلّم الطّور و ینادی النّاقورالملک لله الفرد الخبیر هذا یوم فیه طاب کلّ علیل و نطق کلّ کلیل و ظهر ما هوالمستور فی کنز علم ربّک و ما هوالمسطور فی کتب الله العلیم الحکیم یا ایّها المذکور لدی الوجه ان اشهد بما شهدالله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا آله الاّ انا العزیز الحمید قد حضرالعبد الحاضر بکتابک و قرء لدی المظلوم مانا جیت به الله مقصود العالمین طوبی لعینک بمارأت و لاذنک بما سمعت و للسانک بما نطق بذکر ربّک اذا فتی علیه علماء الأرض بظلم مبین قل ضعوا کتبکم و اقلا بکم ثمّ استمعوا حفیف سدرة المنتهی الّذی ارتفع بین الأرض و السّمآءِ و لا تکونوا من الغافلین تالله لا ینفعکم الیوم ما عندم یشهد بذلک لسان العظمته و عن ورآئه کلّ منصف بصیر ان افرح بما وجدنا کتابک مقدّساً عن ذکردونی یشهد بذلک یراغنی و لسانی فیهذا اللّوح البدیع ان شکرالله بما فزت یبقی بما به ذکرک

\*\*\* ص362 \*\*\* و اقبالک و اعترافک بدوام ملکوته الممتنع المنیع لو عرف الّناس لنبذوا ما عندهم و سرعوا الی البحر الأعظم الّذی ماج بهذا الاسم المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین لعمرالله قد تضّوع عرف البیان فی الأمکان و القوم فی حجاب غلیظ وصّ‌النّاس ما لاستقامة علی هذا الأمر الّذی به زلّت الأقدام و نسف کلّ جبل رفیع ان اطلع من افق البیان بالحکمة والتّبیان و بلّغ امر ربّک الرّحمن علی شأن نظیر به افئدة العارفین قل هذا لوانیم من یوم القیام العالمین و هذا یوم الّذکر والثّنآئ لو انتم من الذّاکرین قل ایّاکم ان یمنعکم الهوی عن الأفق الأعلی دعوا ما عندکم و خذوا ما عندالله کذلک یأمرکم ربّکم المشفق الکریم قد نصبت رایات البیان علی الأقنان طوبی لنفس رأت ویلٌ للغافلین قل یا قوم دعواالموهوم مالله قد ظهر القیّوم بسلطان لا تخوّفه الجنود و لا تمنعه احزاب العالمین ینطق فی کلّ الأحیان و یدع العباد الی المقام الأسنی و الجنّة العلیا و لکن النّاس اکثرهم من المعرضین قل یا قوم ایأخذکم النبوم بعد ما ترون عین الله ناظرة الیکم القعدون و المحبوب کان قآئماً امام وجوهکم اتّقوالله و لا تتّبعوا کلّ مشرک بعید ایّاکم ان تحرموا انفسکم عمّا اتاکم ان اقبلوا الی کوثر الحیوان ثمّ اشربوا منه مرّة باسمه

\*\*\* ص 363 \*\*\* الأعظم و طوراً بذکره الجمیل یا محمّد قد سمعنا ندآئک و اجبناک بلوح یشهد لک فیکلّ عالم من عوالم ربّک ان احمد و قل لک الحمد یا بهآء من فی السّموات و الارضین البهآء علیک و علی الّذین وفوا بعهد الله و میثاقه و عملوا بما امروا به فی کتابه المبین مقابله شد دولت آباد جناب ملاّ عبدالله بسمه المهیمن علی من فی الأرض و السّمآء کتابٌ من لدنّا الی من فاز بانوار الوجه و نطق بثنآء ربّه بین العباد لیجذبه ندآء الرّحمن الی مقام نیای و بین الوری بالاستقامۀ الکبری و یهدی الغافلین الی صراط الله المقتدر العزیز الوهّاب انّا نزّلنا لک من قبل ما فاحت به نفحة الله فیما سواه و هذه مرّة بعد اخری انّ ربّک لهو العزیز العلاّم کن قائماً بین العباد بهذا الذّکر الأعظم قل یا قوم بالله قد ظهر الموعود اذاتی المیقات الی متی تتبّعون مطالع الظّنون و تعقبّون میثاق الأوهام ان اخرقوا حجاب الأکبر باسم مالک القدر ثمّ تقربوا

\*\*\* ص 364 \*\*\* بهذا البحر الّذی جعله الله مبدءالبحار انّا نشکو الیک من مظاهر العلم انّهم منعوا العباد عن مالک الایجاد بعد الّذی خلقوا لهذا الذّکر الّذی به اشرقت الأذکار فاسئل الله بان یطّهر الأرض من هؤلاء کما طهّر من وجودهم اکثر الدّیار قل یا معشرالعلمآء لا ترون بعد الیوم لانفسکم من عزّ لانّا اخذناه منکم و قدّرناه للّذین آمنوا بالله الواحد المقتدر العزیز المختار کذلک اتی الأمر و قضی الحکم من لدی الله مالک یوم المعاد ثمّ اعلم انّا وصیّنا العباد فی اکثر الألواح بالحکمة و البیان لئلاّ یظهر فی الأرض ما تضطرک به افئده الأحباب ان اذکر ربّک بالحکمة بین البریّه ثمّ اتّبع ما اُمرت به فی کتاب ربّک مولی الأنام انّما البهآء علیک و علی الّذین شربوا رحیق الحیوان فی ایّامی و طاروا با جنحة الأشتیاق فی هوائی وانقطعوا عن سوآئی وانجذبوا من صریر قلمی و هزیز اریاح عنایتی و خریر ماء مکر متی الا انّهم انجم سمآء ذکری بین الأفاق مقابله شد جناب محمد هادی من صعد الی الله بسمی المشرق من افق البیان ذکر انزله الرّحمن لمن اقبل الی الوجه فی یوم فیه تشتّت شمل العالم و ارتفع

\*\*\* ص365 \*\*\* العویل بین السّموات و الأرضین لیفرح بذکری الّذی جعله الله رحیق الحیوان لاهل و المکان و روح الأعظم بین الأمم و العطیة الکبری للوری تعالی مالک الأدیان الّذی اتی من سمآء الفضل بعدل مبین یا هادی قد ارسلنا القائم انکره علمآء العصر کلّها الاّ من شآء الله ربّ العالمین فلمّا مضت سنن متوالیات اظهرنا نفتا باسمنا القیّوم ولکن القوم اعرضوا الی ان افتوا علینا بظلم ناح به الربوح الأمین قد اخذونا مرّة بعد مرّة و حبسونا کرّة بعد کرّة تارة فی ارض الطّآء و اخری فی المیم و مرّة اخری فی الطّآء و فی ارض السّر و هذا السّجن العظیم انا نشکرالله فیکلّ ذلک و قبلنا فی سبیله ما ورد علینا من الّذین غفلوا عن الله المقتدر القدیر انّا نذکر اباک الّذی به ابتم ثغر العرفان فی الأمکان و فاز بلقآء الله العلیم الحکیم انّا ذکرناه بما لا یعادله شیئ فی الأرض و نذکره بدوام الملک و الملکوت و انا المشفق الکریم یا رضا ان افرح بما یذکرک مالک الأسمآء من شطر السّجن بذکر ینجذب منه الملاء الأعلی و سکّان الفردوس و الّذین طافوا العرش فی البکور و الأصیل طوبی لمن قبل الیک و زارک بما نزّل من قلمی الأعلی و نصر تلقآء قبرک الشّریف انت الّذی اقبلت الی افق الله و توجهّت الیه فی یوم فیه عرض عنه کلّ غافل بعید اوّل ذکر نطق به لسان مالک القدم بین الأمم علیک یا ایّها النّاطق بذکرالله و المتوجّه الی الوجه بعد فناء الأشیآء اشهد انّک شربت الرّحیق المختوم

\*\*\* ص 366 \*\*\* من ید اسمه القیّوم و نبذت الأوهام عن و رائک و اخذت کتاب الأیقان بقوّة من لدی الله القوّی الغالب العزیز الحمید طوبی لک بما تزیّن رأسک باکلیل القبول و هیکلک بطراز عنایة الله فی یومه البدیع البهآء و الذکر و الرّوح و السّلام و النّفحات المتضوّعة من قمیص رحمة ربّک علیک یا من فزت بعنایة الرّحمن اذاتی بسلطان مبین مقابله شد ط دوست مکرّم جناب آقا سیّد محمد ناظم علیه بهآءالله ملاحظه فرمایند 152 بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی ذکر حقیقی و ثنآء معنوی اهل بها را لایق و سزاست که بهدایت کلمۀ علیا بافق اعلی توجّه نموده‌اند و رحیق مختوم را باسم قیّومش آشامیده‌اند ایشانند نفوسی که کینونت استقامت از استقامتشان ظاهر و حقیقت عرفان از عرفانشان باهر ایشانند مشارق حمد آلهی و مخازن حکمت صمدانی انوار عالم از نورشان مُشرق و اقبال امم از اقبالشان پدیدار ایشانند نفوسی که سطوت عالم و شوکت امم ایشان را منع ننمود و شبهات و اشارات و تجارات و ثروت عبادوما فی البلاد محروم نساخت با صبع انقطاع حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند بقوّت ملکوتی بر خدمت امر قیام کردند قیامی که سبب قعود مشرکین شد و به اطمینانی که سبب اضطراب معتدین کشت زخارف و الوان

\*\*\* ص367 \*\*\* دنیا سدّ نشد و حایل نگشت. بقلوب نورا و وجوه بیضا در یوم جزا قصد مقرّ فدا نمودند تاج روح را نثار ره دوست یکتا کردند. ایشانند که ذکرشان در کتب قبل و بعد از قلم الله جاری و نازل قدّ انزله الرّحمن فی الفرقان رجال لا ؟؟ تجارة و لا بیع عن ذکر الله و ما قال احد من حروفات الفرقان طوبی لنا و طوبی لاصحاب قائمنا و طوبیهم افضل من طوبانا حضرت داود می‌فرماید موسی و هرون بین کهنته و صموئیل بین الّذین یدعون باسمه و مقصود از کهنه نفوس موقیه مطمئنّه باین امر اعظم و نباء عظیم بوده و در کتب مخصوص کاهن را خادم تفسیر نموده‌اند می‌فرماید در آن یوم موسی و هرون بین خدّام او مذکور ایشانند اقویا اقتدار امر ایشان را ضعیف ننمود و ظلم جبابره و فراعنه از ذکر و ثنا در ناسوت انشا باز نداشت ایشانند بحر موّاج و علة نجاح و نجاة از قبل یک ذبیح مذکور و کتب عالم بوصفش شاهد و گواه و حال هزاران ذبیح از نار محبت آلهی و نور رحمت رحمانی و عشق حضرت سبحانی قصد مقرّ اقصی نمودند و بشهادت کبری فائز یکنفس از آن نفوس مقدسّه زنده برنگشت. مع ذلک ناس مشتبه نه بغفلت تمام در اطفآء نور مالک انام ساعی و جاهدند آیات عالم را فرا گرفته و اقتدار حق جلّ جلاله بمثابه آفتاب در قطب سمآء معانی و بیان مشرق و لائح از اوّل یوم

\*\*\* ص 368 \*\*\* من غیر توقّف و سمت و سکون با علی النّدآء امام وجوه وری قائم و ظاهر و کل را بما اراده الله امر فرمود لوح حضرت سلطان را مشاهده کنید و هم چنین الواح ملوکرا (یا حبیبی، عالم متحیّر اگر انسان از این ظهور محّجب ماند بچه تمسّک جوید و به چه رو در عرصه اهل ایقان و عرفان قدم گذارد در هر حین کتابی مبین از سمآء مشیّت نازل و در هر آن نیز برهان از افق سمآء عرفان مشرق و لائح صدق ربّنا و مقصودنا و محبوبنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین قول الرّب تعالی و تقدّس یا عبد حاضر جزاء اعمال ناس را در یوم جزا از مالک اسماء و فاطر سما محروم نمود انتهی سبحانک یا مظهرالنّور و المکلّم فی الطّور اسئلک بانوار جبروتک و اسرار ملکوتک و بالأشجار الّتی عزتها بایادی عنایتک فی فردوسک الأعلی و بالنّفحات المتضوعة فی جنّتک العُلیا بان تنزل من سحاب رحمتک و سمآءِ فضلک علی المقبلین ما یقربّهم الیک و یزیّنهم بخلع الطافک ایربب تریهم متوجهّین الی افق ظهورک و متمسّکین بحبل کرمک هم الّذین اذ سمعوا ندآئک الأحلی اقبلوا الیک بوجوه بیضآءِ و اذ ظهر افقک الأعلی قالوا آمّنا بک یا مولی الأسماء و ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولی ایربّ تری من خرق الأحجاب باسمک و قدرتک و اقبل الیک فی ایّامک و اعترف بما نطق به لسان عظمتک و اقرّ بما انزلته فی کتابک

\*\*\* ص 369 \*\*\* من بدائع اوامرک و احکامک اسئلک بسمآء جودک و بحور الطافک بان تؤیبده فیکلّ الأحوال علی الأستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک ثمّ قدّر له خیر الآخرة و الأولی و ما ینفعه فیکلّ عالم من عوالمک انبک انت المقتدر علی ما تشآءِ و فی قبضتک زمام الأمور من الغیب و الشّهود لا آله الاّ انت النّاطق فی مقامک المحمود و بیتک المعمور صل اللهم یا آلهی و مقصودی و سیّدی و سندی و رجائی علی اولیآئک الّذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و قاموا و استقاموا علی ذکّرک و ثنائک بحیث ما منعتهم بشهات القوم و لا ظلم الّذین کفروا بک و بآیاتک و جادلوا ببرهانک لا آله الاّ انت المقتدر المهیمن الفضّال الکریم عرض می‌شود رشحات کلک آنجناب که به محبت و وداد ممزوج بود محفل فانی را معطّر نمود چه که به ذکر و ثنا و حمد و شکر مقصود عالمیان مزیّن بود حق شاهد و گواه که اینجا دم لازال ذکر اولیا را نموده و می‌نماید لیلاً و نهارا بلقآء وجه حاضر و بتحریر آیات مشغول و حین تحریر بکمال عجز و ابتهال از غنی متعال مسئلت می‌نمایم که اولیای خود را حفظ فرماید و مؤیّد نماید تا در دار فانی تحصیل مقامات باقیه نمایند اوست سامع و مجیب و هوالمشفق العزیز الحمید و بعد از قرائت نامه و اطّلاع

\*\*\* ص370 \*\*\* طرت بقوادم الشّوق و الأنقطاع الی ان حضرت امام وجه لک الأبداع فلّما حضرت توّجه الّی وجه القدم و سئلنی عمّا فی یمینی و امرنی بالقرائه عرضته الی النّهایة فلمّا ثمّ نطق لسان العظمة قول الربّ تعالی و تقدّس بسمه المهیمن علی الأسمآء کتابٌ انزله فاطر السّمآء و مالک ملکوت البقآء لمن اقبل الی الأفق الأعلی اذا عرض عنه رجال الأرض و امرآئها و علمآئها یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شأن انّه لا آله الاّ انا العلیم الحکیم لیجذبه ندآئی الی الملکوت بیانی و یقرّبه الی الله ربّ العالمین یا ایّها المتمسّک بحبلی و المتشبّث بذیلی اسمع ندائی من شطر سجنی انّه یبشّرک بفضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین هذا لوح لاح من افقه نیر عنایت ربّک و کتاب نزّل فیه ما قرّت به عیون المقرّبین انّا ذکرناک من قبل بذکر لا تعادله الأذکار و نذکرک فیهذا الحین الّذی استوی جمال القدم علی عرش اسمه العظیم قد ظهر ما کان مخزونا فی علم الله و اتی من کان موعوداً فی کتب المرسلین طوبی لنفس ما منعته کتب العالم عن الأسم الأعظم و قام امام الوجوه و اخذ کتاب الله بقوّة من عنده و قرأ ما فیه رغما للّذین کفروا بیوم الّذین

\*\*\* ص 371 \*\*\* قد کنّا مستویا علی المقام دخل العبد الحاضر بکتابک و قرئه امام المظلوم سمعناه اجبناک بآیات خضعت لها الآیات و ببیان طاف حوله کلّ بیان بدیع کن ناطقاً بثنائی و ذاکراً بذکری و طائراً فی هوآئی و قآئماً علی خدمة امری العزیز المنیع طوبی لک بما وفیت بمیثاق الله و عهده و ما منعتک شبهات العلمآء الّذین عملوا ما ناح به الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا ثمّ الذّین طافوا العرش فی العشیّ و الأشراق و فی البکور و الأصیل قد سمعنا ما ناجیت به الله و وجدنا منه عرف حبّک انّ ربّک هو السّمیع البصیر انّه مع من احبّه و اراده یسمع و یری و هوالعلیم الخبیر قل یا ملاء الأرض اتّقوا الرّحمن و لا تتبّعوا الّذین انکروا البرهان اتّبعوا من اتی من افق الأقتدار بامر مبین قد جری من قلم الرّحمن کوثر الحیوان اقبلوا ثمّ اشربوا منه باسمه المهیمن علی الأسمآءِ و بامره المحکم المتین انّا قمنا امام وجوه العالم و دعونا الکلّ الی ما یقرّبهم الی الله العزیز الجمیل انّهم اعرضوا عن الحقّ بما اتّبعوا کلّ عالم مریب کذلک اظهر بحر

\*\*\* ص372 \*\*\* المعانی بیانه و شمس الفضل برهانها لتشکر ربّک الفضّال الکریم حال بلسان پارسی آیات الهی را بشنو از اول امرائی حین من فی الارض را از ملوک و مملوک و عالم و جاهل من غیر ستر و حجاب بمالک الرّقاب دعوت نمودیم سبیل واضح و دلیل لائح آیات نازل و بینّات ظاهر مع ذلک خلق باوهام متشبّث و از حق غافل الاّ من شآء ربّک معرضین بیان مع آنکه حزب قبل را که خود را فضل اهل عالم می‌شمردند و دیده‌اند و در یوم جزا بر آنچه ارتکاب نمودند مشاهده کرده‌اند در این ظهور مجدّد بترتیب حزبی مانند حزب قبل مشغولند قل اتّقواالله و لا تتببعوا سنن الغافلین اتّبعوا من اتیکم بملکوت البیان و سلطان مبین در قرون و اعصار بر منابر به شتم یکدیگر مشغول فرقه‌های مختلفه هر یک به وهم خود سبیلی اخذ نمود و چون نیّر ظهور از افق ارادۀ حقّ جلّ جلاله اشراق فرمود کل بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و سبب اعظم و علّة کبری اعراض علما و فقهای عصر بوده که در سنین اولیه به نفاق قیام نمودند و بر سفک دم اطهر فتوی دادند علمای ارض شین و ارض صاد و بلاد اخری عمل نمودند آنچه را که عین عالم گریست و لوح و قلم نوحه نمود سبحان الله مثل شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود اول من اعرض مشاهده گشت دیگر عمل سایر علما معلوم و واضح بقدر سمّ ابره از حقیقت امر آگاهاه نه حال تازه حرف‌های آن حزب به میان آمده. بگو ای غافلین یوم یوم الله است لا یُذکرّ الاّ هو از مغرب اوهام به مشرق یقین توجه نمائید از ما عندالخلق بما

\*\*\* ص 373 \*\*\* عندالله رجوع کنید. فرصت را از دست ندهید وقت را غنیمت شمارید به یک آن این ایّام قرون و اعصار معادله ننماید بشنوید ندای این مظلوم را از ظلم بعدل و از اعتساف بانصاف اقبال نمائید ایّام چون برق در مرور جهد نمائید شاید بانوار توحید حقیقی فائز شوید عبده اوهام خود را موحد می‌دانستند و عاکف ظنون خود را منقطع می‌شمردند و چون نیّر امتحان از افق ارادۀ رحمن اشراق نمود کل در خسران مبین مشاهده گشتند ابناء حلیل و ورّاث کلیم که ایشان را پست‌ترین احزاب می‌شمردند حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند و رحیق مختوم را از ید عطآء حضرت قیوم اخذ نمودند و آشامیدند و علمای شنیعه که به شیعه معروفند الی حین متوقّف و معرض لعمرالله ظلمی از آن نفوس ظاهر شد که از اول ابداع الی حین شبه آن مشهود نه آن جهات باید به حکمت و بیان اهل امکان را علی قدر مقدّر و به ظهور مکلبم طور بشارت دهند و آگاه نمایند شاید از فرات رحمت مالک قدم که از یمین عرش اعظم جاریست بیاشامند و زنده شوند و بحیوة سرمدی فائز گردند حزب آلهی را تکبیر می‌رسانیم و بعنایت و شفقّت و رحمت حق بشارت می‌دهیم بگو یا حزب الله بسیوف تقوی و اعمال طیبّه و اخلاق روحانیة حق را نصرت نمائید شاید نار ضغینه و بغضا که درصدور اهل مذاهب مشتعل است با مطار رحمت رحمانی و کوثر نصایح سبحانی خواموش

\*\*\* ص374 \*\*\* شود بگو یا حزب الله ندای مظلوم را بشنوید شاید صریر قلم اعلی شما را به مقصود فائز فرماید و بذروۀ علیا کشاند البهآء المشرق من افق سمآء بیانی علی اولیآئی الّذین ما منعتهم سطوة العلمآء وضوضاء العرفآء عن الله ربّ العالمین انتهی از جذب بیان مقصود عالمیان در این لیله مبارکه جمیع اشیاء مجذوب مشاهده می‌شوند رحیق مختوم اخذشان نموده عالمی غیر این عالم دارند و وجد و سروری که ادراکات موجودۀ در ارض ترابی از ذکر و وصفش عاجز و قاصر در هر حال بحبل عنایتش متمسّکیم و بذیل فضلش متشبّث و از او می‌طلبیم عباد غافل را به بحر دانائی را و نماید و کرم فرماید انّ ربّنا هو السّامع المجیب و بالاجابة جدیر اینکه دربارۀ مخدّرۀ امّ علیها بهآء الله ذکر نمودند کلمۀ غفران ار فم ارادۀ مقصود عالمیان نازل و ظاهر هنیئاً لها و مریئاً لها و اینکه درباره امة الله فاطمه علیها بهاء الله ذکر نمودند در ساحت امتع اقدس بشرف اصغا فائز قول الرّب تعالی و تقدّس انّا سمعنا ندائها و رأینا اقبالها ذکرناها بذکر مبین انّ الله غفرها ثم الحاء و السّین الّذی صعد الینا و انا المبشّر العلیم انّا ذکرنا کلّ عبد اقبل الی الافق الأعلی و کلّ امة آمنت بالله ربّ العالمین. لا یغرب عن علم الله من شیئ

\*\*\* ص375 \*\*\* و لا یمنعه امر و لا یخوفّه ظلم المعتدین انّه وحده قام فی العالم بقیام تزعزع منه بنیان المشرکین و باستقامة زلّت منها ارجل الغافلین البهآء من لدنّا علیها و علی من صعد و علی الّتی صعدت و علی کلّ ثابت مستقیم انتهی لله الحمد بحر غفران احاطه نمود و دریای بخشش بکمال اوج ظاهر ای کاش اهل عالم آگاه می‌شدند و خود را باشتعال دو یوم از نعمت باقیه و عزّت سرمدیّه محروم نمی‌نمودند ولکن جزای اعمال اهل ارض را منع نموده و محروم ساخته در جمیع احوال الأمر و الحکم للغنیّ المتعال فی المآل یعنی این ایام ذکر ورقه ضلع علیها بهآء‌الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از ملوکت بیان آلهی نازل قوله جلّ و عزّ یا امّتی و ورقتی ذکرناک من قبل و فی هذالحسین بذکر انجذبت به افئدة العارفین انّک اذا وجدت عرف القمیض و فزت بنفحات الآیات قولی آلهی آلهی لک الحمد و الثّنآئ و لک الشّکر و العطآء بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و عرّفتنی نبأک العظیم الّذی منع عن عرفانه اهل مملکتک ایربّ تری امتک مقبلة الی

\*\*\* ص 376 \*\*\* افقک الأعلی و ورقتک متشبّثة بسدرة المنتهی أسئلک بامواج بحر بیانک و باشراقات انوار شمس ظهورک بان تجعلنی فیکلّ الأحوال منجذبّه بآیاتک و مشتعلة بنار سدرة امرک و ناطقة بذکرک و ثنآئک و مستقیمة علی معرفتک قدّر یا آلهی لامتک من قلم التقدیر ما ینفعها فیکلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون لا آله الاّ انت المهیمن القیّوم انتهی فضلیست که احاطه نموده رحمتست که سبقت گرفته و می‌گیرد جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی نبوده و نیست انسان متحیّر بل اهل فردوس اعلی متحیّر که چه سکریست عالم را فرو گرفته و از تقرّب بحق جلّ جلاله منع کرده حیرت اندر حیرت عجب اندر عجب انّ الخادم یسئل الله ربّه و ربّ العرش و الثّری بان یؤیّد العباد علی عرفانه و التّوجّه الی انوار وجهه و النّظر الی افقه و التمسّک بحبله المتین ذکر جناب میرزا محمد صادق علیه بهآء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح

\*\*\* ص377 \*\*\* مبارک از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد انشآء‌الله از معین حروفاتش کوثر بیان بیاشامند و کعبه کلماتش را طواف حقیقی نمایند لعمر مقصودنا و مقصودکم ظاهر شد آنچه که چشم از برای او خلق شده و مرتفع شد آنچه که کوش از برای او از عدم بوجود آمده دیگر خادم چه عرض نماید و چه ذکر کند از حق می‌طلبد مؤیّد فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت امرش انّه هوالسّامع المجیب و الشّاهد البصیر و هم چنین ذکر حباب میرزا علی اکبر علیه بهآء الله در ساحت اقدس معروض لوح آخر مخصوص ایشان در منظر اکبر نازل و ارسال شد تا از انوار لوح آلهی منوّر شوند و از نفحات آیات معطّر الحمدالله نفوس مذکوره هر یک فی الحقیه بامّ الکتاب فائز و نازل شد آنچه که سبب ذکر ابدی و علّة حیوة سرمدی بود و هست و از او جلّ جلاله سائل و آمل که تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده چه که سارقین بسیارند و خائنین بیشمار و خادعین بر مراصد از حق می‌طلبم جمعی را حفظ فرماید و به ما اراد تأیید نماید و اینکه ذکر ورقه ضلع اخری علیها بهآء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات نازل قول الرّب

\*\*\* ص 378 \*\*\* تعالی و تقدّس یا محمّد انّا نرید ان نذکر ضلعک الأخری و یزیّنها بطراز ذکر ربّک یبشّرها بما نزل لها من ملکوت بیانی البدیع یا امتّی اسمع ندآئی انّه ذکرک بما لا یعادله شیئ انّه هوالمقتدر القدیر یا امّتی افرحی بذکری ثمّ اشکری ربّک المشفق الکریم و بذکر بنتک فبهذا الحسین بذکر اذ جری من قلم الوحی خضعت له اذکار من فی السّموات و الأرضین کذلک نطق لسان العظمته فضلاً من عنده و ذکر بما یبقی به ذکر کما بدوام صفاتی العلیا یشهد بذلک من عنده کتاب مبین البهآء علیک و علیها من لدی الله ربّ العالمین انتهی هذا متصّل ذکر غیر منفصل شکر این مقام هم اتصال می‌طلبد ولکن جا ذکر خلق و ماظهر من الخالق همه لنگیم و گنگ ولکن چون از او محسوبیم و به او متوجه البته فضل و عنایتش شامل شده و می‌شود اوست بخشنده و اوست مهربان مختصر آن که جمیع نفوس مذکوره از رجال و نسآء عند الله مذکور و به آیات الهی فائز منیئاً لهم و لهنّ مریئاً لهم و لهنّ البهآء والذّکر و الثّنا علیکم و علی الّذین ما منعهم امر من الأمور عن الله العزیز الغفور و الحمد له اذ هو مالک یوم النّشور خ‌ادم فی 15 ج اسنه 1304 مقابله شد

\*\*\* ص379 \*\*\* در این حین به ساحت عزّ مقصود عالمین فائز قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس باولیای حق در جمیع احوال بحکمت تمسّک نمایند لئلاّ یرتفع نعاق العلمآء و ضوضآء العباد الّذین انکروا الله و آیاته و کفروا به بعد اذ اتیهم بامر مبین و سلطان عظیم در بعضی از آیات منزله امر شده که اولیا امام وجوه عالم بذکر و ثنا مشغول کردند مثل آن که مخصوص م ح این آیه مبارکه نازل طوبی لنفس ما منعته کتب العالم عن الأسم الأعظم و قام امام الوجوه و اخذ کتاب الله بقوة من عنده و قرء ما فیه رغما للّذین کفروا بیوم الدّین حال عمل باین آیه در این ایام از حکمت خارج چه که سبب اشتعال نار بغضا در صدور معتدین و ظالمین می‌گردد و لکن وقتش می‌آید ذکر این آیه و آیات اخری هنگامی محبوبست که ناس فی الجمله اقبال نمایند و از رحیق وحی قسمت برند طوبی للعالمین و طوبی للصّابرین انتهی مقابله شد جناب آقا سید عبدالهادی علیه بهآء الله هو الأعزّ الأقدس الأبهی قد شهدت الذّرات لمنزل الآیات و اهل الحجبات فی سکر عظیم قد اخذتهم الغفلة علی شأن منعوا عن اصغآئ هذالنّدآء الّذی به قام من فی القبور و نطق

\*\*\* ص380 \*\*\* الطّور قد ظهر فجر الظّهور و ینادی فیه الرّحمن یا علی النّدآء الملک لمن ینطق بالحق انّه لهو الموعود فی کتب الله ربّ العالمین یا ایها المنجذب بآیات ربّک و المشتعل بنارحبّه کن سابحاً فی بحر الّذکر و التثنآء بما ذکرک مولی الوری من افقه الأعلی بهذا الذّکر القریر البدیع ایّاک ان تحزنک شئونات البشر عن مالک القدر ضع ما عند القوم متمسّکاً بحبل عنایة ربّک الکریم طوبی لک بما فزت بذکرالله و اثر قلمه ان اعرف هذا المقام الأعلی ثمّ اشکر ربّک الغفور الرّحیم کذالک نوّر تا سمآء البیان بشمس العرفان طوبی لمن وجدالعرف و قام علی تدارک ما فات عنه فی یوم الله ربّ العالمین البهآء علیک و علی من فاز بهذا الرّحیق المنیر مقابله شد بنام مربّی عالم شنیدیم ندایت را و اصفا نمودیم حنین قلبت را در فراق محبوب آفاق جمیع عالم مخصوص عرفان مالک قدم خلق شده‌اند طوبی از برای نفوسی که به این مقام اعلی فائز گشتند ای طالب وصال محبوب بی مثال می‌فرماید اهل ضلال مابین حق و خلق حائل شده‌اند تعدیّات معتدین و ظلم‌های ظالمین عباد را از مالک معاد منع نموده انّک لا تحزن بذلک انّه یقدّر لمن اراد ما یشآء فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم و یکتب للمخلصین اجر من فاز بلقآئه انّه لهو المعطی الباذل الخبیر ینبغی لکلّ نفس ان تعترف بما

\*\*\* ص 381 \*\*\* اعترفت فی کتابک انّا غفرناک و نجیّناک و جعلناک من الّذاکرین ان افرح بما نزل لک من قلمی الأعلی و کن من الشّاکرین مقابله شد جناب میرزا سید محمد علیه بهآء الله هوالأقدم الأعظم الأبهی امروز هر ساعتی از ساعات آن با علی‌النّدآء می‌گوید لعمرالله قدائت السّاعة و القوم هم لا یشعرون و هر دقیقه از دقایق آن ینادی و یقول فدائی یوم الله و القوم هم لا یفقهون غفلت ناس به مقامی رسیده نفسی که معادل کتب قبل از سمآء مشیت آیات بدیعۀ منیعه نازل فرموده از او اعراض نموده‌اند و باوهام با خود مشغولند از حقّ جل جلاله می‌طلبیم ترا مؤیّد فرماید بر استقامتی که عواصف ظنون و قواصف اوهام او را حرکت ندهد انّه علی کلّ شیئ قدیر مقابله شد امّ ورقه علیها بهآء الله هو العالم الخبیر یا امّتی انّا ذکرناک و انّه یکفیک لوانت من العارفات و انزلنا لک ما یعنیک عن دونی یشهد بذلک منزل الآیات انّا ذکرنا کلّ عبد اقبل و کلّ امةٍ کانت من القائنات لا تحزنی عن المکاره تمسّکی بحبل عنایة مالک الممکنات ایّاک ان تمنعک شئونات الخلق دعی ما سوائی و تمسّکی بالله مظهر البیّنات طوبی لامسة

\*\*\* ص 382 \*\*\* ما منعتها مکاره الدّنیا عن مطلع الظّهورات البهآء علیک و علی اللاتی اقبلن الی افق الأمر و اعرضن عن المعرضات مقابله شد جناب میرزا احمد علیه بهآء الله هوالمهیمن علی من فی السّموات و الأرض ذکر من لدّنا لمن حضر کتابه لدی الوجه لیجذبه ذکر الرّحمن الی مقام تشهد ذرّاته قد فتح باب السّمآء و اتی مالک الأسمآء بسلطان غلب من فی الأمکان قل انّه فی السّجن الأعظم یدع العالم الی العزیز الوهّاب در قدرت آلهی تفکر نما مع آنکه حال سجن اعظم مقرّ عرش واقع مع ذلک بر اعلی المقام جالس و یا علی البیان ناطق یحکم کیف یشآء و فی قبضته ملکوت الأشیآء انّه لهو المقتدر العزیز العلاّم ندایت را شنیدیم و توجه نمودیم و باین اذکار بدیعه منیعه را ذکر کردیم که شاید بعنایت آلهی حجبات مانعه که ناس را از افق اعلی منع نموده خرق نمائی لعمرالله هر نفسی الیوم لوجه الله نطق نماید و یا علمی از او ظاهر شود البته آنچه بخواهد حضرت مجیب یکتا اجابت فرماید البهآء علی الّذین نطقوا بالحق و نصروا ربّهم العلیم الحکیم مقابله شد

\*\*\* ص 383 \*\*\* ط امة الله اخت س ط علیها بهآء الله هوالنّاطق فی ملکوت البیان قول آلهی آلهی تری امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک قد اقبلت الی بحر فضلک و افق رحمتک و سمآء جودک اسئلک بالکلمة الأولی و الورقة العلیا بان تقدّر لامتک هذه ما ینبغی سجودک و الطافک و عنایتک و مواهبک ایربّ قد احترقت افئدة امائک فی ایّامک اسئلک بان تشرّفهنّ بلقائک او تکتب لهنّ اجر وصالک انّک انت الّذی لا یعجزک شیئ و لا یمنعک امر تفعل و ترید و انّک انت الله. الفرد الواحد العزیز الحمید مقابله شد هو السّامع المجیب آلهی آلهی ارحم عبادک و آمائک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جری فی ایّامک فی حدیقة المعانی بامرک ایربّ انّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک ایرّب تری ملاء البیان نقضوا عهدک و کسّروا میثاقک واعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الأعظم الّذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الّذی هاج فی ایّامک بان تحفظ عبادک و آمائک بقدرتک و سلطانک لا اله الاّ انت المقتدر القدیر مقابله شد

\*\*\* ص384 \*\*\* هوالله تعالی شأنه العظمته و الاقتدار سبحانک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود اسئلک بلئآلی بحر علمک و تجلیّات انوار شمس عنایتک بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنآئک و التوجّه الی انوار مشرق فضلک ایربّ انا امتک و ابنة امتک آمنت بک و بآیاتک و اکون معترفه بوحدانیّتک و فردانیّتک اسئلک ان لا تخیبّنی عمّا عندک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا آله الاّ انت الغفور الرّحیم مقابله شد از روی سواد اشباع نوشته شده است فتح آباد بنام قادر توانا یامیر انشآء‌الله انوار یوم ظهور در کلّ حین شما را منّور دارد و بذکر دوست یکتا مشغول مشاهده در ناس نما عالمی را که کل بنفایش مقر و معترفند او را معبود اخذ نموده‌اند و از معبود حقیقی و انوار افتاب معنوی محجوب و ممنوع شده‌اند یا میر ندای این اسیر را بشنو انّه یؤیّدک و یقربّک الی الله الفرد الخبیر ذکر نفوس مستقیمه از قلم اعلی جاری و نازل انشآء الله بما اراده الله متمسّک شوند و از دونش فارغ و آزاد جمیع دوستان آن ارض و دیار اخری را تکبیر می‌رسانیم و بآنچه سبب

\*\*\* ص385 \*\*\* علّو و سمّو مقام انسانست وصیّت می‌نمائیم طوبی للعالمین و ویلٌ للغافلین البهآء المشرق من افق اراده ربّکم الرّحمن علیک و علیهم و علی کلّ صبّار شکور و الحمدالله العطوف الغفور مقابله شد از روی سواد نوشته شده است فتح جناب امیر هوالنّاظر والمنظور ذکری من شهد بما شهد الله انّه لا آله الاّ هو لیجعله عرف البیان مستقیماً علی امر الربحمن الّذی ظهر بالحق ببرهان لا تقوم معه جنودالغیب و الشّهود طوبی لقادر ما اضعفته شئونات الخلق و لقائم اقبل الی الله المهیمن القیّوم انّا وجدناک متوجّهاً الی الوجه ذکرنا بهذا الکتاب الّذی فصّل من لوحی المحفوظ تمسّک بکتاب الله و ما نزّل فیه و تشبّث بذیل عنایة ربّک مالک الوجود ایّاک ان یمنعک کتاب المحبّین عن الأفق الأعلی و لوح الزّقوم من مقامی المحمود اذا ارتفع النّعیق دع النّاعق عن ورائک ثمّ انطق بما انزله الرّحمن فی البیان بقوله انّه لا یعرف بدونه و لا یذکر بسواه کذالک قضی الأمر و لکنّ النّاس اکثرهم لا یفقهون البهآء علی الّذین قاموا مع الامر علی شأن ما منعتهم المدافع و الجنود مقابله شد

\*\*\*ص 386 \*\*\* هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیّتم مظلومیّت اسم اوّلم را از لوح امکان محو نموده و از سحاب قضا امطار بلا فی کلّ حین بر این جمال المبین باریده اخراج از وطنم سببی جز محبوب نبوده و دوری از دیارم علّتی جز رضای مقصود نه در موارد قضایای آلهی چون شمع روشن و منیر بودم و در مواقع بلایای ربّانی چون حبل ثابت در ظهورات فضیلة ابر بارنده بودم و در اخذ اعدای سلطان احدیّه شعلۀ فروزنده شئونات قدرتم سبب حسد اعدا شد و بروزات حکمتم علّت غلّ اولی البغضا هیچ شامی در مقعد امن نیاسودم و هیچ صبحی به راحت از فراش سر برنداشتم قسم بجمال حق که حسین بر مظلومیتم گریست و خلیل از دردم خود را بنار افکند اگر درست مشاهده نمائی عیون عظمت خلف سرادق عصمت گریانست و انفس عزّت در ممکن رفعت نالان و یشهد بذلک لسان صدق منیع ای مریم از ارض طا بعد از ابتلای لا یُحصی بعراق عرب بامر ظالم عجم وارد شدیم و از غُلّ اعدا بغلّ احبّا مبتلی گشتیم و لعدالله یعلم ما ورد علیّ تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق به او گذشته فرداً و احداً هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیا بر کربتم خون دل بباریدند با طیور صحرا

\*\*\* ص 387 \*\*\* مؤانس شدم و با وحوش عرا مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای گذشتم و دو سنه اقل از ماسوی الله احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شوند و حرارت حسد بیفسرد ای مریم اسرار آلهی را اظهرا نشاید و رموزات ربّانی را اجهار محبوب نه و مقصود از اسرار کنوز مستوره در نفسم مقصود است لا غیر باری تالله حملت مالا یحمله الأبحار و لا الأمواج و لا الأثمار و لا ما کان و لا ما یکون و در این مدت مهاجرت احدی از اخوان و غیره استفساری از این امر ننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض والله نفسی فی سفری لیکون خیرا من عباده الثّقلین با اینکه آن هجرت حجّتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم بلی صاحب بصر باید تا بمنظر اکبر ملاحظه نماید و بی بصر از حسن جمال خود محروم است تا چه رسد بجمال قدس معنوی ظل از مظل چه ادراک نماید و مشتی گل از لطیفۀ دل چه فهم کند تا آنکه فضای آلهی بعضی از عباد روحانی را بفکر غلام کنعانی انداخت با دسته مکاتب از همه جا و همه کس در جستجو افتادند و در کهف جبلی نشانی از این بی نشان یافتند و انه لهادی کلّشئ الی صراط مستقیم قسم به آفتاب حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مهجور مسکین مبهوت و متحیّر شد به قسمی که از ذکر آن این قلم عاجز و قاصر است شاید که قلم حدیدی از خلف عالم قدم بیرون خرامد و خرق استار نماید و جمیع اسرار را بصداق مبین و حق یقین اظهار نماید و یا یک لسانی به بیان آید و لئآلی رحمانی را از صدف صمت بیرون

\*\*\* ص 388 \*\*\* آورد و لیس هذا علی الله بعزیز باری ختم اسرار را یَد مختار گشود و لکن لا یعقل الاّ العاقلون بل المنقطعون تا آنکه نیّر آفاق بعراق راجع شد نفسی چند مشاهده شد بی روح و پژمرده بلکه مفقود و مرده حرفی از امرالله مذکور نبود و قلبی مشهود نه لهذا این بنده فانی در مراقبت امرالله و ارتفاع او بقسمی قیام نمود که گویا قیامت مجدداً قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود بارتفاعی که جمیع ملوک بمدارا و سلوک عمل نمودند ای مریم قیام این عبد در مقابل اعدا از جمیع فرق و قبایل سبب ازدیاد حسد اعدا شد بشأنی که ذکر آن ممکن و متصّور نه کذلک قدّر من لدن عزیز قدیر ای مریم قلم قدم می‌فرماید که از اعظم امور تطهیر قلبست از کلب ما سوی الله پس قلبت را از غیر دوست مقدّس کن تا قابل بساط انس شوی ای مریم از تقیید تقلید بفضای خوش تجرید وارد شو و دل را از دنیا و آنچه در اوست بردار تا به سلطان دین فائز شوی و از حرم رحمانی محروم نگردی و به قوت انقطاع حجاب وهم را خرق کن و در ممکن قدس یقین درآ ای مریم یکشجر را صد هزار ورق و صد هزار ثمر مشهود ولکن جمیع این اوراق و اثمار بحر کنی از اریاح خریف و شتا معدوم و مفقود شوند پس نظر را از اصل شجرۀ ربّانیّه و غصن سدرۀ عزّ وحدانیه منصرف منما ملاحظه در بحر نما که در محلّ خود بسلطان و قار و سکون ساکن و مستریحست ولکن از هبوب

\*\*\* ص389 \*\*\* نسیم ارادۀ محبوب بی زوال امثال و اشکال لا یحصی بروحه بحر ظاهر و جمیع این امواج مغایر و مخالف مشاهده می‌شوند و حال جمیع ناس بامواج مشغول و از اقتدار بحرالبحار که از هر حرکت او آیات مختار ظاهر محجوب گشته‌اند ای مریم با نفس رحمان مؤانس شو و از مجالست و مجانست شیطان در حفظ عصمت منّان مقر گیر که شاید الطاف آلهی ترا از مسالک نفسانی بفضای عزّ ابهائی کشاند ای مریم از اظلال فانیه بشمس عزّ باقیه راجع شو وجود جمیع اظلال بوجود شمس باقی و متحرک بقسمی که اگر در آنی اخذ عنایت فرماید جمیع بخیمۀ عدم راجع شوند زهی حسرت و ندامت که نفسی بمظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند. ای مریم قدر این ایام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادق امکانی نه بینی دور جمیع اشیا آثار حزن ملاحظه نمائی فسوف تصنع انامل الحسرة بین نیابکم و لن تجدوا الغلام و لو تحسّسوا فی اقطار السّموات و الأرض و کذلک نزّل الأمر من ملکوت عزّ علیّا بلی زود است که انامل وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها و زمین‌ها تفحص نماید و بلقای غلام فائز نشود باری امر بمقامی منتهی شد که این عبد اراده خروج از مابین یأجوج نموده و متفّرد از کل جز نسوانی که لابد باید با عبد باشند حتی خدمۀ حرم را هم همراه نمی‌برم تا بعد خدا چه خواهد غلام حرکت می‌نماید در حالتی که

\*\*\* ص 390 \*\*\* معینم قطرات دموع منست و مصاحبم زفرات قلب و انیسم قلمم و مونسم جمالم و جندم توکلّم و حزبم اعتمادم کذلک القینا علیک من اسرار الأمر لکتونّن من العارفین ای مریم جمیع میاه عالم و انهار جاریۀ آن از چشم غلامست که بهیئت غمام ظاهر شده و بر مظلومیّت خود گریسته باری این جان و سر را فی ازل الآزال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود به آن راضی و شاکریم وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلّق آویختند و کذلک فعلوا بنا المشرکون. باری ای مریم این لوح را بنالۀ بدیعه و کریۀ ربیعیّه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا به راحت نوحه نمائی و در حزن با جمال قدم شریک باشی و دیگر آنکه چون جناب با باور سنه اولیّه در حضور بودند بر بعضی از امور مطلّعند انشآء‌الله روح القدس صدق و یقین برسان او نطق می‌نماید و برشح از قضیّه غلام عالم می‌شوید حسنی خانم و صغری خانم را ذاکریم هو خدیجه خانم را متذّکر باذکار حق که مقدس از تحدید بشر است نمائید و مدّتیست که اراده مکتوب مخصوص برای او در نظر بوده و لکن در حمل پوسته آیات عزب صمدانیّه خالی از عسرت نیست لهذا معوق ماند آقا راذاکریم بنات و بنین حوّا خانم

\*\*\* ص391 \*\*\* جمیعرا بقمیص ذکر منیع مذکور دارید و هر نفسیکه خمر حبّ آلهیرا از کأس مقدس ربّانی نوشیده جمیعرا ذکر نموده متذّکر دارید و بگوئید هنیئاً لکم بما شربتم عن کأس الّتی ما فاز به احد من العالمین و لکن این خمر ربّانیه و باده صمدانیّه را هر که مرزوق شد باید در خزانه دل مستور نماید تا اغیار مطلع نشوند فهنیئاً للشّاربین خط مبارک هوالله مقابله شد ایورقه مطهره ناله‌ات بسمآء احدیّه مرتفع شده و چنین قلبت سکّان جنان رحمان را محزون نمود ای مشتاق در فراق نیّر آفاق جزع مکن و صابر باش اگر چه صبر آموختن بلبل را مثل منع نمودن نار است از سوختن ولکن حقر او در قرب و بعد حکمتها بوده و خواهد بود و در جمیع احوال مختار نار اشتیاق در دلها برافروخته و خود را مستور فرموده شوق لقا در جان انداخته و بعد بفراق مبتلی نموده ای کاش آن مشهود مستور براست میآمد تا حق آنورقه و سایر عشاق از او اخذ می‌شد ولکن چه چاره که نه او مشهود و نه سیفش ای ورقه از فضل سلطان احدیّه مأیوس مباش صبر کن و امور خود را به محبوب گذار هرگز ترا فراموش ننموده و از نظر منظر اکبر محو نخواهی شد نظر عنایت با تو بوده و خواهد بود شکر کن که بعنایات آلهی بمقامی فائز شده که جمیع اشیاء

\*\*\* ص 392 \*\*\* بحبّت شاهد و گواهند محزون مباش انشآءالله چون طیر مصباح باقی حول سراج آلهی طائف باشی جمیع امآء‌الله را تکبیر برسان بتول عذرا و زهرۀ زهرا را ذاکر باش البتول الّتی ارادت وجهی والعذرا الّتی فازت ببهائی خاتون جانرا من قبل الله تکبیر برسان و بگو اسکنت فی البیت و جمال القدم بین ایدی الظّالمین مقابله شد خط مبارک هوالعزیز الرّفیع یا اسکندر البقا اسمع ما یلقیک الرّوح ثم ابتغی سبل المنقطعین و توکّل علی الله ربّک فی الآخرة و الأولی و لا تخف من احد و لا تکن من القانطین سیهبک الله ما ترضی به نفسک و یرفعک الی مقام کان فی رفرف قدس عظیم و یلقیک ما یغنیک عنکلّ شیئ و یعطیک من فضله ما ینقطعک عن العالمین قل یا قوم اتّقو الله و لا تتّبعو سبل المفسدین و اتبّعوا امرالله فی تلک الأیّام و لا تحتجبوا عن مرادالله و کونوا فی رضیّ الرّوح سالکین کذلک یلقیکم الله قول الحقّ و یلهمکم من آیات الفردوس فی جنّة قرب وسیع کانت ارضها کارض الغیب الی الشّهود و فیها اعدّت من انوار ربّک من شجر هذا الطّور فی شاطی عزّ بدیع لینقطع الکل عن انفسهم و یرجعوا الی هیکل قدس منیر قل هذا ما ینصحکم الرّوح عن قلم النّور من اصبع الهویه علی

\*\*\* ص393 \*\*\* لوح قدیم هوالله معلومست که عنایات حق فوق جمیع نعماست و در وصول عبد باین رتبه عالیه فقدان دون آن از زخرف و زینت دنیا بأسی نیست زیرا چشم عاشقان بالطاف آلهی روشنست و قلب ایشان ببدایع ذکر او ساکن اگر با حق انس گیری از ملک فانی درگذری و بدیار راحت مقریابی و دیگر جز ترانه بینی و غم احصا ننمائی باقی و الرّوح علیک همیشه اخبار احوال خود را ارسال دار و کلمه نصر را ذکر حبّ نمائید مقابله شد 2 هی 1 انّه البهاء من الله فی ملکوت الامر و الخلق مصباح الهدی لمن السموات و الارضین هوالباقی الدآئم النّاطق امام الوجوه یا ثمرتی انّ السّدرة ارادت ان ترفعک بسلطانها و تقرّبک بجودها و جنودها و تسمعک ندآئها الأحلی و صریر قلمها الأعلی لا تحزنی من شیئ انّه معک و ینصرک فضلاً من عنده و هوالعزیز الوهّاب قولی سبحانک اللهم یا آلهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و عرّفتنی نبأک العظیم و سقیتنی من ید عطائک رحیق

\*\*\* ص394 \*\*\* بیانک اسئلک بنفحات وحیک و اسرار امرک ان تفتح علی وجهی بمفتاح اسمک الأعظم باب الفضل و الکرم انّک انت المقتدر العزیز انفصال البهآء علیک و علی من یحبّک فی سبیل الله المقتدر المختار مقابله شد بهاء الله هو المشفق الکریم یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی و یا ثمرة سدرتی علیک رحمتی و فضلی مکرّر ذکرت در ساحت امنع اقدس مذکور لله الحمد بعرف نفحات وحی فائز شدی و رائحه قمیص بیان را ادراک نمودی در ملاء اعلی ذکرت بوده و هست اشکری ربّک انّه ذکرک بما قفدی اله الأذکار انّا نسئل الله ان یحفظک و من معک من الّتی افترت علینا و سرقت الواحنا و ما نزل من عندنا نسئل الله ان یؤیّدها علی الرّجوع و یزیّنها بطراز العدل و الأنصاف یا ثمره تو میدانی که او قادر بر قرائت یک لوح نبوده و نیست و میدانی که در ارض طا با ما نبوده و یحیی را بعد از اظهار امر نقطۀ اولی ندیده مع ذلک بمتفریاتی تمسّک جسته که شبه آن

\*\*\* ص 395 \*\*\*شنیده نشده نسئل الله ان یوّفق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی البهایة من لدنا علیک و علی من معک و علی کلّ ثابت مستقیم مقابله شد بسم ربّنا الأبدع الأمنع الأعز الأقدس العلی الأبهی حمد مقدس از عرفان کائنات حضرت مقصودی را لایق و سزاست که به یک نظر عنایت ذره را بطراز آفتاب ظاهر فرماید و قطره را در یا نماید و اگر نعوذ بالله عنایت مخصوصۀ خود را منع فرماید معنی کلّ شیئ مالک الاّ وجهه هویدا گردد پاک و مقدّسست ساحت اقدسش از ذکر فصحا و بلغای ارض هر عارف منصفی اعتراف نموده بر عجز و هر عالم صادقی اقرار نموده بر قصور سبحانه سبحانه عمّا یقولون المقرّبون و الموحّدون و المخلصون اوست مقتدری که به یک تجلّی از تجلیات اسم اعظم عالم را منوّر فرمود و میزان را ظاهر نمود و صراط را اَمام وجوه عباد نصب کرد و به همان تجلّی که در مقامی به کلمه ذکر می‌شود و در مقامی بمشیّت و در مقامی باراده و امثال ذلک صور ظاهر و صیحه مرتفع و اهل قبور متحرک تعالی سلطانه و تعالی قدرته و تعالی عظمته قد خلق کلّ شیئ بکلمة من عنده کیف یقدر ان یعرف منشئها و خالقها و مظهرها یسئل الخادم ربّه بان یوفّق عباده علی الأقبال الی الأفق الّذی انار بانوار الوجه و البحر الّذی ماج بامره

\*\*\* ص 396 \*\*\* المحکم المتین و بعد مکتوب آن جناب که تاریخ آن 25 شهر صفر بود رسید و چون بذکر مقصود عالمیان فائز بود نهایت فرح و سرور حاصل شد انشاء‌الله از اشراقات آفتاب حقیقت و رشحات بحر عنایت محروم نباشید لازال کأس محبت آلهی را پی در پی بنوشید و بیاشامید و بنوشانید عجب است از ناس که مثل چنین یوم مبارکی را از دست داده‌اند و از عرفانش محروم مانده‌اند ابصار عباد ضعیف و شمس حقیقت در کمال نور و ضیا از حق جلّت عظمته و جلّ سلطانه سائلم که چشم‌های ضعیفه را قوّت عطا فرماید تا از مشاهده آفتاب معنوی محروم نماند انه لهو المقتدر القدیر و هم چنین مکتوب دیگر که تاریخ آن دهم ع اول بود رسید و بعد از مشاهده و اطلاع بما فیه بمنظر اکبر توجه نموده و بعد از اذن و اجازه تلقآء وجه مالک قدر عرض شد قال عزّ کبریآئه یا اباالحسن ان افرح بما ذکرت لدی العرش مرّة بعد مرّة و توجّه الیک وجه المظلوم من هذا السّجن البعید قد انزلنا لک فی القصر ما تضوّعت به نفحة الرّحمن فی الأمکان و فی هذا السّجن ما اهتزّ به کل منجمد ثقیل ان لا تنظر الاّ الله و امره هذه کلمة به لاح افق

\*\*\*ص 397 \*\*\* اللّوح و ابیضّت وجوه المخلصین یا ابالحسن انشاء الله بکوثر معانی و بیان که در کلمات آلهی مکنون و مستور است برسی و از آن بیاشامی کل بکلمه الله ناطقند ولکن یکنفس باصغآء کلمه مبارکۀ قل الله ثمّ درهم فی خوضهم یلعبون جان داد و نفس دیگر بعد از اصغآء آیات آلهیة که از حدّ احصا خارج است از محل خود برنخواست از نفحات ایام محروم ماند و از انوار وجه بی نصیب بلفظ ذکر کوثر و سلسبیل می‌نمایند و هر دو امام وجوه ظاهر و از آن بغایت بعید و دور قلم اعلی در کل احیان اهل امکان را نصیحت می‌فرماید به آنچه ظاهراً و باطناً منفعت آن بخود آن نفوس راجعست مع ذلک گوش را از اصغا منع نموده‌اند و چشم را بحجبات هوائیة از مشاهده انوار محروم داشته‌‌اند یا ابا الحسن ان اشکر ربّک بما ایّدک علی عرفانه و احضرک فی السّجن الأعظم تلقاء وجهه و اسمعک ندائه العزیز المحبوب خدمات شما بطراز قبول مزیّن و این از نعمت بزرگ آلهی است ان اعرف و کن من الشّاکرین چه بسیار از عباد که بعرفان حق فائز نشدند و چه مقدار از نفوس که بشرافت عرفان فائز گشتند اما بر خدمت امر موفق نگشتند و چه مقدار از نفوس که به خدمت قیام نمودند ولکن از قلم اعلی ذکر آن ظاهر نه و تو الحمدالله باین نعمت بزرگ فائز شدی احقر اهل ارض اگر نفحۀ خلوص از او متضوّع شود

\*\*\* ص 398 \*\*\* از طائفین عرش و از اهل بها لدی الله محسوب و مقبول است طوبی از برای نفوسی که ظنون و اوهام عباد ایشان را از بحر یقین منع ننمود و ظلم اهل عالم از انوار ظهور محروم نساخت جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو یا احبّائی تمسّکوا بحبل الأستقامة بقدرتی و تشبّثوا بذیل الأصطبار باسمی الصّیار العزیز الحکیم قدر این ایّام را بدانید و خود را از فیوضات نامتناهیه محروم نسازید بکمال اتّحاد بر امر الله قیام نمائید یعنی بذکر و ثنا و تبلیغ امرش مشغول باشید امری که الیوم سبب و علت اعراض نفسی شود و یا علت حزن گردد نزد حق مقبول نه بکمال روح و ریحان با عباد رحمن سلوک نمائید کذلک امرتم من قبل من قلمی الأعلی انّ ربّکم الرحمن لهو المقتدر المتعالی العلیم الخبیر انتهی ای برادر مکرّم الحمدالله بعنایت حق فائزی و بطراز امانت مزیّن از حقّ جلّ جلاله بخواهید که جمیع احبّا را بآنچه الیوم لایق و سزاوار است مؤید فرماید تا شئونات فانیه و ظهورات آن ایشان را از ملکوت باقی محروم نسازد اینکه در باب تجارت و ربح آن نوشته بودید معلومست چون آن جناب لله عمل نموده‌اند و از خود مقصودی نداشته‌اند برکت عنایت شد هر امری لله واقع شود البتّه اثر آن در ملک ظاهر می‌شود هنیئاً لک بما فزت بعرفان الله

\*\*\* ص 399 \*\*\* وبرحیق الوصال اذا عرض عنه کلّ غافل بعید از حق جلّ جلاله مسئلت می نمایم که آثار خدمات آنجناب را ظاهر فرماید ای حبیب من ملاحظه در فضل آلهی نمائید مع انکه احکار منع شده ولکن چون آنجناب آگاه نبودند وآنچه را هم که عامل شدند لوجه الله بوده لذابطراز قبول فائز شد وهمچنین برکت عطا شد انّه لهو الفضّال الکریم وامیدوار ازفضل آلهی بوده وهستم ومسئلت می نمایم که جناب امین وآنجناب رابنورامانت همیشه منوّر دارد واینکه درباره اهل ممغان نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الّرحمن من ملکوت البیان هو الاقدس الاعظم العلّی الابهی یا احبّآء الله فی ممغان ان استمعوا ندآء الرّحمن الّذی ارتفع فی هذا المقام الّذی جعله المعتدون سبحناً لمن یدع النّاس الی صاط السمتقیم انّه یامرکم بالبّر والتّقوی والتوّجه الی لافق الاعلی بقلوب نورآء کذلک حکم محبوب الامکان انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لاتعجزه شئونات الخلق ولاتمنعه حجبات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین هذایوم فیه انار افق الّظهور وصاحت الاشیآء الملک لله المقتدرالعلیم الحکیم نعیما لمن نبذ الاعالم واخذ ما امر به من لدی الله مالک الامم انّه من اهل البهآء فیلوح

\*\*\* ص 400\*\*\* حفیظ انشآء الله بعنایت رحمن فائز باشید واز دونش فارغ وآزاد چه مقدار ازنفوس منتظر ایّام آلهی بودند وچون نیّر اعظم از افق عالم طالع جمیع اهم اعراض نمودند مگر نفوسی را که حق جلّ جلاله بقدرت کامله خود حفظ فرمود واز ظلمت نفس وهوی نجات بخشید قدر امروز را بدانید اصنام اوهام را باسم مالک انام بشکنید وبافق یقین ناظر شوید وصایای حق را فراموشنکنید ولئالی کلماتش را در صدف قلب محفوظ دارید الحمدلله فضلش شما را بخود نگذاشته در لیالی وایّام بذکر وثنایش مشغول باشید زود است که عالم ترابی وآنچه در اوست فانی ومعدوم شود وآنچه از قلم آلهی درباره احیّای او ثبت شده باقی ودائم ماند ان اجهدوا فیما ینفعکم ویغنیکم عن دونکم کذلک یامرکم المظلوم فیهذا السّجن المتین . یا احبّاء الرّحمن فی یسیسان ان افروحوا بما یذکرکم القلم الاعلی فی ملکوت ربّکم العزیز الوهّاب تمسّکوا بالعروه الوثقی وتشبّثوا بذیل کرم ربّکم مالک المآب تالله الحق قد انار افق الظّهور وینطق مکلّم الطّور فیهذاالیوم الّذی کان موعودا فی کتب الله مالک الرّقاب طوبی النفس نبذت ما منعها عن التّقوی واخذت ما امرت به من لدی الله منزل الآیات طوبیلغریب قصد الوطن الاعلی ولفقیر سرع الی

\*\*\* ص 401 \*\*\* بحرالغنآء ولمقبل اقبل الی الکلمه العلیا باذن الله فالق الاصباح کم من عالم منع عن بحر العلم وکم من محجوب سرع وشرب وقال لک الحمد یا ربّ الارباب اشهد انّک قد اظهرت مظهر نفسک وانزلت ما عجز عنه العباد وزلّت به الاقدام کذلک زیّنا افق البیان بنیّرالبرهان طوبی لمن وجد عرف القمیص وتمسّک بامرالله العزیز المنّان انّا نذکر احبّائنا فی ارض المیم والتّآء لیفرحوا بذکر الله مالک الاسمآء ویشکروه فی العشئ والاشراق قد انار سراج الله فی العالم تقرّبوا یا اهل الارض ولا تبتّعوا کلّ مشرک مکّار انّ الذّین منعوا العباد عن البحر الاعظم اولئک فی غفله وحجاب قد نبذوا علم الله عن ورائهم واتّبعوا الظّنون والاوهام خذوا ما امرتم به دعوا الّ آء ذین کفروا بالرّحمن بعد ماجائهم بالحجّه والبرهان تمسّکوا بحبل الاستقامه فیهذا الامر الّذی به اضطربت النّفوس وانارت وجوه الابرار ای دوستان انشاء الله بعنایت رحمن از کوثر حیوان که درامکان باراده حق جاری شده بیاشامید وقسمت برید امروز آفتاب کرم مشرقت وبحر جود موّاج خود را محروم مکنید درجمیع احوال بحبل ذکر متمسّک باشید وبثنای حق جلّ جلاله مشغول شیاطین ارض در اضلال عباد کوتاهی ننموده ونخواهند نمود باید لئالی محبّت

\*\*\* ص 402 \*\*\* او را باسم او محفوظ دارید تا دست خائنین آنرا آلوده ننماید واز طراوت باز ندارد قدر این ندا را بدانید همیشه این یوم ظاهر نیست واین ندا مرتفع نه چه مقدار از اولیآء اصفیا که درحسرت ندای آلهی جان دادند وبآن فائز نشدند ان اعرفوا قدر تلک الایّام وهذا الّذکر الّذی نطق به لسان العظمه فیهذا السّجن العظیم والحمدلله ربّ العالمین انتهی آنچه آنجناب درباره اهل صمغان وسبیان ومستانه استدعا نمودند الحمدلله بفیض اجابت فائز ومزیّن شد حسب الامر این خادم فانی نوشته ارسال داشت ولکن آنجناب باید بکمال حکمت حرکت نمایند ودر کلّ احوال حکمت را از دست ندهند که مبادا امری احداث شود وسبب اخماد نفوس مشتعله گردد ناس ضعیفند واز اراده حق غافل چه اگر بقطره ازبحر اراده مطلّع وآگاه میشدند جمیعی را مقبل مشاهده می نمودند باری در کمال حفظ کلمات آلهی را برایشان القا نمائید وآن نفوس را هم بحکمت امر نمائید نزاع وجدال جایز نبود ونیست اینکه درباره حضرت افنان آقائی جناب الف وحاعلیه منکلّ بهآء ابهآه نوشته بوید از قبل حکم محکم صادر که آنچه مرقوم فرموده اند عمل نمائید ووجوه ارض خابتمامها موافق ثبت که در همین مکتوب ارسال میشود قسمت شد وایشان حسب الامر بنفوس مذکوره رسانده و میرسانند باید آنچه نزد آن جنابست بایشان برسانند واینکه در ذکر جناب آقا محمد صادق وسایرین نوشته بودید عرض

\*\*\* ص 403 \*\*\* شد وشمس عنایت نسبت بهر یک مشرق وازقبل ذکرشان درساحت اقدس بوده وآیات بدیعه منیعه مخصوص ایشان نازل از حق می طلبم جمیع رابما یحبّ ویرضی موفّق فرماید بر اموری که سبب علّو مقام وسموّ امر است رجآنکه خدمت ایشان وسایر دوستان علیهم بهآء الله که از کوثر تجرید نوشیده اند وبافق توحید ناظرند از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید ودیگر آنکه چند یوم قبل جواب مکتوب آنجناب بتفضیل ارسال شد وذکر نفوسی که در آن ورقه بود درساحت اقدس عرض شد ومخصوص هریک فرداً فرداً حیّاً ومیتاً آیات بدیعه منیعه نازل وارسال شد انشآء الله بزیارت آن فائز شوند زند کانرا حیوه تازه عنایت فرماید و مردگان را ذکر باقی عطا نماید له الفضل والکرم والجود والعطا انشاء الله همیشه ایّام درظلّ سدره مبارکه ساکن ومستریح باشید مکتوبی ازمحبوبیجناب ن ظ علیه بهآء الله باین فانی

\*\*\* ص 404 \*\*\* رسید وجواب آن لوشاء الله عرض میشود باید آنجناب درامورات با ایشان مشورت نمایند وآنچه مصلحت دانند عمل کنند دیگر از جانب این خادم فانی خدمت حبیب مکرّم جناب ورقا علیه بهآء الله تکیر برسانید انشاء الله بعنایت حق بنار محبّتش افسردگان را مشتعل نمایند وتشنگان را بفرات رحمت رحمانی دلالت کنند ودیگر آن که اراده چنین بود که در جواب دستخط محبوب معظّم جناب منپل قاون علیه بهآء الله عریضه معروض دارم و لکن مرقوم فرموده بودند که اراده حرکت دارندلذا تاخیر شد تا محلّ سکونتشان معلوم شود اگر چه فی سبیل الله آواره اند بایست گفت شریکاً معه فیماورد علیه فی امرالله محبوبنا ومقصودنا و مقصود العالمین خدمت جناب امین علیه بهآء الله ناظر باشند ودر خدمتش ثابت وراسخ البهآء علیک وعلیه خ ا د م ضض ج سنه 7 مقابله شد بسم ربّنا العظم الاقدس العلیّ الابهی حمداً لمن نّور العالم بانوار اسمه الاعظم لیعرّف الامم ما یقرّبهم الیه فضلا من عنده طوبی لعین رات الانوار ولاذن معت

\*\*\* ص 405 \*\*\* الاسرار ولوجه توجبه ولقلب اقبل وللسان نطق ولید اخذت ولرجل قام علی خدمه الامر فهذا الیوم الّذی فیه ظهر کلّ مکنون وبرز کلّ محزون واضطرب کلّ عالم وتزعزع کلّ بنیان متین التّکبیر والبهآء علی الّذین ما نقضوا المیثاق وداروا فی الآفاق حبّاً لله ربّ العالمین اولئک عباد نصروا امرالله ونطقوا بثنائه ونشورا امره المحکم المتین وبعد عرض میشود نامه های آنجناب که یکی بتاریح غرّه ذی قعده واخری پنجم محرّم الحرام ودیگری هشتم آن بود هرسه دریک پوسته رسید وچون جمیع از خضوع وخشوع واستقامت وخدمت آنجناب فی سبیل الله حاکی وناطق بود کمال مسّرت وبهجت دست داد انشآء الله لازال آن جناب بذکر وثنای حق مشغول باشند وبخدمت قائم وبعد از اطّلاع بساحت امنع اقدس توجّه نموده بعد ازاذن تفصیل عرض شد قوله جل کبریا هو المشرق من افق البیان یا ابالحسن عرایضت بشرف اصغا فائز انشآء الله لا زال قائم وثابت ومستقیم باشی قلم اعلی شهاد می دهد براقبال واعتراف وطاعت وخدمت تو واین شهادت کافیست

\*\*\* ص 406 \*\*\* انّ اشکر ربّک الشّاهد الخبیر یا اباالحسن وجه عالم متغیّر است از برای مذهب الهل ودین الله مابین ناس قدری نمانده براصنام اوهام عاکفند واز حق جلّ جلاله غافل هرنفسی الیوم بعرفان واستقامت فائز شد او از اخل حق محسوب واز ملاء اعلی مذکور ومادونش معدوم ومفقود در هر یوم بلایای عجیبه وغریبه ظاهر مع ذلک احدی ملتفت نه فی الحقیقه قهر آلهی احاطه نموده از حق می طلیم جمیع را مویّد فرماید وآگاه نماید ونذکر احبّائی فیهناک الّذین تشبّثوا باذیال رحمه ربّهم الکریم بگو ای اهل بهاجهد نمائید وبآنچه الیوم سزاواراست متمسّک شوید باخلاق واعمال خلق راهدایت کنید وکوثر عرفان بنوشانید در لیالی وایّام قلم اعلی بذکر نفوس مقبله مشغول ادراک این مقام مستور است چه اگر احبّای آلهی عرف آنرا بیابند وبرعلّو وسمّو آن مطّلع شوند البته کل بما یحبّه الله قیام نمایند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوهم ونامرهم بما یرتفع به امراله المهیمن القیّوم ونذکر آمائی اللائی فزن برحیقی المختوم البهآء علیهم وعلیهن من لدی الله ربّ ماکان ومایکون کنیزان حقرا که بانجناب منسوبند تکبیر برسان وبعنایات حق جلّ جلاله بشارت ده ومسرور دار انتهی

\*\*\* ص 407 \*\*\* الحمدلله آنجناب بعنایت حق که شبه وعدل از برای آن نبوده ونیست فائزند ذکر آقایان ودوستان حقرا نمده بوید که الحمدلله از انوار آفتاب حقیقی منوّرند وبر امر آلهی مستقیم وقائم این فقره علت سرور بی اندازه شد وبعد از عرض جمال قدم متبسّم مشاهده گشتند فی الحقیقه اگر در جمیع اوقات متمسّک باتحّاد واتّفاق شوند البته نور اتفاق آفاق را منوّر سازد وشعله اتّحاد قلوب رابرافروزد الحمدالله فرات رحمت از یمین عرش جاری انشآء الله اشجار وجود بقسمت خود فائز شده ومی شوند اینست آن مائیکه می فرماید ومن المآء کل شی حی صدهزار شکر که نامه آنجناب حامل بود آنچه را که سبب مسرّت شد فرح آورد وبهجت افزود چندی قبل مکتوب مفصّلی خدمت آنجناب وهمچنین خدمت جناب محمد حسن ع ط علیه که حامل الواح مبارکه بود نوشته ارسال شد انشآء الله رسیده وانوارش قلوب را احاطه نموده اینکه ذکر جناب ابن اسم الله الاصدق وجناب آقا میرزا اسدالله وجناب آقا میرزا حیدرعلی علیهم بهآء الله رانمودید که به خدمت امر مشغولند ومخصوص تبلیغ اراده توجّه باطراف نموده اند این مراتب عرض شد فرمودند نعم ماعملوا حق جلّ جلاله از بدایع فضل و کرمش ناس را مستعد فرماید .

\*\*\* ص 408 \*\*\* ازبرای اسغاء کلمه مبارکه تا از ایشان بشنوند وبافق اعلی توجّه نمایند الامر بیده یهدی من یشآء فضلاً من عنده وهو المقتدر القدیر انتهی واینکه ذکر جناب آقامیرزا حسین علیه از اهل تا وفا نموده بودند انشآء الله موفق ومویّد باشند یسئل الخادم ربّه بان یوفّقه علی الاستقامه علی ماکان علیه ویرزقه فیکلّ حین کوثر عطائه لیشرب ویکون علی شان لاتمنعه صفوف الکلمات والامر خرفاتها عن الهل الفرد الواحد العلیم الخبیر واینکه درباره جناب حاجی میرزا زین العابدین علیه بهآء الله از ارض ب ر نوشته بودید مراقبت احوال دوستان می نمایند نعم ماعمل فی سبیل الله انشآء الله موفق ومویّد باشند اگربعد از ملاقات شد ازقبل این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید اینکه درذکر حقوق آلهی نوشته بودید حکم محکم آلهی در کتاب نازل شده واین فقره بسته باقبال خود نفوست چه که حق جلّ جلاله نظر برحمت سابقه کل را آگاه نموده بآنچه در کتاب فرض شده طوبی للعالمین مطالبه محبوب نبوده ونیست هر امری باید بروح وریحان تمام شود هر نفسی بکمال رضا اقبال کرد وادا نمود اخذ نمایند ومن دون آن انّ ربّنا الرّحمن لغنی عن العالمین الیوم باید بآنچه سبب عزّت وارتفاع وعلّو امر است تمسّک نمود کذلک

\*\*\* ص 409 \*\*\*نطق الحق علّام الغیوب من قبل والخادم سمع باذنه یا حبیبی اگر ناس حلاوت اوامر آلهی وثمرات آن را ادارک می نمودند هر اینه کل بکمال شوق باشتیاق بان عامل می کشند از حق می طلبیم کل را بما یحب ویرضی مویّد فرماید انّه لهوالنّاصرالمویّد الحکیم اینکه درباره جناب آقا عبدالکریم علیه 9/6/6ذکر نموده بوید مراتب خلوص واقبالشان در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سمآء مشیّت رحمن نازل انشآء الله بآن فائز شوند واز نفحات آیات معطّر کردند هنیاً لمن یجد عرف آیات ربّه ویکون من الرّاسخین واینکه ذکر جناب آقا علی اکبر بیک علیه بهآء الله نموده بودید در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الاحدیّه قوله عزّ کبریائه انشآء الله بعنایت آلهی فائز باشند ذکرشان ازقبل وبعد بوده لله الحمد بذکر محبوب عالمیان فائز گشتند واین از نعمت های بزرگ آلهیست انّا نکبّر من هذا المقام علیه ونبشّره برحمه من لدی الله العلیم الحکیم انتهی . جناب مرفوع حاجی سیّد علی اکبر علیه بهآء الله وعنایته درساحت اقدس ذکرایشان را نموده وآنچه بایشان داده اند ذکر نمود وبطراز قبول فائز گشت وهمچنین مرکوب مذکور که آن جناب مکرّر نوشته اند وجناب آقا مرزا اسدالله علیه منکلّ بهآء ابهاه هم ذکر نموده اند

\*\*\* ص 410\*\*\* بایشان نوشته شد که آن جناب تفصیل را ذکر نموده اند حسب الامر آنکه آنچه اولیای حق باسم هدیه می دهن که به حضور فائز شود باید باراده ایشان عمل نمود تا قلوب مقبلین وافئده موحّدین بغبار حزن آلوده نشود وآنچه باسم حقوق داده می شود اذن هست که بمعرض بیع در آید فرمودند بجناب ابوالحسن علیه 9/66 بنویس در جمیع امور بما یرتفع به امر الله ناظر باش این است وصیّت مظلوم انتهی لذا باید مرکوب مذکور بساحت اقدس برسد وملاحظه نمایند که درسبیل معیوب نشود چنانچه از قبل واقع شده از جانب این فانی خدمت جناب بیک علیه بهآء الله وسایر دوستان آلهی بهآء الله علیهم تکبیر برسانید انشآءالله کل بمثل جبال ثابت وبمثابه نار مشتعل ومانند نور منیرباشند انّ الفضل بیده یعطی ویمیع وهو الغفور الکریم اینکه درمکتوب ثانی که نمره 4 وتاریخ آن پنجم محرّم بود تفصیل برگهای ارض خارا مرقوم داشتید حکم آن از قبل نظر بفضل آلهی صادر شد که هدایا بایدبساحت اقدس

\*\*\* ص 411 \*\*\* فائز شود وآنچه باسم حقوق است حضرت افنان علیه من کلّ بهاء ابهاه وانجناب آنچه مصلحت دانند معمول دارند الحمدلله آن جناب نظرش بافق اعلی بوده وهست وبکلمه رضا که از امر اعظم اعظمست فائز گشته اند در هر حال انشاء الهل اعز از امر را طالب بوده وهستند هذا ما نطق به المقصود من قبل ومن بعد انّه لهو المتکلّم العالم الخبیر واینکه درباره دوستان آلهی نوشته بودید که در هر محل ومنزل کمال رعایت را از آن جناب نموده ومی نمایند این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد وهریک از ان نفوس مذکوره بانوار آفتاب حقیقت فائز شدند وذکر کل از لسان حق جلّ جلاله جاری ونازل طوبی لهّم ولهم حسن مآب ولهم حسن مقام ولهم خیر الآخره والاولی اینکه درباره جناب محمد قبل حسین ن وعلیه بهآء الله نبشتید الحمدالله ایشان موفّق شده اند بخدمت امر از قبل مخصوص ایشان وجناب سمّی ایشان ابن ل ط که آن جناب ذکر نموده بودند الواح بدیعه منیعه نازل وارسال شد وهم چنین این عبد هم خدمت ایشان علی قدری ومسکنتی مکتوب ارسال داشته وهم چنین مخصوص بعضی از دوستان حق در ارض ایشان الواح مقدّسه ممتنعه آلهیّه ارسال شد از حق جلّ جلاله سائل وآمل که ایشان را مویّد فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده شئونات خلق ایشان را کسل ننماید وبرودت انفس غافله

\*\*\* ص 412 \*\*\* افسرده نسازد واینکه ایشان را وکیل نموده اند مقبول افتاد ولکن در هر حال باید اعراز امر را ملاحظه نمایند مطالبه جایز نبوده ونیست هر نفسی بکمال روح وریحان ورضا اقبال با دای حقوق نمود اخذ شود والاّ انّ الله لهو الغنی الحمید در ما انزله الّرحمن فی الفرقان نظر نمائید قوله تعالی ومنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات آنچه از معروف ظاهر می شود خیر آن بخود نفوس عاملین راجع است لو عرفوا سبقوا بالخیرات فرمودند از جمیع دنیا بگذرید وازیک ذرّه اعز از امر الله مگذرید این است نصح آلهی که از قلم اعلی در صحیفه حمرا ثبت شده طوبی للعالمین از حق بخواهید نفوس را مویّد فرماید بر آنچه سزاوار یوم الله است بکمال رضا عمل نمایند آنچه را که در کتاب آلهی به آن مامورند واینکه ذکر نفوسی که بادای حقوق موفۀق شده اند نوشته بودید هذا من فضل الله علیهم وعنایته لهم ذکر هریک از ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد ونسبت بهریک عنایت ظاهر ومشهود واینکه ذکر آقایان جناب علی قبل اکبر علیه بهآء الله مالک القدر وجناب آقا میرزا اسدالله علیه و جناب محبوبی ابن اسم الله اصدق علیهما من کلّ بهآء ابهاه وجناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهآء الله وعنایته نموده بودند که جمیع بخدمت امر قائم ومشغولند عرض شد

\*\*\* ص 413 \*\*\* نسبت بایشان لازال شمس عنایت از سمآء فضل مشرق بوده وهست ودستخطّ هریک هم رسیده انشآء الله این فانی موفّق بر جواب شود چه که حال اشغال بشانی زیاد شده که فرصت بمثل وجود عنقا مذکور وغیر موجود انشآء الله سق جلّ جلاله اعانت فرماید ایشان را واز اشتغال نار نفوس غافله مشرکه حفظ نماید انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا آله الاّ هو العلیم الخبیر واینکه درباره جناب آقا شیخ ص علیه بهآء الله نوشته بودید انشآء الله مویّد باشند بر خدمت امر از قبل این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید وبگویید انشاء الله موفّق باشید بر خدمت امر وقت را از ادست مدهید وقت خدمتست یعنی تبلیغ امر الله بالحکمه الّتی انزلها الوهّاب فی الکتاب انشآء الله موفّق شوند بر امری که بدوام ملک وملکوت باقی وپاینده باشد چند شهر قبل لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل واین عبد حسب الامر از تنزیل نقل نموده حال ارسال می شود بایشان برسانید انشاء الله از نفحات ایّام خرّم شوند وناس را از کوثر حیوان بطراز حیات مزّین دارند خدمت جناب ملاّ حسین هم از جانب این فانی تکبیر برسانید وبگویید امروز

\*\*\* ص 414 \*\*\* روز استقامت است وروز تبلیغ انشآء الله مویّد شوند بما یحبّه ویرضی اینکه ذکر ارض الف ورا نموده بوید منتسبین جناب فتح اعظم علیه منکلّ بها ابها لدی العرش مذکور بوده وهستند وعنایت حق متوّجه ایشان بوده وهست این فانی از حق سائل وآمل است که ایشان را مویّد فرماید بر حفظ مقاماتشان واینکه ذکر جناب آقا میرزا فرج الله در آن ارض نموده بودید در ساحت اقدس اعلی عرض شد ویک لوح اعزّ امنع مخصوص ایشان نازل وهم چنین یک لوح اعزّ اقدس مخصوص جناب ملاّ رضای عباباف در ارض زاو واو الحمدلله جمیع نوس مذکوره در مکتوب آن جناب بعنایت لا شبه لها فائز شدند انشآء الله از بحور مستوره در کلمات منزل آیات بیاشامند آشامیدنی که ایشان را شئونات عالم از مالک قدم منع ننماید همیشه بنار محبّت مشتغل باشند وبنور معرفت منیر الامر بید الله المقتدر القدیر واینکه درباره جناب حاجی علی اکبر نوشته بودید مخصوص ایشان وسایر دوستان آن ارض از ملکوت بیان نازل شده آنچه که آسمان وزمین بان معادله ننماید وانشآء الله بآن فائز شوند واز بحر معانی قسمت برند واینکه ذکر جناب آقا سید یوسف علیه بهاءالله

\*\*\* ص 415 \*\*\* از ارض حسین آباد وابن ایشان جناب آقا سید حسین نموده بودید بساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مبارک از سمآء عنایت مخصوص ایشان نازل انشاء الله اصار بنور آن فائز شود اگر جمیع عالم فی الحقیقه یک لوح از الواح را قرائت نمایند ودر معانی آن تفکر کنند جمیع را کافی بوده وهست یا حبیبی آیات وبنّنات وظهورات وعلامات والله الّذی لا آله الاّ هو بشانی نازل وظاهر که جمیع السن واقلام از ذکر وبیان آن عاجز وقاصر حال باید بکمال تضّرع وابتهال از غنّی متعال طلب نمائیم که خلق را محروم ننماید ونعیق نا عقین وضوضای منکرین حایل نشود واینکه ذکر جناب آقا سید رضی از اهل فتح اباد نموده بودند تلقآء وجه قدم عرض شد ویک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشآء الله بمقصود فائز شوند واز کوثر بیان محروم نمانند وهم چنین مکتوب دیگر آن جناب که به تاریخ هشتم محرّم الحرام بود کالورد وارد فی الحقیقه چون مزّین بذکر الله وثنائه بود عرف مسک معانی از آن متضوّع کلی بود که بملاء عشاق ایّام ربیع معارف را یادآوری می نمود انشاء الله لازال

\*\*\* ص 416 \*\*\* بذکر حق مشغول باشید وبعنایتش فائز اینکه ذکرجناب آقا محمد ابراهیم در ارض قافومیم نموده بودند جناب محبوبی آقا میرزا اسدالله علیه 9/66 هم ذکر ایشان را نموده اند یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل وارسال شد انشآء الله کاس عرفان را از لوح آلهی پی در پی بیاشامند ودرصدد آ« باشند که از رشحات بحر معانی معانی عالم مرده را بطراز زندگی مزیّن نمایند لیس هذا علی الله لعزیز ذکر خیابان ندافها علیهما بهآء الله را مکرّر نموده اند ایشان الحمدلله بفیوضات حضرت فیاض فائزند ذکرشان در ساحت اقدس بوده وهست واینکه درباره وجه نوشته بودید که جنابان مذکور بمخدّره امّ حرم علیها بهآء الله وعنایته از قبل وبعد داده اند هنیئاً لهما مرثیاً لهما خود ایشان از ارض ک تفصیل را نوشته اند اگر اخوان یعنی حصرت ندافها را ملاقات نمودید از قول این فانی تکبیر برسانید واینکه درباره جاسب واحبّای آلهی در آن ارض ذکر نمودید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد این بیانات عالیات از مطلع عنایت مالک اسما وصفات نازل انشآء الله از کوثر بیان بیاشامند وبحیوه جدید فائز کردند قوله جلّ جلاله

\*\*\* ص 417 \*\*\* هو المبیّن فی ملکوت البیان یا احبّاء الله فی جاسب ان استمعوا ما یذکرکم به المظلون من شطر السّجن ویدعوکم الی الله الفرد الخبیر ایّاکم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحق دعوا ماعند النّاس وخذوا ما امرتم به من لدی الله رب العالمین قولوا سبحانک یا آله الاسمآء فاطر السمآء والظاهر فیملکوت الانشآء والنّاظر من الافق الاعلی نسئلک بنار السّدره ونور الاحدیّه وبحریر نآء الحیوان فی الفردوس الا علی وهزیز اریاح الوصال فی الجنّه العلیا بان تکتسب لنا ما یقربّنا الیک فی کلّ الاحوال ایربّ تری الاموات سارعین الی بحر الحیات والعصاه مقبلین الیک یا غافر الخطیئات نسئلک یا مالک الوجود باسمک الّظاهر المشهود وبصریخ العاشقین فی فراقک وضجج المشتاقین وهجرک وبالّصدور الّتی اقبلت السّهام فی حبّک بان تویّدنا علی خدمتک واظهار امرک وتوفّقنا علی ها الامر الّذی به زلّت اقدام العلمآء والعرفا فی مملکتک ایربّ نحن عباد اقبلنا الی افق فضلک نسئلک بان لاتحرمنا عمّا عندک ثمّ البنا اثواب العنایه بایادی ورحمتک ایربّ انت الکریم ذوالفضل العظیم فاکتسب لنا من قلمک الا علی خیر الآخره والاولی انّک انت مالک الوری لا آله الاّ انت الغفور الرّحیم انتهی

\*\*\* ص 418 \*\*\* اسامی احّای آن ارض که آن جناب نوشته بودند فرداً فرداً در ساحت اقدس عرض شد واین لوح امنع اقدس مع مناجات مخصوص کل نازل انشآء الله بقرات آن فائز شوند جناب محبوبی آقا میرزا اسدالله علیه 9/66 هم ذکر ایشان را نموده شاید مخصوص هریک لوح علیحدهم ارسال شود انّ ربنّنا الرّحمن لهو الواهب الباذل المعطی الکریم از جانب این فانی خدمت هریک تکبیر برسانید وبگویید انشآء الله باید بر امر بشانی مستقیم باشید که هر ناعقی که در آن ارض وارد شود بمثابه مر مستنفره فرّت من قسوره از آن ارض خائب وخاسر راجع گردد امروز روزیست که باید جواهر وخود انسانی بصیقل عنایت آلهی در ملک ظاهر شود جهد لازم طوبی لقوّی قام علی نصره امر ربّه بالحکمه والیان انّه من اهل هذا المقام الکریم واینکه ذکر بادقان واحبّای رحمن در آن ارض نموده بودند یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا محمود علیه 9/66 ودوستان آن ارض نازل انشاء الله بکوثر بیان آلهی فائز شوند واز او بنوشند یا حبیبی کلمات حق جلّ جلاله بمثابه ساقی کوثر حیات مبذول میدارد وعنایت می کند طوبی للشّاربین انسان بصیر در دست هریک کاس آب زندگانی

\*\*\* ص 419 \*\*\* را مشاهده می نماید میگیرد وباسم دوست میآشامد رغماً لکلّ بعض مکّار ودیگر ذکر ارض ک نموده بودید وهم چنین ملاقات باجناب محبوب مکرّم حاجی میرزا ج وعلیه بهاء الله والطافه ذکر ایشان در ساحت اقدس بوده وهست ایشان از نفوس اوّلیّه اند از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل وآمل که ایشان را همیشه موفق دارد بر آنچه سزاوار است بعد از ورود نامه آن جناب تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد ویک لوح ابدع ابهی از سمآء مشیّت رحمن مخصوص ایشان نازل از نفحات آیات مقصود عالمیان مقام فضل وعنایت درباره ایشان مشهود ومعلومست اححتیاج بذکر این فانی نداشته وندارد اگر مره اخری با ایشان ملاقات نمودید تکیبر این خادم را خدمت ایشان برسانید حقّ تعالی شانه شاهد وعالم است که از نظر این فای نرفت ونخواهند رفتوکفی بالله شهیدا انشآء الله بحکمت وبیان قلوب مرده را زنده نمایند تا اثر خدمت ایشان بدوام ملک وملکوت پاینده بماند آنچه مشهود است در مرور الیوم اوغداً فانی شوده ومی شود انشاء الله حق جلّ جلاله مویّد فرماید نفوس مستقیمه را وبذکر قلم اعلی در جنت کتب مخلّد نماید در ایامی که خدمت ایشان بودم روزی در شبستان جامع باین فانی فرمودند امروز روز پرواز نیست چه که قطب عالم ساکنست

\*\*\* ص 420 \*\*\* فی الحقیقه کلمه تمامی بود که از افق بیان ایشان ظاهر شد چه که نفس حق مستور بود واحدی بر او آگاه نه تا انکه این عبد بدار السّلام واردشد بعد از چندی که بخدمات مشغول بود کشف حجاب شد وبرحقیقت امر مطلّع گشت ومدّتی اگر چه در حضور بودم ولکن در نهایت متحیّر و مبهوت چه که مشاهده میشد جمیع در غفلتند و بعد که از محو بعالم صحو فائز شد ساکت و منتظر الی ان ظهر و اظهر ما اراد بقدرته و قوّته و سلطانه ولکن حال خدمت ایشان عرض مینمایم قد اتی الیوم و القوم لا یشعرون امروز روز پرواز است و امروز روز ذکر و بیان است باید بصد هزار پر پرواز نمود و بصد هزار لسان بذکر و ثنا و تبلیغ امر ناطق شد ولکن در جمیع مقامات حکمت لازم لئلّا یرتفع ما تضطرب به العقول و النّفوس و اینکه مره اخری ذکر جناب نبیل قبل و حاسین ن و و سمّی ایشان ل ط علیهما بهاءالله نموده بودید و هم چنین مراتب شوق و اشتیاق و قیامشان بر خدمت امر مذکور داشتید عرض شد فرمودند انشاءالله بمقامی فائز شوند که سزاوار این یوم اقدس امنع است شئونات ظاهره عالم در اقلّ من آن بعدم راجع انان بصیر بما یبقی ناظر بوده و خواهد بود طوبی لهما و لمن اقبل الی افق الله ربّ العالمین انتهی

\*\*\* ص 421 \*\*\* این خادم از حق میطلبد ایشانرا فائز فرماید بآنچه که سبب علوّ مقام و ؟؟ آنست اینکه درباره ورقه بنت عمّه و اختها علیهنّ بهاءالله نوشته بودید ایشان همیشه موفّق بوده اند و فی الحقیقه از اوّل امر تا حین بذکر حق و خدمت حق مشغولند از حق این خادم فانی سائل و آمل است که ایشان و جمیع ورقات علیهنّ بهاءالله را مویّد فرماید بر استقامت بر امرش انّه مجیب دعوة السّائلین و الحمدلله ربّ العالمین و فقره که مذکور داشتید مخصوص ایّام رضوان انشاءالله عمل خواهد شد اینفقره عرض شد و بطراز اذن فائز هنیئا لهما و اینکه مجدّد ذکر احبّای ارض الف و را نموده بودید و همچنین اجتماع و اشتعالشان بنار محبّت الهی اینمراتب کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت بیان قوله عظم سلطانه هوالاقدس الاعظم الابهی یا احبّا الله فی الالف و الرّا ان استمعوا هذا المظلوم انّه یذکرکم بما کان خیرا عمّا خلق فی الارض انّ ربّکم الرّحمن لهو الغفور الکریم قد فزتم بعرفان الله و مشرق وحید و مطلع الهامه و شربتم الرّحیق المختوم باسمه العزیز البدیع ایدوستان الحمدلله بعنایت حق فائز شدید در ایّامیکه قلوب متزلزل بود و ارکان مضطرب شما از عنایت مالک اسما بافق اعلی توجّه نمودید و بطراز اعزّ انوار ابهی که معرفت حق جلّ جلاله است مزیّن شدید طوبی لکم و لدیارکم

\*\*\* ص 422 \*\*\* و لدیارکم بما ارتفع فیها ذکرالله و تمرّ علیها نسمات فضله العزیز البدیع قدر اینمقام بلند را بدانید و بحبل استقامت متمسّک شوید چه که شیاطین در کمین بوده و هستند امروز روزیست که سدرة المنتهی ندا میفرماید و جمیعرا بفردوس اعلی هدایت مینماید گوش از برای امروز است چه که ندای حق جلّ جلاله مرتفع و بلند است و روز بصر است چه که انوار آفتاب حقیقت از افق ظهور ظاهر و بامر ایدوستان جهد نمائید و بلایا و رزایائیرا که حق بنفسه همچنین اولیای او از برای نجات شما حمل نموده اند ذکر نمائید ؟؟ که جان در جسد راحت نبود و چشم نوم را ادراک ننمود ایدوستان شماتت اعدا را در سبیل الهی شنیدید و چه مقدار از صعوبات و مشقّات که فی الله حمل نمودید ولکن مقاکاتی از قلم اعلی از برای شما ثبت شده که جمیع عالم نزد ذکرش معدوم و مفقود است الیوم باید باسم حق مقامات خود را حفظ نمائید چه که سارقین بسیارند و از حق بعنایت غافل و محبوب مشاهده میشوند الامر بیدالله ربّ العالمین البهاء المشرق من افق البقاء علیکم و علی الّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر انتهی

\*\*\* ص 423 \*\*\* و هم چنین مخصوص جناب آقامیرزا رف و م ح علیهما 9/66 از قبل الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شده منتسبین جناب فتح اعظم علیه منکلّ بهاء ابهاه ذکرشان بوده و خواهد بود طوبی از برای نفوسیکه مقام ایشانرا بدانند و بما یحبّه الله عامل کردند امید هست آن نفوس بتمامه بر تبلیغ امر قیام نمایند انّه یویّدهم کما ایدهم اوّل مرّه و هو المویّد القدیر اگر ایشان را ملاقات نمودید از جانب اینخادم فانی تکبیر خدمت ایشان و جمیع و دوستان آن ارض برسانید هنیئا لهم بما شربوا رحیق العرفان من کاس بیان ربّهم الرّحمن و اینکه در ذکر اردکان نوشته بودید باید آنجناب مره اخری بآن ارض رجوع نمایند و دوستان الهیرا بفضل و عنایتش بشارت دهند و نفوس مستقیمه ثابته راسخه را از قبل حق تکبیر برسانند و حسب الامر اگر خدمت جناب را وجیم علیه بهاءالله رسیدی تکبیر برسان و بگو لازال ناس را بانیکلمه مبارکه که بمثابه آفتاب از افق سماء لوح الهی ؟؟ متذکّر دارید ان ارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار امروز باید کل بعین و نظر نمایند و بسمع خود اصغا کنند لا یغنیهم آذان العالم و لا ابصار الامم بقوّت حق بر امر بایستید امروز روز بیانست

\*\*\* ص 424 \*\*\* ناس غافل را آگاه نمائید و بافق اعلی هدایت کنید ذکرتان نزد مظلوم بوده و هست انشاءالله موفّق شوید بآنچه سزاوار است زمام اهل ارض را اخذ نمائید که مباد غافل شوند و از صراط بلغزند از قبل قلم اعلی کل را اخبار نموده بظهور خاد عین و ناعقین و آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر شده و میشود قل فانظروا فیما انزله الرّحمن من قبل انّه اخبرکم بما ظهر و یظهر عنده علم السّموات و الارض فی کتاب عظیم قل لا تنظروا الی الخلق و ما عندهم ان انظروا الحقّ و ظهوره و سلطانه انّه یکفیکم و هو المقتدر المهیمن العزیز الحکیم آنچه آن اطراف میرسد باید آنجناب ملاحظه نمایند بگو دنیا و مافیها را اعتباری نبوده و نیست خود مقدّر فرموده فائز شوید ستفنی الارض و ما علیها و یبقی ما نزّل من لدی الله ربّ العالمین البهاء علیک و علی الّذین فازوا بما اراده الله العزیز العظیم انتهی اگر خدمت ایشان رسیدید تکبیر اینعبد را برسانید و عرض نمائید انشاءالله باید بتمام همّت قیام فرمائید از آنچه بر آنجناب وارد ش محزون مباشید انّه لا یضیع اجر العالمین و المحسنین جمیع

\*\*\* ص 425 \*\*\* امور ظاهر و مشهود است انشاءالله نائمین از ذکر آنجناب برخیزند و بخدمت امر قیام نمایند یعنی تبلیغ فائز شوند و این امر اهّم از جمیع امور است انّه یهدی من یشاءامرا من عنده و هوالفضّال المقتدر القدیر و الحمدلله العزیز الحمید یک لوح امنع اقدس که بشان مناجات نازل مخصوص حاجی ملک حسین علیه بهاءالله است بایشان برسانید انشاءالله از کئوس بیان الهی کوثر استقامت بیاشامند و بما یحبّه الله فائز گردند اینفانی هم خدمت ایشان تکب میرساند حسب الامر مناجات را بعضی قرائت نمایند انّه یویّدهم و یقرّبهم الی الله العزیز الجمیل در باب برگهای مرسوله از ارض خا مجدد ذکر نمودید آنچه را که صاحبانش بهدیه فرستاده و اراده نموده اند بساحت اقدس ارسال شود ارسال دارند و آنچه از بابت حقوق میفرستند در بیع آن باسمی نیست و در باب محلّ البرکه آنچه حضرت افنان علیه منکلّ بهاء ابهاه مصلحت دانند محبوبست و اینکلمه ایست که از قبل از لسان مبارک اصغا شد و اینکه نوشته بود نداگر اذن باشد ببعض جهات توجّه نمایند اینفقره عرض شد هذا ما نطق به لسان الظمر قوله جلّ جلاله یا ابالحسن مظلوم میگوید بکمال روح و ریحان اگر بر بعضی بلدان مرور

\*\*\* ص 426 \*\*\* نمائی باسمی نبوده و نیست در جمیع احوال باعزاز امر ناظر باشن و بر او متوکّل نفس که لطیف شد همان موثّر است امروز باید جمیع دوستان حقرا باخلاق مرضّیه و کلمات طیّبه و اعمال حسنه متذکّر داری چه که نصرت امرالله باین امور بوده و خواهد بود ندایت مرّة بعد اخری بشرف اصغا فائز و جوابت من غیر تعطیل از اقلم اعلی جاری ونازل ان اشکرت وکن من الحامدین الحمدلله ربّ العالمین انتهی عرض این فانی انکه جناب استاد علی اکبر بنّا علیه بهآء الله چندی قبل مکتوبی باین بنده ارسال داشته اند وهم چنین بجناب حاجی سیّد جواد علیه 9/66 هر دو در ساحت اقدس عرض شد طوبی له بما ذکر لدی العرش ونزّل له ما کان مدلاً بعنایه الله وفضله ورحمه والطافه انشآء الله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل وارسال میشود از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید انشاء الهل در جمیع احوال بذکر وثنای محبوب عالمیان مویّد باشند اهّم امور الیوم تبلیغ امر آلهی بوده وهست طوبی ازبرای نفسی که باین مقام اقدس اعلی فائز شد ذکرشان نزد فانی بوده وهست امید چنانست که خدمت

\*\*\* ص 427 \*\*\* ایشانهم چیزی عرض شود الامر بید الله یفعل مایشآء ویحکم مایرید وهو العزیز الحمید البهآء المشرق من افق البقآء علیک وعلیه وعلی کلّ عبد خرق حجبات الموهوم باسم ربّه القیّوم وشرب ربّ العالمین الحمدلله العزیز العلیم خ ا د م فی 19 ربیع الاولی سنه 99 الواح مقدّسه ممتنعه آلهیه حسب الامر علی عدد انطا بخطّ این عبد نوشته ارسال شد ولوح امنع اقدس بخطّ حضرت غصن الله الاکبر روحی وذاتی وکینونتی لتراب قدومه الفدا وهم چنین لوح آخر جمیع عدد وهو در یک بسته ارسال شد در آخر لوح جناب حاجی ملاّ حسین ذکر محبوبی جناب ملاّرج علیه 9/66 الابهی شده ملاحظه نمایند مقابله شد هوالله تعالی شانه العظمه والاقتدار الحمدلله الّذی نّور الافاق بنور اشراق وافاق من افق الحجاز وبه نوّر آفاق قلوب العباد وانزل ما جری به کوثر الحیوان فی البلات نعیماً لمن فاز بامره وشرب کوثر بیانه وعمل بما امر به فی کتابه الّذی به فّرق الله بین الحق والباطل والّنار والّنور الی یوم فیه ینفخ فی الّصور والرّحمه الکلیّه الابدیّه والنّور المشرق من افق الاراده علیه وعلی آله واصحابه الّذین

\*\*\* ص 428 \*\*\* بهم دارت افلاک الایمان بین اهل الادیان وظهر ما انزله الّرحمن فی الفرقان وبهم ارتفع سرادق الّدین وظهر امر الله ربّ العالمین وبعد قد فاز الخادم بکتابکم الّذی شهد بوحدانیّه الله و سلطانه وفردانیّه وکبریائه فلمّا قرت عرضت قال وقوله الاحلی انّا نسلّم علی افنانی وعلیه وعلی الّذین عملوا بما امروا به من لدن علیم حکیم نسئل الله تعالی بان یرزقهم زیاره بیت بناه الخلیل قبل بناء الخلیل بعده انتهی دستخطّ آقائی حضرت افنان جناب الف وحاعلیه منکلّ 9- ابهاه که ارسال داشتند عرض شد حسب الامر وجهی که مرقوم داشته اند برا وبیفزایند تا مبلغ پنجاه تومان بابل حد با برسانند این فقره بسیار لازم است فی الحقیقه ایشان بخدمت قائمند وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از لسان محبوب شنیده شد فرمودند انّه علی یقین مبین وقبل ما عمل فی الله ربّ العالمین مکرّر امثال این بیانات درباره ایشان شنیده شد این فانی از حق جلّ جلاله سائل وآمل که حضرت ایشان را مویّد فرماید وموفّق دارد تا در جمیع عوالم بافق اعلی ناظر باشند و بما ینبغی عامل عرض واستدعا آنکه خدمت آقائی حضرت آقای معظم وآقائی

\*\*\* ص 429 \*\*\* حضرت آقای مکرّم وآقایان نجمین علیهم من کلّ 9 ابهآه عرض ونیستی از جانب این فانی برسانید آنچه آنجناب از جانب ورقات سدره علیهبن منکلّ 9 ابهاء نسبت باهل سرادق عظمه مرقوم داشتند عرض شد هریک تکبیر وسلام می رسانند فی الحقیقه بکمال محبّت ومودبت وصفا هریک از آن اوراق را ذکر می نمایند و مخصوص فرمودند این عبد از جانب ایشان سلام وتکبیر ابلاغ دارد آن جناب البته می رسانند خدمت دوستان وآقایان آن ارض عرض سلام معروض می دارد وانشاء الله مقبول واقع شود السّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته خ ا د م فی 27 شهر رمضان المبارک سنه 1300 مقابله شد هو الهل تعالی شانه العظمته والاقتدار الحمدلله الّذی هدی الکل الی سبیله وعلم الکلّ عرفانه شرّف الکل بفضله والطافه هو الّذی اظهر من القطره بحر الفطره وبه انار العالم واشعل الامم الی آ« شهدت الحصاه ونطقت النواه ورجع حدیث الطور فی سینا الظهور تعالی تعالی من عجز کلّ فصیح عن ذکره وکلّ بلیغ عن بیانه وهو الفرد الواحد المقدّس العلیم الحکیم سبحانک یامن فی قبضتک زمام الوجود اسئلک

\*\*\* ص 430 \*\*\* بنور وجهک وبهاء طلعتک بان تویّد عبادک علی الاستقامه علی امرک علی شان لاتحزنهم ظلم الّذین کفروا بآیاتک ایرّب طهّر الارض من دنس هولاء و قدّسها من الذّین اعرضوا عنک وقاموا علی هدم بیتک الّذی بنی بایادی قدرتک ایرّ قدّ لی ولا خوانی ما ینفعنا فیکل ّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم وبعد دستخطّ آنجناب سید بحضور قد فرّت الاحران من المیداناسئله تعالی بان یرزقکم خیر ماعنده ویویّدکم علی خدمته فیکلّ عالم من عوالمه خدمت آقای معظّم حضرت افنان علیهم سلام الله وعنایه سلام معروض می دارم انشاء الله در جمیع احوال مویّد باشند ودر کل حین از کاس سرور بیاشامند بشانیکه کدورت ایّام ایشان را اخذ ننماید واز روح وریحان باز ندارد یا اخی یا حبیبی دولت قدیمه از برای ایشان مقدّر شده هنیوالهم ومریاً لهم تردید حضرت افنان جناب آقا آقا سیّدم علیه منکلّ 9 ابهاه وتعویقشان سبب اخران اوراق سدره علیهنّ 9/66 شده انشآء الله آنهم بر حسب رضا واقع خواهد شد چنان چه این سفر عظیم بکمال راحت وسهولت بانتها رسید وبامری که ثانی نداشت فائز گشتند از حق جلّ

\*\*\* ص 431 \*\*\* جلاله می طلبم امضا فرماید اوست بر کل شئ توانا واینکه مرقوم داشتند حضرت افنان جناب آقا سیّد علی علیه بهآء الله وعنایه اظهار عنایت فرمودند حق شاهد وگواهست لازال امام عین بوده وهستند از حق جلّ وعلا سائل وآمل کل را در ظلّ سدره ماوی وهد ومجدّد کوثر لقا عطا فرماید شقاوتهای عباد سدّ حائل شده وقتی این کلمه مبارکه از ملکوت بیان ظاهر فرمودند اگر غفلت غافلین وظلم ظالمین ملاحظه نمی شد افنان را اذن رجوع نمی دادیم ودرهمی ارض مقر معیّن می نمودیم انتهی ولکن آنچه واقع شده ومی شود از مقتضیات حکمت آلهی بوده وهست خدمت حبیب روحانی جناب آقا احمد علیه 9/66 سلام می رسانم انشالله مویّد وموفّق باشند وهم چنین خدمت سایر دوستان آن ارض علیهم 9/ 66 اینکه رباهر جناب حبیب مرقوم داشتند فی الحقیقه آنچه ان محبوب فرموده اند صحیح وتمام بسیار این فقره طول کشیده کلمه آن جناب بموقع واقع انشآء الله بما اراده فائز شویم ان المحبوب هو ما اراده لنا یشهد بذلک مالنا وعندنا درباره توجه آن محبوب اذن عنایت فرمودند که هر وقت

\*\*\* ص 437 \*\*\* بخواهند توجّه فرمایند این بشارتیست از این عبد خدمت آن جناب والله یقول الحق ویهدی السّبیل لا آله الاّ هو العزیز الجمیل انشآء الله بعد از اتمام کار حبیب مع الحبیب توجّه ی فرمایند وآنچه درباره جناب آقا میرزا محمد ووجهی که داده مرقوم داشتند این امور باخود آن جنابست آنچه مصلحت دانند عمل فرمایند السّلام علیکم وعلی عباد الله الصّالحین والحمد لله ربّ العالمین خ ا د م فی یوم سّبت شهرشوال المکرّم سنه 1300 مقابله شد هو الهل یا محبوب فوادی بناب استاد علی اکبر بنبا علیه بهآء الله از اهل یا بحضرت اسم جود علیه بهآء الله الابهی نوشته اند اخوی استاد کاظم که آثار خیری از او مشهود نه احتجابات متعددّه دارد من جمله اینکه حقیر دو فقره وجه از بابت حقوق ارسال نموده بودم دفعه بتوسط جناب امین علیه بهآء الله ودفعه بتوسّط جناب امین علیه بهآء الله ودفعه بتوسط حضرت افنان علیه من کلّ بهاء ابهاه یک فقره رسید آنرا باسم اخوی استاد کاظم نوشته اند این فقره ممّد حجبات او شده که من وجهی را ارسال

\*\*\* ص 433 \*\*\* نداشته ام چرا باسم من این ورقه ارسال شده آن محبوب باید در نوشتن اسامی بسیار دقت نمایند چه که این عبد بمکتوب آن محبوب عمل می نماید ووصول ارسال میدارد سبحان الله این امور نباید سبب احتجاب شود چه که شما می طلبید وخادم می نویسد انّه مقدّس عمّا عندنا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الخبیر بعضی اوراق وصول از قبل ارسال شد همچه بنظر می آید بعضی مکرّر ارسال شده شما ملاحظه فرمائید هرکدام رسیده اخبار نمائید آنچه درباره جناب آقا عزیزالله علیه بهآء الله مرقوم داشتند آنچه این فانی شاهد وگواهست این است که ایشان با کمال محبّت واستقامت بر امر قائم بوده وهستند وبآثار قلم اعلی مکرّر فائز شده اند واز برای ایشان نازل شده آنچه که هر حرفی از آن گواهی است صادق وشاهدیست ناطق بر شفقت وعنایت ورحمت حق جلّ جلاله فرمودند یا امین علیک بهآء الهل الملک الحقّ العدل المبین بشرّ عبدی عزیز بما نزّل له من قبل وفیهذا الحین من قلم الله العزیز الحمید یا عزیز لا تحزن من شئ فوّض امرک الی الله ربّ العالمین انّا ذکرناک بآیاتی وبشّر ناک بعنایتی وزیّناک بطراز رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات والارضین اولیان ارض خارا

\*\*\* ص 434\*\*\* ذکر مینمائیم و تکبیر میرسانیم از برای هر یک نازلشده آنچه که بنورش آفاق بیان روشن و بذکرش اهل مدائن عدل مسرور و خورسند زود است که ارسال میشود و بانوار بیان مقصود عالمیان منوّر میگردد انتهی اینکه مرقوم داشتند جناب آقا محمّد جواد من نون ورا علیه بهاءالله بآنجناب قرار داده اند هر سند مبلغ مذکور را برسانند بعد از عرض در سماحت اقدس اینکلمه از ملکوت بیان مقصود عالمیان ظاهر یا امین ایشان باقبال فائزند و بر خدمت قائم اینفقره را بخود او واگذارید تا آنچه واقع میشود بروح و ریحان باشد انّا نکبّر علیه مرّة اخری لیشکر ربّه الفیّاض الکریم انتهی و آنچه درباره ابن شهید علیه بهاءالله و الطافه نوشتند نفوس اگر بکمال روح و ریحان و ممنوعیّت لوجه الله عمل مینمایند مقبول و الّا وعهم بانفسهم مقبلا الی الله المهیمن القیّوم اینخادم بسیار تعجّب مینماید از نفوسیکه بنور عرفان و ایمان فائز گشته اند ولکن در آنچه سبز اوار یوم الهیست توقّف نموده و مینمایند نسئل الله ان یویّدهم و یوفّقهم انّه خیر مویّد و خیر موکّل و هوالمشفق العلیم الحکیم اینکه درباره وجوه

\*\*\* ص 435 \*\*\* مستمرّی حضرات مرقوم و اشهد ذکرش نزد ایشان ابدا جایز نه ستر این فقره از کل واجب و لازم اینخادم فانی از حق میطلبد ایشانرا مویّد فرماید بر غنا و استغنا اگر چندی بقناعت تمسّک نمایند و بر خدمت قیام کنند البته ابواب فضل بر وجوه ایشان مفتوح گردد و نیّر غنا از افق کرم مالک قدم اشراق نماید چنانچه در امم قبل ظاهر شده و شنیده اند فقره دیگر وجوهات مرسله از جانب نفوس ؟؟ ثلثه جناب آقا محمّد رضا ؟؟ و جنا کربلائی آقا حسین طبسی و جناب آقا محمّد باقر نراقی علیهم بهاءالله و اصل و بطراز قبول قائز ولکن اوراق وصول را محبوب مکرّم جناب حاجی سیّد جواد علیه مطالبه نمودند چه که از او رسید و چند شهر قبل داده شد و بعد آنحضرت طلب نمودند و چون مکرّر اظهار فرمودند ارسال شد مقصود آنکه دو کرّه ورقه وصول این سه فقره داده شده آنمحبوب مطّلع باشند فقره دیگر حسب الامر و اگر محبوب فواد جناب ابن ابهر علیه بهاءالله بسمت قفقازیّه توجّه نمایند و بحکمت رفتار فرمایند لدی الله مقبول و محبوب مقابله شد

\*\*\* ص 436 \*\*\* 152 هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار الحمدلله الّذی انزل الآیات و اظهر البیّنات و انطق القلم الاعلی بین الارض و السّماء انّه لا اله الّا هوالفرد الواحد العلیم الحکیم والصّلوة و السّلام علی مبدء الوجود و نتهاه و غایظ المقصود و ملجاه الّذی به تدندن صبح الظّهور و ترنّم العندلیب علی الطّور و علی اله و اصحابه الّذین بهم انار افق العالم و استقرّ هیکل الامر علی العرش الاعظم هم الّذین جاهدوا فی سبیل الله لاموالهم و انفسهم الی ان سالت البطحا ؟؟ و ابتسم الزّوراء بعنایتهم و بعد یا حبیبی دستخطّ عالی رسید معلوم است که چه اثر بخشید لعمرالله اثر روح چه که بذکر مقصود عالمیان مزیّن بود و ثینا محبوب امکان مطرّز اجرکم علی الله انشاءالله در جمیع احوال بذکر و ثنای حق جلّ جلاله مشغول باشید الواح را مقتضای وقت بدهید چه میشود این ایّام بعضی خائف و بعضی مضطرب و بعضیهم نظرا الی الحکم اعطاء آن جایز نه باید توقّف نمائید تا وقت آن برسد و دقت هم اسرع از برق میرسد مقصود آنکه تا بر احوالات دوستان مطّلع نشوید ذکر الحوال منمائید هر نهالیکه

\*\*\* ص 437 \*\*\* در رضوان بیان مستحّق فرات رحمت است ماء معانی بر او مبذول دارید و حق جلّ جلاله هنیئا له میفرماید اینفقره حسب الامر در نظر آنمحبوب باشد جمیع دوستانرا بصبر و سکون و وقار وصیّت نمائید و بگوئید یا اولیاءالله فی الارض باسم حق در جمیع عوالم الهی معزّزید ولکن در این دنیای فانیه که اقرب از آن منتهی میشود بذلّت مبتلا در سبیل خداوند یکتا شماتت شنیدید و اذیّت دیدید بحبس رفتید جان دادید ولکن ؟؟ ظلم چند نفس غافل نباید از حدود ؟؟ تجاوز نمائید یعنی نباید بنفسی تعرّض کنید آنچه بر شما واردلله بوه هذا حق لا ریب فیه و حال هم جمیع امور را باو راجع نمائید و بر او توکّل کنید و تفویض نمائید البتّه او هم شما وا نمیگذارد اینهم لاریب فیه هیچ پدری اولاد را بسیع نمیدهد و هیچ صاحب غنمی اغنام خود را بگرگ نمی سپارد البتّه در حفظش سعی بلغی مبذول میدارد اگر چند یومی بمقتضای حکمت بالغه امور ظاهره بر خلاف مراد جاری شود بأسی نبوده و نیست مقصود آنکه کل بافق اعلی ناظر باشند و بآنچه در الواح نازل شده متمسّک در اقلیم فساد پا نگذارند و در عرصه جدال و نزاع قدم نهند بجنود صبر و تسلیم و اخلاق و اعمال طیّبه و کلمات بدیعه منیعه حق جلّ جلاله

\*\*\* ص 438 \*\*\* رانصرت نمایند در این ایّام در لوحی از الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله عز بیانه. در کلّ حین متمسّک باشید بامریکه سبب اعلاء کلمة الله گردد اعمال طیّبه و اخلاق مرضّیه جندالّلهند در اینظهور اعظم و همچنین کلمه طیّبه مبارکه این جنود جذّاب قلوبند و فاتح ابواب مدائن این سلاح احّد از سلاح عالمست فائل الله بان یویّد الکلّ علی ما نزل من قلمه الاعلی فی الزّبر و الالواح انتهی قسم بنیّر آسمان معانی که اگر دوستان بآنچه نازلشده عمل نمایند و یا منمودند جمیع عالم بمثابه عیون ایشانرا حفظ و حراست میکردند و عن ورائهم جنود الغیب جمیع اشیا جند الهی بوده و هستند اریاح از جندش محسوب جبال از عسگرش محسوب موسی با یک عصا عالم را برهم زد چه که بامر الله ظاهر و بر خدمتش قائم انشاءالله امید هست که عصای غیبی بحور نفس و هوی و را بشکافد و کل را الی الله راه نماید انّه علی کلّ شئ قدیر و بالاجابة جدیرحسب الامر مبارک آنجناب باید در ارض ک امّ حرم علیها بهاءالله الابهی هم چنین عمّه و دختر عمّها و مبین کلّهم اجمعین را تکبیر برسانند

\*\*\* 439 \*\*\* و بعنایت حق و ذکر مظلوم بشارت دهند فی الحقیقه در سبیل الهی بسیار زحمت کشیده اند از نظر نرفته و نمیروند و در الواح از قلم اعلی مذکورند چندی قبل مخصوص هر یک لوح نازل و ارسال شد لذا این کرّه توقّف رفت هر یک را از رجال و نساء تکبیر میرسانیم و بعنایات مخصوصه الهیّه بشارت میدهیم و هم چنین سایر دوستان ان ارض را بذکر منظر اکبر مسرور دار جنابان ندافّها فی الحقیقه بخدمت فائزند طوبی لهما انّا نذکر هما و نبشّر هما بعنایات الله و رحمته منتسبین جناب محمّد صادق علیهم بهائیرا از جانب مظلوم تکبیر برسان انشاءالله بما یحبّه الله ظاهر شوند و بما نزل فی الکتاب عامل و بجنود اعمال و اخلاق صفوف شیاطین را بر درند انشاءالله کل باصغای نداءالله فائز شوند و بصراطش متمسّک انتهی. عرض اینفانی انکه خدمت هر یک از آقایان و دوستان که در آن ارض تشریف دارند تکبیر و سلام برسانید السّلام علیکم و رحمة الله و برکته خ ا د م غرّه شهر صفر سند 31 مقابله شد

\*\*\* ص 440 \*\*\* 152 بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی دستخط آنجناب که دوازدهم شهر محرّم الحرام تاریخ آن بود رسید و بشرف اصغا کالک اسما فائز قوله تبارک و تعالی یا آمین نامه ات رسید و عبد حاضر عرض نمود فی الحقیقه نهال وجود از ماء محبّت الهی آشامیده این از فضلهای بزرگ حق جلّ جلاله است امطار فیوضات ربّانی و انوار آفتاب معانی بر کل باریده و تابیده ولکن کل غافل الّا من شاربّک یا ابا الحسن مولی السرّو العلن میفرماید ای اهل ارض مروز طور بمکلّمش فائز و سدره بمغرسش طوبی از برای نفسیکه بشنود و بیابد و ویل للغافلین آنچه بهر نفسی داده امد لدی الوجه مجری مخصوص اسمی جمال علیه بهاءالله الابهی قلم اعلی شهادت میدهد بر امانت و صدق او و خود آنجناب هم شهادت داده و لا زال از دوستان الهی ذکر خیر نموده مع لک بعضی در ارض طا بایشان نعوذ بالله نسب خیانت داده اند

\*\*\* ص 441 \*\*\* ان هذا الاذنب کبیر از مؤلّف قلوب و سلطان وجود سائل و آمل باش که نفوس معدوده که بعنایت قلم اعلی فائزند بتمام همّت و اتّحاد و محبّت بر تبلیغ امر و نصرت آن قیام نمایند اینفقره لازم و واجب است و من دون آن رستگاری نه. فی الاختلاف هیهات هیهات و فی الاتفاق تستضهئ الآفاق در اینفقره جهد بلیغ لازم اینکه در ذکر اولیای نون و جیم و الف و ر آ و اراضی اخری نوشتی هر یک بذکر محبوب عالم فائز و از بحر آیات الهی درباره ایشان نازل شد آنچه که دریاهای عالم قطره ایست نزد قطره آن از حق بطلب اینمقام اعلی را حفظ نمایند و بنعاق ناعقین و ملحدین و معرضین محمود نشوند هریک در محبّة الله بمثابه ناری باشند بر علم و مانند شمس در قطب سما و آنجناب بشود و امّا درباره وجه 70 تومان جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله و عنایة از ارض طا نوشته بودند در این ارض بعضی از نفوس مقبله ثابته موجودند و امید هست که با داء حقوق الهی مؤیّد و موفّق شوند لذا از شطر قلم اعلی این امر مبرم صادر اگر موفّق شوند مبلغ بعین بمظلومان ارض یهم یعنی منتسبین شهید علیه بهاءالله الابهی برسانند طوبی از برای نفسیکه مویّد شود و یا بشود و الّا حق جلّ جلاله

\*\*\* ص 442 \*\*\* مقدّسست از آنچه ذکر شده و میشود و منزّهست از عالم و زخایر آن آنچه میفرماید ثمرش بخود عباد راجع سوف یرون بانطق به لسان العظمة من قبل و من بعد و آنهم اگر بکمال روح و ریحان و خضوع و خشوع تمام تقدیم نمایند یا امین در ندا فها تفکّر نما از اوّل اقبلشان تا حین بکمال استقامت و محبّت و روح و ریحان بخدمت مقصود عالمیان قیام نموده اند بشأنیکه السن حزب الله در ارض بذکرشان ناطق و السن ملاء اعلی در سما بوصفشان متکلّم تعالی تعالی هذا المقام العزیز المنیع از حق بطلب در هر حین بر ایشان بیفزاید انّ ربّک علی کلشئ قدیر حال اگر د رارض طا نفسی موفّق شد اخذ نمائید و ارسال دارند و الّا فلا البهاء علیک و علی الّذین عملوا بما امروا به فی کتاب الله ربّ العالمین انتهی لله الحمد بفیوضات قلم اعلی روحی و روح من فی ملکوت الامر فداه فائز شدید چندی قبل بشارت حضور عنایت شد البته بآن فائز شده اید این ایّام خبر جدیدی نبوده و نیست مگر آنکه جناب آقا محمّد ابراهیم و جناب حاجی غلام علی علیهما بهاءالله وارد چند یومی توقّف نمودند و بعد حسب الامر باوطان راجع این خادم فانی از حق جلّ جلاله در کلّ احیان

\*\*\* ص 443 \*\*\* سائل و آمل که اولیاء خود را حفظ فرماید از شرّ ظالمین و ناعقین و شبهات مریبین و ملحدین مفتاح فضل و عنایت در ید قدرت اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ملاحظه نمائید جمیع علمای شیعه خذلهم الله بر اعراض قیام نمودند و فتوی بر قتل نقطه اولی روح ما سواه فداه دادند و در لیالی و ایّام خود ایشان و مریدها بسبّ و لعن و تکفیر مشغول و ندافها رغما لا نفهم از صراط که ؟؟ و از رحیق مختوم آشامیدند حق ناس را از شرّ علما حفظ فرماید مقصود از علم منفعت عباد است و آن صنایع بوده و هست لازال فرموده و میفرمایند قدر اهل صنایع را بدانید چه که سبب و علّت تسهیلات امور شده اند اساس دین بشریعة الله محکم و اساس معاش باهل صنایع مقصود از علم علمی است که منفعت آن عاید خلق شود نه علمیکه سبب کبر و غرور و نهب و ظلم و ستم و غارت گردد بمجرّد ذکر اسم یکی از اهل حق نزد آنگروه فورا حکم بکفر و نهب و قبل آن بیچاره صادر لعمر مقصودی و مقصودک و مقصود من فی السّموات و الارض آن فرقه ضالّه مضلّه یعنی شیعه عمل نمودند آنچه را که یهود نکرد و مجوس نکرد و

\*\*\* ص 444 \*\*\* از عبده اصنام شبه آن ظاهر نشد اعاذنا الله و ایّاکم من شرّ هو لآء و من شرّ اهل البیان الّذین نقضوا المیثاق و یمثون علی آثارهم و یقولون ما امرهم به اهوآئهم الا انّهم من اخسرین فی کتاب مبین دوستان هر ارض را تکبیر و سلام معروض میدارم و از حق میطلبم مویّد دارد و حفظ نماید که باوهامات قبل مبتلا نشوند و بجعفر و اولادش احمد و غیره از صراط مستقیم الهی باز نمانند در جعلّیات فرقه شیعه تفکّر نمائید هزار و دویست سال صادق را کاذب میگفتند و ناس غافل پسر امام و برادر امام خود را در کذّاب مینامیدند و شاعر نبودند و جمیع این امور بقول یکی مثل ابن جعفر وارد شد وارد شد بر عالم آنچه وارد شد نقطه اولی روح ماسواه فداه بحرف آنخبیث و دو سه نسی مثل او شهید گشت چه که حکم نمودند که هر نفسی بگوید قائم در اصل اینست و باید متولّد شود او کافر و قتلش واجب لذا وارد آنچه ذرّات کائنات نوحه نمود قد حکموا بغیر ما انزله الله فی الکتاب خون عالم گردن آن نفوس خبیثه بوده و هست نسئل الله بان یعاملهم بعدله لا بفضله دیگر زحمت بس است

\*\*\* ص 445 \*\*\* بیشتر مزاحم آنمحبوب نمیشوم و نامه را بانیکلمه ختم مینمایم البهاء و الذّکر و الثّنا علی جنابکم و علی من معکم و علی الّذین قاموا علی نصرة امرالله العزیز المنیع و الحمدلله العلیّ العظیم خ ا د م فی 15 شهر صفر الخیر سند 1303 مقابله شد عریضه های متعدّد از جناب الیاهو بساحت اقدس رسیده حسب الامر آنکه چیزی باو داده شود که از دین فارغ شود و بارض دیگر توجّه نماید و یا شغلی از برای او معیّن شود یا امین اگرچه تو مفسلی میدانم ربّ توهم مفلس است یعنی مقدّس است از زخارف لعمرالله کنوز عالم نزد یکقطره از بحر عنایتش معدوم و مفقود و مطئن باش انّ ربّک هوالغنیّ الغالب القدیر البهاء علیک من لدنّا و انا الذّاکر المشفق الکریم مقابله شد 152 هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار الحمد لربّنا الرّحمن الّذی جعل الفرقان نورالاهل الامکان و انّه لهی النعمة الباقیه و المائدة السّمائیّه و الکلمة الاوّلیّه و السرّ الاحدیّه و الطراز الواحدیّه من تمسّک به نجی و من اعرض ملک و الصّلوة و السّلام و الذّکر و الثّناء علی من ارسله الله الی الامم و هو اوّل

\*\*\* ص 446 \*\*\* نور کان مشرقا من افق الفضل و آخر روح تزیّن به عالم العدل و علی آله و اصحابه الّذین قصدوا السّبیل و اشرق بهم نیّر البرهان و الذلیل و بعد نامه آنجناب مکرّم رسید الحمدلله غم برد و فرح آورد اصل سرمایه و تجارت و امورات ما ذکر حق و ثنای حق و قیام بر خدمت حق جلّ جلاله بوده و هست الحمدلله در انیفقرات خسارتی واقع نه بلکه ربح اندر ربح بوده و ما بقی هم انشاءالله باراده اش محکم و متقن و مبارک خواهد شد الامر بیده نفوسیکه باو تفویض و توکّل و توسّل نموده اند آنچه مصلحت ایشان باشد اجرا فرماید هذا حقّ لا ریب فیه انشاءالله لازال آنجناب بطراز اسم این مزیّن و منوّر باشند انّه هو حسبی و حسبکم و حسب من توکّل علیه فی الامور دستخطّ آقای معظّم آقائی حضرت افنان علیه منکلّ ابهاه که از قبل باین عبد و از بعد بحضرت ابن ارسال فرموده بودند اینخادم بقرائت هر دو فائز جواب عرض و ارسال شد آنجناب برسانند و اذن توجّه هم عنایت شد خدمت محبوب مکرّم جناب محمّد مصطفی علیه الابهی و من مع حضرته سلام و تکبیر معروض میدارم و هم چنین

\*\*\* ص 447 \*\*\* خدمت سایر دوستان که در ان ارض ساکنند اینفانی کلرا ذاکر و از برای کل از حق جلّ جلاله توفیق و تأیید میطلبد و اینکه ذکر ورود دوست مکرّم جناب ملّا محمّد علی علیه فرموده بودند اگر حرکت نموده اند فمصحوب بالسّلامه و اگر در ان ارض تشریف دارند فمر حبا به و التکبیر علیه السّلام و الرحمة و البهاء علیکم و علی عبادالله المخلصین و الحمدلله ربّ العالمین خ ا د م فی 3 ج 2 سند 300 مقابله شد 152 هوالله تعالی شانه العظمة و الکبریاء احمدلله الّذی فتح باب الظّهور بمفتاح اسما لا عزّ الاقدس الابهی دعا الکلّ بندائه الاجلی الی الافق الاعلی اذا انجذب المخلصون و اقبل الموحّدون و طار المقرّبون و قصد القاصدون و توجّه المتوجّهون قد اخذ سکر رحیق بیان الرّحمن من فی الامکان علی شان اشتعل کلّ منمخذ و ذاب کلّ منجد ؟؟ کلّ نائم و قام کلّ مطروح و سرع کلّ مقعد کانّ کلّ ذرّة من ذرّات الکائنات توجّه الی مطلع الآیات و مشرق البیّنات اذا اراد مالک الاسماء ان تمحین العباد امر قلمه الاعلی بان ینطق بما تنصب به اعلام البلاء بین ملاء الانشاء فلمّا نطق و نصبت تغیّرت الاحوال و اضطربت الارکان و تزلزلت الابدان و وجلت القلوب

\*\*\* ص 448 \*\*\* و ارتجفت النّفوس و زلّت الاقدام و اختلف لانام منهم من اقبل الی الاعلام و عانقها و قبلها و سرع الی مقر الفداء فی سبیل الله فاطر السّماء و منهم من احمرّ وجهه من حرارة محبّة الله و فدی نفسه و ماله فی سبیله علی شان تحیّر به الملاء الاعلی و منهم من سرع و منهم من توقف و منهم من اعرض و منهم من تقهقر و منهم من ندهم عن الاقبال و منهم من اخذه الاضطراب علی شان اعترض علی الغنی المتعال کذلک قضی الامر من لدی الله مالک المبد و المات یا حبیبی یا اباالحسن اینکلمه مبارکه مکرّر از لسان اقدس امنع اسّماع شد که میفرمودند انّ الامر عظیک عظیم قسم بآفتاب افق یقین که عظمت امرالله و مقامات نفوس مستقیمه بقلم احصا نشود و بلسان منتهی نگردد عظمت این یوم و این امر از قبل در کتب الهی نازلشده و ثبت گشته ناس اکثری الیوم غافلند و باین اشبای فانیه که در کلّحین فنای آنرا بچشم ظاهر و باطن مشاهده میکنند مشغول شده اند و از ملکوت باقی غافل و متحیّر مانده اند در کتاب یوئیل میفرماید لانّ یوم الربّ عظیم و مخوف جدّا فمن یطیقه و هم چنین میفرماید و الربّ من صهیون یزمجر و من ؟؟ یعطی صوته فترجف السّماء و الارض و ؟؟ و قدس و حول اوست و هم چنین صهیون محلّی است در این اراضی و هم چنین محلّی است در قدس از این وادی

\*\*\* ص 449 \*\*\* ندای الهی مرتفع شده و سریر عدل ربّانی در این ارض مستقر گشته طوبی از برای نفوسیکه الوان مختلفه دنیا ایشان را از صراط مستقیم منحرف نساخت ای کاش یک از این نفوس که الیوم خود را عالم میدانند و بر اعراض حق قایم نموده اند بشعور میآمدند و از کلمه الهی متنبّه میگشتند و تفکّر مینمودند که نوحه نوح از برای چه بود و اعراض قوم از او از بهر چه ذلّت هود چه معنی داشت و عقر ناقه صالح و طراد او از برای چه صعود عیسی بن مریم بسماء چهارم و بلایای او از دست که بود توجّه شمس بطحا بثیرب چرا رفتن جعفر طیّار مع اصحاب نزد نجاشی بچه جهت بود مگر کأس هوی این نفوس غافله را چنان اخذ نموده که آنی موفّق بر تفکّر نشده اند بر مرکب و بیا لیتنا کنّا ترابا ناطق گردند انسان متحیّر است که این قوم بچه متمسّکند و بکه متشبّث اگر اینظهور و آیات منزله و ظهورات قدرتیّه و بیّنات مشرقه ساطعه را انکار نمایند بچه امری متوجّهند و بکدام دین متدین افّ لهم و للّذین اتبعوهم ملاحظه نمائید در جمیع کتب ذکر یوم ظهور بکمال وضوح مذکور مع ذلک عمل نموده اند آنچه را که هیچ ملّتی ارتکاب ننموده در مکاشفات یوحنّا مذکور و ارانی المدینة العظیمه

\*\*\* 450 \*\*\* ؟؟ المقدّسة نازلة من السّمائ من عندالله ذات جلال الله الی ان قال و المدینة لا تحتاج للشّمس و لا للقمر لنییرافها لانّ بهاءالله اضاء فیها انتهی و ؟؟ محلّ کرسی الهی واقع گشته گویا ذائقه در عالم حال قطع شده و قوّه ادراک مفقود چه که اکثری از عباد حلاوت بیان حضت رحمن را نیافته اند و آنچه ازملکوت قدرت ظاهر شد ادراک ننموده اند بنعاق مشغولند و از نیّر آفاق محجوب از حق میطلبیم نفوسیکه از حیوان آشامیده اند و برحیق مختوم فائز گشته اند بکتاب الله و آیاته متمسّک شوند یعنی ملاحظه کنند و تفکّر نمایند و مردگان ارض را از نفحات آن بحکمت و بیان زنده کنند بیقین بدانید این نفوسیکه الیوم بطراز محبّت مزیّنند و باسم حق جلّ جلاله مذکور اگر بخدمت امر قیام نمایند یعنی بکمال حکمت بتبلیغ امر الهی مشغول شوند یعنی لله ناطق گردند ولله ذاکر البتّه عالم نحاسی را بعالم ذهبی تقلیب نمایند طوبی از برای نفوسیکه امروز را ادراک نمودند و بشرایط آن عمل کردند فنای عالم واضح و مشهود و سدره ظهور بر اعلی مقام طور ظاهر و ناطق مع ذلک احدی شاعر نه الّا من شاءالله ربّنا و ربّ کلّ شئ و ربّ العالمین نسئل الله بان یوفّق عباده علی عرفان ما هوالمقصود و یقرّبهم الیه انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و انّه لهو المویّد العلیم و بعد مکتوب آنجناب که تاریخ

\*\*\* ص 451 \*\*\* آن 15 شوّال بود رسید الحمدلله سبب بهجت و سرور گشت چه که بذکر الله مزیّن و بثنایش مطرّز بود انشاءالله لم یزل و لا یزال از کوثر رحمت الهی بیاشامید و بخدمتش مویّد باشید عنایت حضرت محبوب شامل حال شما بوده و انشاءالله خواهد بود اینکه مذکور داشته بود حضرت افنان آقائی آ حا علیه منکلّ ابهاه شما را احضار فرموده اند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرّحمن من ملکوت البیان یا ابالحسن انّا سمعنا ندائک و کتبته للعبد الحاضر لدی العرش احبناک من قبل و فی هذا الکریم ان افرح بذکری ثم اشکرالله بما ایّدک و جعلک من الفائزین قد فزت بلقاء ربّک و سمعت ندائه العزیز البدیع عمل هیچ عاملی فی سبیل الله ضایع نشده و نخواهد شد جمیع امور لدی الله واضح و مشهود انّه لهوالحقّ علّام الغیوب ان اطمئنّ بفضل ربّک و تمسّک بحبل الاستقامة فیهذا الامر العظیم آنچه افنان سدره نوشته اند عمل نما لو رأیت افنانی کبّر من قبلی علی وجهه و بشرّه بذکری و عنایتی و فضلی المبین سدره بافنان خود ناظر است قد خلقهم و رزقهم در در فهم و عرّفهم و کتب لهم من قلمه الاعلی ما لا اطّلع به الّا نفسه المهیمنة علی العالمین انتهی اینکه درباهر جناب ع ب علیه بهاءالله نوشته بودید ایشا همیشه

\*\*\* ص 452 \*\*\* در منظر اکبر مذکور بوده اند و بفیوضات الهیّه فائز شده و خواهند شد و مضمون اینفقره در یکی از الواح نازل انّ ربّنا لهوالعلیم الخبیر الرّحمن از حق میطلبیم جمیعرا مویّد فرماید و بذکر و ثنایش موفّق انّه لهوالمقتدر القدیر اینکه درباره جلیل نوشته بودید عرض شد قوله عزّ بیانه امروز باب عنایت مفتوح است نیکوست حال کسیکه خرق حجاب نمود و بعرفان مشرق وحی الهی فائز گشت قاصد ان حقیقی از مقصود محروم نشده و نخواهند شد انشاءالله بعنایت حق مسرور باشند و بافقش ناظر انّه یسمع و یری و هوالعلیم الحکیم انتهی اینکه درباره حاجی آقا ابابا نوشته بودید در منظر اکبر عرض شد فرمودند با ابالحسن قد سمعنا ما ذکرت فیه نسئل الله بان یوفّقه و من علی الارض علی الاغتیرات منهذا البحر الّذی ماج امام وجوههم انّ ربّک لهوالرّحمن الرّحیم انّا نذکر من ذکرته انّک بشّرة بهذا الذّکر من لدن ربّک الحکیم طوبی لنفس انتهت فی ایّام ربّها ولوجه احمرّ من حبّه و لید فازت باخذ کتابه کذلک نطق القلم فیهذا الامقام المنیع لعمرالله للین انّا نا یعادل بذکری ما خلق فی الارض ولکن النّاس اکثرهم من الغافلین انّا نذکر الحاء و السّین الّذی آمن بالله ربّ العالمین نسئله تعالی بان یسقیه و الّذین امنوا فهیناک ما یطّهر هم عن دونه و یقرّبهم الیه انّه لهوالفرد الخبیر انّا نجد عرف حبّی من هناک انّه لا یغرب

\*\*\* ص 2-452 \*\*\* عن علمه من شئ انّه لهوالحقّ علّام الغیوب کبّر من قبلی علی احبّائی الّذین فازوا بعرفانی و تشبثوا بذیل عنایتی الا انّهم من اعلی الخلق لدی الحق المهیمن القیّوم انتهی اینکه درباره ملک حسین نوشته بودید اظهار عنایت فرمودند انشاءالله زیارت والدی العرش مقبول است هر نفسی به نیّت خالص بحق توجّه نماید البتّه محروم و مایوس نخواهد شد و اینکه حکم منع نازل شد این نظر بحکمتهای بالغه الهیّه بود در بعضی از الواح اینمراتب نازل طوبی للفائزین از حق جلّ و عزّ سائل آملم که او را موفّق فرماید در حبّش مستقیم دارد و اینکه در امر تزویج نوشته بودید اذن عنایت فرمودند انشاءالله مبارکست و لکن معلّقست برضای طرفین چنانچه در کتاب اقدس نازلشده و اینکه درباره محبوبی جناب راوج علیه منکلّ بهاء ابهاه نوشته بودید الحمدلله ایشان بعنایات مخصوصه الهیّه فائزند فی الحقیقه همان قسم است که آنجناب نوشته اند بل اعظم چندی قبل این عبد خدمت ایشان مختصری معروض داشت و حسب الامر لوح برهان ارسال شد تا تلاوت نمایند و بر نفوس مستقیمه و مقبله القا فرمایند که شاید از نفحات

\*\*\* ص 453 \*\*\* از نفحات آیات رحمن اهل امکان بحیوة تازه فائز شوند اگر خدمت ایشان رسیدید از جانب اینعبد تکبیر برسانید انشاءالله از رحیق عرفان رحمن در کلّ احیان بنوشند و بنوشانند از حق میطلبیم نفوس آن ارض را مویّد فرماید باصغای آنچه ایشان در امر حق ذکر مینمایند اینکه درباره جناب حاجی ملّا کاظم نوشته بودید عرض شد هذا ما انزله الوهّاب فی الحجوب یا ابالحسن قد ملئیت الآفاق من آیات ربّک مالک یوم الطّلاق انّا ارسلنا الیه لوحا من قبل و انزلنا فیه ما قرّت به عیون الملاء الاعلی و الّذین طافوا العرش فی العشّی و الاشراق نسئل الله تعالی بان یویّدة علی خدمة امره انّه لهوالمقتدر علی ما اراد ؟؟ ما یجذبه الیه انّ ربّک لهوالعزیز المنّان انّ الّذی فاز بغفرانه و شرب کوثر عرفانه انّه من المقرّبین فی الزّبر و الالحواح انشءالله اهل آن ارض باصغای لوح برهان و الواح منزله قبل فائز شوند لعمرالله اگر نفسی لوحی از الواح الهیرا الیوم بلسان مقدّس و قلب پاک بخواند و توجّه نماید البته بکوثر استقامت فائز گردد و بثنای حضرت مقصود ناطق شود طوبی للعاملین طوبی للسامعین هنیئا للفائزین انتهی اینکه درباره جناب ا ح م علیه بهاءالله از اهل م ی نوشته بودید عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم هوالاقدس الاعظم العلّی الابهی هذا کتاب من لدنّا لمن توجّه الی وجهی

\*\*\* ص 454 \*\*\* و سکن فی ظل قباب رحمتی لیشکر ربّه العزیز الوهّاب یا احمد انّا نری العباد کالاطفال یلعبون علی شاطّی بحر الغفلة و النسیان لعمری انّهم لا یتقطعون الا الحصاة کذلک یلقیک منزل الآیات منهذا المقام الّذی جعله الله من اعلی المقام ان افرح بذکری و ما انزلناه لک من قبل انّ ربّک لهوالعزیز العلّام قد حضر کتابک لدی المظلوم و قرئه العبد الحاضر و ذکرناک بذکر آنجذبت منه الاقلام کبّر من قبلی علی وجوه الّذین آمنوا بالله فی ارضک و بشّرهم بعنایة ربّهم مذهب الاوهام قل لا تحزنوا من شئ توکّلوا علی الله ثمّ اذکروه فی الّلیالی و الایّام کذلک نطق القلم الاعلی بامر من لدی الله مالک الانام البهاء علیک و علی ابنائک و علی الّذین فازوا بذکر ربّهم مالک المید و المآب انتهی اینکه درباره ابناء جناب محبوبی علیه منکل ابهاه ذکر نمودید لدی العرش عرض شد اظهار عنایت فرمودند انشاءالله کل بما یلیق لهم فائز گردند از حق میطلبیم که ایشان را بطرازی مزیّن فرماید که سبب انتباه و نائمینارض گردد اینکه درباره جناب محمّد بیک نوشته بودید باو اظهار عنایت از مشرق اهراز قبل و بعد شده باید بصد هزار لسان در کلّ احیان حقرا شکر نمایند چه که ایشان را مویّد

\*\*\* ص 455 \*\*\* فرموده بخدمت بعضی از احبّای خود و الواح منیعه مخصوص او نازل و در سنین قبل ارسال شد بآن فائز گشتند اگر ملاقات نمودید از قول اینفانی تکبیر بدیع منیع برسانید ولکن تکبیریکه نظیر به الافئدة و القلوب فی هوآء محبّته ربّنا العزیز المحبوب و ذکر جناب محمّد حسین و تراب بیک و آقا غلام حسین و شاطر که نموده بودید در ساحت عزّ معروض افتاد فرمودند انّا نذکر الّذین ذکرونا و اقبلوا الی افقنا الاعی و فازوا بر حیقنا الاصفی الّذی فضضنا ختمه باسمنا العلّی الابهی کذلک نطق الحق فی ملکوت البیان لیفرح به عباده انّه لهوالعغفور الکریم قل انّه یسمع کلّ نداء و یری کلّ عامل انّه و یشا هذا کلّ آمل لهوالعلیم الخبیر جمیع احبّای الهی لدی العرش مذکورند چگونه میشود نفسی لله ذکر نماید و یا بعمل نیکی فائز شودو از عنایت حق محروم ماند اسامی نفوس مقبله مستقیمه از قلم اعلی در صحیفه حمرا ثبت شده باید جمیع دوستان سعی نمایند تا باینمقام فائز گردند انّه یری او یعلم انّه لهوالعزیز الحمید انتهی اینکه درباره ابناء جناب آقا سیّد حسین الّذی صعد الی الله نوشته بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله لمحبوب من ملکوت البیان یا ابالحسن انا ذکرنا الحسین من قبل و نذکره فیهذا المقام لیظهر مقامه انّ ربّک لهوالعلیم الحکیم انّه صعد الی الرّحمن بالرّوح و الرّیحان

\*\*\* ص 456 \*\*\* و سکن فی جوار عنایة ربّه العزیز العلیم ان اذکر من قبلی ابنه و ابنه ثمّ بنة الّتی آمنت بالله ربّ العالمین ثمّ ضلعه الّتی هارجت فی سبیل الله انا نوصیهم بالصّبر و الابصطبار فیما ورد علیهم فی ایّام ربّهم المقتدر القدیر قل لا تحزنوا من شئ ینفی ما یفرح به الامرآء و یفتخر به کلّ غافل مریب انهم یرون انفسهم فیمقام و انتم فی اعلی المقام یشهد بذلک من ینطق فی العالم بین الامم انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انتهی اینکه درباره جناب میرزا ص خ ا نوشته بودید عرض شد فرمودند انشاءالله بعنایت رحمن از کوثر بیان در کلّ احیان بیاشامند و بافق اعلی ناظر باشند ایّام را وفائی نه تغییرات و تبدیلات عالم بمنزله لسان است و اهل آنرا اخبار میدهد بر زوال و فناء آنچه در امو موجود است لذا صاحبان بصر که چشمشان بنور معرفت ربّانی منوّر شده بما یبقی و ینبغی توجّه نمایند طوبی از برای نفسیکه قدر این ایّام را بداند و بآنچه لایق است قیام نماید انّه من اهل البصر قی المنظر الاکبر و اهل العرفان بین ملاء الامکان نسئله تعالی بان یوفّقه و یویّده علی ما یحبّ و یرضی ان اذکر من قبلی علی قبل محمّد الّذی ذکرته فی المکتوب

\*\*\* ص 457 \*\*\* الّذی ارسلته عند العبد الحاضر لدی المظلوم لیتجذبه ذکری الی الملکوت البیان و یویّده علی هذا الامر الّذی فیه زلّت اقدام الّذین اتّبعوا الاوبام انتهی و اینکه ذکر جناب حاجی محمّد علی و اب ایشان آقا عبدالحسین و همچنین آقا میرزا محمّد حسین که باین عبد تکبیر رسانده نموده بودید ذکر جمیع در ساحت اقدس معروض گشت و نسبت بهریک شمس عنایت مشرق انشاءالله در جمیع اوقات بذکر و ثنای منزل آیات ناطق باشند و در احیای قلوب بحکمت و بیان جاهد و ساعی تا اینمقام جواب مکتوب قبل آنجناب است که تاریخ آن در هر کلمه محو شده و امّا مکتوب ثانی آنجناب که 25 محرم سند 97 تاریخ آن بود رسید و مراتب حبّ آنجناب محبوب عالمرا ظاهر و مشهود طوبی لک بما جعلک الله مویّد اعلی عرفانه و ناطقا بثنائه و متوجّها الیه از حق جلّ و عز اینخادم فانی مسئلت مینماید که آنجناب آنچه که سبب و علّت ذکر الهیست اینکه درباره امورات و تجارت خود نوشته بودید لا تحزن عمّا فات و لا تفرح بما هوآت هذه کلمة نطقت بها منزل الآیات حق لم یزل و لا یزال غنی بوده و خواهد بود در این ارض قریب صد و پنجاه نفس موجودند و پنج شهرست قوت لا یموتیکه از دولت میرسید نرسیده و چهار محل مخصوص مسافرین

\*\*\* ص 458 \*\*\* این ایّام معیّن شده و گرانی و غلا هم باعلی درجه رسیده مع ذلک بفضل الله وجوده جمیع راحت و آسوده اند انّه لهوالحاکم علی ما یشاء و انّه لهوالمعطی الکریم توکّل فی کلّ الاحوال علی الغنیّ المتعال انّه یعطی و یمنع و انّه لهو الباذل المانع الجواد الکریم ولکن الحمدلله که زحمات آنجناب از قبل و بعد در خدمت امر مقبول بوده و خواهد بود آن الخادم یحمدالله بما وجد منک رائحة الصّدق و الامانة اینمقام افضل مقاماتست چنانچه در این سند گذشته لوح امانت و لوح صدق و لوح وفا و لوح انقطاع و لوح میزان از سماء مشیّت الهی نازل طوبی لمن قر و عمل ؟؟ من لدن آمر الحکیم و آنیکه اظهار خجالت از جناب ع ب علیه بهاءالله نمودید ایشان از اوّل امر تا حال بقدر وسع زحمت کشیده اند و باحبّای الهی محبّت نموده اند از حق میطلبیم ایشان را مویّد فرماید و انشاءالله مویّد بوده و خواهند بود ذکر ایشان در ساحت اقدس بوده و اینکه درباره جناب ع ب نو علیه نوشته بودید محبّت و خلوص ایشان لدی العرش مشهود است از قول اینفانی تکبیر خدمت ایشان برسانید. و لوحی مخصوص ایشان با جناب ورقا علیه بهاءالله ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و اسئله تعالی بان یوفّقه و یویّد و یقدّر له ما ینبغی لجوده انّه لهوالعزیز الکریم

\*\*\* ص 459 \*\*\* در حین تحریر اینممکتوب اینخادم فانی را احضار فرمودند و بعد از حضور لسان قدم باینکلمه مبارکه ناطق یا ابالحسن طوبی لک بما وفیت بعهدی و میثاقی و تمسّک بحب حبّی و فزت بلقائی الّذی تزیّن به کتب الله من قبل و من بعد ان اشکرو قل لک الحمد یا مقصود العالمین ان اجعل اعمالک کلّهالله ربّک لک ان تعمل لله و تنطق لله و تحرّک لله ربّ ما یری و ما لا یری ربّ من فی السّموات و الارضین درجمیع امور ملاحظه عبادالله نظر بفضل و رحمت سابقه لازم لذا باید در جمیع اعمال ملاحظه نمود تا امری از نفسی صادر نشود که سبب حزن احدی گردد مخصوص دوستان الهی که عین عنایت بایشان ناظر است و رشحات بحر کرم بایشان متوجّه و آنچه بکمان برود که سبب منع خیر عامّه ناس شود عمل بآن و ارتکاب بآن ابدا جائز نبوده و نخواهد بود یا ابالحسن ان اتّبع مولاک انّه لهوالغفور انّه لهوالعطوف انّه لهوالودود انّه لهوالجواد انّه لهوالفضّال انّه لهوالکریم الرّحیم احتکار بعضی اشیاء که قوت عامه ناس است جایز نبوده و نیست اگرچه آن جناب آنچه عمل نموده لوجه الله نموده چه که در خیال خود نبوده و نیستی ولکن نظر بامر مبرم الهی که در آیات نامتناهیه نازل حبس بعضی از حبوبات جایز نه لذا باید آن جناب همیشه باو امر و نواحی الهی ناظر باشند ای ابوالحسن ناس از رحمت و شفقت الهی غافلند و چنان گمان نموده اند که ظهور مظهر امر و مطلع وحی سبب ضرّ عباد است لذا نعمت الهی را انکار نموده اند و ابواب فیوضات را بر وجه خود مسدود کرده اند

\*\*\* ص 460 \*\*\* کذلک یخربک من عنده علم کلّ شئ فی کتاب مبین باری حبس قوت حیوان جایز نه تا چه رسد بانسان البهاء علی من اتّبع الرّحمن انتهی یا حبیبی مشاهده در فضل و رحمت الهی نما که راضی بضرّ احدی از عباد نبوده و نیست مع آنکه عم آن جناب مثل شمس واضح و مشرق است که لله بوده مع ذلک ملاحظه نما که از سماء رحمت و سحاب مکرمت امطار فضل و کرم چگونه بایرده در یکمقام از قل اعلی این کلمه علیا نازل که میفرماید افتاب حقیقی کلمه الهی است این آفتابیست که تربیت عالم منوط باوست و قلوب مخلصین و مقرّبین انوار او روشن و منیر ینغی لک و لی و لکلّ الامم من اهل العالم ان نقول لک الحمد یا رحمة للعالمین اینکه درباره جناب آقا عبدالصّمد و ما عمل به نوشته بودید ذکر ایشان از قبل شده و از قلم اعلی آیات مقدّسه منیعه درباره ایشان نازل و ارسال شده هنیئاله بما ذکر من قلم ربّه العلیم الحکیم اینکه درباره جناب حبیب مکرّم جناب ورقاء علیه بهاءالله نوشته بودید مایه بهجت و سرور شد انشاءالله لازال مویّد باشند و بخدمت امر قائم فی الحقیقه از این ارض که رجوع مینمودند از حرارت محبّت الهی مشتعل بودند نسئله تعالی بان یوفّقه فی کلّ الاحوال و یویّده علی خدمته انّه لهوالمقتدر القدیر چند یوم قبل مختصری بایشان نوشته ارسال شد مع الواح منیعه بدیعه که از برای بعضی دوستان خواسته بودند جناب شاطر رضا علیه بهاءالله را هر محل ملاقات نمودید از جانب این عبد تکبیر برسانید و مذکور دارید

\*\*\* ص 461 \*\*\* بیقین عرض مینمایم که حق جلّ جلاله دوستان خود را فراموش ننموده و نخواهد نمود ینبغی لکلّ نفس ان یشکره فیکلّ حین اینکه در آخر مکتوب نوشته بودید اگر یک بار بگودی ؟؟ من الی آخر الحمدلله اینکلمه از لسان مبارک مرّة بعد مرّة اصغا شده چنانچه در همین مکتوب در مواضع عدیده آنجناب را ذکر فرموده اند چه مقدرا از ملوک و امرآء و وزراء و علما و عرفا که از حسرت اصغاء کله الهی از دار فانی رحلت نمودند و آنجناب در غیاب و حضور مکرّرا بآن زحمت آنجناب در ساحت اقدس واضح و مشهود هیچ امری مشتبه نشده و نخواهد شد انّ ربّک یری و یسمع انّه لهوالعلیم الخبیر بعنایتش مطمئن باش و اینکه مجدّدا در مکتوب ثانی هم ذکر حضرت افنان آقائی جناب اوحا علیه منکلّ بهاء ابهاه نموده بودید حسب الامر انکه بآنچه مرقوم فرموده اند عمل کنید از بعد محزون مباشید چه که از بحر لقا مرة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة آشامیدید و قسمت بردید و انشاءالله از بعد هم قسمت خواهید برد چه که باذن دائمی فائز شدید لعمرک هذا مقام عظیم دیگر از محبوب معظّم جناب ؟؟ علیه منکلّ بهاء ابهاه نوشته بودید چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد همیشه در ساحت اقدس مذکور

\*\*\* ص 462\*\*\* بوده اند عرض تکبیر از جانب اینخادم فانی خدمت ایشان برسانید و عرض نمائید یا محبوب فؤادی تا وقت باقی و عمر باقی و فرصت باقی و قوّت باقی و لسان باقی و زمان باقی باید کل در ذکر و ثنای حق و تبلیغ امرش بکمال حکمت جهد و سعی نمائید بخصوص امثال آنحضرت از حق میطلبیم که لم یزل و لایزال انجناب را مؤیّد نماید و موفّق فرماید و قائم بدارد و بر نطق و بیان مدد فرماید ذکر جناب میرزا جعفر اخوی مرحوم 22 نموده بودید انشآءآلله بطراز عرفان فائز شوند و بافق امر ناظر الیوم آنچه مقدّم بر کلّ است محبّة الله بوده و خواهد بود طوبی لمن فاز بما اراده الله اسئله تعالی بان یوفّقه علی ذلک انّه لهو الکریم الودود آنجناب باید بسیار مسرور باشند و در کلّحین بفرح بی اندازه ظاهر چه که در سنین معدوده بخدمت مشغول بودید و بلقا فائز ذکر خدمات شما محو نشده و نخواهد شد ان اطمئنّ الفضل الله وجوده و آنچه از قلم اعلی جاری مقصود اطلّاع آنجناب بوده بر امور والالسان عظمت شهادت داده که آنجناب از برای خود عملی ننموده آنچه کرده لوجه الله بوده اینخادم حسرت اینمقام را میبرد اکر چه الیوم مقامات احباب مستور است و لکن البتّه ظاهر خواهد شد خدمت جناب امین علیه بهآءآلله

\*\*\* ص 463 \*\*\* تکبیر برسانید و بگوئید از حق میطلبم که آنجناب را علی ما یحبّ و یرضی مستقیم بدارد خلعتیکه عنایت فرموده همیشه بآن مزیّن باشید دیکر همه روزه احوالات خود را بنویسید البهآء علیک و علیه و علی من نطق بثنآء الله و قام علی خدمة العزیز المنیع و دیکر عرض ثنا و بها و نیستی آنجناب را خدمت اغصان آلهیّه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الأعزّ فدا معروض داشتم و بذکر تکبیر آنج ناب را ذاکر و مکبّرند و همچنین جمیع طائفان تکبیر میرسانند خ ادم 28 ربیع سنه97 مقابله شد 152 هو الله تعالی شأنه العظمة والأقتدار حمد خدا را مالک ارض و سما را مقصود یکتا را معبود بیهمتا را که در جمیع احوال بندکان خود را متذکّر داشت و بما یرفعهم و یحفظهم آ کاه ساخت سبقت رحمتش چون آفتاب روشن و واضح و احاطه فضلش ظاهر و آشکار سزاوار انکه اهل امکان را یکان او را ستایش نمایند حلّت عنایات و مواهبه لافضّال غیره ولا فیّاض دونه دستخطّ آنمحبوب فؤاد رسید چون مشعر بر صحّت و سلامتی آقایان حضرات افنان و آنمحبوب بود عالم فرح را

\*\*\* ص 464 \*\*\* درکشود و رایحه حبّ و ذکر و وداد را آثار جدید ظاهر نخمدالله فیکلّ الأحوال دوستان خود را تأیید فرمود بر آنچه سبب اشتغال نار محبّت است حمداً له ثمّ شکر اله و بعد از قرائت و اطّلاع عرض شد و بشرف اصغا فائز فرمودند یا امین نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّقک و یرفعک باسمه بین عباده و یقدّر لک کل خیر کان فی کتابه انّه هو الجود الکریم انتهی از حق میطلبم در جمیع احوال موّفق باشند و بما عنده فائز انّه خیر سامع و خیر جیب حضرت اسم 66 علیه 9/66 وارد و امانت مرسله واصل و وصول آن ارسال میشود ذکر دو نفر مهاجر علیهما 966 را فرموده بودند ذکرشان مذکور و بعنایت فائز و از برای جناب محمّد علیه سلام الله هم اذن حاصل از حقّ میطلبم ایشانرا مؤیّد فرماید و بمقصود برساند خدمت اولیای آن ارض هر یک سلام میرسانم و حفظ ایشانرا از حقّ جلّ جلاله میطلبم و هم چنین مسئلت مینمایم آنچه را که سبب علوّ مقام و سموّ رتبه اولیاست انّه هو السّامع الکریم البهآء و الذّکر والثّنآء علیک و علی اولیآءالله فی المدن و الدّیار و الحمدلله الفرد الواحد المقتدر المختار خ ادم فی 15 ذی قعده سنه 1306 مقابله شد

\*\*\* ص 465\*\*\* 152 بسم ربّنا الاقدس ألاعظم العلیّ ألابهی الحمد لله الخالق البارئ المصوّر المحبی الممیّت ما اتّخذ النفسه شبیهنا ولا شریکاً و لانظیراً و هو الاحد الفرد و الصّمد لم یلد و لم یولد و لیس له شبیه فی الأبداع ولاکفوفی الأختراع قد اظهر نفسه فی المعاد و نطق بما اراد لا آله الّا هو الغنیّی المتعال و بعد عرض میشود مکتوب آنجناب که تاریخ آن 7 شعبان بود در 19 ماه مبارک رمضان رسید هَمَّ بُرد و فرح آورد غم برد و بر بهجت افزود انشآءالله جمیع دوستان در این یوم امنع اقدس بفیوضات نامتناهیه آلهیّه فائز شوند و بذکرش مشغول کردند اینکه درباره جناب آقا محمّد حسین نوّاز اهل ک نوشته بودید و قیام او را بر خدمت امر ذکر نمودید در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد فرمودند از برای اوست که شب و روز بشکر و حمد محبوب بیزوال مشغول شود چه که او را بر عرفان و ذکر و خدمت تأیید فرمود انّه لهو المؤیّد العزیز الکریم جناب آقاسیّد علی اکبر علیه بهائی الّذی صعد الی الرّفیق الأعلی ذکر او را تلقآء وجه مظلوم نمود و اشتعال او را بنار محبّت آلهی اظهارداشت و از ورای ذکر و بیان حق شاهد و کواهست

\*\*\* ص 466\*\*\* یسمع و یری و هوالسّمیع البصیر ذکر او در الواح از قلم اعلی ثبت شده انشآءآلله مؤیّد شود و بر حفظ اینمقام اعلی انّا نکبّر منهذا المقام علیه و نوصیه بما یرتفع به امرالله بین عباده و نذکره فیهذا الیوم الّذی لایعادله یوم ولاالقرون و الأعصار انشآءآلله فائز شوند بمقامیکه شئونات اهل ارض او را از حقّ متنیع منع ننماید بکمال شوق و اشتیاق و روح و رحان بثنای محبوب امکان ناطق باشند انتهی و اینخادم فانی هم در سنه گذشته مکتوبی خدمت ایشان عرض نمود و ارسال داشت و همان مکتوب گواهی داده و میدهد بر فضل و عنایت حق درباره ایشان چه که آن در ایّام آنچه از لسان مبارک درباره ایشان اصغا شد ابن عبد اظهار داشت در هر حال عمل هیچ عالمی ضایع نشده و نخوهد شد از حق میطلبم ایشان را در کلّحین تائید فرماید بر آنچه رضای او در آنست و اینکه درباره جناب ن ص خ ا علیه 966 نوشته بوید الحمدالله بعنایت آلهی فائز بوده و هستند بافق ظهور توجّه نمودند و از رحیق مختوم آشامیدند وقتی از لسان مبارک شنیده شد که میفرمودند انّه شر ب من بحر الوصال و فاز بالّلقآء اذ کان الأمر مستوراً خلف حجب القوّة و القدرة و العصمة و العظمة و الأجلال انتهی سنه قبل الواح متعدّده خواسته بودند

\*\*\* ص 467\*\*\* از برای دوستان آن اطراف و جمیع از سمآء مضیّت نازل و حال نزد اینفانی موجود است ولکن هنوز نظر بحکمت ارسال نشد انشاءالله ارسال میشود اکر ملاقات نمودید بشارات عنایات آلهیرا بایشان برسانید و هم چنین از قول اینخادم فانی ذکر نمائید آنچه را لایقست از حق میطلبم ایشان را در انجمن عالم بطراز حبّ مالک قدم مزیّن فرماید بشأنیکه با شمس مذکور باشند و بحبّش معروف اکر چه حال مابین اصفیا همین قسم معروف و موصوفند ولکن بعدها در جمیع اقالیم اسماء مختلصین و مقبلین مرتفع خواهد شد انّ ربّنا الخبیر لهو المقتدر القدیر و اینکه درباره جنابر آقا عبدالصّمد نوشته بوید که خرق احجاب نموده اند و بمالک مأب توجّه کرده هنیئاً له و مرئیّاله یا حبیبی اگر جمیع اهل ارض بانصاف در امرالله تفکّر نمایند البتّه کل بمشرق ظهور آلهی توجّه کنند ناس خبر ندارند و امواج بحر بیان را ندیده اند و باشراقات آفتاب حقیقت فائز نشده اند و زمام نفوس هم در قبضه اهل ظنون و اوهامست و این موانعیکه سبب و علّت منع است از اعمال خود و نفوس هویدا کشته و حق جلّ جلاله جمعیرا بیک کلمه خلق نموده و بیک کلمه ندا فرموده طوبی لمن انجذبت من ندآئه و توجّه الی افقه و ویلٌ للمعرضین و ویلٌ للغافلین باری این عبد فانی از حق میطلبد که جناب صمد را بر خدمت

\*\*\* ص 468\*\*\* امر مؤیّد فرماید و یجعله من الّذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون و دیگر عریضه جناب ملّاحسین رسید و همچه اتّفاق افتاد که بعد از وصول بفاصله یکساعت در ساحت اقدس عرض شد و اینکلمات عالیات از مطلع فم اراده منزل آیات ظاهر قوله عزّ کبریائه یا حسین ندایت بشرف اصغا فائز و حالت مشهود و احوالت معلوم ان استعدلاصغآء ما یذکرک به قلمی الأعلی فیهذا المقام الأقدس الأعز الأبهی لعمری لو تجد لذّة بیان الرّحمن لیأخذک الفرح و السّرور منکل الجهات انّ ربّک لهو العزیز الوهّاب ان الق ما عندک و خذ ما یأمرک به الله مالک الرّقاب فوّض امورک کلّها الی الله و توکّل علیه و قل یا من بحرکة اصبغک انشقّت الأرض و انفطرت السّمآء و بارادتک نفخ فی الصّور و مرّت الجمبال بان تقدّدر لی من بدایع جودک و فضلک ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک ایربّ انت تعلم ما عندی ولا اعلم ما عندک و انت اعلم بی منّی ایّدنی فی امرک علی شأن اختبار ما اخترته لنفسی انّک انت الجواد الکریم یا جسین ندایت اصغا شد و طرف مظلوم از سجن اعظم بتو توجّه نمود و جوابت از سمآء شفقت مقصود عالمیان نازل و ارسال شد انشاءالله باید اراده و مشیّت دوستان در اراده و مشیّت رحمن فانی شود یعنی آنچه را او اراده نموده

\*\*\* ص 469\*\*\*بآن راضی باشند طوبی لمن فاز بهذا المقام الأکبر او از راضین و مقرّبین در کتاب آلهی مذکور و مسطور است یا حسین آگاه باش و در دریای فضل بی پایان محبوب امکان تفکّر نما لسان ظهور ترا ذکر مینماید و این همان مکمّلیست که در طور ندا فرموده اگر صد هزار جان در قدومش نثار نمائی معادله نمیماید بیک کلمه از کلماتیکه از لسان جاری شده تفکّر فی فضل ربّک و عنایة ربّک و شفقته ربّک و رحمته ربّک و کن من الشّاکرین الحمد لله ربّ العالمین در اینچنین که بیان مبین مالک یوم الّدین باینمقام رسید اراده فرمود یکی از دوستان خود را ذکر نماید تا نفحات ذکر بدیع او را علی ما ینبغی له ظاهر نماید یا ابالحسن چون تو ذکر محمّد قبل حسین نورا نمودی و قلم اعلی هم اظهار عنایت فرمود حال اراده نموده نفسیکه باسم او موسوم مأب توجّه نمود و از اعراق و ارض سرّ و سجن اعظم باو اظهار عنایت شده طوبی لهبما فاز و سمع ندآء ربّهُ اجاب انّا نذکره کما ذکرناه من قبل و نبشّره بما قدّر له من لدن قویّ عظیم انشآءآلله از این شأن بزرگ غافل نشوند و او را محفوظ دارند ینبغی له فیکل الأحیان ان یذکر ربّه العلیم الخبیر او از سابقین در کتاب مبین

\*\*\* ص 470\*\*\* ثبت شده دوستان آلهی در ان ارض بوده و هستند و نظر باشتعال نار ظلم بعضی خلف سحاب حکمت مستورند سوف یظهرالله بسلطانه ما اراد و لیظهر مقام الّذین اقبلوا الله و سمعوا آیاته و اعترفوا بما شهد به لسان العظمته قبل خلق السّموات و الأرضین انتهی استدعای فانی انکه دوستان حق که در آن ارض ساکنند و بافق ارادة الله ناظر جمیعرا از قبل فانی سلام و تکبیر برسانید از حق میطلبم کل را مؤیّد فرماید و بر صراط امر مستقیم بدارد مقابله شد 152 بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی یا محبوب فؤادی الیوم که پنجشنبه هیجدهم شهر ذی العقدة الحرامست دستخطّ آنمحبوب که رقم 22 شوّال تاریخ آن بود رسید هر هنگام که دستخط آنمحبوب میرسد فرح جدید در سجن ظاهر و هویدا میکردد و در آن مرقوم که این عبد در جواب دستخطّ اهمال نموده لا و عزّة ربّنا و ربّکم و ربّ العرش و الثّری در شهر شوال دو پاکت ارسال شد پاکت اوّل دو مکتوب از این عبد و یک لوح مبارک تنزیل

\*\*\* ص 471\*\*\* و دو لوح مبارک مخصوص و مُقبل و هم چنین الواح مبارکه مقدسه منیعه مخصوص احبّای اسدآباد و و هـ م و کرمانشا و در جمیع الواح مخصوص ذکر شما از قلم محبوب جاری و نازل و پاکت دوّم ایضاً در شوال حامل الواح و آیات آلهی بوده و در جمیع الواح انهم ذکر انمحبوب بوده لله الحمد بعنایت فائزند و بفضل مزیّن رحمتش انمحبوب را احاطه نموده لک ولی و لکلّ مقبل ان یشکر الله بهذا الفضل العظیم و الکرم المبین اینکه مرقوم داشتید اراده ارض یا نموده اید مخصوص حضرت آقای معظم حضرت افنان علیه منکلّ بهآء ابهاه در ساحت اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی و عنایتی نعم ما عملت انّا نحبّ من یسمع قول افنانی نسئل الله ان یؤیّده علی ما اراد انّه هو الفضّال الکریم از قضا این یوم اینعبد پاکت سوّم را (باسم آن محبوب) بسته و مهیّای ارسال که این پاکت جدید رسید باری در هر حال اینخادم از برای آنمحبوب برای علوّ و سموّ و ارتفاع و ارتقا طلبیده و میطلبد انّ ربّنا الرّحمن هو السّامع المجیب فی الحقیقه آنجناب موفّق شده اند بر ذکر اولیآء و خدمت امر در هر یوم و دهر شهر هذا من فضل الله علیک انّه هو الغفور الرّحیم خدمت حبیب روحانی جناب علی قبل حیدر علیه 669 از جانب این عبد تکبیر و ثناء ذکر برسانید و همچنین خدمت جناب بیک

\*\*\*472\*\*\* علیه بهآءالله و عنایته نسئل له الفرح من الله ربّ العالمین از آنچه وارد شده مکدّر نباشند برایشان وارد شده آنچه بر اولیا وارد شده مقصود هموم و غمومیست که ایشانرا در این ایّام اخذ نموده انّ مع العسر یسرا الفرج و العنایي من لدی الله ربّنا المقتدر القدیر اولیای آلهیرا در هر بلد که هستند اینخادم تکبیر میرساند و از برای هر یک میطلبد آنچه را که سبب ارتفاع کلمه اوست البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی من معکم و یسمع قولکم لوجه الله خ ادم فی 18 ذی العقده سنه 1305 مقابله شد 152 هوالله تعالی شأنه العظمته و الاقتدار الحمدلله الّذی حرّک افلاک سمآء العرفان من اریاح ارادة اسمه الرّحمن فلمّا تحرّک سطع النّوره تَقَسَبَبَ علی وجه السّمآء فصارت انجماً دریّات تعالی مشرق الآیات الّذی به ظهرت الأسرار فی المبدء و المآب و الصّلوة والسّلام علی الّذی به تجلّت شمس الحقیقه علی البریّه و هدرت الحمامة علی غصن الأحدیّه انّه لا آله الّا هو الواحد المختار و علی آله و صحبه الّذین بهم فتحت البلاد و جرت احکام الله بین العباد و علی الّذین نبذوا العالم مقبلین الی الله مالک القدم و بعد

\*\*\* ص 473\*\*\* عرض میشود نامه آنجناب رسید و از قبل و بعد متبشر بود فرح بخشید و بهجت آورد از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کل را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید هیچ مقامی اعلی از اینمقام نبوده و نیست کلّ الخیر لمن شرب من بحر رضآئه و اقبل الی شطره و توجّه الی وجهه بعد فناء الأشیآء الحمد لله بنعمت حقیقی فائزید و از مائده سمائی مرزوق اینخادم فانی دوست دارد بصد هزار لسان شکر نماید حق جلّ جلاله را چه که راه نمود افنان را بسدره این از نعمتهای مخصوصه آلهیّه بوده و هست حال نظر بعدم اقتضا ثمراتش از عیون مستور ولکن در مرات علم منطبع آنچه که غیر حق از احصایش عاجز له الحمد و المنّه فیکلّ الأحوال اینکه ذکر جناب حرف ش علیه 966 نمودند و اعمال او را مرقوم داشتند از اطراف این خبر را نوشته ارسال داشته اند بعد از عرض فرمودند عملش بطراز قبول فائز و خدمتیکه از او ظاهر شد نسبت بافنان بمثابه اکلیل است مابین اعمال خیریّه او هنیئاً بما فاز عرایض اینعبد فانیهم در اینمقام معلوم احتیاج باظهار نه انّه یسمع و یعلم و یری و هو السّمیع البصیر به اینکه درباره بعض امور مرقوم داشتید یعنی بیع و شری امور این ارض بر آنجناب معلوم و واضح آنچه را مقتضی دانند عمل نمایند الأمر بیدالله یفعل ما یشاءالله

\*\*\* ص 474\*\*\* و یحکم ما یرید و هوالعزیز الحمید النّور و الذّکر و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته خ ادم فی 2 صفر سنه 300 مقابله شد هو الله تعالی شأنه العظمته و الاقتدار وحمد حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که مابین احباب و اعداد بکلمه علیا تفصیل فرمود خائنه اعین و خافیه صدور را آشکار و هویدا نمود یوم یوم این آیه مبارکه است قوله تبارک و تعالی یا نبیّ انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات او فی الأرض یأت بهاالله حمدً اله ثم حمدٌ اله که اذیال طاهره مقدّسه را از اذیال نفوس وخائنه کاذبه ممتاز فرمود تا صاحبان ابصار و عدل و انصاف اعمال و افعال صاحبان امانت و تقوی و اصحاب ضلالت و فحشاء را مشاهد ه نمایند راستی و درستی مستور نماند بمثابه آفتاب مشروق و لائح گردد زهی خسارت از برای نفوسیکه بزخارف دنیا از امانت و صدق و صفا گذشتند و بکذب و افترا تمسّک جستند و الصّلوة و السّلام علی سیّد الرّسل و هادی السّبل الّذی به انتشرت آثارالله

\*\*\* ص 475\*\*\* و احکامه بین خلقه و علی اله و اصحابه الّذین بهم ظهرت اسرار الکتاب و بززت ما کان مستورا من اولی الألباب و بعد دستخطّهای آن محبوب فؤاد رسید لله الحمد آنچه در آن مسطور بنور حقیقت و صدق منوّر و مزیّن قدرت محضه شقاوت نفوس خائنه را ظاهر فرمود اکر چه بکمان خود ستر نمودند ولکن همان نفوس مجتمعه خود آن نفوس و غیر هم شاهد و گواهند بر کذب و خیانت آنمعادن غل و بغضا و افترا یسئل الخادم ربّه بان یظهر علی الکلّ اعمالهم و افعالهم انّه علی کلّ شیئ قدیر و اینکه درباره حضور محبوبی جناب ناظر علیه سلام الله و عنایته مرقوم داشتید فی الحین از سیّاله برقیّه احضار شدند که با شطر توجّه نمایند اینکه مرقوم داشتید جناب آقا محمّدجواد از اهل صاد علیه سلام الله مکتوبی بسیّد مصطفی ارسال داشته و در اعمال نفوس معلومه خود سیّد مذکور مکتوبی بجناب آقامحمدجوّاد نوشته از قرار مذکر ایشانهم جوابی باو نوشته اند و در جواب آنچه ذکر نموده اند مسموعاتیست که از اصحاب شنیده و ذکر نموده چه که هر نفسی وارد شود قبل از ملاقات این بنده بر سیّئات آن نفوس

\*\*\* ص 476\*\*\* آگاه میشود ولکن این امور کدورت لازم ندارد بر آنحضرت بطلان آن نفوس معلوم و واضحست ارتکاب نموده اند آنچه را که شبه و مثل نداشته یسئل الخادم ربّه ان یمدّکم بجنود الغیب و الشّهاده و یحفظکم من شرّ الکاذبین و المفقرین لله الحمد همان قسم که کذب و مفتریات آن نفوس ظاهر نشد حقیّت آقای مکرّم حضرت افنان علیه 9/66 الأبهی و انمحبوب هم ظاهر و هویدا کشت مقصود از تشریف بردن حضرت افنان بآن ارض اشتغال بتجارت بوده حال در امور مدارا لازم تا از طرف حکومت اطمینان حاصل شود بعد از عرض اینمراتب فرمودند شما با حق بوده و هستید بکمال اطمینان فرح متوکّلاً علی الله تمسّک نمائید بانچه سبب اصلاح امور است این حُکم ظاهر و الباطن فی قبضته ملکوت کلّ شئ یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید یا آمین مضطرب مشو خوف مکن انشآءآلله بآنچه خیر است فائز میشوی با کمال فرح و بهجت و قوّت حرکت نما نسئله بان یمدّکم باسبابه و قوّته و سلطانه انّه هو الفضّال المقتدر العلیم الحکیم انتهی انشآءآلله حق ظاهر میشود مستور نمیماند ولکن

\*\*\* ص 477\*\*\* انسان متحیّر است نفوسیکه من غیر جهت محض طمع و حرص و هوی بجمیع اقسام شرور تمسّک نمایند و ظاهر شوند سُبحان الله حبّ زخارف فانیه بشأنی اخذشان نموده که بالمرّه از سجایای انسانی محروم شده اند نعوذبالله ایربّ احفظناو عبادک بجودک و فضلک انّک انت اقدر ألاقدرین و اکرم ألاکرمین اینکه درباره توقّف یا رجوع بایران یا توجّه بمقصود مرقوم داشتید فرمودند حال باید در ان ارض توقّف نمائید حرکت جایز نه هذا خیرلک و ذخراً لک عندالله ربّ العرش العظیم انتهی جمیع دوستان شب و روز بذکر آنمحبوب مشغولند حکایت خیانت و اعراض خائئین باطراف رفته بعضی بسیار مشتعل شده اند امید انکه عاقبت امور بفرح اکبر منتهی شود ان الله هو القویّ الغالب القدیر اغصان سدره مبارکه هر یک آنحضرت را ذکر میفرمایند و هم چنین اهل سرادق عصمت و اولیای ارض سجن الحمدلله نزد کلّ مذکور بوده و هستند السّلام

\*\*\* ص 478\*\*\* والذّکر و البهآء علیکم من یحبّکم و علی عبادالله المخلصین خ ادم فی 5 محرّم سنه 307 مقابله شد بسم ربّنا ألاقدس ألاعظم العلیّ ألابهی یا محبوب فؤادی جواب دستخطّهای آنمحبوب نوشته شد ولکن این کرّه نظر بحجم پوسته ارسال نشد و نامه آنحضرت نمره پنجم عزّه شعبان المعظّم رسید آنچه در ذکر و خدمت اولیای حق مرقوم داشتید مخصوص حسب مکرّم جناب ع ل ح ی علیه بهآءالله و عنایته و اراده ایشان و هم چنین ادای حقوق کلّ بساحت اقدس عرض شد. قوله تبارک و تعالی لله الحمد بعنایت فائزند و بر خدمت قائم و بثنا ناطق و بوجه متوجّه ولکن ایشان نظر باینکه بر خدمت قائمند و محلّشان مقام اولیا و عابرین سبیل است لذا در ادای حقوق معلّق باراده خود اوست در هر حال عندالله مذکور و بعنایت فائز است بشرّه بذلک من قبل ربّک المشفق الکریم و آنچه درباره جناب ناصر نوشتی و قراری که باو دادی لدی العرش مقبول از حقّ میطلبم او را موفّق فرماید بر استقامت و ذکر و ثنا

\*\*\* ص 479\*\*\*نعم ما عمل فی امرالله ربّ العالمین انتهی حسب الأمر اجماع در آن ارض جایزنه بعضی لوجه الله بکمال حکمت حرکت نمایند مثلاً حضرت اسم ءءج م علیه منکلّ بهآء ابهآه و نفوس منقطعه علیهم بهآءالله الأبهی و باید با ناس برأفت و رحمت و شفقت سلوک نمایند این یوم خبر ورود جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما بهآءآلله الأبهی بطا رسید و هم چنین نامه که باین عبد مرقوم داشته اند انشآءالله از بعد جواب ارسال میشود اوراق وصول مطابق ذکر آنمحبوب اکثری در این کرّه ارسال میشود و هم چنین صحیفه منزله مخصوص ابناء خلیل علیهم بهآءالله و هم چنین یک لوح امنع اقدس مخصوص ورقه علیها بهآءآلله فی ق ولکن اوراق وصول باید یکطرف آن محو شود چنانچه از قبل این امر از مصدر امر صادر طولی للعاملین خدمت اولیای آن ارض طرّاً سلام و تکبیر میرسانم و بعنایت حق جلّ جلاله بشارت میدهم و از او میطلبم جمعیرا بر اتّحاد و اتّفاق مؤیّد فرماید و بحکمت و بیان موفّق دارد که شاید کلّ بنور عرفان و بذکر و ثنای مقصود عالم مؤیّد گردند نامه محبوب فؤآد حضرت علی قبل اکبر علیه بهآءالله مالک القدر هم رسید خدمت ایشان تکبیر و سلام

\*\*\* ص 480\*\*\* برسانید انشآءالله بما ینبغی قیام نمایند شاید نفوس غافله از انوار نیّر بیان آگاه شوند و بقلوب نور بافق اعلی متوجّه کردند الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یریدو هو العزیز الحمید البهآء علی حضرتک و علی اولیآءالله و اصفیآئه الّذین کانوا متمتکین بعهده و میثاقه و منقطعین عن دونه آنچه در این کرّه ارسال میشود اوراق وصول عدد اسم و باب 14 صحیفه منزله مخصوص ابنآء و خلیل و لوح ورقه ارض ق جواب نامها لو شآءالله کرّه بعد ارسال میشود و هم چنین بقیّه اوراق وصول خ ادم فی 27 شهر شعبان المعظم سنه 1304 مقابله شد هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار یا محبوب فؤادی نظر بکثرت تحریر و جواب عرایض و نامهای اطراف مجال آنکه این کرّه خدمت انمحبوب آنچه سزاوار است ذکر نمایم نبوده و نیست لذا باختصار اظهار میرود و در این اختصار چون عنایت حق مستور و نفخه فضل از آن متضوّع لذا مطوّل حساب میشود امشب که شب نهم شهر مبارک شوّال است حسب الأمر ذکر میشود آنچه که محرّک حبل محبّت و مذکّر ایّام حضور است قوله تعالی آنچه از قبل ارسال داشته اید

\*\*\* ص 481\*\*\* کلّ رسیده و اشیآء مرسله افنانی م ح علیه منکلّ بهآء ابهآه و ورقه سدره ص علیها بهائی و عنایتی جمیع رسید و مخصوص هر یک از اوراق سدره لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انتهی یسئل الخادم ربّه ان یؤیّد من و یوفّقهن علی ما یحبّ و یرضی و رقات وصول و هم چنین الواح مقدّسه ممتنعه که مخصوص بعضی مسئلت نموده اند بعضی در این کرّه ارسال میشود و مابقی هم در کرّه اخری لله الحمد حضرت فیّاض فضلش و در کلّحین ظاهر و مشهود و مخصوص آنمحبوب نازلشده آنچه که هر حرفی از آن گواهی است ناطق بر عنایت و شفقت و رحمت مقصود عالمیان عرض دیکر مرقوم داشته اید آقا جلیل رشتی در کرمانشآه توقّف نموده اند و بتحریر آیات و تبلیغ مشغولند اگر چه ایشان مأمور بتلیغ نبوده اند ولکن خود ایشان بنفسه از قرار نامه که بحضرت اسم جود علیه بهآءالله الأبهی نوشته اند بطرفیت طبع خود بر خدمت قیام کرده اند از حق جلّ جلاله از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم چندی قبل هم نامه باسم ایشان ارسال شد ولکن اسم ایشان آقارسول است و شما آقاجلیل نشوته اید در فقره ذکر اسامی با جدّ جهد مل حوظ شود در دو سنه قبل یکی از دوستان از سمّاء رعنات آلهی الواحی مسئلت نموده و اسامی متعدّده مرقوم داشته ولکن چهار اسم خطا شده مثلاً بجای محمّد/ حسن و بجای حسین احمد

\*\*\* ص 482\*\*\* و اینفقره سبب توقّف و شبهه میشود اکر چه اسامی رأس الواح را مطابق ذکر اولیا این عباد مینویسند ولکن در هر صورت اینفقره توجّه و التفات لازم دارد تا اسما مطابق نوشته شود دو فقره وجه که این ایام مرقوم داشته اید یکفقره از ارض ها و فقره اخری از علیه خبر آن رسید انشآءالله میرسد حسب الأمر مبلغ صدتومان بجناب سمندر علیه بهآءالله الأبهی باید برسد چه که باو حواله شد بدو نفس بدهد و داده و قبض ارسال نموده بایدآنجناب دَینْ حق جلّ جلاله را ادا نمایند و هم چنین مبلغ پنجاه تومان بمخدرّه ضلع من صعد الی الله مرفوع میرزا احمدخان تسلیم نمایند و قبض ارسال دارند و فرمودند فی الحقیقه ما جناب امین را جریمه مینمائیم یک خازن داریم آنهم مفلس سبحان الله یکخزینه باسم حق معروفست و آنهم خالی از وجه شأن خزینه نبویه بحق باید فارغ و مقدّس و منزّه باشد و بخزانهای عالم مشتبه نشود انتهی اولیای آلهیرا در هر محل از قبل اینفانی سلام و تکبیر برسانید در هر حین از سمآء فضل ربّ العالمین سائل و آمل که بر نار محبّتشان بیفزاید و افئده جمعیرا بنور معرفت و ما بنبغی منوّر دارد انّه

\*\*\* ص 483\*\*\* علی کلّ شیئ قدیر و یک لوح امنع اقدس هم مخصوص حبیب روحانی جناب بیک علیه بهآءالله و عنایته نازل و ارسال شد نسئل الله تعالی ان یؤیّده و یمدّه و نقیح علی وجه باباً من ابواب فضله انّه هو المقتدر القدیر البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتک و علی من یحبّک و یسمع قولک فیهذا الأمر العظیم و الحمدلله العلیم الحکیم خ ادم فی لیلة تاسع شهر شوّال سنه 1305 مقابله شد هو الله تعالی شأنه العظمته و الأقتدار الحمدلله الّذی انزل الفرقان من سمآء الفضل و العطاء و به فرّق بین الأدیان و جعله حجّته باقیه لمن فی الأمکان تعالی الرّحمن الّذی ما اراد من ارسال رسله و انزل کتبه الّا اظهار فضله و اعلاء عطآئه علی عباده انّه هو العزیز الفضّال و الصّلوة و السّلام علی سیّد البشر الّذی به ظهر کلّ سرّ مستتر و به اشراق نیّر العرفان و سطح النّورین الأنام و علی آله و اصحابه الّذین بهم اظهرالله لئالی حکمته و اوامره بین خلقه انّه هو العزیز المنّان و بعد دستخطّ آنمحبوب فؤاد رسید هزار شکر مالک ایجاد را که خبر صحّت آقایان حضرت افنان و آنجناب رسید

\*\*\* ص 484\*\*\* و سبب فرح و سرور لایحصی گردید فی الحقیقه خبر اولیا علّت فرح است و سبب نشاط و انبساط از برای شکر این نعمت عمرها باید و قرنها شاید اسئلک تبارک و تعالی ان یجعل بذا البا مفتوحاً بعزّه و عظمته و سلطانه انّه هو المقتدر المختار و بعد از مشاهده و قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده بعد از عرض فرمودند نسئل الله ان یمدّه بجنود آیاته و بیّناته و یرزقه ما بنبغی لجوده و عطآئه و یوفّقه علی خدمة اولیآء و یجعله معیناً لهم و ناصرا لهم و شاهداً لهم انّه هو المقتدر الفیّاض لله الحمد مکرّر قصد مقام نمودی و فائز شدی بآنچه که سبب اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم است حضرات افنان لازال مذکور بوده و هستند نسئل لهم التّوفیق و التّأیید و ما یکون باقیاً ببقآء سلطنته الله و ملکوته و جبروته انتهی لله الحمد از عنایت حق و الطافش دارای خیر آخرت و اولی گشته اید حمداً له ثمّ حمدّ اله شکراً له ثمّ شکراً له حال باید مطالب را ذکر نمود چه که وقت اکسیر است یعنی کمیاب ورقه وصول جماب اسکوئی علیه 9/66 و جواب نامه ابن جناب الف و حا علیهما 966

\*\*\* ص 485\*\*\* نزد ایشان ارسال گشت آنچه با حضرت محبوب معظّم جناب حاجی سیّد علی اکبر علیه9/66 و عنایته ارسال شده بود رسید و آنچه مرقوم داشتند انشآءالله کلّ نزد جناب آقاعلیحدر علیه 9/66 ارسال میگردد درباره نفوس عشق آباد و امانات ایشان ارسال میشود محبوب مکرّم جناب ناظر علیه9/66 مکتوبی بآنمحبوب نوشته اند ارسال شد از حق میطلبم از برای ایشان اسبابی فراهم آید تا بروح و ریحان و اطمینان مشغول شوند و راحت کردند ورقه وصول جناب آقاعلیحیدر علیه 9/66 و عنایته ارسال شد بفرستند فی الحقیقع مرد میدانند یسئل الخادم ربّه بان یجعله عَلَم التّقوی بین الوری و رایة اسمه بین الأسمآء الحمد لله در ساحت فضل مذکورند و بعنایت فائز آنچه از برای ایشان طلب شد فی الحقیقه بآن فائز شده اند باری اینمقامیست که هر چه زیاد شود باز کم است چه که حضرت کریم کرمش محصور نه و حضرت رحیم رحمتش محدود نه خدمت آقایان افنان آقائی حضرت الف و جا و آقایی رحیم حضرت حاجی سیّد ع علیهما منکلّ ذکر و بهآء عرض فنا نیستی و میرسانم خدمت محبوب مکرّم حضرت حاجی و محبوب فؤاد جناب محمّد مصطفی علیهما 9/66 سلام و ثنا میفرستم اولیآ هر یک را بکمال خضوع ذکر مینمایم و از حق جلّ جلاله

\*\*\* ص 486\*\*\* میطلبم آنچه که زوال آن را اخذ ننماید و تغییر نیابد سؤال از عبد و اجابت از مولی انّه مالک الوری و ربّ العرش و الثّری السّلام و الرّحمة علیکم و علی عبادالله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین خ ادم فی ء2 شهر ذی العقدة الحرام سنه 1306 مقابله شد هو الله تعالی شأنه العظمة و الأقتدار لعمرالله کینونت کفتار اعترف بمعجزه عن ذکر ربّنا المختار انّه لاتدرکه القلوب و لا ألابصار نشهد ان لا آله الّا هو اقرارً اعترافاً بما نطق به لسان القدم قبل خلق العالم انّه لا آله الّا هو الفرد و الواحد العلیم الحکیم و السّلام الظّاهر من دارالسّلام و النّور المشرق من افق سمآء عنایة مالک الأنام علی انبیآئه و اصفیآئه الّذین بهم فتحت ابواب العلوم و العرفان فی الأمکان و توجّه کل غافل الی بحر الأیقان و علی الّذی به تزیّن البیت امعمور و انار افق الظّهور و علی آله و صبحه الّذین بهم استقام کلّ قاعد و استحکم کلّ بنیانٍ و ظهر کلّ سرّ و برز کلّ امر حکیم

\*\*\* ص 487\*\*\* یسئل الخادم ربّه بان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی فیهذا الیوم الّذی فیه تشتّت شمل الدّین و تزعزع رکن الیقین بما نقض العباد میثاق الله و عهده و انکروا نعمة الله و امره و جادلوا بآیاته و سلطانه سُبحانک یا من فی فراقک ذرفت عیون المقرّبین و حنّت افئدة المخلصین اسئلک ببحر عطائک و شمس فضلک بدن لاتنظر الیهم و ما عملوا فی ارضک بل الی سمآء جودک و شمس عطآئک ایربّ ایّد عبادک علی العمل بما انزلته فی کتابک و علی ما ینفعهم فیکلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء انّک انت الفضّال الباذل المعطی الکریم و بعددستخطّ آنجناب مرّة بعد مرّة رسید تا حال آنچه دیده شد مع عدم فرصت جواب ارسال گشت الحمدلله بعنایت حق فائزید و بذکر و ثنایش مشغول انشآءآلله در جمیع احوال بر خدمت قائم باشید بشأنیکه شئونات ارض و حوادث آن شما را منع ننماید و از عمل بمعروف بازندارد کن فکیلّ الأحوال متوجّهاً الی الأفق الأعلی و متوکّلاً علی الله

\*\*\* ص 488\*\*\* مولی الوری اینخادم فانی ا حق جلّ جلاله میطلبد آن جناب را فائز فرماید بآنچه که عَرْف خلود از آن استشمام گردد انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر القدیر یسمع نداء عباده و هو السّامع المجیب یومی از ایّام فرمودن ابوالحسن علیه بهائی باید رضایت افنان را ملاحظه نماید هذا ما امرناه من قبل انتهی لله الحمد آنچه از آنجناب تا حال ظاهر شده لدی الوجه مقبول جمیع احزاب عالم الیوم غافل مشاهده میشوند الّا من شآءالله طوبی از برای آنجناب چه که از کأس عنایت نوشیدند و بمقصود فائز گشتند هنیئاً لجنابک و لکلّ فائز رزقة الله ما هو المذکور فی کتابه العظیم خدمت حضرات آقایان سلام و تهنیت عرض میشود انشآءالله بقبول فائز گردد احبّای آن ارض را از جانب اینفانی تکبیر برسانید انشآءالله کلّ بما ینبغی عامل و مشغول باشند و بذکر حق جلّ جلاله ذاکر و مسرور السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته خ ادم فی بلخ ربیع الأولی سنه مقابله شد

\*\*\* ص 489\*\*\* 192 هو الله تعالی شأنه العظمته و الاقتدار الحمدلله الّذی هدانا الی سبیله و عرّفنا دلیله و اوضح لنا بدایع فضله و ظهورات عنایته و الصّلوة المشرقة من افق سمآء العلیم والسّلام الظّاهر الباهر من مطلع الفضل علی سرّ الوجود و ظهور حضرت المقصود الّذی بظهوره ظهرت اسمآءالله الحسنی و باخلاقه برزت صفاته العلیا و منه وجد المقرّبون عرف اسم الله المکنون و المخلصون ما عجز عن ذکره السن ما کان و ما یکون و علی آله و اصحابه الّذین نصروا دین الله و امره عملوا بما امورا فی کتابه اولئک عباد ما متنعتهم ظهورات القوّة و القدرة عن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر قد جاهدوا فی الله حق الجهاد و بسیوفهم خضع الرّقاب و استقر هیکل الأمر علی عرش الاستقال بین الأنام طوبی لمن فاز بهم و سمع منهم ما حدّث لهم محبوبهم و مقصودهم و ویلٌ لمن اعرض عن الأقبال و کان و بعد دستخطّ عالی رسید الحمدلله قاصدی بود حاکی از عَرف محبّت و ناطق بمقامات خلوص و مودّت حقّ جلّ جلاله آنحبیب روحانی را تأیید فرماید و بآنمحبوب نشر نماید آنچه را که عالمیان بر سترش قادر نباشند و خود را عاجز مشاهده نمایند الأمر بیدالله یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و لکن مصحلت اولیای خود را از دست نداده و نخواهد داد هذا الحقّ یقین مطلب اوّل عرض خلوص و نیستی خدمت آقایان علیهم منکلّ (9 و فنّاء) ابهاه حضرت آقای کبیر علیه کبریا الله

\*\*\* ص 490\*\*\* و عزّه طاقت توجّه بیت الله از شطر برندارند چه که زحمت بسیار است مخصوص این سنه از حق میطلبم اجر زیارت عطا فرماید انّ ربّنا لهو الغفور الکریم حضرت محبوب فؤاد محمّد مصطفی علیه 9/66 الأبهی و سایر دوستان در نظر اینفانی بوده و هستند حق شاهد و گواهست که لازال در قلب مذکورند نسئل الله تبارک و تعالی بان یعزّهم و اولیآئه کلّهم و یخذل اعدائهم انّه علی کلّ شئ قدیر و امّا فقره جناب حبیب آنچه قرار فرموده اند عین صوابست انشآءالله موفق شود بر خدمتیکه حال مقامشرا نمیداند و از شأنش غافل است و اینکه مرقوم داشته اند اگر مصحلت باشد آن جناب هم بهمراهی ایشان تشریف برده از معدن و حقیقت امور مطلّع شوند و هم چنین توجّه بارض مقصود این بسیار محبوبست این بسی واضح که اگر آنمحبوب توجّه نمایند افضل و احب و احسن بوده و هست جمیع خدمات از فضل حق با آنجناب راجع است یسئل الخادم من لایذکر بما عند النّاس بان ینزل لکم من سمآء عطآئه فیکل حین و آن ما یعجز عن ذکره القلم ولایشیر الیه البنان انّه لهو المقتدر العزیز المّنان عرض دیگر جناب آقاش کرالله علیه9/66 که از شیراز آمده بودند در پرت سعید بجهة عدم تذکر توقّف نموده بودند بنا داشتند ببیروت توجّه نمایند تا حال خبری از ایشان نرسیده حال باید آنجناب شخصی را معیّن نمائید برود از اهل قرنطینه سؤال نماید و خبری از او بدست آرد این امر بسیار لازم است چه که غریبند و لسانهم نمیدانند اگر آنجا باشند و مصروف لازم

\*\*\* ص 491\*\*\* داشته باشند هر قدر بخواهند بدهد السّلام و الرّحمة و البهآء علی جنابکم و علی احبّآءالله فی هنام خ ادم فی 4 شهر شوّال المکرّم سنه 300 مقابله شد هوالله تعالی شأنه العظمته و الاقتدار الحمد لله الّذی انزل الکتاب و ظهر البیّنات و نطق بلطان العظمة قبل خلق الأرضین و السّموات انّه لا آله الّا هو وانطق کلشیئ لیشهد بما شهد به انّه لهو القادر الّذی فصّلمن النقطه علم ما کان و ما یکون و ارسل من النّعمه مالایعادلها شیئ من الأشیآء لا آله الّا هوالمقتدر المهیمن القیّوم والصّلوته و السّلام علی صفیّه و حبیبه و النّقطة الّتی بها تدور افلاک العلم و البیان (2و الحکمة و البیان) علی اَله و اصحابه الّذین جعلهم الله ایادی امره و مظاهر ذکره و بهم نصرالله دینه انّه لهو القویّ ال حکیم و بعد دستخطّ آنجناب وقتی رسید که اینفانی مجال نیافت جواب آنرا عرض نماید چه که وقت بغایت مفقود و فرصت معدوم. اینفانی در قصر و نسیکه جوابرا برساند غیر موجود لذا در عهده تعویق ماند اگر چه از فضل آلهی در هر حال آنجناب بذکر و بیان و عنایت و شفقت مولی روح ماسواه فداه فائزند بشأنیکه کلّ بر این نعمت کُبری و موهبت عظمی گواهی میدهند اوّل مقصود سلامتی آقایان افنان سدره مبارکه علیهم منکلّ 9 ابهاه و آنجناب بوده و هست

\*\*\* ص 492\*\*\* و هم چنین سایر دوستان حق سلام الله علیهم و ثانی ذکر جناب حبی را نموده بودند انشآءالله موفّق شود بر امریکه حال از ثمرات آن غافل است الحمدلله بخدمتی مخصوص رفتید و حال باذن مخصوص راجع میشوید اوّلها سلام و آخرها نور و رحمة اینکه درباره اراده ورقه سدره مبارکه علیها منکلّ9 ابهآه مرقوم داشتند این ایّام چهارده نفس از نفوس مقبله اراده مراجعت از این ارض دارند همچه گمان شد اگر باین نفوس برسد بجهة مصروف سلسبیل مقبولست و بعد که تلقا وجه عرض شد فرمودند یا عبد حاضر بنویس بجناب ابوالحسن علیه بهائی باید باراده خود ورقه عمل شود قبول نمودیم لیکون عزاً لها و شرفا لها بعد حاضر امر نمودیم درصدد انجام این خدمت برآید و در هر محلّ که ممکن شود و الّا الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یریدو هو الفرد العلیم الحکیم انتهی لله الحمد که اشراقات انوار شمس قبول مملکت اَمل را منوّر نمود و باحسن طراز مزیّن فرمود در اولّ ورود قشله حضرت افنان آقائی جناب آقای ج ع الّذی صعد الی الأفق الأعلی دستخطّی ارسال داشتند و در آن تمنّا نموده بودند که یکدست اسباب سراج مخصوص حضور ارسال دارند بعد از عرض فرمودند ا گر چه نقطه بیان روح ما سوآه فداه امر فرموده اند عدد مستغاث سراجهای ممتنعه لطیفه و مصابیح

\*\*\* ص 493\*\*\* مزیّنه منیعه بین یدی روشن نمایند ولکن حال مظلوم در قشله عسکریّه در بیتیکه پرده دارش عنکبوت و آثار خراب از جهاتش ظاهر ساکن اگر چخه این بیت خراب از قصر یاقوت احسن و احب و اعزاست عندالله ولکن بر حسب ظاهر محلّ ویرانرا این امور مقتضی نه حال از بدایع فضل بیمنتهی آنعمل مبرور مشکور را بصورت اراده ورقه مبعوث نمود و بقبول فائز فرمود له الحمد و الثّنآء و له الشّکر و البهآء آنمحبوب حضرت ورقه علیها منکلّ ابهاه را بشارت دهند باین عنایت ظاهره باهره مشرقه و جمیع آنچه ذکر شد نظر بفضل و عنایت مخصوصه است که نسبت بافنان سدره ظاهر شده انّ الخادم یحمدالله ربّه و یشکر بهذا الفضل الّذی احاط الأفنان علیهم و علیهنّ بهآء الرّحمن اینفانی خادم خدمت جمیع عرض فنا و نیستی معروض میدارد و همچنین خدمت نفوس موقنه مستقیمه ثابته زکیّه مطمئنّه فی آخر المکتوب منتظر مشاهدتکم الأحلی الأحلی السّلام البهاء علیکم و رحمة الله و برکاته خ ادم فی 22 شهر شوّال المکرّم سنه 1300 مقابله شد هوالله عرض میشود بعد از تمام ایمکتوب و دستخطّ دیگر آنمحبوب واردلذا لازم شد مجدّدمزاحم شوم خدای واحد شاهد حالست این عبد از آنمحبوب نهایت ممنونیّت و خجلت را دارد فی الحقیقه کمال همّت را در تفحّص تجسّس احجار از رخام و غیره مبذول داشته اند در اینعالم کم آدم که بمطلب برخورد

\*\*\* ص 494\*\*\* و مقصود انسان را در امور ادراک نماید ولکن آن محبوب فوق مأمول معمول داشته اند و زحمت کشیده اند اقوال و رأیها را مرقوم فرموده اند و حق آنست که آنجناب ذکر نموده اند چه که رخام افضل و احسن و ابهی و اجمل است ولکن نظر بوقت و زمان ذکر احجار مختلفه شده و میشود و مقصود انکه قیمت آن از حدّ اعتدال تجاوز ننماید اینکه مرقوم داشتید دست بالای دست بسیار است فی الحقیقه همانست که مرقوم فرموده اند بسیار خوب واقع شده که از غیر حبیب تحقیق فرموده اند این بنده هم اراده داشته که بآنجناب ذکر نماید که بعض معلّمین خوب در انجا موجودند غیر حبیب از ایشانهم تحقیق نمائید الحمدلله که خود آنمحبوب بصراقت طبع خود عمل نمودند آنچه را که در خطار اینفانی بود حال آنچه لازم است لقای شماست از نقولای دمّار معیّن نمائید که اگر یک استاد از او بطلبیم بیاید بعکّا یومیّه چه قدر مزد اوست اینفقره را معیّن فرمائید بعد از تشریف آوردن آنجناب مذاکره میشود اگر موافق شد آنمعلّم را میطلبیم و الّا فلا و اینکه مرقوم داشتید قرار شد یک رسم ساده و یک رسم نقش دار همراه بیاورند این محبوبت با رسم فوارها که ذکر نموده دیگر منتظر ورود آنمحبوبم عرض دیگر سنگی در اینجا یافت میشود معروف بجویسی و جویس قره البیت خارج عکّا فاصله یکساعت از معلّمین مصلحت نمائید اگر مناسب دانند معلّمیکه فی الحقیقه شاطر باشد و بتواند

\*\*\* ص 495\*\*\* از عهده براید بفرستد و دستور العمل تراش آنرا بدهد معلّم تمام نماید و بعد خود نقولا یا حبیب بیاید و ترکیب کند معلّم حسب انحجر را دیده و باید در هر صورت اجر معلّم معیّن شود اگر موافق مصلحت است میطلبم عرض دیگر مکتوب جناب آقا محمّدعلی علیه 9/66 داده نشد هنگام حضور سبب آن ذکر میشود آنجناب هم چیزی ذکر ننمایند بیم آن بود که مکدّر شود بعد از ملاقات آنچه مصلحت است معمول میشود البهآء علیکم مقابله شد 152 هو الله تعالی شأنه العظمته و الاقتدار از حقّ جلّ جلاله صحت و سلامتی و عزّت و رفعت از برای آقایان میطلبم انشآءالله کلّ فائز شوند بآنچه که سبب ذکر باقی و اسم باقیست فی الّیالی اسئل و تبارک و تعالی و فی الأیّام اطلب بدائع جوده لاولیآئه و اسئله ان ؟؟ علی وجوههم ابواب فضله و عطائه انّه هو الغفور الرّحیم و هو المجیب العلیم الحکیم و بعد آنچه آن محبوب فؤآد ذکر نموده اند عمل شده و میشود انشآءالله جمیع امور باصلاح مزیّن گردد چه که در هر حال مقصود جز عمل بحدود شریعت آلهی نبوده و نیست از حق جلّ جلاله توفیق میطلبم که در این ایّام قلیله عباد خود را بفیوضات ابدیّه فائز فرماید انّه علی کلّ شئ قدیر و بالاجابه جدیر از قبل برنج طلب شد که حضرت آقای مکرّم جناب افنان علیه 9/66 الأبهی ارسال دارند دو ظرف ارسال داشتند اگر چه بفرمایش خودشان کهنه بود ولکن

\*\*\* ص 496\*\*\* طبخش بسیار خوبست اگر ممکن شود از همان و یا غیر آن بفرستند از ایران شرحی دز ظهور عدالت و التفات حضرت سلطانی ایّده الله تعالی نوشته بودند اینفانی شهادت میدهد اگر علمای ایران بگذارند حضرت سلطان بعدل و انصاف حکم می فرمایند و با مذاهب مختلفه بیکنهج رفتار مینمایند اگر چه رأی ردی پادشاهست علما قادر بر امری نبوده و نیستند امید آنکه قلب مبارکش بر خیرخواهان دولت و ملّت مهربان گردد و بعدل و انصاف و مرحمت حرکم فرمایند و نسئل الله ان یحفظه بجنوده و یؤیّده علی ما یبقی به ذکر فی الملاء الأعلی و الجنّة العُلیا انّ ربّنا هو المشفق العزیز الفیّاض اینکه درباره جناب آقارحمة الله علیه عنایة الله مرقوم داشتید اذن عنایت شد توجّه نمایند السّلام و الذّکر و البهآء علیکم و علی عبادالله الصّالحین خ ادم 17 ج ا سنه 1307 مقابله شد هو الله تعالی شأنه العظمته و الأقتدار حمد مقدّس از حدود و عالم محدود لایق بساط یعقل ما یشاء بوده بحکم ما یرید خواهد بود که بیک کلمه مبارکه علیا عالم با بطراز هستی مزیّن فرمود و بانوار آفتاب فضلش منوّر داشت و محض جود و کرم و رأفت و رحمت کتاب نازل فرمود و رسل مبعوث نمود تا خلق را بصراط مستقیمش هدایت نمایند و بعرفانش که علّت کلیّه است از خلقت خلق فائز فرمایند ایشانند مظاهر امر و مشارق حکم و مهابط علم و مطالع ذکر تا آنکه این فضل اعظم و کرم اتمّ اعلی بحضرت خاتم روح ماسواه فداه منتهی شد اوست مبدء و مرجع و اوست

\*\*\* ص 497\*\*\* مظهر و مطلع اوست مظهر صفات علیا و اسمآء حسنی باو معراج مزیّن و بطحا منوّر و جاری باو هیکل منابر کرّمتی اسمآء مستقر و کینوت بیان بر عرش لسان مستوی اوست مظهر هو الأوّل و الآخر و مطلع هو الظّاهر و الباطن یک کلمه از مطلع ذکر مبارکش در مشرق اشکار نفوذ و اثرش در مغرب ظاهر و هویدا از ذکرش ملکوت ذکر صامت و از بیانش جبروت کلام ساکت باو ظاهر انکه سزاوار ظهور بود و باو کامل آنچه لایق اینمقام بود لکن این ایّام از ضعف امّت قوّت تغییر یافت و قدرت از نفوذ ایستاد باید کل از حقّ منیع و جمیع احیان سائل و آمل شویم تا کهنگیهای ملّت را بجای مَهانی تازه منیره تجدید فرماید اوست مجدّد و اوست قادر و اوست توانا آلها کریما رحیما غفورا مدافع مشرکین حصنهای موحّدین را بر باد داد و انه بنادق منکرین بنیان ذکر و عرفان متزّ عزع و قلوب مقرّبین و مخلصین مرتجل و مضطرب اگر چه ای خدای عالِمِ دانا اعمال این حزب و افعالش بعد از عزّت ذلّت آورده و بعد از قدرت عجز آشکار نموده ولکن از تو فضل قدیمت را میطلبیم و عرض مینمائیم بر اعمال و افعال ما منکر چه که لایق نظر نبوده و نیست بر شفقت کَرَم خود نظر فرما توئی که هر ذی لسانی بر عفوت شهادت داده و هر ذی بصری بر قدرت شاهد و گواه لا آله الّا انت الغفور الرّحیم و بعد عرض میشود خدمت محبوب مکرّم بعد از حرکت آنجناب

\*\*\* ص 498\*\*\* از بیروت چند لوح از الواح مقدّسه منیعه ارسال شد انشآءالله بآن فائز شدید و هم چنین این کرّه ارسال میشود و مکتوبی اینفانی بجناب ابن الف و حا علیها بهآءالله نوشته ارسال شد و آنمکتوب حامل آیات آلهیّه است در ذکر احبّای آن نواحی بعد از ملاحظه و قرائت ارسال دارند یا خود آنمحبوب اعطا نمایند انشآءالله خُفتهای آن دیار از مرور آنجناب بیدار شوند و مردگان زنده گردند و آوارگان بوطن اصلی توجّه نمایند این ایّام در جواب دستخطّ آقای معظّم علیه منکل 9ابهاء مکتوبی عرض و ارسال شد آنهم حامل عنایات حق جلّ جلاله بوده و ذو ورقه هم ارسال شد و حسب الأمر آنچه از قبل بوده بهان قسم بماند و آنچه از بعد رسیده و میرسد ارسال دارند خود آنجناب تفضیل این ارض را دیده و میدانند احتیاج بذکر نیست و در آنمکتوب حسب الامر ذکر آنمحبوب شده و هم چنین یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب ملّا حسین علیه بهآءالله از سمآء عنایت نازل و در اصل مکتوب نوشته ارسال شد انشآءالله بآن فائز شوند و از عرفش معطّر و از نسایمش حیات جدیده بیابند ملاحظه فرمائید در لیالی و ایّام چه مقدار از آیات نازل و بیّنات ظاهر فی الحقیقه احصا مشکل است الّا نفسه انّه علی کلّ شئ قدیر و هم چنین اینکلمه علیا از لسان مظهر اسما نازل قوله تبارک و تعالی

\*\*\* ص 499\*\*\* یا عبد حاضر بنویس بجناب امین از قِبَل مظلوم نبیل بن ؟؟ تکبیر برساند عنایت حقّ تعالی باو متوجّه بوده و هست فی الحقیقه اخوان از اوّل اشراق آفتاب ظهور تا حین بذکر و ثنا مشغول و بر خدمت قائم اشهد الله و ملائکته و انبیآئه و رسله بانّهما اقبلا الی الأفق الأعلی اذ ظهرت الصحیة و ارتفع النّدآء طوبی لهما و لابیهما و لن معهما انتهی این عبد خادم هم خدمت ایشان سلام معروض میدارد و از حقّ تعالی شأنه تأیید میطلبد هرگز ذکرشان محو نشده و نمیشود هم چنین ذکر جناب آقا محمّد علی علیه9/66 در ساحت امنع اقدس بوده لله الحمد فائز شدند بآنچه که اکثر خلق از آن محجبند در لیله جمعه لیلة البدر بیان حقّ جلّ جلاله از افق سمآء عرفان طالع و لائح فرمودند بنویس بجناب امین علیه بهائی از قبل ما بجناب آقا محمّدعلی ارض صاد سلام برساند لازال مظلوم اولیای حق را باحسن ذکر و بیان ذکر نموده و از حق میطلبم جمعیرا در ظلّ کلمه علیا جمع فرماید و افئده و قلوب را متّحد نماید اوست سلطانیکه کل در ظلّ اراده اش بوده و هستند له الخلق و الأمر و له القدرة والأقتدار و الأرادة و الأختیار لا آله الّا هو العزیز الجبّار انتهی اینخادم هم خدمت ایشان تکبیر میرساند چندی قبل مکتوبی خدمت ایشان نوشته ارسال شد و آنمکتوب مزیّن بود بعنایت آلهی الحمدلله خدمات ایشان لدی الوجه مذکور است امید هست دوستان در هر بلد

\*\*\* ص 500 \*\*\* و دیار که هستند بکمال محبّت و اتّحاد بر آنچه سبب ارتفاع امر است تمسّک نمایند و بمافی الکتاب عامل گردند و جناب حاجی محمّدعلی علیه عنایة الله لوح مخصوص داشتند البتّه تا حال رسیده حسب الأمر احبّای سنن و سایر اماکن را مخصوص تکبیر برسانید و بعنایات حق مسرور دارید انشآءالله کلّ بما یحبّه الله تمسّک نمایند اجر آنجناب در هر حال با حقّ جلّ جلاله است فی الحقیقه در سلسبیلش بسیار زحمت کشیده اید و در حضور ذکر دوستان هر بلدیرا نموده اید امروز ذکر هر نفسی در حضور عرض شود اجر عظیم از برای او مقدّر و از قلم اعلی ثبت میگردد هر نفسی از آنجناب در خدمت امر اعانت نمود و او بحقّ خدمت نموده اجر و مزدش بر اوست انّه علی کلّ شیئ قدیر قل الحمد لله الفرد الخبیر انتهی اینخادم فانی بسیار زا آنمحبوب مسرور است چه که خیر کلّ را خواسته و میخواهند این شأن عظیم است انشآءالله در کلّ احوال باین طراز مزیّن باشید هذه نعمته الاتقاس بنعمته عرض دیگر اینخادم آنکه خدمت هر یک از دوستان که در دیار الله ساکنند تکبیر و سلام برسانید اکثری در این سنه از شرارت نفوس ظالمه مکدّر و محزون و مضطرب شدند ولکن لله الحمد یومی از ایّام اینکلمه علیا از لسان مبارک استماع شد قال و قوله الحق انّه طهّرهم و غفرهم و احاطتهم رحمة الّتی سبقت من فی الملک و الملکوت

\*\*\* ص 501\*\*\* انتهی اینکلمه بشارتیست از برای اولیا و دوستان و اثوابی است از برای هیاکل مبارکه ایشان طوبی لهم و نعیماً لهم قد فازوا برحمة الله و عنایته و فضله وجوده انّ ربّنا الرّحمن لهو العطوف الرّؤف الغفور الرّحیم البهآء المُشرق من افق البقآء علی جنابکم و علی الّذین عملوا بما اَمروا به فی کتاب ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین خ ادم فی 15 شهر صفر سنه 1301 مقابله شد 152 بسم ربّنا الأقدس ألاعظم الأبهی حمد مقصودیرا لایق و سزاست که از اسم ابوالحسن اسم ایمن را مبعوث نمود و بطراز مبین مزیّن فرمود یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر والصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهآء علی اولیآئه الّذین ما نقضوا عهده و میثاقه و اعترفوا بما نزّل من سمآء مشیّته اولئک عباد اقرّوا بوحدانیّة و فردانیّته و ما منعتهم سبحات العالم و حجبات الأمم قد خضعو عند کلّ کلمة من کلمات الله بارئهم و ما عترضوا فی امر من الأمور فما ظهر من لدن مکلّم اطّور اولئک مشارق نیّر التّسلیم و الرّضا فی ناسوت الأنشآء و مطالع التّمکین ولو قاربین الوری تصلیّین علیهم الملأ الأعلی اصحاب السّفینته الحرمآء و الّذین طافوا العرض فی العشّی و الاشراق و فی الغدوّ و الأصال و بعد نامهای متواتره آنمحبوب

\*\*\* ص 502\*\*\* روحانی رسید نفحات ذکرش جانرا تازه نمود و مژده صحّتش روح و ریحان جدید عطا نمود لله الحمد پیک محبّت در مرور و خامه مودّت در حرکت و وجد و سرور اینجواب چهارم است که عرض میشود انشآءالله آنچه از قبل ارسال شده رسیده از حق جلّ جلاله سائل و آمل که آنمحبوب را مؤیّد فرماید تا بمثابه عَلَم مابین امم باسم حق ظاهر و مرتفع باشند در کلامش اثر روح ودیعه گذارد و در بیانش جلوه نور تا حیات بخشد و منوّر دارد آنچه درباره دوستان تفلیس مرقوم داشتید کلّ بطراز قبول فائز گشت و مخصوص هر یک از سمآئ قلم اعلی نازلشد آنچه که هر کلمه آن کنابیست مُبین از برای منصفین و نزد حبیب روحانی جناب حاجی محمّد علی عله بهآءالله ارسال شد که برسانند البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین خ ادم فی 9 ج سنه 1304 مقابله شد هوالله تعالی شأنه العظمته و الأقتدار الحمدلله الّذی ارسل الرّسل و انزل الکتاب انّه لا آله الّا هو العزیز الوهّاب قد ماج بحر الکرم بین العالم و اقدم الأمواج و اکبرها و اظهرها و اعظمها سُمّی بمحمّد فی ملکوت الأسمآء و به تمّ وکل جودالله و کرمه علی من فی السّموات وألارضینم والصّلوة السّلام علیه و علی آله الّذین اشرقت انوارهم من آفاق سموات الأسمآء تعالی فاطر السّمآء الّذی

\*\*\* ص 503\*\*\* خلقهم و اقامهم علی امره و انطقهم علی نشر او امره و اظهرهم لا علآء کلمته و علی کلّ تابع تبعهم و کلّ متمسّک تمسّک هم و لکلّ مقبل اقبل الیهم سُبحانک یا من حاء اسم حبیبک انجذبت الکائنات و شهدت الذّرات بوحدانیّتک و فردانیّتک ایربّ اسئلک بنور وجهک و نار سدرتک بان تؤیّد الکلّ علی الاستقامة علی امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا آله الّا انت القویّ القدیر و بعد یا حبیبی دستخطّ شما فی الحقیقه مرآتی بود لطیف چه که حاکی بود از خلوص و اقبال و توجّه شما الی الله ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم لله الحمد که موفّقید بذکر و ثنا و خدمت اینکه از حضرات محبوبات و آقایان مرقوم داشتید فی الحقیقه خلیجی بود که از بحر سرور منشعب گشته فرح کلّی آورد و بهجت لاتحصی عطا نمود و بعد از عرض کمال عنایت ظاهر روحی لعنایته الفدا و خبر جدید آنکه مسافرین الحمدلله وارد شدند و از ارض فا و دو از ارض ق که آنجناب مرقوم داشته بودند این عبد و آنجناب باید از حق جلّ جلاله بطلبیم کل را در حصن عنایت از شرّ نفوس امّاره حفظ فرماید و بما یحبّ و یرضی تأیید نماید عرایض هم از هر شطری آمده لله الحمد مع سطوت ظلم و اشتعال نار تعدّی و فساد و برودت

\*\*\* ص 504\*\*\* من فی الأی جاد مقبلین و مخلصین گرم و مشتعل فی الحقیقه نفوسیکه از کوثر حقیقی آشامیده اند ایشان لازال بر کرسیّ سرور در انجمن عالم مستوی بوده و هستند طوبی لهم و لهم حسن المبدء و المآب و اینکه در باب مخدوم مکرّم جناب حاجی سیّد جواد علیه بهاءالله مرقوم داشتید و هم چنین وجهیکه بایشان حواله شده اینفقره مدّتی قبل بوده و همان قسم است که آنجناب مرقوم داشته اند تا حال این عبد مسافرین را ندیده بعد از ملاقات تفصیل ذ کر میشود در ذکر جناب آقا عزیز الله و آقا اسحق علیهما بها الله هم آنچه مرقوم داشتند ورقه وصول ارسال شد و بعد هم بحناب آقا عزیزالله و دوستان آن ارض علیهم 9/66 ارسال میشود آنچه که سبب علّت فرح اعظم است و هم چنین علّت نور قلب در اینحین که بتحریر اینکلمات مشغول بودم احضار شده فرمودند از قبل مظلوم افنان علیهم بهائی را سلام برسان هر یک لدی المظلوم مذکورند انشآءالله بکمال از روح و ریحان بذکر مقصود عالمیان باشند انتهی اینخادم فانی هم معلوم خدمت آقای اعظم و آقای اکبر و نجمین علیهم منکلّ بهآء و ابهاه عرض سلام و نیستی معروض میدارد و انشآءالله بشرف قبول فائز گردد همچنین خدمت محبوب معنوی جناب آقا محمّد مصطفی علیه بهاءالله الأبهی و جناب حاجی عبّاس علیه 9/66 و هم چنین خدمت

\*\*\* ص 505\*\*\* حبیب روحانی جناب آقا احمد علیه بهآءالله و عنایته امید هست که بایشانهم مکتوبی ارسال شود و دیگر حبیبین علیهما بهآءالله که در خدمت افنان سدره قائمند سلام میرسانم الحمدلله که ایشان فائز شدند و در مقام هم مذکورند هذا فضل عظم و ربّ العالمین السّلام علیکم و علیهم و علی الّذین قصدوا البیت و فازوا و عملوا بما امروا به فی کتاب الله العلیّ العظیم و الحمدلله المقتدر العلیم الحکیم خ ادم فی 15 شهر رمضان المبارک مقابله شد/ بسم ربّنا ألاقدس ألاعظم العلیّ الابهی/ حمد خداوند بیمانند را که مع انقلاب عالم و بغضای ؟؟ امم و مفتریات و مفترین و ضوضآء مغلّین اولیا را بمقام سجن اعظم راه نمود و هدایت فرمود سبحان الله مع هزار گونه دسایس و وساوس باراده مطلقه غالیه نافذه در ظلّ سدره مبارکه انجمنی فرمود و مخلصین و موحّدین را جمع نمود و در لیالی و ایّام هر یک را بذکری فائز و بعطائی مزیّن داشت له العظمته و الأقتدار و له العزّة و القدرة و الأختیار یحکم کیف یشآء و هو العلیم الحکیم مدّتی بود از آنمحبوب فؤاد علیه بهآءالله مالک الأیجاد و بر حسب ظاهر خبری و اثری ظاهرنه

\*\*\* ص 506\*\*\* و اینفقره سبب پریشانی جمعی گردید چه که از نظری مستفسرند و جویای خبر حضرت امین تا انکه خبر ورود بارض ها و میم رسید یسئل الخادم ربّه ان یحفظ اولیائه من الضّرآء و البأسآء و من الضغنیته و البغضآء انّه هو المقتدر القدیر و چون خبر ورود و تلقآء عرش عرض شد لسان قدم باینکلمات عالیات ناطق قوله عزّ بیانه و عزّ برهانه یا امین علیک بهائی و عنایتی لازال ذکرت در ساحت اقدس بوده و هست این ایّام حکمت بالغه چنین اقتضا نمود که آنجناب بشطر خا توجّه نمایند و بر این اصدق علیه بهآءالله وارد شوند اذا یظهر ما اردناه انّ ربّک هو الآمر القدیم بعد ازصول نامه و اطّلاع آن حین قصد مقصد نمایند کذلک قضی الأمر من لدن آمر حکیم انّ الصّبر ممنوع بعد ظهور ألارادة من لدن مقتدر قدیر قل آلهی آلهی لک الحمد بما ایّدتنی علی الأقبال الیک و اظهرت لی ما کان مکنوناً و مستوراً عن عیون خلقک اسئلک یا قاضی حوائج السّائلین و مستوراً عن عیون خلقک اسئلک یا قاضی حواج السّائلین ان تؤیّد امرک بالحکمة و البیان قویا آلهی اولیآئک علی الأستقامة علی حبّک و خدمتک ایربّ تری عبدک الامین یدور البلاد لاظهار امرک و اعلاء کلمتک ایّده یا آلهی بجنود الوحی

\*\*\* ص 507\*\*\* و الألهآم و بالملائکة العالین انّک انت الفضّال و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین اولیای هر ارض را تکبیر برسان و بحرارت بیان مالک ادیان مشتعل نما این ایّام مخصوص بعضی الواح بارکه از سمآء احدیّه نازل و مخصوص نفسی که این ایّام در ارض شین صعود نمود انّا کنّا معه حین صعوده انّ ربّک هو ارحم الرّاحمین و مقصود العارفین از حق جلّ جلاله از برای اولیا القامست طلب نما لئلّا تمنعهم الأسمآء عن مالکها و محییها و ممیتها و خالقها سبحان الله هادی دولت آبادی قد برافراخته و اراده هدایت خلق نموده قل صَنه لسانک یا غافل و خذا عنّة نفسک یا جاهل ؟؟ الله لست فارس هذا المضمار انّا دعوناه لیحضر و یسمع قد اخذه الغرور علی شأن نبذالأمر ورآئه وارتکب ما ناح به اهل جناءالمجد یشهد بذلوک من عهده لوح عظیم انتهی اینعبد لازال در بلایای این بناء اعظم و ماورد علیه من الاعداد مکدّر و محزون بشأنیکه از برای خود از این هَم خلاصی مشاهده نمیماید چه که ؟؟ سنه حق بنفسه من غیر ناصر و معین بر امر قیام فرمود و اقتدار در تفحّص این امر برآمده اند و چون نور ساطع و امر ظاهر معرضین از خلف حجاب بیرون آمدند و عمل نمودند آنچه را که هر صاحب

\*\*\* ص 508\*\*\* اُذُنی شنید و هر بصیری مشاهده نمود ینبغی ان نُدُع ما عمل هو و من معه بعد از توجّه آنحضرت الی حین همان وجهیکه حضرت افنان جناب الف و حا علیه بهآءالله الأبهی ارسال داشتند رسید از بعد آن چیزی نرسیده لذا ملازم شد که آنمحبوب را اخبار نمایم چه که وصیّت فرموده اند هر وقت امری اخبارش لازم شود اخبار نمایند لذا این تفصیل عرض شد الأمر بیدالله یفعل و یحکم هوالفضّال الکریم توجّه آنمحبوب با ض خانزد جناب ابن اصدق علیه 9/66 لازم باید بهیچوجه اهمال نشود بمجرّد خبر عازم شوند اولیا طرّارً فی ایّ بلاد کانوا سلام و تکبیر و بها میرسانم و از برای کل امروز استقامت میطلبم چه که آنست از سیّد اعمال الدی العلّی المتعال البهآء و التّکبیر و الثّنآء علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امر ربّنا العلیم الحکیم تاریخ محود شد خ ادم فی 17 ربیع سنه مقابله شد بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی حمد مقّدس عمّا یخطر بالبال بساط امنع اقدس حضرت غنی متعالیرا لایق و سزاست که بکلمه اولی که از مطلع فم اراده اشراق نمود عالم امر و خلق پدیدار شد و بآنکلمه ظاهر شد آنچه ظاهر شد هر چه تصوّر شود

\*\*\* ص 509\*\*\* از قیامت و ساعة و شرایط آن دو از او ظاهر سبحان الله تفصیل اکبر از او باهر نار و نور علوّ و دنوّ سعادت و شقاوت هدایت وظلالت کفر و ایمان از ظهور او در انکان پدیدار جلّت عظمته و تعالت قدرته و احاط سلطانه اوست مقتدریکه نعیق ناعقین و الحاد ملحدین و ضوضآء مشرکین اعراض علما و سطوت امر او را از اراده اش باز نداشت سبحانک یا آله الأسمآء و فاطر الأرض و السّمآء اسئلک بان تقدّر لاولیآئک خیر الآخرة و الأولی ایربّ هذا یومک ؟؟ فیه بحر عنایتم و هاج عرف فضلک و ارتفعت سمآء جودک و اشرقت شمس عطائک اسئلک بان لاتطرد المقبلین عن بابک ولاتمنعهم عن فیوضات ایّامک و امطار سمآء رحمتک انت الّذی بحرف من اسمک المکنون تحت ابواب اسرار کتبک و زبرک و بحرف اخری ظهر سبیلک و دلیلک و صراطک ایربّ خذ ایادی اولیائک بایادی قد؟؟ و اقتدارک انّک انت المختار و مولی الأخیار لا آله الّا انت العزیز الجبّار و بعد چندی قبل اینخادم فانی مکتوب مفصّل آنمحبوب روحانی ارسال داشت که حاوی الواح و آیات و اوراق بود چون جواب تأخیر افتاد لذا مجدّد عرضی نشد تا در این یوم که دویّم

\*\*\* ص 510\*\*\* شهر ذی قعدة الحرام است مکتوب آنجناب که بحضرت افنان علیه 9/66 الأبهی نوشته بودند ارسال باین ارض نمودند و در آن مکتوب بشارت رسید مکتوب مذکور سید الحمد لله خبر صحّت وس لامتی و خوش و خوش وقتی و رسید نامه و پیام در یک آن قلب و جانرا بطراز سرور و فرح مزیّن نمود از حقّ تعالی شأنه سائل لازال این پروانها را قوّت عطا فرماید تا در کلّ حین طائر باشند و در مُدُن و دیار سائر بعد از قرائت و اطّلاع بر آن بعرض اینمکتوب پرداخت اگر از امورات این ارض بخواهید الحمدلله کما فی السّابق جمیع بذکر و ثناء حمد حق جلّ جلاله مشغولند و حضرات افنان علیهم بهآءالله الأبهی مدّتی در این ارض در ظلّ سدره مبارکه قدمیّه ساکن در هر آن بعنایتی فائز و بنعمتهای بیان محبوب امکان مرزوق و بعد از وفای بوعد حسب الأمر ببیروت مراجعت فرمودند جای همه خالی بود و نبود چه که مخصوص در هر مجلس ذکر حضرات افنان و سایر دوستان در ساحت اقدس بوده فی الحقیقه اینست رستگاری ابدی و فوز سرمدی الحمدلله الّذی فی بوعده و اظهر ما کان مرقوماً من قلم الوحی فی کتاب ما اطّلع به الّا ربّنا العلیم الخبیر در این حین امر مبرم از سمآء حکم مالک قدم نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

\*\*\* ص 511 \*\*\* و عظم شأنه یا اَمین علیک بهائی در جمیع احوال باعزاز امر ناظر باش قلم اعلی درباره شما شهادت داده و میدهد و زحمتها و خدمتهای شما را خالصانه لوجه ذکر فرموده ذکریکه بمثابه آفتاب در کتاب مشرق و لائح است ان اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم ولکن وصیّت مینمائیم ترا که بافق عزّت ناظر باشی احبّآی الهیرا باید بکمال روح و ریحان ناظر الی المکلمه بقوله تعالی ذکّر؟؟ الذی تنفع المؤمنین متذکّر نمود هر نفسی بروح و ریحان مؤیّد بر اعمال شد او از مخلصین در کتاب مبین مرقوم و الّا نباید ابداً باو تعرّض نمود امروز حق جلّ جلاله لقلوب و لئآلی مکنونه در او ناظر است اینست شأن حق و اولیای او جلّ جلاله باید درباره احبّا و دوستان مسئلت نمائید تا فی کل را بر عمل بما فی الکتاب مؤیّد نماید و اوهامات و شئونات دنیا انسان را منع ننماید یا اباالحسن علیک بهائی بعزّت امر ناظر باش و بما تنجذب به الأفئدة و العقول تکلّم نما مطالبه حقوق ابداً جایز نبوده و نیست اینحکم در کتاب آلهی نازل لاجل بعض امور لازمه که من لدی الحق باسباب مقدّر شده اگر نفسی بکمال رضا و خوشوقتی بلکه باصرار بخواهد باین فیض فائز شود قبول نمائید و الّا فلا انتهی در این امر جهت بلیغ نمائید که بآنچه نازلشده

\*\*\* ص 512 \*\*\* عمل شود الواح ارض خا را بفرستید بسیار طول کشید از آن جا جناب حاجی احمد علیه بهآءالله بکرّات عجز و التماس نموده اند که الواحیکه خواسته اند ارسل شود نسئل الله ربّنا تبارک و تعالی بان یوفّق جنابکم علی خدمته کما و فقکم من قبل الحمد لله در هر محفل و مجلس در این سجن مبارک مذکورند لسان عظمت مکرّر نزد مهاجرین و مجاورین و مسافرین ذکر شما را فرموده انّه هو الفضّال الکریم و مقصود من فی السّموات و الأرضین این ایّام جواب مراسلات ارض یا حسب الأمر ارسال میشود از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل بصر و سمع عنایت فرماید تا کلّ ندا را بشنوند و افق امر را ببصر خود مشاهده نمایند در هر ارض تشریف دارند اولیا و دوستان آن ارض را از قِبَل فانی تکبیر و سلام برسانند از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که هر یک از حزب خود را کوه فرماید نه کاه عواصف و قواصف مشر کین قادر بر حرکت اولّ نبوده و نیست بحول الله و قوّته ولکن ثانی از هر ریحی حرکت نماید و بهر جهتی میل کند از حق میطلبم کاه را هم بمثل کوه قوّت عطا فرماید و عظمت بخشد اوست بر هر شیئ قادر و توانا البهآء والذّکر و الثّنآء

\*\*\* ص 513 \*\*\* علی جنابکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین و الحمد لَهُ او هو مقصود العارفین خ ادم فی 2 ذیقعده سنه 1302 مقابله شد هوالله تعالی شأنه العظمة و الأقتدار الحمدلله الواحد الأحد الأبد الفرد المتعالی المهیمن القیّوم الّذی عرّف الکلّ صراطه المستقیم و انّه هو النّباء العظیم الّذی انزله الرّحمن فی الفرقان طوبی لمقبل اقبل و فاز و ویلٌ للمعرضین الّذین نبذوا الله عن ورائهم مقبلین الی کلّ جاهل بعید و الرّوح و التّکبیر و البهآء علی الّذین سمعوا ندآء بارئهم و اجابوه فی یوم فیه اخذ السّکر سکّان الأرض الّا من شآءالله ربّ العالمین اولئک عباد یشهد بعلوّهم القلم الأعلی الّذی بحرکة منه ظهرت الأشیآئ تعالی مولی الوری و مالک الآخرة و الأولی الّذی اتی بسلطان مبین و بعد مکتوب آن جناب در اوبل شهر محرّم الحرام رسید و همچنین یک مکتوب هم بفاصله چند یوم قبل و آنچه از قضایای وارده نوشته بودید سبب حُزن لانهایه شد ولکن یا حبیبی اعمال خود عباد است که مجسّم میشود مشاهده نما که چه مقدار بلایای متواتره و ظلم و اعتساف از نفوس غافله معرضه بر نفوس موقنه

\*\*\* ص 514 \*\*\* مطمئنّه وارد شد حال اگر باین قدرها تمام شود باز خوبست ولکن برای الخادم فی ارض الطّاما هو المستور عن الأعین و الأبصار از حق بخواهید ناس را هدایت فرماید تا آفتاب عدل از پس سحاب اشراق نماید و عالم را از تاریکی ظلم نجات دهد لاتحزن عمّا ورد علیک و علی ماورد علی احبّاءالله هر نفسی صعود نمود لعمرالله او از شهدا در کتاب آلهی مسطور است طوبی لهم و نعیما لهم بما اقبلوا و فازوا بالشّهادة فی ایّام ظهور مشرق آیات ربّهم العلیم الخبیر اگر نفسی از حقیقت مطّلع شود صد هزار حسرت بَرَد بر بقای وجود خود و بصد هزار لسان بکلمه مالیتنی کنت من المستشهدین ناطق گردد حسرت از برای ان نفوسی است که بسیواف انتقام مبتلا شدند و باسفل السّافلین راجع گشتند در هیچ باب محزون مباشید و بکمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان ناطق باشید الحمدلله بآنچه مقصود عالمیان از قبل و بعدبود شما و دوستان آلهی بآن فائز شدید و این امریست که ذکر آن و مقام آن بانقلابات ظاهره ملکیّه فانی نشود طوبی از برای نفوسیکه با محبّت آلهی ارتقا جستند و برفیق اعلی شتافتند نعیماً لهم و هنیئاً لهم و مرئیاً و طوبی لهم در این ایّام دو پاکت از جناب ورقا علیه بهآءالله مالک الأسمآء رسید و ذکر محافل و اجتماع احباب را نموده بودند و مخصوص تفصیل آن مجمع و اسامی نفوس مجتمعه تلقآء وجه عرض شد اظهار عنایت بهر یک واحداً بعد واحد ظاهر نسئله تعالی بان یوفّقهم و یؤیّدهم علی ما بنبغی لیومه العزیز البدیع

\*\*\* ص 515 \*\*\* انشآءالله این عبد جواب دستخط ایشانرا معروض میدارد آنجناب از قِبَل اینفانی خدمت ایشان و سایر دوستان تکبیر برسانید و جمعیرا باشراقات انوار آفتاب عنایت آلهی بشارت دهید لایعزب عن علمه من شیئ و هو السّمیع البصیر و اینکه مرقوم داشته و اذن خواسته بودید که یک نفر همراه خود بیاورد معروض گشت و اذن عنایت شد هرکرا بخواهید همراه بیاورید انّ ربنا الرّ حمن و یسمع و یجیب و هوالقرب الرّقیب البهآء علیک و علی من معک و علی من فاز بعرفان الله العلیم الحکیم قوله عزّ کبریآئه فی کتاب الأقدس ان یا ارض الکاف و والراء (انّا نراک علی ما یحبّه الله) و نری منک ما لا اطّلع به احدٌ الّا الله العلیم الخبیر ما یمرّ منک فی سرّ السّر عندنا علم کلّ شیئ فی لوح مبین انتهی این ایّام میرزا احمد کرمانی مع آنکه چند عریضه بساحت اقدس فرستاده و در هر یک اظهار توبه و انابه نموده و طلب عفو از بحر کرم کرده در مدینه کبیره وارد شده و از شیاطین بعض اوراق زقومیّه اخذ نموده و بأطراف فرستاده باری در ظاهر باهل وفاق اظهار وفاق و اتّحاد مینماید و در باطن با اهل نفاط متّحد است اگر چه این را هم دروغ میگوید انّ الخادم یراه کالبحر باء ؟؟ فیکلّ حین بلونٍ یا حبیبی این منافق بمثابه مومی مشاهده

\*\*\* ص 516\*\*\* میشود یقبل کلّ شکل دوستان آلهیرا از این ملحد باغی اخبار دهید که مطّلع باشند در هشت نه سنه قبل بجناب امین علیه بهآءالله بالمواجهه درباره ارض کاف و را کلمه فرمودند آنجناب باید شنیده باشند یسئل الخادم مولی العالم و سلطان الأمم بان یحفظ احبّائه عن مکر کلّ ماکروحیل کلّ مختال و یوفّقهم علی الأستقامة الکُبری فیهذا الأمر الأعزّ الأقدس العزیز المنیع خ ادم 14 محرم سنه مقابله شد هو الله تعالی شأنه العظمة و الکبریآء این ایّامیست که قلم و لسان جز بذکر شهدا ساکن نه و دوست نداشته و ندار و بذکری مشغول شود مگر بذکر نفوسیکه در انجمن عالم در سیل اسم اعظم جان و روان و جسم و جید و مال و منال و اهل تجمعیرا بکمال تسلیم و رضا انفا نمودند انّ السّمآء تبکی و الغمام ینوح و الجبال تصحیح و القلوب تفور یالیت کنت معهم و فزت بما فازوا قسم بآفتاب افق بیان که در امکان چنین مصیبتی ظاهر نگشته و بچنین فضل ا حدی فائز نشده سوّد الله وجوه الّذین کفروا و اعرضوا و قاموا و ذبحوا الّذین ناح فی مصیبتهم سیّد الأنبیا فی الجنّة العلیا و النّقطة الأولی عند سدرة المنتهی صد هزار حسرت و افسوس که ایفنانی بچنین فیض اعظم

\*\*\* ص 517 \*\*\* فائز نشد قسم بجمال قدم که این حسرت در دل مانده از قلم اعلی درباره آن نفوس مقدّسه کلماتی ثبت شده که نورش بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند تالله قد احترقت اکباد اهل الفردوس بما نزّل فی هذا المصیبة الکبری من قلم الله مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرضین ؟؟ صد هزار بار اینخادم دوست داشته که بکلمه یا لیتنی کنت معهم ناطق گردد تعالی من خلقهم و تعالی من عرّفهم و رفعهم و عزّزهم مشاهده کنید و تفکّر نمائید که نورَینْ نیّریَنْ و نفسین رکنیّین به قبل ازور و بزورآء ذکری از ایشان در مدن و دیار نبوده و بعد از انکه بطراز ایمان فائز شدند و بلقای رحمن مشرّف آمدند حق جلّ جلاله ایشان را بقدرت کامله خود برد ای عزّت و رفعت مفتخر نمود چنانچه شنیدید و دیدید محلّشانرا مأوی مخلصین قرار فرم د و خودشانرا ملاذ واردین و بعد چون از قبل از حقّ جلّ جلاله آمل شدند که بشهادت کبری در سبیل مالک اسما فائز شدند لذا در آخر عمر فائز شدند بمقامیکه والله الّذی لا آله الّا و کلّ مرسلین و مخلصین و مقرّبین طالب وآمل انمقام بوده و هستند ای ؟؟ در کلّ فل در ید محبوب حقیقی است هر کسرا بخواهد بما هو المقصود فائز میفرماید لیس لأحد ان یعترض او یقول لِمَ او بِمَ انّه لهو المختار المقتدر القدیر و انتم اعلی در این مصیبت کُبری نازل شده آنچه که معادله نمینماید بحری از آن آنچه در زمین مشهود است و آنچه در آسمان ظاهر و مستور است

\*\*\* ص 518 \*\*\* گاهی این عبد تفکّر در مصیبات وارده بر آن نفوس مقدّسه مینماید میخواهد بصیحه و نوحه و ندبه مشغولشود و گاهی بفضلیکه شامل حال ایشان شده نظر میکند بیالیتنی کنت معهم ناطق میگردد و بفرح لایحصی خود را مشاهده مینماید طوبی لهم ثمّ طوبی لهم حال تفکّر نمائید از برای هر نفسی در هر صورت موت مقرّر و ثبت است و البتّه جان در سبیل رحمن مابین ملاء امکان صعود نماید صد هزار بار افضل است از موتیکه بر فراش واقعشود چه فائده که اکثری از ناس از اینمقام بلند اعلی غافلند یسئل الخادم ربّه المقتدر العلّی الأبهی بان یقدّر لکلّ نفس ما یقرّبه الیه و یعرّفه اسرار حکمته فیما ظهر و یظهر انّه لهو الفرد الواحد المبیّن العلیم الحکیم ایدوست مهربان دو مکتوب از شما رسید اوّل و ثانی هر دو از دارالأحباب یعنی ارض قاف ارسال شده بود مکتوب اوّل مزیّن بود بذکر آلهی و خدمت امرش و سلامتی آنجناب و جناب امین علیه بهآءالله و هم چنین مکتوب ثانی الحمدلله که آنجناب بخدمت امر فائز شده و بکمال صدق و صفا و امانت مابین خلق ظاهر گشته هر نفسی الیوم بصفات مرضیّه ظاهر شود و او مبلّغ امر است چه که افعال پسندیده و اخلاق و صفات شایسیته بنفسها مروّج امر محبوب عالمست چنانچه اینمعنی از قلم اعلی بعبارات

\*\*\* ص 519\*\*\* شتّی در الواح نازلشده طوبی للعالمین و نعیما للفائزین اینخادم فانی از قِبَل آنجناب و جناب امین علیک و علیه بهآءالله در کلّحین شکر مینماید و فی الحقیقه مقام شکر و حمد است چه که هر نفسی مؤیّد نشده بآنچه شما مؤیّد شده اید انّ الخادم بحمدالله بذلک و یقول بلسانکم ان الحمد لک یا مقصود العالمین و الشّکر لک یا محبوب العارفین و فیهذا المقام یقول لسان ظاهری و باطن الحمدلله ربّ العالمین و بعد از اطّلاع این عبد بآنچه در مکتوب آنجناب بود بمقام اقدس انور ابهی توجه نمود تلقاء وجه جمیع آنچه ذکر نموده بودید معروض داشت فرمودند انشآءآلله لم یزل ولایزال در ظلّ رحمت آلهی ساکن باشند و بخدمتش مشغول و فرمودند ای خادم از حق بخواه تا ایشانرا بر خدمت خود مستقیم فرماید و در جمیع روان و احیان بطراز امانت مزیّن دارد و این خلعت اعزّ ابهی را از ایشان منع ننماید انّه لهو المقتدر القدیر انتهی و اینکه درباره نَفسین مَقبلین در ارض قاف و میم نوشته بودید ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرّحمن من ملکوت البیان یا ابالحسن انّا سمعنا ندائک و ما کتبت فی النّفسین الولی لک و لهما من لدی الله الفرد الواحد المجزی الحکیم انّا سمعنا ندآئهما ورأینا ما عملا فی سبیل الله ربّ العالمین و قبلنا طهر

\*\*\* ص 520\*\*\* منهما فی سبیله المستقیم انّا نذکر محمّد قبل حسین الّذی فاز بعرفان الله فی یوم فیه اضطربت افئدة العارفین ان یا حسین ان افرح بما ذکرت لدی العرش و نزّل لک من ملکوت عنایة ربّک ما تقرّ به عیون النّاظرین قد قبل المقصود ما عملته فی سبیله انّه لهو المختار العزیز البدیع و نذکّر من سمّی بمحمّد قبل رضا و نبشّره بهذا الذّکر المتین الّذی به ماجت البحار وهاجت الأریاح و تضوّعت رائحة المقیص بین السّموات و الأرضین ان افرح بذکری و بشّر نفسک بهذا الکتاب الکریم انّا قبلنا ما ظهر منک فی ایّام الله انّه یجزیکما احسن جزاء انّه لهو المقتدر القدیر انتهی و اینکه نوشته بودید که بآن نفوس ذکر شده بود که حقوق الله را بهر نفسی نمیتوان داد اینکلمه حقّ بوده باید حقوق الله نزد نفوس امینه جمع شود و بعد بید امنای آلهی بساحت اقدس ارسال گردد و آنچه بحضرت آقا جمال علیه 9/66 و شما رسیده لدی الحقّ مقبولست و هم چنین بامّ حرم علیها بهآءالله از حق میطلبم جمیع احباب را بطراز دیانت و امانت فائز فرماید در این سنه نظر ببعضی امورات وارده در ارض سجن از سمآء مشیّت آلهی در ذکر انقطاع و امانت و امثال آن آیاتی نازل مه اگر بر جبال عرض شود تخضع لامرالله

\*\*\* ص 521\*\*\* عجبست که بعضی قدر و مقام امانت را ندانسته اند و مراعات شأن خود ننموده اند خود که شأنی ندارند ولکن شأن الله را بین عباد تغییر دادند انشآءالله امیداوریم از بعد بآنچه از ایشان فوت شده قیام نمایند و تدارک اعمال کنند باید در جمیع احوال بافق عنایت غنیّ متعال ناظر باشند و بخدمت امر مشغول و آنچه در فقره ارض هروم درباره جناب محمّدباقر علیه9/66 نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد و بطراز قبول فائز ایشان فی الحقیقه بخدمت امر قیام نموده اند اسئله تعالی بأن یؤیّده فیکلّ الأحوال و یرفعه بالحقّ انّه لهو المقتدر القدیر و همچنین درباره جناب آقا محمّد حسن علیه 9/66 ذکر نموده بودند فرمودند طوبی له بما فاز بما انزله الله فی الکتاب الحمد لله از نفوس مطمئنّه طیبه در آن ارض نفحات محبّت محبوب عالمیان متضوّعست انشآءالله کلّ بافق اعلی فائز شوند و بذکر و ثنای حق ناطق قل سبحانک یا آله الغیب و الشّهود و مالک الوجود اسئلک بالموعود الّذی استوی علی عرش عظمتک و قام مقام نفسک بأن تؤیّد العباد علی الأقبال الی بحئیک الّذی ماج بأسمک و سلطانک و طهّر یا آلهی قلوبهم من الظّنون و الأوهام فیهذا الیوم الّذی فیه اشرقت شمس الیقین من افق الأقتدار

\*\*\* ص 522\*\*\* ایربّ نحن فقرآء بابک و عجزآء عند ظهورات قدرتک اسئلک یا مالک الأمکان باسمک الرّحمن بأنّ تقرّب الغافلین الی افق ظهورک و توصلهم و لو بالسّلاسل و الأغلال ای شطر مواهبک ایربّ هم غفلوا عن ایّامک بما اتّبعوا مطالع الظنون الّذین کفروا بآیاتک و عزّتک لو تشکف الغطآء عن وجههم یسرعون الی مقرّک و یصیحون فی العرآء فی فراقک ثمّ انزل یا آلهی علی احبّتک ما یطمئنّ به قلوبهم و یقرّ به عیونهم و ینشرح به صدورهم انّک انت المقتدر علی ما تیآء لا آله الّا انت القادر المهیمن العلیم الحکیم انتهی نسئل الله بان یوفّقک و جناب الأمین علی ما یرتفع به امرالله و ذکر انّه لهو المقتدر القدیر البّته اخبار خود و جناب امین علیه 966 بفرستید جمیع احبّای آن ارض یعنی نفوسی که از ماسوی الله منقعطند و فی الله ناطق و بالله متمسّ ک و الی الله راجع و فی سبیل الله سالک از جانب اینفانی تکبیر برسانید و بگوئید هذا یوم الخدمته و الّذکر والثّنآء طوبی لاهل البهآء و الرّروح و البهآء علیک و علیهم و علی من فاز بالمقام الأعلی خ ا دم مقابله شد تاریخ محو شده سنه این کتاب مستطاب که از سمآء وحی آلهی نازل بر حسب امر محفل مقدّس روحانی مرکزی طهران بر تحریر آن موفّق و مؤیّد شد کمترین عبدالرحمن رحیقی شیرازی الّذی آمن بالله و بآیاته و یرجوا الهدایة اهل العالم کلّها نسئل الله ان یغفر له ذنوبه بالفضل و الموهبته و الأکرام بتاریخ نوزدهم جمادی الثّانی سنه 1347 مطابق دوازدهم آذرماه سنه 1207 در سوّم دسمبر 1928 مثلادی در سنه 5 من ظهور ثقطة البیان روح ما سواه ف ا ه آثار قلم الی جلد 3